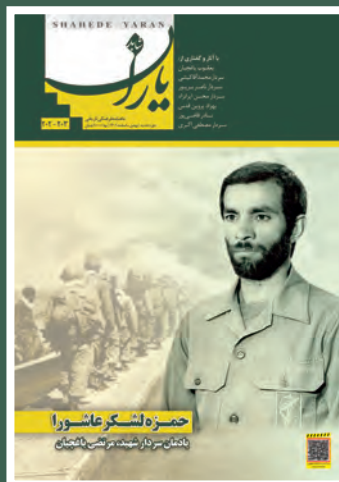




صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
ناظر محتوا: نادر دقیقی
دبیر تحریریه: مهدی حسین زاده
امور فنی: پرستو سلیمانی
مجری: داده پردازان آل طه
چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی - سیاحتی کوثر

Email: Yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
WWW.NAVIDESHAHED.IR



- شاهد یاران از پژوهش های محققان درباره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاماً موضع مجله نیست.

- سخن سردبیر / ۲
- فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب / ۳
- فرهنگ ایثار و شهادت، موتور محرک گام دوم انقلاب است / دکتر سیدامیرحسین قاضی زاده هاشمی / ۴
- مروری بر زندگی شهید مرتضی یاغچیان / ۵
- مرتضی یاغچیان، فرماندهی متواضع بود / روایت ایثار شهید مرتضی یاغچیان در گفتگو با یعقوب یاغچیان / ۱۱
- مرتضی یاغچیان از بازوان توانمند لشکر ۳۱ عاشورا بود / مهندس عبدالرزاق میراب / ۱۵
- مرتضی یاغچیان، فردی شاخص و از ستون های استوار در لشکر عاشورا بود / حاج جواد صالحی / ۱۹
- مرتضی یاغچیان از بنیانگذاران سپاه تبریز بود / سردار ناصربرپور / ۲۳
- مرتضی یاغچیان، جزو آگاه ترین یاران حضرت امام خمینی (ره) بود / سردار داود نوشاد / ۲۶
- ایمان مرتضی، نشأت گرفته از روحیه جهادگری او بود / سردار غلامحسن سفیدگری / ۳۰
- مرتضی یاغچیان در مسیر شهادت توأم با شجاعت حرکت می کرد / سردار محسن ایرانزاد / ۳۳
- راز موفقیت مرتضی یاغچیان در عملیات ها، صبوری و شجاعت او بود / سردار فتح الله جعفری / ۳۷
- شهید مرتضی یاغچیان، ستاره درخشان خیبر بود / سردار محمدآفاکیشی / ۴۱
- مرتضی یاغچیان، از تیزهوش ترین فرماندهان جنگ تحمیلی بود / سردار ناصربرقی / ۴۳
- مرتضی یاغچیان با حضور در خط مقدم، سرنوشت عملیات را تغییر می داد / سردار مصطفی اکبری / ۴۵
- مرتضی یاغچیان از نوابغ دوران دفاع مقدس است / حاج اسماعیل وکیل زاده / ۴۹
- شجاعت شهید یاغچیان، نشأت گرفته از ایمان وی بود / سردار بهرام مددی / ۵۳
- مرتضی همانند ذوالفقار برای لشکر عاشورا بود / حاج کریم حرمتی / ۵۶
- مرتضی یاغچیان، سواد نظامی داشت / سردار یاسر زبرک / ۵۹
- فرماندهی مرتضی یاغچیان، امامت بود / مهندس رحیم علیزاده / ۶۳
- مرتضی، عاشق حضرت امام خمینی (ره) بود / سردار مصطفی مولوی / ۶۵
- مرتضی یاغچیان، علاقه مند به ولایت فقیه بود / سردار غفار رستمی / ۶۷
- شهید یاغچیان، همانند خورشید درخشان در لشکر عاشورا بود / حاج بهزاد پروین قدس / ۷۲
- شهید مرتضی یاغچیان فردی ایثارگر و وارسته بود / مهندس ناصر امینی / ۷۵
- مرتضی یاغچیان به تاکتیک های احتمالی دشمن واقف بود / حاج کاظم احمدنژاد / ۷۷
- مرتضی یاغچیان از فرماندهان پرتلاش در لشکر ۳۱ عاشورا بود / دکتر حبیب آقاجانی / ۸۲
- توانمندی نظامی مرتضی یاغچیان برتر از دیگران بود / سردار محمدتقی قهرمان نیا / ۸۳
- شهید یاغچیان بر قلب های رزمندگان نفوذ کرده بود / نادر قاضی پور / ۸۵
- روحيات مرتضی یاغچیان، آسمانی بود / خاطرات حاج بیوک آسایش از شهید مرتضی یاغچیان / ۸۷
- صمیمیت مرتضی یاغچیان با رزمندگان، ویژه بود / وصف شهید مرتضی یاغچیان توسط مرحوم اسماعیل جبارزاده / ۸۹
- خاطرات کوتاهی از همزمان شهید / ۹۰
- همه چیز درباره "عملیات خیبر" / ۹۱
- وصیت نامه سردار شهید، مرتضی یاغچیان / ۹۴
- شهید به روایت اسناد / ۹۵



حمزه لشکر عاشورا

شهادت؛ راه مردان خداست. شهادت، شهد شیرینی است به کام شهیدانی که رشادت را با شجاعت آمیخته‌اند تا در شراره‌های عشق پا به مسلخ عشق بگذارند. شهیدان؛ شاهدان همیشه شاهد کوی عرفانند، آنان عاشقانه و عارفانه پا به عرصه شهادت گذاشته‌اند تا خود را در مسیر خداوند محک زنند. شهادت آرمانی است الهی که عاملان شریعت و پویندگان راه عترت را به آغوش فرامی‌خواند و آنان لبیک‌گویان تا حریم شهادت، پیش می‌روند. عملیات خیبر، یکی از عملیات‌های مهم و غرور آفرین نیروهای مسلح کشورمان در ایام دفاع مقدس بود که در اسفندماه ۱۳۶۲ شکل گرفت. رزمندگان غیور کشورمان با انجام عملیات خیبر توانستند جبهه جدیدی را در نیزارهای هویزه باز کرده و حدود ۲۵۰ هزار رزمنده از این محل به داخل مناطق بعثی‌ها پیشروی کنند. عملیات خیبر که به نبرد نیزارها معروف شد، رشادت رزمندگان اسلام را علیه دشمنان و رژیم بعثی به تصویر کشید. رزمندگانی که برای دفاع از انقلاب، با کوله‌باری از ایمان و اخلاص، عازم جبهه‌های حق علیه باطل شدند و پیروزی را به نام خود در تاریخ جهان به ثبت رساندند.

این شماره از نشریه شاهد یاران، به معرفی شهیدی از خطه آذربایجان اختصاص یافته است. فرماندهی که دلاوری‌هایش در جنگ، پیروزی‌های متعدد برای کشور به ارمغان آورد و دلاوری‌اش در کنار شهید مهدی باکری، فراموش نخواهد شد. سردار مرتضی باغچیان یکی از فرماندهان برجسته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران جنگ تحمیلی و از سرداران نام‌آور ایران زمین در دوران معاصر است. اسم او با فداکاری‌های صورت گرفته در مبارزات انقلاب و سپس حضور در کردستان برای حفظ امنیت مردم در برابر منافقین و در نهایت؛ حماسه آفرینی‌های لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس عجین شده است. بیرون راندن ارتش متجاوز بعث عراق از خاک ایران عزیز و رفع اشغال از سرزمین‌های میهن اسلامی در دوران جنگ تحمیلی، پیروزی بزرگی بود که مرهون مقاومت و ایستادگی‌های مردان بزرگی همچون شهید مرتضی باغچیان است. مقاومت‌ها و رشادت‌های دوران سخت دفاع مقدس بر دوش رزمندگان و فرماندهان شجاعی استوار بود که برای نصرت دین خدا، از خانه و کاشانه خود جدا شده و به میدان جهاد آمده بودند تا دشمن بعثی را به شکست وادارند.

سردبیر





بخشی از فرمان حضرت امام خمینی (ره) در عملیات خیبر:

من شنیده‌ام که تعداد زیادی از فرماندهان سپاه به شهادت رسیده‌اند، این برای حفظ آبروی اسلام است.
حفظ جزایر، حفظ آبروی اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. جزایر در عملیات خیبر، باید حفظ شود. ۱۳۶۲/۱۲/۱۴



مقام معظم رهبری (حفظه الله)

آن وقتی که جنگ پیش آمد، جوانان لشکر عاشورا و سرداران شجاع تبریزی و آذربایجانی از این
سرزمین برخاستند و در میدان‌های نبرد، جانشان را قربان اسلام و قرآن کردند. ۱۳۷۲/۵/۵



« اهدای یک جلد قرآن کریم از سوی مقام معظم رهبری به خانواده شهید مرتضی باغچیان.»



فرهنگ ایثار و شهادت، موتور محرک گام دوم انقلاب است

بزرگداشت یاد و خاطره شهدا تکلیفی است بر همه ما، تا جهت احیاء ارزش‌های والا و مقدسی که مورد تاکید امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بوده و می‌باشد گامی برداریم. گرامیداشت الگوهای معرفت، رشادت و سعادت، کمترین رسالت ما در برابر آن اسوه‌های ایثار و مجاهدت است. به فرموده مقام معظم رهبری (مدظله العالی): "بزرگداشت شهدا برای آینده این کشور حیاتی و ضروری است." بر این اساس، سرلوحه قرار دادن آرمان‌ها، سلوک و منش شهدای معزز برای یافتن راه سعادت و توفیق مصاحبت، لازم و ضروری است.

فرهنگ ایثار و شهادت حسینی همانگونه که در پیروزی انقلاب و هشت سال دفاع مقدس و پس از آن در استقلال و اقتدار نظام در برابر دشمنان و قدرت‌های استکباری نقش محوری داشته است، در جامعه کنونی نیز موتور محرک گام دوم انقلاب می‌باشد. امروزه، نظام‌سازی و تمدن‌سازی مدنظر حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب، بدون توجه به ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و جهانی میسر نخواهد بود و در این زمینه همانگونه که رهبر فرزانه و حکیم انقلاب فرمودند "جهاد تبیین باید مورد تاکید قرار گیرد."

موفقیت در این زمینه با حضور خانواده معزز و سرافراز ایثارگران که همواره پرچم‌دار نهضت بوده‌اند و امروز نیز، طلوعه‌دار جهاد تبیین هستند و سیره عملی و مجسم فرهنگ سرخ حسینی محسوب می‌شوند حتمی خواهد بود.

دکتر سیدامیر حسین قاضی‌زاده هاشمی

معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران



مروری بر زندگی شهید مرتضی یاغچیان

درآمد

مرتضی یاغچیان در ۲۲ مهرماه ۱۳۳۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. در کودکی علاوه بر تحصیل، در مجالس عزاداری و قرآن نیز شرکت می کرد. دوران ابتدایی را در مدرسه «ناصرخسرو» تبریز گذراند و دوران راهنمایی را نیز در مدرسه نجات سپری کرد. در سال ۱۳۵۶ موفق به دریافت مدرک دیپلم از هنرستان صنعتی تبریز شد. برای طی دوره سربازی به حوزه نظام وظیفه معرفی شد. زمانی که امام^(ره) فرمان فرار سربازان از پادگان ها را دادند، وی نیز مانند مردم انقلابی ایران در تظاهرات و تجمعات ضد طاغوتی شرکت کرد. بعد از پیروزی انقلاب، به عضویت سپاه درآمد و تصدی تسلیحات سپاه تبریز که اهمیت زیادی در آن ایام داشت با او بود. از مسئولیت وی، خاطرات بسیاری در ذهن مسئولین سپاه آن زمان باقی مانده است. همچنین مردم، خاطرات زیادی از مبارزات او در «غائله حزب خلق مسلمان» تبریز و آشوب گروه های دیگر دارند. وی در تسخیر مقر فرماندهی این حزب که در میدان منجم تبریز واقع بود، رشادت های بسیاری از خود نشان داد. در تیرماه سال ۵۹، وی به همراه احدپنجه شکار، امور اجرایی مربوط به ستاد عملیاتی سپاه را به عهده گرفت. وی تحت عنوان مسئول تجهیزات تبریز و معاون اطلاعات - عملیات انجام وظیفه نمود و پس از طی این دوره ها به شیراز اعزام شد تا دوره هواپرد را در آنجا طی کند. مدتی بعد به دستور حضرت آیت الله مدنی به سمت؛ مسئول عملیات سپاه مراغه منصوب شد. در عملیات بیت المقدس با سمت مسئول محور تیپ حضور داشت و در عملیات رمضان نیز معاون تیپ عاشورا شد. زمانی که تیپ عاشورا به لشکر عاشورا تبدیل شد، مرتضی به سمت معاون لشکر منصوب گردید. پس از شرکت در عملیات والفجر مقدماتی، والفجر ۲، والفجر ۴ با همان سمت و با تلاش بیشتر نوبت به شرکت در عملیات خیبر رسید. آنان با جانفشانی از پل حمید و جزایر مجنون دفاع کردند. شهید یاغچیان در حین عملیات در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۷ به شهادت رسید.



« شهید یاغچیان (نفر سوم از سمت چپ) در کنار شهید مهدی باکری.

شرکت می‌کرد و در مساجد حاضر بود. آنها در محله نویر تبریز (نزدیک بازارچه حاج جبار نائب) تقریباً با منزل آیت الله قاضی طباطبایی (امام جمعه شهید تبریز) همسایه بودند و در کنار منزلشان مسجدی قرار داشت و مرتضی علاقه زیادی به آن مسجد و خود آیت الله قاضی طباطبایی داشت.

◉ گام در مسیر مبارزه با رژیم ستم‌شاهی و ورود به خیل عظیم سربازان امام خمینی
امام خمینی^(ع) در پانزدهم خرداد سال ۴۲ که فرمودند: سربازان من در گهواره‌ها هستند، این بینش عجیب حضرت امام، عجب هدفمند و هوشیارانه و در عین حال ناشی از علم ایشان نسبت به آینده بود. همین‌طور هم شد، همان اطفالی که در آن زمان در قنداقه بوده یا در بین سنین یک تا شش‌ساله بودند، در زمان وقوع انقلاب اسلامی تبدیل به سربازان فداکار انقلاب اسلامی و امام خمینی شدند تا از کیان مذهب و کشور در حادثه خیزترین دوران تاریخ، دفاعی جانانه کنند و نشان دهند که ارزش ولایت در امتداد ولایت انبیا و ائمه معصومین^(ع) را به خوبی می‌شناسند و جان برکف، پای آرمان‌های والای او ایستاده‌اند. شهید یاغچیان از جمله جوانانی بود که باغیرت خاص خویش در دفاع از اسلام و ولایت فقیه در کوره انقلاب اسلامی، آبدیده شد. یاغچیان دل‌بستگی به اسلام را در مجالس قرآن و تکیه‌های اباعبدالله^(ع) آموخته بود و وقایع انقلاب که با هدایت روحانیت در شهر تبریز به وقوع پیوست، محکی شد بر عیار این دلبستگی.

تبریز مرز دفاع از شیعیان ایرانی در برابر هجوم عثمانیان بود که با تحریک بیگانگان صورت می‌گرفت و از زمان شاه اسماعیل تا شاه عباس صفوی، تبریز روزهای حماسه و غیرت را با سرافرازی پشت سر گذارد، روزگاری که در دوران مشروطه دوباره تکرار و بعد از آن در دوران انقلاب اسلامی نیز باز هم تکرار شد. در طی این دوران، تبریز یک افتخار ویژه را برای خود ثبت کرد و آن پایداری بر پیروی از روحانیت متعهد بود که تبریز این افتخار را با شهادت‌طلبی و گوش به امر روحانیت منادی اسلام ناب بارها و بارها به تاریخ ثابت کرد.

به جای گذارد که تا ابد، تلألؤ و درخشش آن پایدار خواهد بود. آری، تبریز خود را همه‌گونه آماده دفاع از انقلاب کرده بود. تبریز، سنگر دفاع از انقلاب اسلامی بود و آزمون‌های متعددی در پیش روی داشت. احد پنجه شکار از دوستان و هم‌زمان شهید چنین روایت می‌کند: از کودکی با ایشان آشنا بودم، پدر من در مجاورت مغازه پدر مرتضی دکان داشت. آن زمان هنوز ما به سن تکلیف نرسیده بودیم ولی ایشان دائم نماز می‌خواند و مرتب در جلسات عزاداری سالار شهیدان

◉ تولد و پرورش در دامان خانواده‌ای مبارز
در سال ۱۳۳۵ در شهر تبریز در خانواده‌ای متعهد و متدین یاغچیان، فرزندی پا به عرصه وجود گذاشت که نامش را مرتضی نهادند؛ فرزندی که مایه افتخار تبریز شد و به سهم خود، نام این شهر حماسه‌ساز را در تاریخ ماندگار کرد. شاید افتخار برای این آدم‌ها از این جهت بود که تاریخ تبریز پیوندی عجیب با تاریخ شیعیان دارد. تبریز مرز دفاع از شیعیان ایرانی در برابر هجوم عثمانیان بود که با تحریک بیگانگان صورت می‌گرفت و از زمان شاه اسماعیل تا شاه عباس صفوی، تبریز روزهای حماسه و غیرت را با سرافرازی پشت سر گذارد، روزگاری که در دوران مشروطه دوباره تکرار و بعد از آن در دوران انقلاب اسلامی نیز باز هم تکرار شد. در طی این دوران، تبریز یک افتخار ویژه را برای خود ثبت کرد و آن پایداری بر پیروی از روحانیت متعهد بود که تبریز این افتخار را با شهادت‌طلبی و گوش به امر روحانیت منادی اسلام ناب، بارها و بارها به تاریخ ثابت کرد. از افتخارات شهر تبریز فرزندانانی جان برکف بودند که با پیروی از رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حماسه‌های ماندگار و جاوید آفریدند و در این راه فرزندان غیور را تقدیم انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نمودند. تبریز که میراث‌دار دلاور مردانی چون ستارخان و باقرخان! و پیرو روحانیون مبارزی چون ثقه الاسلام در دوران مشروطه و روحانیت مبارز پیرو امام امثال شهید قاضی طباطبایی و شهید آیت الله مدنی در زمان وقوع انقلاب و دفاع مقدس بود، در این دوران با تأسیس لشکر عاشورا، نامی ماندگار از خود در تاریخ تحول انقلاب اسلامی

و شام می‌خوردیم که ناگهان اطلاع دادند، مردم برای گرفتن صدا و سیما در حال حرکت هستند. بلافاصله ایشان نیز برخاست و به همراه مردم رفت.

● رابطه یاغچیان با روحانیت و شهید آیت‌الله مدنی

یاغچیان با مسئولیت مهمی که برعهده داشت و کار خالصانه‌ای که در مقابله با توطئه حزب خلق به اصطلاح مسلمان انجام داد، ارادت خود را نسبت به روحانیت پیرو امام هر چه بیشتر نشان داد. این کار شجاعانه وی سبب شد که مورد توجه روحانیت مبارز تبریز به‌خصوص شهید آیت‌الله مدنی قرار گیرد. آیت‌الله مدنی که شیفته خلوص وی گشت و عملکرد خوب وی در کنترل اغتشاش در تبریز را دیده بود به وی پیشنهاد پذیرش معاونت سپاه مراغه را داد، یاغچیان در سازمان‌دهی پایگاه مراغه از خود مدیریت خوبی نشان داد که تحسین همه را برانگیخت. سپاه مراغه در طی آن مدت از ثبات خوبی برخوردار بود. این مسائل در حالی رخ داد که آیت‌الله شهید مدنی تا زنده بود به‌عنوان یک روحانی وارسته، علاوه بر خنثی کردن تلاش‌های تفرقه‌انگیز در سطح استان، جوانانی باهوش و مخلص مانند یاغچیان را به خوبی جذب خود کرده و برای وحدت میان نهادهای انقلابی تلاش فوق‌العاده‌ای داشت. وی به‌عنوان یک فرد معتمد همه اهالی آذربایجان، گام‌های اساسی در حل مسائل استان برمی‌داشت و خود به‌عنوان یک شخص عاشق خدمت به محرومین، پیشتاز حل مسائل آنها بود. با حضور در این عرصه، گام‌های اساسی را به نفع انقلاب از محروم‌ترین روستاها تا حضور در جبهه‌های کردستان و بعدها حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی و ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه در سطح منطقه آذربایجان برمی‌داشت. هنوز آن عکس تاریخی شهید آیت‌الله مدنی با لباس سپاه در خاطرات هر فرد سپاهی زنده است، فردی با چنین عشق و علاقه به انقلاب اسلامی در جذب جوانانی امثال یاغچیان با روش و مرام خالصانه ایشان نسبت به انقلاب، بسیار مؤثر بود و امثال یاغچیان در لبیک گفتن به امام و نماینده ایشان در منطقه آذربایجان، کم نگذاشت.

● غائله حزب خلق مسلمان در تبریز

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تبریز مرکز توجه مهم ضدانقلاب شد هم به علت سابقه تاریخی آن و هم به علت اهمیت استراتژیک و جغرافیایی آن. روزهای اول انقلاب و هجوم ساواک بر انقلابیون را هیچ‌کس فراموش نمی‌کند. ساواک هنوز خاطره تلخ شکست از مردم در ۲۹ بهمن سال ۵۶ تبریز را از یاد نبرده بود.



«شهید مرتضی یاغچیان در عملیات والفجر ۴»

● فرار از پادگان‌های رژیم طاغوت

او که در دوران مبارزات انقلاب اسلامی مشغول گذراندن دوران خدمت سربازی بود، با فرمان امام برای عدم تمکین از دستورات نظامی طاغوت و لبیک گفتن به ندای امام امت، اطاعت امر ایشان کرد و از پادگان حشمیه گریخت و به انقلابیون پیوست. در نامه‌ای که در دوران سربازی برای خانواده‌اش نوشته چنین آمده است:

«... پدر عزیزم! هم اکنون روز دوم ماه محرم است و من روی تختم نشسته‌ام و به صدای دلنشین قرآن گوش می‌دهم و خیلی دلم می‌خواست در روزهای تاسوعا و عاشورا در تبریز باشم ولی نمی‌توانم، بدین سبب چون شما شب‌ها به هیئت می‌روید از شما التماس دعا دارم.»
فرار مرتضی از رژیم طاغوت همزمان شد با تجمع و راهپیمایی اعتراض‌آمیزی که علیه توهین به امام امت و در بزرگداشت چهلمین روز شهدای قم برگزار گردید، تبریز را چنان به شور و تپش انداخت که ارکان رژیم طاغوت را لرزاند. پدر شهید، نقش یاغچیان در تصرف صدا و سیما را چنین روایت می‌کند: از پادگان

یاغچیان با مسئولیت مهمی که برعهده داشت و کار خالصانه‌ای که در مقابله با توطئه حزب خلق به اصطلاح مسلمان انجام داد، ارادت خود را نسبت به روحانیت پیرو امام هر چه بیشتر نشان داد. این کار شجاعانه وی سبب شد که مورد توجه روحانیت مبارز تبریز به‌خصوص شهید آیت‌الله مدنی قرار گیرد. آیت‌الله مدنی که شیفته خلوص وی گشت و عملکرد خوب وی در کنترل اغتشاش در تبریز را دیده بود به وی پیشنهاد پذیرش معاونت سپاه مراغه را داد.

به مرتضی و امثال او فشار می‌آوردند که جلوی مردم را بگیرند ولی مرتضی به حرف آنها گوش نمی‌داد و به همین خاطر بازداشت شد. در منزل نشسته بودیم

بنابراین انتقام از آن روزها را در ذهن داشت، ولی مردمی که انقلابشان به پیروزی رسیده بود دیگر نمی‌توانستند تحمل بازگشت طاغوتیان را داشته باشند. بنابراین ایستادند و دفاع کردند، هجوم ساواک را درهم شکستند و آذربایجان را پاکسازی نمودند. شهید یاغچیان آن روزها را از یاد نمی‌برد. آن روزهای مقاومت و پاکسازی شهر، ولی او می‌دانست که این انقلاب با خوش‌خیالی، روزهای ثبات و آرامش را تداعی نخواهد کرد. بنابراین باید هوشیار بود؛ یکی از نشانه‌های هوشیاری در راه دفاع از انقلاب، تأسیس نهاد انقلابی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود.

● **همراهی در تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بنیانگذاری سپاه تبریز**
با شکل گرفتن این نهاد، شهید مرتضی یاغچیان یکی از اولین جوانان تبریزی بود که به آن پیوست و خود جزو بنیانگذاران این نهاد انقلابی شد. وی با عضویت در سپاه پاسداران، فدایی بودن خویش را برای آرمان‌های انقلاب به همه اعلام کرد و این مسأله‌ای نبود که او با کسی بر سر آن تعارف داشته باشد.

● **حضور در عملیات برای پاکسازی تجزیه‌طلبان**

یکی از شاخص‌ترین افرادی که در مقابله و پاکسازی تبریز از ضدانقلاب تجزیه‌طلب شرکت داشت، مرتضی یاغچیان بود. مرتضی با هوشیاری هرچه تمام‌تر و بدون هیچ سازشی به خروج اعضای این حزب از تبریز فکر می‌کرد و هرگونه مماشات با آنان را نفی می‌کرد. بنابراین پس از افتضاحات این حزب و رو شدن دست اعضای آن در توطئه جداسازی آذربایجان از پیکره میهن اسلامی و آشکار شدن همکاری ایشان با عناصر ضدانقلاب، مرتضی یاغچیان که مسئول عملیات سپاه تبریز بود برای ایجاد آرامش، نقش تاثیرگذاری داشت.

● **حضور در کردستان و مبارزه با منافقین ملعون**

پیش از شروع جنگ تحمیلی و آغاز غائله کردستان، بار دیگر فرصتی را برای مرتضی فراهم آورد تا بتواند دین خود را نسبت به انقلاب ادا کند. وی با قرار گرفتن در گردان رزمی نیروهای سپاه آذربایجان شرقی، به کردستان اعزام گردید تا از مرزهای میهن اسلامی دفاع و شهرهای اشغال شده مناطق کردنشین را از چنگ ضدانقلاب برهاند. این گردان رزمی به همراه سایر برادران سپاهی اعزامی از استان‌های مختلف کشور، موفقیت‌های چشمگیری در کردستان به دست آورد و یاغچیان به عنوان فرماندهی که تجربه‌ای در سپاه مراغه و پیش از آن در فرماندهی واحد عملیات سپاه تبریز



پیش از شروع جنگ تحمیلی و آغاز غائله کردستان، بار دیگر فرصتی را برای مرتضی فراهم آورد تا بتواند دین خود را نسبت به انقلاب ادا کند. وی با قرار گرفتن در گردان رزمی نیروهای سپاه آذربایجان شرقی، به کردستان اعزام گردید تا از مرزهای میهن اسلامی دفاع و شهرهای اشغال شده مناطق کردنشین را از چنگ ضد انقلاب برهاند.

داشت، تجربه‌های فراوانی اندوخت و لیاقت خود را بار دیگر نشان داد. عشق و علاقه وی به رزم سبب شد که فقط میل به نبرد با دشمنان برای وی اولویت داشته باشد و حضور در جبهه‌های نبرد را به هر چیز دیگری ترجیح می‌داد و به همین خاطر وی می‌خواست که در جبهه‌ها حضور داشته باشد.

● **آغاز جنگ تحمیلی**

جنگ تحمیلی که آغاز شد، آزمون سختی پیش روی همه ملت و به خصوص پاسداران گشوده شد و این برای مرتضی یاغچیان فرصت خوبی بود تا عشق خود

را به ولایت امر ثابت کند. او که همزمان با آغاز جنگ تحمیلی برای طی دوره‌های نظامی در شیراز به سر می‌برد، وقتی فهمید جنگ شروع شده است از همانجا به جبهه‌ها شتافت و به رزمندگان آذربایجان در جبهه کرخه ملحق شد. خود وی در این باره می‌گوید: "تازه در جبهه مستقر شده بودیم که ما را به جبهه کرخه بردند. آنجا برادرانی از ارتش در کنار توپ ۱۰۶ نشسته بودند و نمی‌دانستند چگونه از آن استفاده کنند! در عوض، عراقی‌ها خیلی جنب‌وجوش از خود نشان می‌دادند و دائماً روی موضع ما آتش می‌گشودند. قبلاً در ارتش، دوره مقدماتی توپ را دیده و با نحوه کار کردن با توپ آشنا بودم. شروع کردم به آماده‌سازی آن و بعد با اولین شلیک، وانت مهمات عراقی‌ها به آتش کشیده شد. شلیک‌های بعدی نیز به عراقی‌های مستقر لطمه زد. این کار را ادامه دادم، گویی خدا بود که می‌خواست دشمن زبون را سرکوب کند و عراقی‌ها از موضعشان عقب‌نشینی کنند."

● **حضور در سوسنگرد**

حضور در جنوب و جنگ در دشت! معمولاً جنگ سختی است ولی این همه سختی در برابر سختی حضور دشمن در خانه! رنگ می‌بازد و عزم تو آن می‌شود که به چگونگی اخراج دشمن اشغالگر از خاک عزیز ایران اسلامی فکر کنی. یاغچیان که پا به جبهه جنوب گذاشت، همه فداکاران ارتش و سپاه به همین مسأله فکر می‌کردند به خصوص که دشمن، ناجوانمردانه هجوم آورده بود و در طی هزار و هشتصد کیلومتر از غرب تا جنوب به مواضع مهمی دست یافته بود. از آن جمله در جبهه کرخه بود که دشمن قصد دست‌اندازی به سوسنگرد را هم داشت چون قبلاً خبر رسیده بود که بستان و هویزه را در تصرف خویش دارد. بنابراین سوسنگرد هم باید مانند خرمشهر مقاومت می‌کرد و این هدف همه مدافعین شهر بود. یاغچیان آن روزها را که مصادف با دهه محرم بود، هیچ‌گاه از یاد نمی‌برد. روزهای خونین مقاومت با تعدادی از رزمندگان پاسدار و ارتشی روزهای تنهایی و غربت و جنگ تن با تانک! اینها سخنانی بود که یاغچیان در مصاحبه با برنامه روایت فتح بیان می‌کرد و می‌گريست و از مردم کمک می‌خواست و می‌گفت: «بچه‌ها اینجا غریبند، بچه‌ها اینجا غذا ندارند بخورند!» و از مسئولین می‌خواست که نیروهای دفاعی شهر را یاری کنند و اسلحه و تجهیزات به آنها برسانند. پدر شهید یاغچیان در خاطره‌ای چنین روایت می‌کند: صبح بود، به ایشان گفتم برای فرس خریدم و ان‌شالله تو را به زودی داماد خواهم کرد و باید در تبریز بمانی. در جواب گفت: «آقا جان! چه حرف‌هایی می‌زنی، باید شما را به سوسنگرد ببرم تا

خدایی به خودروی ما احتیاج داشتند آن را سوار شده و دنبال مأموریتشان رفتند، هر وقت مأموریتشان تمام شد خودرو را می‌آوردند و حتماً آنها بیشتر از من احتیاج داشته‌اند! دیگر از شرمندگی رویم نشد که بگویم ما خودرو را برده‌ایم، خودرو را سر جایش گذاشتیم؛ ولی برخورد و مناعت طبع یاغچیان را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم.

– بی‌ریایی در انجام کار

قرار شد برای اینکه موضع تیپ در منطقه محکم شود، کانالی حفر گردد تا جلوی قیچی شدن رزمندگان توسط دشمن گرفته شود. عملیات حفر کانال در حال پیشروی بود، وارد کانال شدیم دیدیم یکی از بسیجی‌ها آن‌قدر کلنگ زده که دستش زخمی شده و دسته کلنگ خونی بود، از پشت صدایش زدم تا تسلیش دهم تا برگشت دیدم مرتضی است! دیگر نمی‌دانستم چه بگویم.

– یک کار اعتقادی

آتش دشمن در منطقه شدید بود و بعد از تثبیت خط، تعدادی از اجساد شهدا در خط مانده بود. مرتضی یاغچیان درحالی که آیه «وجعلنا» می‌خواند جلو آمد و سوار خودرو شد. گفتم: کجا؟ گفت می‌خواهم شهدا را به پشت خط منتقل کنم. من هم با مرتضی رفتم، زیر آتش شدید دشمن، هر گوشه‌ای که شهدا بودند، می‌ایستاد و آنها را داخل خودرو می‌گذاشت و سراغ دیگری می‌رفت. در آن لحظه حس کردم که صلابت و استواری مرتضی و ایمان و اعتقاد او یکی شده است چون دشمن انگار اصلاً ما را نمی‌دید. به هر حال یاغچیان کار خود را تا آخر انجام داد و معنای کار متعهدانه را به ما نشان داد. آیه «وجعلنا» کار خودش را کرده بود.

– مقاومت بی‌مقصد

در عملیات والفجر، آتش نیروهای عراقی سمت نیروهای ما غوغا می‌کرد؛ ولی مقاومت یک نفر برای ما فوق‌العاده روحیه بخش بود و آن کسی نبود جز مرتضی یاغچیان که با شلیک‌های آرپی‌جی، هرطور بود از سقوط پاسگاهی که در دستش بود جلوگیری کرد. او آن‌قدر آرپی‌جی شلیک کرده بود که از هر دو گوشش خون می‌آمد!

– کتابخانه سیار در دل سنگر

همیشه حسرت به دلم بود که بتوانم یکی از کتاب‌هایی که شهید یاغچیان داشت را بخوانم. همیشه در جابجا کردن چادر و سنگر، کارتن‌های کتاب او را جابجا می‌کردم. یکبار به خودم جرأت دادم که از او بخواهم تا مرا در کتابخانه خودش عضو کند. لبخند زد و گفت باشد



آتش دشمن در منطقه شدید بود و بعد از تثبیت خط، تعدادی از اجساد شهدا در خط مانده بود. مرتضی یاغچیان درحالی که آیه «وجعلنا» می‌خواند جلو آمد و سوار خودرو شد. گفتم: کجا؟ گفت می‌خواهم شهدا را به پشت خط منتقل کنم. من هم با مرتضی رفتم، زیر آتش شدید دشمن، هر گوشه‌ای که شهدا بودند می‌ایستاد و آنها را داخل خودرو می‌گذاشت و سراغ دیگری می‌رفت.

چهار ۱۳۶۲/۷/۲۷ و بالاخره عملیات خیبر که در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ انجام و منجر به شهادت وی گردید.

● گزیده‌ای از خاطرات هم‌زمانش

یکی از رزمندگان اطلاعات - عملیات لشکر ۳۱ عاشورا تعریف می‌کند:

زمانی که برای انجام شناسایی مأمور شدیم که در جبهه دشمن نفوذ و اطلاعاتی کسب کنیم، در حین عملیات به یک دستگاه خودروی جیب برخوردیم که در گوشه‌ای بدون استفاده پارک بود. جیب را سوار شده و چند روز کارهایمان را با موفقیت انجام دادیم. در یکی از روزها، مرتضی یاغچیان معاون تیپ را دیدیم که با پای پیاده و در حالی که از شدت خستگی و گرما عرق می‌ریخت در حال بازگشت از عملیات بود. از او پرسیدیم که چرا پیاده؟! گفت قرار نبود ما پیاده باشیم، ولی گویا بندگان

ببینید دشمن چه بلایی بر سر ما می‌آورد و تا وقتی که انتقام خون آن عزیزان را نگیریم برنخواهم گشت و حرف دیگر اینکه حتماً این فرش را بفروش و پولش را به جبهه بفرست.

شهید گودرزی خاطره‌ای از یکی از پیرزنان شهر سوسنگرد داشت به نام ننه‌علی که همیشه آن را به‌عنوان یکی از مظاهر مقاومت سوسنگرد برایمان تعریف می‌کرد و آن نبود جز اینکه ننه‌علی در سوسنگرد ماند و برای بچه‌ها که گاه برنج خام می‌خوردند، برنج می‌پخت و به بچه‌ها می‌رساند تا جان بگیرند.

یاغچیان در چنین شرایطی مقاومت کرد، در شرایطی که بچه‌های حاضر در جبهه‌ها نمی‌خواستند دست به اموال مردم که در مغازه‌های شهر بود بزنند که رهبر معظم انقلاب در خاطراتشان تعبیر زیبایی از این عمل دارند و آن را به "پاکی فرشته‌ها" مقایسه می‌کنند. در عین حال خود حضرت آقا با همکاری شهید چمران و دیگر متعهدان ارتش و سپاه تصمیم به کمک به مدافعان حاضر در سوسنگرد می‌گیرند. سرانجام سوسنگرد بعد از چندین بار جا به جایی بین نیروهای عراقی و ایرانی از محاصره آزاد می‌شود و نیروهای عراقی به همت امثال یاغچیان‌ها به عقب رانده می‌شوند.

● حضور در عملیات‌های متعدد به‌عنوان معاون لشکر ۳۱ عاشورا

شهید یاغچیان علیرغم، پیشنهادات مختلف برای تصدی مسئولیت‌های گوناگون در سطح منطقه آذربایجان، در جبهه ماند تا شهد شیرین شهادت را احساس کند؛ چرا که برای او حضور در جبهه‌ها و کمک به رزمندگان در فتوحات آنها ارزشمندتر از مسئولیت‌های پشت میز نشین مسئولین بود. او بین خوب و بهتر؛ بهترین را انتخاب کرده بود و این راهی الهی بود که بر پیمودن آن اصرار داشت و برعهد خویش پایدار بود و آن را تا انتها پیمود. نگاهی به حضور یاغچیان در جبهه‌های جنگ از کردستان گرفته تا جنوب، این افتخار را برای ما ثابت می‌کند که بدانیم یاغچیان چگونه به عهدی که بسته بود وفادار ماند. یاغچیان هر چند از زمان شروع جنگ به‌طور متفرق در جنگ حضور داشت، ولی وقتی تیپ عاشورا به‌طور رسمی تشکیل شد، از زمان تشکیل این تیپ، در هشت عملیات حاضر بود که در هفت عملیات، معاونت تیپ را برعهده داشت و در عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر مسئول محور در تیپ عاشورا بود. عملیات‌های دیگری که وی در آنها به‌عنوان معاون تیپ حضور داشت عبارتند از: عملیات رمضان ۱۳۶۱/۴/۲۳، مسلم بن عقیل ۱۳۶۱/۷/۶، والفجر مقدماتی ۱۳۶۱/۱۱/۱۷، والفجر یک ۱۳۶۲/۱/۲۱، والفجر دو ۱۳۶۲/۴/۲۹، والفجر



«پدر شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت چپ) در مراسم تشییع پیکر فرزندش»

بی سیم چی مرتضی می گفت:
«مرتضی در اثر اصابت ترکش یک دستش قطع شده بود، اما برای اینکه ما نترسیم به روی خودش نیاورد و آرام گفت: «نمی توانم فرکانس بی سیم را عوض کنم، دشمن روی خط ما آمده است!» فرکانس را عوض کردم، اما آویزان بودن دستش چیزی نبود که ما نتوانیم نبینیم.» هر چند همچون دوستش حمید بدن مطهرش در خط ماند، ولی تا آخرین لحظه مردانه جنگید و به شهادت رسید.

جراحتهایی که توانش را گرفته بودو قادر نبود مثل زمانی که سالم بود، در صحنه فعالیت کند و هر چه قدر به او اصرار می کردیم به عقب بیاید و مداوا کند؛ قبول نمی کرد و می گفت: من باید بمانم و این سنگر را حفظ کنم.»

فرکانس بی سیم را عوض کنم، دشمن روی خط ما آمده است!» فرکانس را عوض کردم، اما آویزان بودن دستش چیزی نبود که ما نتوانیم نبینیم. هر چند همچون دوستش حمید بدن مطهرش در خط ماند، ولی تا آخرین لحظه مردانه جنگید و به شهادت رسید. نارنجکی را می خواست به سوی دشمن پرتاب کند اما در همان لحظه، تیری به مچ دستش اصابت کرد و نارنجک در مقابل خودش منفجر و به شهادت رسید. شهادت مرتضی یاغچیان را با بی سیم به مهدی باکری خبر دادند. اندوه از دست دادن یاغچیان در چهره مهدی به گونه ای نمایان شد که همه رزمندگانی که در آنجا حضور داشتند، بر این باورند که حتی بعد از شنیدن خبر شهادت حمید باکری ایشان به این اندازه ناراحت نشد. پیکر شهید مرتضی یاغچیان پس از عملیات در منطقه جا ماند و تا سال ۱۳۷۵ مفقودالاثر بود تا اینکه در این سال در پی جستجوی گروه های تفحص، بقایای جنازه اش کشف و در وادی رحمت تبریز به آرامگاه ابدی سپرده شد.

مهدی باکری نیز درباره او چنین می گفت:
«این برادر؛ مرتضی یاغچیان، سه دفعه در عملیات خیبر مجروح شد. در حالی که در سه جا و سه بار مجروح شده بود، در صحنه عملیات باقی ماند و عاقبت هم شهید شد.

ولی به شرط آنکه تمام کتاب هایی را که می گیری ظرف دو روز تحویل دهی. سپس گفت: شما باید خاطرات جنگ را حفظ کنید چون آیندگان از سرگذشت من و شما فیلم خواهند ساخت.

– جبران سیل

عملیات مسلم بن عقیل در منطقه سومار، سیل شدیدی آمده بود و پل ارتباطی را تخریب کرده بود، همه رزمندگان و فرماندهان مبهوت مانده بودند تا چگونه رزمندگان را منتقل کنند. ناگهان مرتضی سوار لودر شد و به آن طرف رودخانه رفت و رزمندگان را از آن طرف رودخانه منتقل کرد. سخت کوشی عجیب مرتضی ما را به تعجب واداشته بود. سپس به شوخی گفت: کرایه تان دعا و صلوات برای سلامتی حضرت امام بود؛ خود بلندتر از همه صلوات فرستاد.

🕒 سرانجام خیبر

شاید عملیات خیبر از عارفانه ترین عملیات های نظامی باشد، عملیاتی که شهیدان بزرگواری در آن، راه جاده نور را باز کرده و به نور پیوسته و نزد خدا مأوا گرفتند. شهید همت از لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، حمید باکری و مرتضی یاغچیان از ارکان لشکر ۳۱ عاشورا و این غیر از آن بسیجیان و پاسدارانی است که خون پاک خویش را فدای دفاع از میهن اسلامی نمودند. سرگذشت مرتضی یاغچیان و مهدی باکری سرگذشتی دیگر از این نبرد جانانه است. مهدی باکری را دوست داشت و می گفت: حرف، حرف مهدی است. بارها سعی کردند که پشت جبهه به او مسئولیتی بدهند ولی به خاطر عشق به مهدی باکری همه را رد می کرد و تا روز شهادتش کنار مهدی مثل یک بسیجی می جنگید. در خیبر، سراسر هفت کیلومتر را مانند یک شیر می دوید و به همه امور رسیدگی می کرد.

🕒 آخرین وصیت مرتضی قبل از شهادت

آخرین وصیت مرتضی به همزمش در عملیات خیبر اینگونه بود: «تو را به جان امام قسم، نگذارید خط سقوط کند، مبادا پشت به دشمن کنید! به مهدی بگو، مرتضی پشت به دشمن نکرد بگو تا آخرین نفس با دشمن جنگید، اطاعت از ولایت امر و فرماندهی خود کرد. بگو من آخرین نفری بودم که پس از زخمی شدن به عقب آوردم، بگو حلالم کند.»

🕒 شهادت و وصال یار

بی سیم چی مرتضی می گفت: مرتضی در اثر اصابت ترکش یک دستش قطع شده بود، اما برای اینکه ما نترسیم به روی خودش نیاورد و آرام گفت: «نمی توانم



روایت زندگی و ایثار شهید مرتضی یاغچیان در گفتگو با یعقوب یاغچیان

مرتضی یاغچیان، فرماندهی متواضع بود

درآمد

مرتضی، متواضع بود، جز من کسی در خانواده از موقعیت، سمت و مسئولیت‌های او اطلاعی نداشت. بعد از شهادت، خانواده متوجه شدند که معاون لشکر ۳۱ عاشورا است. پیکر برادرم در سال ۱۳۷۵ بعد از ۱۵ سال تفحص شد و به آغوش خانواده رسید. همیشه به خانواده‌اش می‌گفت نمی‌خواهم پیکرم به دست شما برسد، دوست دارم پیکرم در بیابان‌های کربلا باقی بماند! یعقوب یاغچیان، ۵ سال کوچک‌تر از شهید مرتضی یاغچیان است، اما خاطرات زیادی از برادر شهیدش در ذهن دارد. مطالب بالا، بخشی از خاطرات وی از برادر شهیدش است. یعقوب یاغچیان در عملیات رمضان در شلمچه شیمیایی شد و در حال حاضر جانباز است. گفت‌وگویی با ایشان انجام شده تا در خصوص شهید مرتضی یاغچیان مطالبی بیان کند.

● لطفا از سنین کودکی و خصوصیات رفتاری

شهید بفرمایید؟

مرتضی در همان ایام، همراه پدر بزرگوارمان در هیئت‌های مذهبی و عزاداری و مجالس قرائت قرآن شرکت می‌کرد. او از همان سنین کودکی پدر را در مغازه‌مان که در بازار تبریز بود، همراهی می‌کرد. مرتضی اگرچه کم‌سن و سال بود اما روحیه بلندی داشت. به همین دلیل همیشه زبانزد خاص و عام به‌ویژه خانواده و خواهر و برادرانمان بود. وی با رسیدن به سن تحصیل، توانست با حضور در کلاس‌های علم و دانش، در پیچه تازه‌ای بر زندگی‌اش باز کند. مرتضی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان ناصر خسرو تبریز و دوره راهنمایی را در مدرسه نجات تبریز با موفقیت به پایان رساند. در سال ۱۳۵۴ برای گذراندن مقطع متوسطه و اخذ دیپلم، در هنرستان صنعتی تبریز (هنرستان وحدت فعلی) در رشته مدل‌سازی ثبت‌نام کرد و توانست در سال ۱۳۵۶ دیپلم خود را دریافت کند.

● از ماجرای دوران خدمت سربازی و فرار وی

بفرمایید؟

مرتضی برای گذراندن دوره سربازی؛ خود را به حوزه نظام وظیفه معرفی کرد، در ابتدا برای گذراندن دوره آموزش به پادگان آموزشی جلدیان اعزام و پس از پایان دوره برای ادامه خدمت به شهرهای سوسنگرد، بستان و سپس به چند پاسگاه مرزی اعزام شد. دوران خدمت مرتضی، همزمان با اوج تظاهرات مردم بر ضد طاغوت و رژیم شاهنشاهی بود. از این رو پادگان‌های ارتش نیز شاهد تحولات مهمی بود، فرماندهان خودفروخته ارتش شاهنشاهی، سربازان را به خیابان می‌بردند و دستور تیراندازی به طرف مردم را صادر می‌کردند. مرتضی نیز از هر بهانه‌ای برای سرپیچی از دستور فرماندهانش استفاده می‌کرد تا اینکه او را به جرم سرپیچی از دستور فرماندهان به مدت دو ماه بازداشت کردند. در این ایام بود که فرمان حضرت امام خمینی^(ع) مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها صادر شد. برادرمان بنا به فرموده رهبری از خدمت سربازی فرار کرد و خود را به تبریز رساند تا مانند مردم انقلابی ایران در تظاهرات و تجمعات ضد طاغوتی شرکت نماید. با ادامه اعتراضات مردمی بر ضد رژیم حاکم، حضرت امام خمینی^(ع) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروزمندانه وارد کشور اسلامی شد و هدایت و رهبری انقلاب را از نزدیک بر عهده گرفت، تا اینکه در ۲۲ بهمن، رژیم مغفور پهلوی سرنگون و حکومت مستضعفان به رهبری امام خمینی^(ع) جایگزین آن شد.

● مرتضی یاغچیان چگونه تصمیم گرفت به سپاه



مرتضی برای گذراندن دوره سربازی، خود را به حوزه نظام وظیفه معرفی کرد، در ابتدا برای گذراندن دوره آموزش به پادگان آموزشی جلدیان اعزام و پس از پایان دوره برای ادامه خدمت به شهرهای سوسنگرد، بستان و سپس به چند پاسگاه مرزی اعزام شد. دوران خدمت مرتضی همزمان با اوج تظاهرات مردم بر ضد طاغوت و رژیم شاهنشاهی بود.

ملحق شود؟

پس از پیروزی انقلاب و تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرتضی یاغچیان جزو اولین افرادی بود که در شهر تبریز به عضویت این نهاد مقدس و مردمی درآمد. یکی از همزمانش می‌گوید: "بعد از پیروزی انقلاب به توصیه آیت‌الله قاضی طباطبایی خواستم به سپاه ملحق شوم. وقتی به آنجا مراجعه کردم تنها ده نفر عضو سپاه شده بودند، اکثر آنها را می‌شناختم. یکی از این افراد مرتضی یاغچیان بود که او را از دوره کودکی می‌شناختم. در آن زمان، او مسئولیت سلاح و مهمات را بر عهده داشت و از مسئولین سپاه تبریز بود. مرتضی به حضرت آیت‌الله سیداسدالله مدنی بسیار علاقه‌مند بود و با ایشان ارتباط داشت."

● از مسئولیت‌های ایشان بعد از پیوستن

به سپاه بگویید؟

وی پس از عضویت در سپاه، مسئولیت‌های متعددی را بر عهده گرفت. از مهم‌ترین رویدادها پس از پیروزی

انقلاب در شهر تبریز می‌توان به آشوب‌های گروهک ضد مردمی خلق مسلمان اشاره کرد. مرتضی در جریان خاتمه آشوب‌های این گروه که در تبریز اقدام به ناامنی و جنجال کرده بودند، نقش بسزایی ایفا کرد و همچنین در تسخیر مرکز فرماندهی این عده که در میدان منجم تبریز واقع بود، رشادت‌های فراوانی را از خود نشان داد. تیرماه سال ۱۳۵۹، شهید مرتضی یاغچیان به همراه احد پنجه‌شکار امور اجرایی مربوط به ستاد عملیاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفتند. از دیگر مسئولیت‌های برادرمان در تبریز می‌توان به مسئول تسلیحات و معاون اطلاعات - عملیات تبریز اشاره کرد. وی پس از مدتی به شیراز اعزام و دوره هواپرد را با موفقیت به پایان رساند و به تبریز بازگشت.

● از حضور ایشان در عملیات سوسنگرد و

مجروحیت‌های شهید بگویید؟

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، که صدام جنایتکار با حمایت و پشتیبانی استکبار جهانی، تجاوز همه‌جانبه‌ای را به میهن اسلامی‌مان ایران آغاز کرد، مردم مسلمان برای مقابله با تهاجم بیگانگان به جبهه‌های جنگ روی آوردند. مرتضی در این زمان برای مقابله با هجوم ارتش متجاوز عراق به همراه دیگر دوستان و همزمانش جزو اولین افرادی بود که خود را به جبهه‌های جنگ رساند. او پس از اعزام به بستان و درگیری‌های سختی که منجر به جنگ تن به تن بین نیروهای اسلام و نیروهای بعثی شد، از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. پس از مجروحیت، ایشان را برای درمان به بیمارستان شهید مصطفی خمینی^(ع) در تهران منتقل کردند. پس از چند روز بستری شدن در بیمارستان، مرتضی را به تبریز منتقل کردند تا در منزل به استراحت بپردازد. وی پس از سه‌ماهه که به بهبودی نسبی رسید دوباره عازم جبهه‌های نبرد شد.

● چه شد که تصمیم گرفت مدتی به سپاه

مراغه ملحق شود؟

مرتضی پس از بهبودی، با توجه به نیاز مبرم سپاه پاسداران مراغه جهت سروسامان دادن به وضع آن منطقه و با صلاحدید مسئولان سپاه تبریز و با دستور مستقیم شهیدمحراب حضرت آیت‌الله مدنی به شهرستان مراغه عزیمت کرد. مسئولیت عملیات سپاه مراغه را به عهده گرفت و مدتی در آنجا مشغول خدمت شد. مدتی که مرتضی در مراغه مشغول خدمت بود مقارن بود با عملیات‌های پیروزمندانه ثامن‌الائمه و طریق‌القدس که منجر به شکستن حصر آبادان و فتح بستان می‌شود. مرتضی که دیگر نتوانست در مراغه



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر دوم از سمت راست) در کنار دوستان.

در مرحله سوم عملیات با توجه به فشارهای دشمن، هدف عمدتاً حفظ جزایر مجنون جنوبی و شمالی بود. در این عملیات، شهید حمید باکری جلوه‌ای از حماسه مقاومت را در صحنه نبرد واقع در جزیره جنوبی به نمایش گذاشت. در این زمان مرتضی در پشت جبهه، نیروها را برای اعزام به خط مقدم هدایت می‌کرد.

مرتضی چون از یار و هم‌رزم همیشگی خود یعنی شهید حمید باکری دور افتاده بود، مکرراً توسط بی‌سیم از فرماندهی لشکر، سردار رشید اسلام برادر مهدی باکری درخواست می‌نمود تا در صورت امکان وی نیز به خط مقدم منتقل شود ولی شهید مهدی باکری با بیان اهمیت پشت جبهه و اعزام نیروها به خط مقدم با اعزام مرتضی به خط مقدم موافقت نمی‌کرد. در خط مقدم نیز تعدادی از نیروهای لشکر عاشورا با فرماندهی حمید باکری روی پل جنوبی در مقابل محور اصلی پاتک دشمن به مقابله ایستادند و حمید در آنجا با شهادت خود معنا و مفهوم حسین‌وار جنگیدن را به همگان نشان داد. سرانجام پس از شهادت حمید باکری، فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا با عزیمت مرتضی یاغچیان به خط مقدم موافقت و مرتضی یاغچیان رهسپار شد تا سنگر هم‌رزم دیرینش را حفظ کند.

❁ از رشادت‌های مرتضی یاغچیان در عملیات خیبر و لحظه شهادت وی مطالبی بیان بفرمایید؟
یکی از هم‌زمان مرتضی برایمان چنین تعریف می‌کند: پس از شهادت شهید حمید باکری، همه غمگین و افسرده به پیکر پاک و مطهر فرمانده شهیدمان که روی پل به آرامی خفته بود چشم دوخته بودیم. یک‌دفعه صدای رسای مرتضی یاغچیان، فرمانده دیگرمان

زمانی که رزمندگان اسلام، خود را برای باز پس‌گیری خرمشهر از دشمن کافر آماده می‌کردند، مرتضی نیز دوشادوش آنان و با آغاز عملیات پیروزمندانه بیت‌المقدس با عنوان مسئول محور در تیپ عاشورا به نبرد با دشمن پرداخت. بدین ترتیب با سلحشوری رزمندگان اسلام خرمشهر از وجود کفار بعثی پاک شد. بعد از آن مرتضی در عملیات‌های مختلف و سمت‌ها و مسئولیت‌های مختلفی در جبهه شرکت کرد.

به مقابله با دشمن بعثی پرداخت. بعد از آن و به دنبال آغاز عملیات والفجر ۴، شهید مرتضی یاغچیان، به همراه حمید باکری به سازماندهی نیروهای لشکر می‌پرداخت.

❁ از عملیات خیبر و ارتباط مرتضی با حمید باکری بگویید؟

عملیات خیبر که هدف آن اتخاذ تاکتیک ویژه جهت دستیابی به ابتکار عمل بود در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۲ با رمز «یا رسول الله» آغاز شد. در این عملیات نیز مرتضی به عنوان معاون لشکر ۳۱ عاشورا ایفای وظیفه کرد. در عملیات خیبر در مجموع، طی مرحله اول نیروهای اسلام با یک تهاجم سراسری در مناطقی همچون شهر «القرنه» روی جاده استراتژیک بصره - العماره و نیز جزایر مجنون شمالی و جنوبی استقرار می‌یابند. در مرحله دوم عملیات بنا به عللی پیشروی صورت نگرفت.

مقاومت کند، به سوی جبهه‌های جنگ عزیمت کرد.

❁ چگونه به عنوان معاون لشکر ۳۱ عاشورا انتخاب شد؟

زمانی که رزمندگان اسلام، خود را برای باز پس‌گیری خرمشهر از دشمن کافر آماده می‌کردند، مرتضی نیز دوشادوش آنان و با آغاز عملیات پیروزمندانه بیت‌المقدس با عنوان مسئول محور در تیپ عاشورا به نبرد با دشمن پرداخت. بدین ترتیب با سلحشوری رزمندگان اسلام، خرمشهر از وجود کفار بعثی پاک شد. بعد از آن، مرتضی در عملیات‌های مختلف با سمت‌ها و مسئولیت‌های مختلفی در جبهه شرکت کرد.

❁ از نقش شهید مرتضی در عملیات رمضان و والفجر مقدماتی بگویید؟

از جمله این عملیات‌ها می‌توان به عملیات رمضان که در آن معاونت تیپ عاشورا را برعهده داشت، اشاره کرد. عملیات رمضان با هدف پیشروی در خاک عراق و انهدام نیروهای دشمن اجرایی شد که متجاوزین بعثی متحمل تلفات و خسارت‌های زیادی شدند. پس از عملیات رمضان، مرتضی در عملیات‌های مسلم‌بن‌عقیل و محرم نیز شرکت کرد، تا زمان عملیات والفجر مقدماتی فرا رسید. در این عملیات سردار رشید اسلام، شهید حمید باکری و مرتضی یاغچیان به سمت معاونین لشکر ۳۱ عاشورا منصوب شدند. عملیات والفجر مقدماتی در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۶۱ و با هدایت قرارگاه خاتم‌الانبیا آغاز شد و رزمندگان اسلام با هجوم برق‌آسا به اهداف از پیش تعیین شده خود نائل آمدند.

❁ نقش مرتضی در عملیات‌های دیگر چگونه بود؟

در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۲ عملیات والفجر در همان محدوده عملیات والفجر مقدماتی شروع شد که مرتضی در این عملیات کماکان معاونت لشکر ۳۱ عاشورا را بر عهده داشت و از ناحیه سینه و بازو مجروح شد. تحت چندین عمل جراحی در بیمارستانی در تهران قرار گرفت و پس از ترخیص از بیمارستان به تبریز آمد و در منزل به استراحت پرداخت. خانواده به برادرم پیشنهاد داد تا ازدواج کند ولی مرتضی به دلیل وضعیت موجود و اوضاع شهرهای مرزی کشور و لزوم حضور و مقابله با دشمن از خانواده خواست تا مسئله ازدواج را به تأخیر بیندازد. بعد از اینکه مرتضی بهبود یافت دوباره عازم جبهه شد و همراه دیگر رزمندگان اسلام، خود را برای حضور در عملیات والفجر ۲ آماده کرد. در این عملیات وی مجدداً در سمت خود به عنوان معاون لشکر به همراه هم سنگر دیرینش، سردار شهید حمید باکری

ماتم سکوت را شکست. طنین گرم صدایش هر قلب پاکی را به لرزه می‌انداخت. او کلامش را چنین آغاز کرد: «برادران، برادران! زیر این آتش دشمن، غم و اندوه برای ما فایده‌ای ندارد. حمید مسلماً دوست نداشت که ما خود را به غم و اندوه و ناامیدی بسپاریم و از آن هدف

مرتضی خیلی متواضع بود. جز من کسی در خانواده از موقعیت، سمت‌ها و مسئولیت‌های او اطلاعی نداشت. بعد از شهادت، خانواده متوجه شدند که معاون لشکر ۳۱ عاشورا است. پیکر برادرم سال ۱۳۷۵ بعد از ۱۳ سال تفحص شد. همیشه می‌گفت نمی‌خواهم جنازه‌ام به دست شما برسد، دوست دارم در بیابان‌های کربلا بمانم! و سرانجام در مجنون، مفقود شد و به خواست خدا به دست‌مان رسید.

مقدس و متعالی عقب بمانیم. چرا که همیشه خودش با ناراحتی‌ها و سختی‌ها به مقابله می‌پرداخت و بر آنها غلبه می‌کرد. اسلام در انتظار ایثار ماست، حمید بدین خاطر جان خود را نثار نمود و ما هم باید به خاطر همین هدف مبارزه کنیم و اگر لازم باشد همانند آنها تکه تکه شویم.» مرتضی در آن زمان، واقعاً جای خالی حمید را پر کرد. دشمن بعثی تازه از رودخانه گذشته و به جزیره نفوذ کرده بود که برادران با روحیه شهادت‌طلبی از جای برخاسته و به دشمن یورش بردند. ساعت ۵ بعد از ظهر بود که جنگ تن با تانک شروع و مرتضی از ناحیه سینه و پا زخمی شد. رزمندگان پیشنهاد کردند که او را به پشت خط منتقل کنند اما او گفته بود: «من به خاطر امروز و امشب به دنیا آمده‌ام، آنقدر مقاومت می‌کنم تا به دنیای استکبار جهانی بفهمانم که می‌میریم تا امامان و انقلاب اسلامی زنده بمانند.» مرتضی آن شب را تا صبح با بدن زخمی در آنجا ماند تا تاریخ از او درس مقاومت و ایثار گیرد، نزدیک صبح بود که مرتضی یاغچیان نیز بر بال ملائک نشست و چهره‌ای که نور ایمان از آن متجلی بود به ملاقات معشوق و معبود خود شتافت و همراه

شهید حمیدباکری به دیدار خالق خویش شتافت.

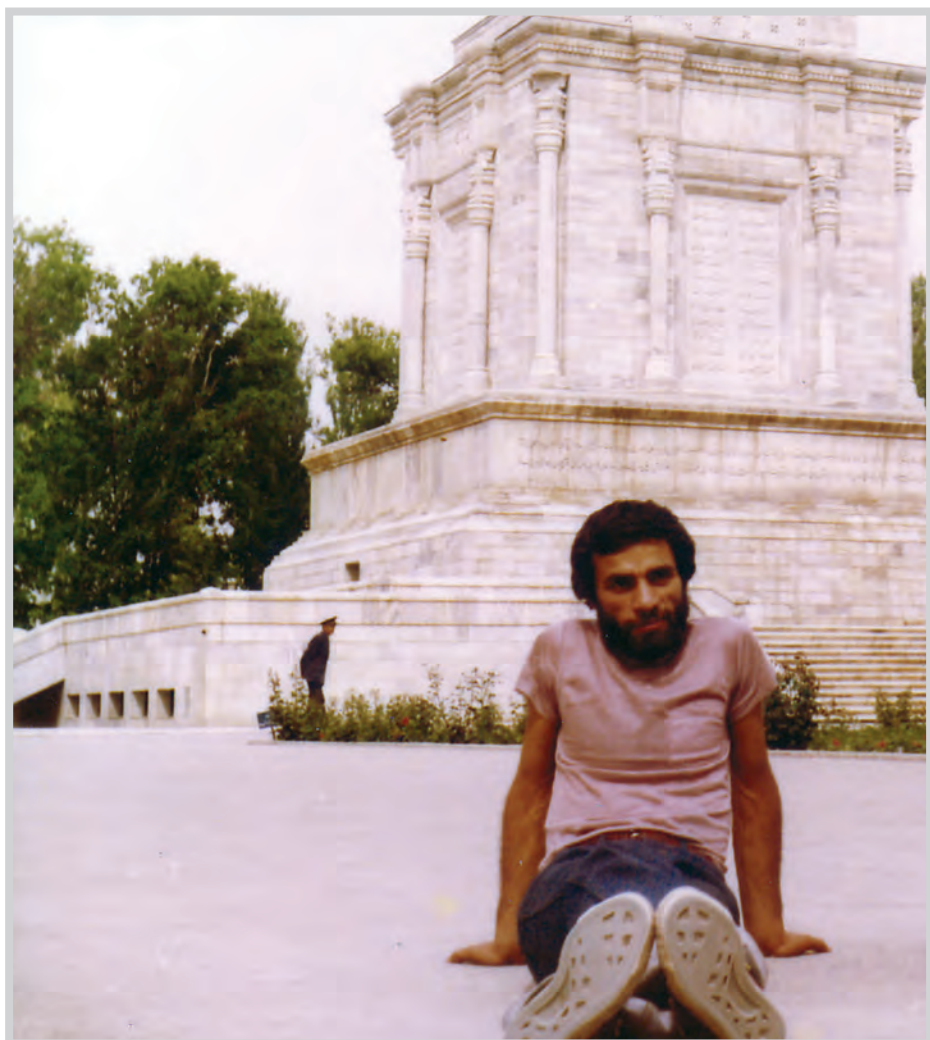
● شهید مهدی باکری در خصوص مرتضی

یاغچیان چه نظری داشت؟

شهیدمهدی باکری نیز در خصوص شهیدمرتضی یاغچیان چنین می‌نویسد: "شهید مرتضی یاغچیان معاون دیگر تیپ ۳۱ عاشورا که ادامه‌دهنده راه حمید بود، بعد از شهادت حمید سنگر او را پر کرد و عاقبت او هم بعد از دو روز مقاومت در سنگر حمید به شهادت رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد. او هم از رزمندگان امام حسین^(ع) بود. بارها در عملیات‌های مختلف زخمی شده و رشادت‌ها نشان داده بود و شاید به خاطر علاقه زیادی که این دو برادر به هم داشتند و پشتیبان هم در صحنه‌های نبرد بودند در یک سنگر به شهادت رسیدند و یادآور شجاعت و شهامت و استقامت حسین‌گونه در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل شدند."

● اگر مطلب پایانی است بیان کنید؟

مرتضی خیلی متواضع بود. جز من کسی در خانواده از موقعیت، سمت‌ها و مسئولیت‌های او اطلاعی نداشت. بعد از شهادت، خانواده متوجه شدند که معاون لشکر ۳۱ عاشورا است. پیکر برادرم سال ۱۳۷۵ بعد از ۱۳ سال تفحص شد. همیشه می‌گفت نمی‌خواهم جنازه‌ام به دست شما برسد، دوست دارم در بیابان‌های کربلا بمانم! و سرانجام در مجنون، مفقود شد و به خواست خدا به دست‌مان رسید. می‌خواهم پایان سخنانم را با بازگویی خاطره از هم‌رزم شهید یاغچیان، علی داننده اسکوئی به پایان برسانم. ایشان آخرین لحظات عمر مرتضی را چنین روایت می‌کنند: در عملیات خیبر و نزدیک غروب آفتاب دیدم فردی به سمت من می‌آید! نزدیکتر شد دیدم مرتضی یاغچیان است. لباس‌هایش خونی بود و زخم‌های زیادی بر تن داشت و خون از سراسر بدنش جاری بود. کار به جنگ تن به تن و تن با تانک کشیده شده بود. آقا مرتضی سراسر خط کیلومتری را حفاظت کرده و بارها در طول روز سراسر آن را دویده بود. حدود ۱۰ نفر بیشتر باقی نمانده بودیم و هر تیری که به بدنمان اصابت می‌کرد قوی‌تر در طول خط می‌دویدیم و از خط محافظت می‌کردیم. اما مرتضی همه جا حضور داشت. مرتضی زخمی شده بود و به من گفت: اسکوئی! من دارم شهید می‌شوم اما تو را به خدا اجازه ندهید خط شکسته شود. اگر تمامی ما نیز می‌رفتیم او می‌ماند و به تنهایی از آن خط دفاع می‌کرد. نارنجک را برداشت، ضامنش را کشید و به پا خاست و هنگام پرتاب، تیری به میچ دستش اصابت کرد و نارنجک به داخل سنگر افتاد و خود نیز نتوانست بایستد و نشست. منبع: مرکز حفظ آثار شهدای سپاه عاشورا



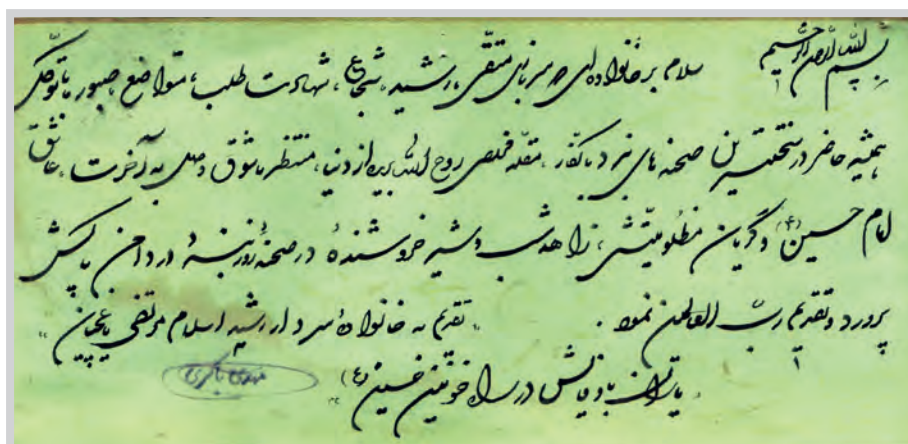


گفتگوی شاهد یاران با مهندس عبدالرزاق میراب

مرتضی یاغچیان، از بازوان توانمند لشکر ۳۱ عاشورا بود

درآمد

"مرتضی یاغچیان از بدو مسئولیت در محور، یک شب خواب راحت نداشت. اکثراً بیدار بود و در خصوص مستحکم کردن خط پدافندی کوشش می کرد. به سنگرهای بسیجیان می رفت و با آنان درد و دل کرده و روحیه می داد. خدا گواه است، علی رغم اینکه جانشین لشکر بود اما با برادران بسیجی و فرماندهان گردان و گروهان به گونه ای رفتار می کرد که احساس می شد که خود را کوچکتر از همه قلمداد می کند. از ابتدای عملیات تا اتمام آن با تلاش بی وقفه در حفظ خط پدافندی نقش بسزایی داشت. همیشه اطاعت از فرماندهی را به برادران یادآوری می کرد." اینها بخش هایی از توصیف میراب از شهید مرتضی یاغچیان است. عبدالرزاق میراب سال ۵۹ در حالی که فقط ۱۶ سال سن داشت به جبهه رفت و به بیسیمچی شهید مهدی باکری معروف است. خاطرات ایشان از شهیدان باکری و یاغچیان به دلیل اینکه در بیشتر لحظات در کنارشان بوده، زیاد است. در ادامه، متن گفتگوی "شاهد یاران" با ایشان را می خوانید.



« یادداشتی از شهید مهدی باکری در وصف شهید مرتضی یاغچیان.»



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت راست) در منطقه سومار.»

آشنایی شما با شهید مرتضی یاغچیان چگونه بود؟

با شهید یاغچیان در سال ۶۲ و در عملیات والفجر آشنا شدم. ایشان مسئول محور منطقه بودند و من بیسیمچی و مسئول مخابرات همان محور بودم، شهید مهدی باکری نیز فرماندهی لشکر عاشورا را برعهده داشت. خاطرم است برای توجیه شرایط منطقه عملیاتی به همراه شهید مهدی باکری و مرتضی یاغچیان به منطقه‌ای که در گیلانغرب قرار داشت رفتیم. از ابتدای حرکت تا زمانی که به مقر بازگردیم در داخل خودرو به همراه شهید یاغچیان بودم. همان روز، شهید مهدی باکری مسئولیت محور را به آقامرتضی واگذار کرد. در مدت کوتاهی که با شهید یاغچیان همراه بودم، خصوصاتی در ایشان دیدم که مرا مجذوب خود کرد. سردار مرتضی یاغچیان از بدو مسئولیت در محور، یک شب خواب راحت نداشت، اکثراً بیدار بود و در خصوص مستحکم کردن خط پدافندی تلاش می‌کرد.

ارتباط ایشان با رزمندگان چگونه بود؟

به سنگرهای بسیجیان می‌رفت و با آنان درد و دل می‌کرد و روحیه می‌داد. علی‌رغم اینکه جانشین لشکر بود اما با برادران بسیجی و فرماندهان گردان و گروهان به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که احساس می‌شد خود را کوچکتر از همه قلمداد می‌کند. از ابتدای عملیات تا اتمام آن با تلاش بی‌وقفه در حفظ خط پدافندی نقش بسزایی داشت و اطاعت از فرماندهی را به برادران یادآوری می‌کرد.

از علاقه شهید مهدی باکری به مرتضی یاغچیان بفرمایید؟

شهید مهدی باکری علاقه خاصی به ایشان داشت. بعد از عملیات خیبر که حمید و مرتضی هر دو به فیض شهادت نائل شده بودند در مدرسه شهید براتی اهواز دور هم جمع بودیم، آقا مهدی به وسیله تلفن با فرمانده منطقه در خصوص مسائل و مشکلات صحبت می‌کرد. پشت تلفن به آقا مهدی گفت: با تنهایی و نبود مرتضی و حمید چه می‌کنید؟ آقا مهدی در جواب گفت: کمرم در تنهایی آنها شکسته است. حمید و مرتضی دو بازوی پرتوان و دو بال پرواز برای مهدی باکری بودند که در عملیات خیبر، مهدی باکری هر دو بال خودش را از دست داد. آقامهدی به آقامرتضی خیلی اطمینان داشت و می‌دانست هر مأموریتی به او محول کند به نحو شایسته انجام خواهد داد. مدت زیادی در کنار آقا مهدی حضور داشتم، وقتی با بیسیم پیامی به آقا مرتضی می‌داد مطمئن بود آن کار را عملی خواهد کرد.

احساس مسئولیت مرتضی نسبت به حفظ بیت‌المال چگونه بود؟

آقامرتضی به حفاظت از بیت‌المال اهمیت خاصی قائل بود و برای نگهداری از امکانات به رزمندگان و فرماندهان تذکر می‌داد. با توجه به اینکه جانشین لشکر بود و امکانات و خودرو در اختیار داشت اما زمانی که برای مرخصی به تبریز می‌آمد از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کرد. خاطرم است من و مرتضی یاغچیان به همراه تعدادی از رزمندگان برای مرخصی در حال حرکت به سمت تبریز بودیم. ایشان فرمانده بود و می‌توانست با خودروی سپاه به تبریز برود اما نخواست از خودروی بیت‌المال استفاده کند و به همراه ما با اتوبوس عازم تبریز شد. راننده اتوبوس در نزدیکی تبریز برای صرف نهار توقف کرد، مرتضی یاغچیان از صرف نهار خودداری کرد و گفت می‌خواهم نهار را در تبریز و در کنار خانواده صرف کنم.

مهدی باکری و مرتضی یاغچیان نسبت به تأمین امکانات برای رزمندگان تا چه میزان تلاش داشتند؟

احساس مسئولیت مرتضی یاغچیان را چگونه می‌توانید توصیف کنید؟

شب‌هایی که در پشت بیسیم حاضر بودم، اگر مسئله خاصی در خط اتفاق می‌افتاد، مرتضی اجازه نمی‌داد به تأخیر بیفتد و اگر موردی بود با فرماندهان گردان حل و فصل می‌کرد و گزارش را به آقامهدی ارائه می‌داد. در عملیات والفجر دو، آقامهدی مسئولیت کل منطقه را برعهده داشت اما چون مرتضی مسئول محور آن منطقه بود خیالش راحت بود. هنگام بازدید وقتی می‌دید که کارهایی که باید انجام گیرد، انجام پذیرفته است، دیگر نیاز به تذکر نمی‌دید و بسیار خوشحال می‌شد. خاطرم است در یکی از محورها خبر رسید که دشمن قصد حمله در آن محور را دارد. آقامهدی با بی‌سیم به آقا مرتضی گفت که آماده باشید! ممکن است دشمن در منطقه دست به حمله بزند. آقامرتضی فوراً تمام نیروهای محور را آماده‌باش داد، سپس فرماندهان را توجیه و با چهار دستگاه خودرو و حدود ۵۰ نفر نیرو در محور حاضر شد. این اقدام سریع از سوی مرتضی باعث دلگرمی مهدی شد.

✓ قبل از انجام عملیات والفجر ۴، قرار بود عملیات دیگری در منطقه‌ای دیگر انجام شود اما به دلیل مسائل امنیتی، انجام آن عملیات لغو گردید و فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند عملیات والفجر ۴ را انجام دهند. طبق دستور مهدی باکری کلیه گردان‌ها و واحدها به طرف منطقه عملیاتی والفجر ۴ حرکت کردند. ساعت سه بعد از ظهر به بانه رسیدیم و در مقر لشکر ۸ نجف برای یک شب، استقرار موقتی صورت گرفت.

بودند. مسئولیت استار گردان‌ها و واحدها و همچنین رعایت مسائل امنیتی قبل از عملیات به عهده مرتضی بود. مهدی باکری خوب می‌دانست که این کار از عهده مرتضی برمی‌آید. برادران بسیجی با تمام روحیه آماده عملیات بر علیه دشمن شدند. در آن عملیات، حمید باکری به عنوان مسئول محور ۱ بود و آقامرتضی مسئول محور ۲. آقا مرتضی باید پس از عبور گردان خط‌شکن، دو گردان را از خط اول عبور می‌داد. من در مرحله اول عملیات به همراه شهید مهدی باکری بودم اما در مرحله دوم عملیات با اصرار زیاد، جای خود را با شهید مقیمی عوض کرده و به گردان سیدالشهدا رفتم. در ابتدای عملیات، فشار دشمن سنگین بود. خاطرم است، پشت تپه‌ای به همراه حمید باکری و مرتضی یاغچیان نشسته بودم که خبر رسید جمشید نظمی از فرماندهان گردان زخمی شده است. در همین لحظه، مهدی باکری با مرتضی یاغچیان تماس گرفت و دستور داد تا دو گردان را آماده کنید و با یکی از گردان‌ها به کمک جمشید نظمی بروید و با گردان دیگر به سمت دشمن یورش ببرید. لحظه دشواری بود، ترس وجود مرا فرا گرفته بود. گردان تحت فرماندهی آقامرتضی توانسته بود با عبور از آتش دشمن به بالای تپه‌ای در منطقه برسد. سپس با مهدی باکری تماس گرفت و وضعیت را گزارش داد و از وی پرسید اکنون چه دستوری می‌دهید؟ آقامهدی به مرتضی گفت به امید خدا برای پیشروی بیشتر و تصرف ارتفاعات "کانی مانگا" حرکت کنید. مرتضی توانست با رشادت و هوشمندی، ارتفاعات استراتژیک «کانی مانگا» را تصرف کند و خبر این فتح را به مهدی داد. مهدی باکری از این اتفاق خوشحال شد و خداوند را شکر کرد.

خاطرم است در آن عملیات، مرتضی علاوه بر فرماندهی و هدایت نیروها، خمپاره ۶۰ شلیک می‌کرد. پس از



«شهید مرتضی یاغچیان در کنار علی شمخانی»

قبل از انجام عملیات والفجر ۴، قرار بود عملیات دیگری در منطقه‌ای دیگر انجام شود اما به دلیل مسائل امنیتی، انجام آن عملیات لغو گردید و فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند عملیات والفجر ۴ را طرح‌ریزی کنند. طبق دستور مهدی باکری کلیه گردان‌ها و واحدها به طرف منطقه عملیاتی والفجر ۴ حرکت کردند. ساعت سه بعد از ظهر به بانه رسیدیم و در مقر لشکر ۸ نجف برای یک شب، استقرار موقتی صورت گرفت. اولین دستوری که آقامهدی داده بود در رابطه با مسائل حفاظتی بود. به مرتضی سفارش کرد که هیچ‌کس از برادران حق خروج از محل را ندارد! بانگ اذان صبح همه‌جا را فراگرفت. هوا سرد و تاریک بود اما گرمای نماز صبح، تنمان را گرم کرد. آقامهدی برای ادامه ماموریت، ما را توجیه کرد و سپس حرکت کردیم. شور و اشتیاق تمام منطقه را فرا گرفته بود و گردان‌ها در حال استقرار

خاطرم است قرار بود در عملیات والفجر دو، عملیاتی توسط لشکر عاشورا صورت گیرد. لشکر «المهدی» عملیات موفقیت‌آمیزی انجام داده بود و از محدوده مورد هدف نیز جلوتر رفته بود. دستور این بود که لشکر ما رفته و خط را تحویل گیرد. با توجه به اینکه آقامهدی به منطقه غرب کاملاً آشنا بود به عنوان فرمانده کل منطقه انتخاب شده بود و لشکرهای دیگر ارتش و سپاه تحت نظر آقامهدی بودند. مسئولیت لشکر عاشورا با مرتضی یاغچیان و حمید باکری بود. با تلاش رزمندگان و مرتضی و مهدی، خط تثبیت شد. مرتضی یاغچیان شبانه‌روز تلاش می‌کرد تا امکانات را برای رزمندگان فراهم کند.

🕒 از نقش شهید مرتضی یاغچیان در عملیات والفجر ۴ بگویید؟



«شهید مرتضی یاغچیان در پشت تیربار در حال تمرین نظامی.»

سریع جهت پشتیبانی به منطقه گسیل شد. در عملیات خیبرمی توان تلاش مرتضی و توانمندی او را در اعزام نیروها دید. اعزام نیروها با قایق و هماهنگی هوانیروز از زمین و هوا به آن سوی جزیره‌ها سرازیر شد. دو روز از شروع عملیات گذشته بود که حمید باکری، جام شهادت را نوشید.

❶ شهید حمید باکری فتح پل شحیطاط را چگونه به مهدی باکری اطلاع داد؟

قرار بود با بیسیم پیام داده نشود، حمید تاکید داشت که پشت بیسیم به صورت رمز صحبت کنیم. همیشه به فرماندهان تاکید داشت که باید وضعیت خودتان را اعلام کنید، ولی در قالب رمز! قرار بود در این عملیات بیسیم روشن باشد ولی پیامی داده نشود. قرار این بود به جای مکالمه در بیسیم با تعداد ضربات بیسیم وضعیت و فاصله‌شان از دشمن را اعلام کنند. زمانی که حمید به منطقه مورد نظر رسید، آقامهدی از قرارگاه استعلام کرد و سپس عملیات آغاز شد. حمید با مهدی در ارتباط بود، حمید به مهدی گفت الان بهترین فرصت است تا هلی‌بورد صورت گیرد.

❷ پس از شهادت حمید، مهدی باکری چگونه مرتضی را به خط مقدم فرستاد؟

آقامهدی، مرتضی را به سنگر خود فرا خواند. با وجود فاصله زیاد، مرتضی ظرف کمتر از یک ساعت خود را به محل حضور مهدی رساند. چند روز از آغاز عملیات خیبر می‌گذشت و موفقیت‌های عملیات تا آن روز خوب گزارش شده بود. اما در پل شحیطاط وضعیت به گونه‌ای دیگر بود. دشمن برای محاصره و تصرف مناطق گسترده‌ای از جزیره و ناکام گذاشتن عملیات،

خاطر من است طبق دستور قرارگاه و آقا مهدی، تعداد ۳۰ نفر بیسیم‌چی انتخاب شدیم و به منطقه قصر شیرین رفتیم. مرتضی همراه ما حضور داشت و به ما گفت: کار شما این است که در این منطقه بی‌سیم‌ها را روشن کرده و صحبت کنید. سپس از ما خواست تا مرتباً در ۲۴ ساعت شبانه‌روز این کار را انجام دهیم. هرچه از ایشان سوال کردیم مقصود از این عمل چیست؟ چیزی نگفت.

صورت گرفت و هیچ‌کدام از رزمندگان و حتی تعداد بسیاری از فرماندهان مطلع نبودند از کدام منطقه و چه زمانی عملیات انجام خواهد شد. نیروها و ادوات به منطقه نزدیک عملیات منتقل شده و نیروها آماده رزمی دیگر شدند. عملیات با رمز «یار رسول الله» با حرکت گردان‌های خط‌شکن به فرماندهی حمیدباکری آغاز شد. گردان‌های خط‌شکن به منطقه رسیدند و دشمن را غافلگیر کردند. مرتضی از مهدی خواست تا اجازه دهد به همراه گردان‌های اولیه به خط مقدم اعزام شود اما مهدی نپذیرفت و گفت: «نه! شما باید در عقبه و در کارهای لجستیکی و انتقال نیروها تلاش کنید، حمید فعلاً آنجاست.» مرتضی دستور مهدی را پذیرفت تا در نزدیکی باند هلی‌کوپتر و اسکله حضور داشته باشد و نسبت به هماهنگی‌های لازم با هوانیروز و قرارگاه به پشتیبانی نیرو در شرایط سخت بپردازد. با توجه به مدیریت عالی مرتضی، نیروها و امکانات خیلی

تثبیت خط، مهدی به مرتضی دستور داد دژبانی در ابتدای ورود به منطقه برپا کند تا درخصوص انتقال غنیمت‌های جنگی، بی‌نظمی صورت نگیرد. به همراه مرتضی یاغچیان در حال سرکشی در منطقه بودیم که رزمندگان یکی از لشکرهای دیگر سپاه در حال انتقال و خارج کردن ادوات و غنیمت‌ها بودند اما دژبانی مانع شده بود و اجازه چنین کاری را نمی‌دادند. آقامرتضی در همین حین دستور داد غنائم نباید به بیرون از منطقه منتقل شود و مجبور شد در جهت حفظ غنائم در منطقه، باد چرخ‌های حامل ادوات را پنچر کند و گفت دستور فرماندهی (آقامهدی) باید اجرا گردد و از من خواست موضوع را به مهدی باکری گزارش دهم.

❸ رفتارش با خانواده شهدا چگونه بود؟

مرتضی یاغچیان هر زمان که به مرخصی می‌آمد، با خانواده‌های معظم شهدا و مجروحین دیدار و ملاقات داشت و به همراه دیگر رزمندگان این کار را تکرار می‌کرد.

❹ درخصوص حفظ اسرار نظامی تا چه اندازه حساس بود؟

در حفظ اسرار نظامی دقت می‌کرد. خاطرم است طبق دستور قرارگاه و آقا مهدی، تعداد ۳۰ نفر بیسیم‌چی انتخاب شدیم و به منطقه قصر شیرین رفتیم. مرتضی همراه ما حضور داشت و به ما گفت: کار شما این است که در این منطقه بی‌سیم‌ها را روشن کرده و صحبت کنید. سپس از ما خواست تا مرتباً در ۲۴ ساعت شبانه‌روز این کار را انجام دهیم. هرچه از ایشان سوال کردیم مقصود از این عمل چیست؟ چیزی نگفت. بعدها متوجه شدیم هدف فریب دشمن بوده اما جزئیات را به ما نگفت. می‌توان گفت که علاوه بر آگاهی درخصوص چگونگی حفظ اسرار نظامی در حفظ آن نیز بیشترین دقت را داشت.

❺ از اتفاقات به وجود آمده در عملیات خیبر بیان کنید؟

بعد از اتمام عملیات والفجر ۴ و جهت انجام کارهای قبل از عملیات دیگر، طبق دستور قرارگاه به منطقه خیبر حرکت کردیم. قبل از حرکت نیروها، مهدی باکری مسئولیت حرکت و زمان‌بندی درخصوص انتقال تجهیزات و نفرات را برعهده آقامرتضی گذاشت. مرتضی یاغچیان قبل از حرکت، سخنرانی و توصیه‌هایی به فرماندهان داشتند و یکی از تاکیدات ایشان حفظ اسرار نظامی در این عملیات بود. قرار شد حرکت به سمت منطقه در زمان شب صورت گیرد. حفظ اسرار نظامی در عملیات خیبر به بهترین نحو

جواب گفتیم: «به امام سلام برسانید و بگویید تا ما زنده هستیم، نمی‌گذاریم قلب شما آزرده شود و پیامتان عملی خواهد شد.»

● مکالمه مرتضی‌یاغچیان و مهدی باکری پشت بیسیم حاوی چه مطالبی بود؟

مرتضی پشت بیسیم اعلام آمادگی کرد و وارد نبرد با دشمنان بعثی شد. در همان شب، آقا مرتضی زخمی شد و حاضر به بازگشت به عقب نشد. آخرین پیام آقامرتضی و آقامهدی این بود که امکان دارد من هم پیش حمید بروم و به حضرت امام بگوئید که ما مثل حسین^(ع) جنگیدیم و مثل حسین شهید شدیم. در همان لحظه آقا مهدی یک نفر از رزمندگان اطلاعات را به منطقه فرستاد تا وضعیت را گزارش دهد. ایشان با بیسیم تماس گرفت و اعلام کرد مرتضی یاغچیان شهید شده است و رزمندگان در حال نبرد سنگین هستند. یاد آن جوانمرد جبهه‌های حق علیه باطل گرامی‌باد. وقتی خبر شهادت آقامرتضی به شهید مهدی باکری رسید، حالش دگرگون شد و بعد از چند لحظه به شهیدموسوی مأموریت داد تا نیروها را سازمان‌دهی کند.

● ارتباط مرتضی یاغچیان با مهدی باکری چگونه بود؟

ارتباط صمیمانه‌ای داشتند و همانند برادر برای همدیگر بودند. مهدی باکری مسائل محرمانه نظامی را فقط با دو نفر مطرح می‌کرد؛ مرتضی و حمید. مرتضی، محرم اسرار مهدی باکری بود. مرتضی بازوی پرتوان و بال پروازی بود برای شهید مهدی باکری. مرتضی یاغچیان نیز علاقه متقابلی به ایشان داشت و اطاعت‌پذیری بالایی داشت. به رزمندگان توصیه می‌کرد از مهدی باکری اطاعت کامل داشته باشید و اعتقاد داشت اطاعت از مهدی باکری، همچون اطاعت از حضرت امام است.

● مرتضی یاغچیان را در یک جمله کوتاه تعریف بفرمایید؟

مرتضی؛ مردی خستگی‌ناپذیر، با ایمان و گمنام بود.

● اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

مرتضی یاغچیان، فرمانده مقتدر و بایمانی بود و یکی از گمنام‌ترین شهدای دفاع مقدس در کشور است. از نظر عملیاتی فردی فوق‌العاده تیزهوش بود. ترس از خداوند همیشه در اعمال و رفتار مشهود بود. مرتضی با عزت زندگی کرد و با عزت هم شهید شد و وی در قلب‌های تمامی رزمندگان لشکر عاشورا جای دارد.



«شهید مرتضی یاغچیان در کنار مهدی باکری.»

مهدی باکری مسائل محرمانه نظامی را فقط با دو نفر مطرح می‌کرد؛ مرتضی و حمید. مرتضی، محرم اسرار مهدی باکری بود. مرتضی بازوی پرتوان و بال پروازی بود برای شهید مهدی باکری. مرتضی یاغچیان نیز علاقه متقابلی به ایشان داشت و اطاعت‌پذیری بالایی داشت. به رزمندگان توصیه می‌کرد از مهدی باکری اطاعت کامل داشته باشید و اعتقاد داشت اطاعت از مهدی باکری، همچون اطاعت از حضرت امام است.

محسن رضایی فرمانده کل سپاه روی فرکانس بیسیم عاشورا آمد و از من خواست تا ارتباطش با مهدی باکری را برقرار کنم. بیسیم را به آقا مهدی دادم، ایشان آخرین وضعیت در منطقه را به آقا محسن تشریح کرد. سپس محسن رضایی درخواست داشت تا صدای پاور بیسیم را زیاد کنیم تا همه فرماندهان لشکر، پیام را بشنوند. ایشان گفت: «الکون آقای هاشمی رفسنجانی با حضرت امام صحبت می‌کنند و وضعیت منطقه را گزارش می‌دهند و حضرت امام^(ع) ضمن سلام و خسته نباشید به تمام برادران رزمنده به‌خصوص به فرماندهان لشکرها گفتند باید صد درصد جزایر مجنون حفظ شود چون آبروی اسلام در خطر است.» پس از دریافت پیام، خط مقدم حال و هوای دیگری به خود گرفت. در

می‌خواستند از پل شحیطاط عبور کنند اما سربازی به نام حمیدباکری مانع آنها شده و تیپ زرهی بعث عراق را ناکام گذاشته بود. حمید پس از رشادت فراوان به شهادت رسیده بود و مهدی قرار بود بازوی دیگر خود که همانند برادر دوستش داشت را برای حفظ پل در نبود حمید اعزام کند. مرتضی خود را رساند، چهره‌ای نورانی، تنی خاک‌آلود و چشمانی خسته از بی‌خوابی در مقابل مهدی ایستاد. مرتضی اعتنایی به خستگی‌اش نمی‌کرد و همچون پرنده‌ای خود را به مهدی رساند و به سمت سنگر مهدی باکری حرکت کرد. مهدی در مقابل سنگری که رزمندگان به اصرار برای حفاظت از جانش ساخته بودند ایستاده است. آن سنگر ساده تبدیل شده بود به محل استقرار تعداد زیادی از فرماندهان لشکر سپاه. از جمله؛ فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص)، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، فرمانده لشکر ۸ نجف‌اشرف، فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، فرمانده تیپ قمرینی هاشم. مرتضی وارد سنگر شد و خبر شهادت حمید را شنید. فرصت عزاداری نبود، باید سریع خود را به منطقه می‌رساند تا زحمات حمید از بین نرود. مهدی و مرتضی در آغوش یکدیگر به تسکین هم مشغول شدند. مهدی توضیحات کوتاهی در خصوص وضعیت منطقه به مرتضی گفت و مرتضی به خط مقدم حرکت کرد.

● پیام حضرت امام خمینی^(ره) در خصوص حفظ جزایر چگونه به شما رسید و این پیام چه تاثیری در روحیه رزمندگان داشت؟



حاج جواد صالحی در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان، فردی شاخص و از ستون‌های استوار در لشکر عاشورا بود

درآمد

سرهنگ بازنشسته سپاه، جواد صالحی در سال ۱۳۵۸ وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده و به‌عنوان مربی آموزش مشغول به فعالیت شده است. پس از مدتی به‌عنوان مسئول آموزش رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا انتخاب و آموزش‌های فشرده و تأثیرگذاری به رزمندگان ارائه داده است. وی از مرتضی یاغچیان در آموزش رزمندگان بهره گرفته و نحوه آموزش و نکات آموزشی شهید یاغچیان در کلاس را ضبط و پس از جنگ در اختیار پاسداران قرار داده است. جواد صالحی نسبت به آموزش رزمندگان بسیار حساس بوده و معتقد است آموزش صحیح به رزمندگان باعث می‌شد تا تلفات در عملیات‌ها کاهش یابد. وی از دوستان شهید مرتضی یاغچیان بوده و خاطرات بسیاری از ایشان در ذهن دارد. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

بدنی ورزیده شود. آموزش در تبریز نیز متکی بر قدرت بدنی و هوش بالا بود. آموزش در لشکر عاشورا، بسیار مهم بود و همین عامل باعث شده بود تا فرماندهان جنگ، نگاه ویژه‌ای به لشکر عاشورا داشته باشند.

آشنایی شما با شهید مرتضی یاغچیان در چه سالی بود؟

شهید یاغچیان ورودی اول سپاه تبریز و من ورودی شش بودم. حدود دو ماه بعد از ایشان وارد سپاه تبریز شدم. اعضای سپاه تعداد کمی بودند و افراد نسبت به همدیگر زود شناخت پیدا می‌کردند. مرتضی از نیروهای ویژه سپاه بود که توانایی بالایی نظامی داشت. در مسائل آموزش بسیار هوشمند و در اعزام نیرو به کردستان نقش ویژه و برجسته‌ای داشت. سعی می‌کرد از نیروهای باتجربه برای اعزام به کردستان استفاده کند و فعالیت‌های تأثیرگذار دیگری نیز در سپاه تبریز به همراه داشت. در اوایل پیروزی انقلاب، صاحب نظر و از تصمیم‌گیران اصلی سپاه بود.



مرتضی یاغچیان چه دوره‌های آموزشی را گذرانده بود؟

او در اواخر سال ۵۸، دوره آموزشی تکاوری در منطقه منجیل و سپس دوره چتربازی در شیراز را گذراند. یادگیری دوره چتربازی به بیش از ۹ ماه زمان نیاز دارد اما مرتضی آن دوره را در عرض یک ماه، پشت سر گذاشت. وی در سوسنگرد نیز حضور داشت و آموزش‌هایی که دیده و ارائه کرده بود باعث شد تا توانمندی یاغچیان تقویت شود.

نحوه تشکیل واحد آموزش در لشکر ۳۱ عاشورا چگونه پایه‌ریزی شد؟

در سال ۶۲، شهید مهدی باکری مرا فراخواند و دستور داد تا واحد آموزش در لشکر ۳۱ عاشورا را در منطقه گیلانغرب تشکیل دهم. بعد از عملیات والفجر مقدماتی، فرماندهان احساس نیاز کرده بودند تا آموزش بیشتری به رزمندگان ارائه شود و از تعداد تلفات کاسته شود. واحد آموزش را تشکیل دادم و به‌عنوان مسئول آن مشغول به فعالیت شدم. در بدو تاسیس واحد آموزش، اجازه ندادم گردان‌ها به صورت جداگانه نسبت به آموزش رزمندگان فعالیت کنند و تصمیم گرفتم آموزش به رزمندگان را به صورت یکپارچه انجام دهم.

نقش مرتضی یاغچیان در تشکیل واحد آموزش چه بود و در ادامه چگونه از شما حمایت کرد؟

در تشکیل واحد آموزش در گیلانغرب، با مرتضی

اعتقاد دارم آموزش‌هایی که سپاه تبریز به رزمندگان ارائه می‌داد از سطح بسیار بالایی برخوردار بود و از سطح آموزش در ارتش نیز بالاتر بوده است. امکانات رزمی در تهران فراوان بود و آموزش به نوعی وابسته به تجهیزات نظامی بود اما در پادگان آموزش سپاه در تبریز، امکانات رزمی وجود نداشت. طبیعی است وقتی تجهیزات رزمی برای آموزش موجود نباشد، فشار رزم و آموزش به صورت مضاعف بر فرد وارد شده و آموزش مسیر دیگری را طی خواهد کرد.

پس، سطح آموزش در پادگان تبریز بالاتر از سایر شهرها بوده است؟

اعتقاد دارم آموزش‌هایی که سپاه تبریز به رزمندگان ارائه می‌داد از سطح بسیار بالایی برخوردار بوده و سطح آن آموزش‌ها از آموزش در ارتش نیز بالاتر بوده است. امکانات رزمی در تهران فراوان بود و آموزش به نوعی وابسته به تجهیزات نظامی بود اما در پادگان آموزش سپاه در تبریز، امکانات رزمی وجود نداشت. طبیعی است وقتی تجهیزات رزمی برای آموزش موجود نباشد، فشار رزم و آموزش به صورت مضاعف بر فرد وارد شده و آموزش مسیر دیگری را طی خواهد کرد. این فشار مضاعف باعث می‌شود تا فرد از نظر نظامی و قدرت

لطفا خودتان را معرفی کنید و از نقش خود در ابتدای جنگ تحمیلی بگویید؟

سرهنگ بازنشسته سپاه، جواد صالحی هستم و در سال ۱۳۵۸ وارد سپاه شدم. در ابتدا به‌عنوان مربی نظامی در سپاه مشغول به فعالیت شدم. در سال ۱۳۶۲ نیز به درخواست شهید مهدی باکری، مسئول آموزش لشکر عاشورا شده و در سال ۱۳۸۵ بازنشسته شده‌ام.

با توجه به اینکه لشکر عاشورا جزو لشکرهای خط‌شکن در جبهه بود، بحث آموزش تا چه اندازه در موفقیت لشکر عاشورا مؤثر بوده است.

در موفقیت لشکر عاشورا، مبحث آموزش بسیار تأثیرگذار بوده است. درخصوص آموزش به رزمندگان، تلاش می‌شد تا به بهترین شکل انجام گیرد. شهید تجلایی در آموزش رزمندگان تبریز، سبک متفاوتی را شکل داده بود. پس از اتمام دوره‌های آموزشی، تعداد محدودی از افراد انتخاب می‌شدند تا آموزش‌های تکمیلی را در پادگان امام‌علی تهران گذرانده و به‌عنوان مربی در پادگان آموزشی تبریز، مشغول فعالیت شوند. من هم جزو همین نفرات بودم. چون به خدمت سربازی رفته بودم و جزو نیروهای تکاور ارتش قبل از انقلاب بودم، نسبت به مسائل نظامی آگاه بودم، به‌عنوان مربی انتخاب و پس از گذراندن دوره آموزشی در تهران، به تبریز بازگشتم و مربی نظامی شدم. در ابتدا مدتی در کردستان حاضر بودم و به رزمندگان حاضر در جبهه کردستان آموزش نظامی را به صورت کوتاه مدت ارائه می‌دادم.

ارتباط تنگاتنگی داشتیم و درخصوص مسائل هماهنگی، تجهیزات و استقرار با ایشان جلسات زیادی برگزار کردیم. مشکلات موجود در مسیر تشکیل و ارائه آموزش را با مرتضی یاغچیان مطرح می‌کردم و ایشان مشکلات را رفع می‌کرد. مرتضی یاغچیان به اهمیت آموزش واقف بود و تلاش می‌کرد تا تشکیل این دوره‌ها سبب شود نیروها در عملیات‌ها بتوانند موفق عمل کرده و از تلفات جلوگیری شود.

آیا مرتضی یاغچیان به‌عنوان مربی در کلاس‌ها حضور داشت؟

مرتضی یاغچیان بیشتر به‌عنوان مربی آموزش تاکتیک مشغول به فعالیت شد. سال‌ها در واحد آموزش بودم اما از یاغچیان در ارائه آموزش تاکتیک به رزمندگان توانمندتر ندیده بودم. دوره‌های تدریس ایشان و دیگر افراد مربی را ضبط می‌کردم تا در صورت نیاز و در نبود ایشان به رزمندگان ارائه دهم. تمام نقاط ضعف و قوت عملیات‌هایی که در گذشته انجام شده بود را به رزمندگان می‌گفت و به‌گونه‌ای این مسائل را تحلیل می‌کرد که گویا فردی است که سال‌ها درخصوص تاکتیک و جنگ تدریس داشته است. فرماندهان گردان و گروهان با حضور در کلاس‌های آموزش مرتضی یاغچیان، به تجربیات جنگی خود افزودند. هر زمان از ایشان درخواست می‌کردیم، با اینکه مشغله کاری زیادی داشت اما می‌پذیرفت و با اخلاق نیکو و تجربه

خاص تدریس می‌کرد. کلاس‌های مرتضی با استقبال زیادی مواجه شده بود. نحوه تدریس مربی برای فرماندهان بسیار مهم بود، نیروی جدیدالورود در کلاس حاضر نبود، بلکه آن فرمانده گردان یا گروهانی که جنگ را تجربه کرده و در این زمینه تخصص داشته است در کلاس حاضر بود. مربی باید سواد نظامی داشته باشد تا این افراد بتوانند پاسخ سؤالات خود را بگیرند و کلاس‌های ایشان به نوعی، جلسه پرسش و پاسخ به مسائل و ابهامات جنگ بود.

در کدام یک از عملیات‌ها بیشتر درخشید؟ حضور مرتضی باعث پیروزی و موفقیت در عملیات‌ها بود. تجربیات و توانایی ایشان در بین رزمندگان باعث شده بود تا حضورش باعث پیروزی شود و اعتماد به نفس رزمندگان با حضور وی افزایش می‌یافت. مردمی بودن مرتضی یاغچیان باعث ماندگاری و در نهایت باعث شهادتش شد. موفقیت‌های به‌دست آمده در عملیات خیبر را مروهون زحمات مرتضی یاغچیان و حمیدباکری هستیم. مرتضی، چون از تجربه نظامی گری برخوردار بود، باعث شده بود فردی توانمند و آگاه به مسائل جنگ باشد. مهدی باکری فردی خستگی‌ناپذیر بود و به همین جهت یاغچیان نیز تلاش مضاعف در جنگ داشت. قرار گرفتن حمیدباکری در کنار یاغچیان باعث شد تا توانایی هر دو نفر افزایش

یابد. مرتضی یاغچیان فردی شاخص و از ستون‌های استوار لشکر عاشورا بود.

در کدام عملیات‌ها بیشتر با ایشان در تماس و ارتباط بودید؟

مرتضی یاغچیان در تمامی عملیات‌های لشکر عاشورا فعال و اثرگذار بود. در خیبر هماهنگی گسترده‌ای انجام داد. در واحد آموزش نیز بیشتر درخصوص نقاط ضعف و قوت عملیات‌های گذشته صحبت می‌کردیم و من هم بسیار از این دوره‌ها مطالب آموختم. خاطرم هست قبل از آغاز عملیات، فرماندهان گروهان و گردان در لشکر حاضر می‌شدند و مرتضی یاغچیان عملیات را تشریح و وظایف گروهان و گردان‌ها را توضیح می‌داد. مهدی دو یار همیشگی داشت که باعث شده بود، لشکرعاشورا در بین فرماندهان زبانزد باشد و حمید و مرتضی دویار فراموش نشدنی شهید باکری بودند. پس از شهادت این دونفر، مهدی باکری به زیارت حضرت امام‌رضا (ع) رفت و طلب شهادت کرد.

محبوبیت مرتضی در بین رزمندگان را چگونه دیدید؟

مرتضی، محبوبیت ویژه‌ای در بین رزمندگان داشت و عصبانیت ایشان را ندیدم. در کنار اینکه خنده‌رو بود، بسیار جدی و با ایمان بود. فرماندهان جنگ، بیشتر عملیات‌های سنگین را به لشکر عاشورا محول می‌کردند و شهید باکری به همراه یاغچیان آن عملیات‌ها را انجام می‌دادند.

اگر خاطره دیگری از شهید یاغچیان در ذهن دارید بیان کنید؟

یکی از برادران را جهت هماهنگی رزم و عملیات سپاه به نزد مرتضی یاغچیان فرستادیم و برای تمرین رزم، هماهنگی‌های لازم را انجام دادیم. پاسی از شب گذشته بود که رزم را شروع کردیم، نیروهای آموزشی را در بالای تپه به‌عنوان نیروی استقرار و در طرف مقابل نیروهای شهید یاغچیان به‌عنوان مهاجم عمل کردند. در آن تمرین رزم، مجروح شدم و مرتضی مرا به‌وسیله آمبولانس به بیمارستان مرند انتقال داد. به جهت خونریزی زیاد، از هوش رفته بودم، زمانیکه بیدار شدم دیدم آقامرتضی به تنهایی بالای سرم ایستاده و مرا صدا می‌زند که جواد آقا چطور هستید؟ وقتی از وضعیت بنده باخبر شدند بلافاصله به منطقه رزم بازگشتند.



«شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت راست) در کنار شهید علی تجلایی و تعدادی از رزمندگان لشکر عاشورا.»



سردار ناصر برپور در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان از بنیانگذاران سپاه تبریز بود

درآمد

حضرت امام خمینی^(ره) در دوم اردیبهشت سال ۵۸، رسماً فرمان تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کردند. در آن زمان شاید هیچ‌کس فکر نمی‌کرد این سازمان نوپا که برای حفاظت از انقلاب ملت ایران به وجود آمده است، در مدت‌زمان کوتاهی تنها چند سال پس از تأسیس‌اش بتواند در مقابل انواع تهدیدات علیه نظام اسلامی ایستادگی و با آنها مقابله کند. ناصر برپور از هم‌زمان شهید یاغچیان بوده و جزو معدود افرادی بوده است که سپاه تبریز را تشکیل داده و در برابر حفاظت شهر در برابر منافقین و دشمنان اسلام و انقلاب جانفشانی کرده است. ایشان از همراهان شهید آیت الله مدنی بوده و خاطراتی نیز از آن شهید به یاد دارد. در ادامه متن گفتگو را می‌خوانید.

شهید قاضی طباطبایی، افرادی که آن روز به پادگان وارد شده و پادگان را از وجود نحس منافقین خارج کرده بودند اقدام به تشکیل سپاه پاسداران کردند که من و یاغچیان نیز جزو آن گروه بودیم که در پاکسازی پادگان از وجود منافقین حضور داشتیم.

اولین محل استقرار سپاه در تبریز در کدام منطقه بود و چه سلاح‌هایی موجود بود؟

در ابتدا تجهیزاتی نداشتیم و پس از مدتی توسط ارتش سلاح‌هایی تحویل گردید. مقر ابتدایی سپاه تبریز در خیابان حافظ قرار داشت. تعدادی سلاح در اختیار سپاه قرار گرفت که از آنها برای گشت‌زنی و برقراری امنیت استفاده می‌کردیم و هم برای آموزش داوطلبین ورود به سپاه، همچنین در محافظت از اماکن، کارخانه و پایگاه‌ها از همان سلاح‌ها استفاده می‌شد.

از مسئولیت‌های دیگر مرتضی یاغچیان خاطرتان است؟

مرتضی یاغچیان به‌عنوان مسئول تسلیحات سپاه تبریز، انتخاب و در آموزش داوطلبان فعالیت خوبی داشت. علاوه بر آن، در گشت‌زنی‌ها نیز فعال بود و به نوعی شبانه‌روز در خدمت امنیت شهر بود. خاطرم است یکی از برادران ارتش که درجه سرگردی نیز داشت به داوطلبین سپاه، آموزش دفاع شخصی ارائه می‌داد. در حین آموزش از افراد سپاه درخواست می‌کرد که اگر موارد عنوان شده در کلاس را فراموش کرده‌اند به صورت عملی در کلاس امتحان کنند. نوبت به یاغچیان رسید، مربی خواست تا دست یاغچیان را گرفته و فن دفاع شخصی را اجرا کند! اما هر چقدر تلاش کرد شهید یاغچیان از جایش تکان نخورد و محکم ایستاد! آن صحنه، نشان از آمادگی بدنی بالای یاغچیان داشت. پس از مدتی به همراه برادر شهیدم، نادرپرور به کردستان رفت و تلاش‌های گسترده‌ای در کردستان در مبارزه با منافقین و دشمنان داشته و به تجربیات نظامی خویش افزود. مرتضی از نظر تاکتیک جنگی بسیار قدرتمند بود.

آیا شهید یاغچیان اهل مطالعه بودند؟

به مطالعه علاقه زیادی داشت و کتابخانه‌ای در منزل برای خود فراهم کرده بود. همیشه به ما سفارش می‌کرد که مطالعه کنیم و آگاهی خودمان را بیشتر کنیم.

مرتضی یاغچیان چگونه تصمیم گرفته بود تا گام در مسیر مبارزه با طاغوت بگذارد؟

مرتضی یاغچیان فردی بود که به روحانیت معتقد بود و



«شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت چپ) در کنار سردار جمشید نظمی (نفر وسط) یکی از فرماندهان گردان در لشکر عاشورا و شهید اصغر دیزجی (نفر اول از سمت راست).

خاطرم است یکی از برادران ارتش که درجه سرگردی نیز داشت به داوطلبین سپاه، آموزش دفاع شخصی ارائه می‌داد. در حین آموزش از افراد سپاه درخواست می‌کرد که اگر موارد عنوان شده در کلاس را فراموش کرده‌اند به صورت عملی در کلاس امتحان کنند. نوبت به یاغچیان رسید، مربی خواست تا دست یاغچیان را گرفته و فن دفاع شخصی را اجرا کند! اما هر چقدر تلاش کرد شهید یاغچیان از جایش تکان نخورد و محکم ایستاد! آن صحنه، نشان از آمادگی بدنی بالای یاغچیان داشت.

فریاد زدند چه کسب تکلیفی! دشمنان انقلاب، پادگان را در تبریز اشغال کرده و بسیاری از نظامیان را قتل و عام کرده‌اند و شما می‌پرسید که کسب تکلیف! این تکلیف، بروید و شهر را از وجود منافق پاک کنید. با شنیدن این خبر به سرعت و با پای پیاده، خودمان را به پادگان رساندیم. در هنگام ورود به پادگان، منافقین ما را به گلوله بستند، البته ما به این گلوله‌ها عادت داشتیم. به هر روشی که بود وارد پادگان شدیم. مردم دست خالی بودند و منافقین اسلحه داشتند، حضور شجاعانه مردم باعث شد تا ترس به جان منافقین نفوذ کرده و فرار کنند و امنیت به مراکز نظامی باز گردد. به دستور

لطفا خودتان را معرفی کنید و از نحوه آشنایی با شهید مرتضی یاغچیان بگویید؟

ناصر برپور هستم، در سال ۵۸ وارد سپاه شدم. قبل از عضویت در سپاه، یاغچیان را می‌شناختم اما در ماجرای تشکیل سپاه تبریز با ایشان بیشتر مانوس شدم.

شما به همراه شهید یاغچیان جزو معدود افرادی بودید که سپاه تبریز را پایه‌گذاری کردید، لطفاً از چگونگی تشکیل سپاه تبریز و حمایت‌هایی که در آن مسیر شد بگویید؟

سپاه تبریز به اتفاق تعدادی از دوستان از جمله شهید یاغچیان در تبریز انجام شد. این اتفاق به دستور حضرت امام خمینی و حمایت شهید قاضی طباطبایی انجام شد. ماجرای تشکیل سپاه تبریز نیز طولانی است.

لطفاً برای خوانندگان، آن ماجرا را بیان کنید؟

در ۲۲ بهمن سال ۵۷ که پیروزی انقلاب محقق شد، فردای روز پیروزی انقلاب اسلامی صبح زود طبق برنامه همیشگی به محله مقصودیه که محل سکونت شهید قاضی طباطبایی بود رفتیم. شهید یاغچیان نیز همسایه ایشان بودند. به منزل ایشان می‌رفتیم تا در خصوص ادامه فعالیت انقلاب از آیت‌الله کسب تکلیف نماییم. از طلوع آفتاب روز ۲۳ بهمن ماه، جمعیت بسیاری در مقابل درب منزل شهید قاضی طباطبایی تجمع کرده بودند و ما نیز به منزل ایشان رفتیم. ایشان پیش از رسیدن ما از منزل خارج شده و در جلسه «شورای امنیت شهر تبریز» شرکت داشتند. بعد از ساعتی ایشان به منزل بازگشتند و با دیدن جمعیت بسیاری از مردم عصبانی شدند و



«حضور شهید مرتضی یاغچیان در دوره آموزشی چتربازی (شیراز).»

بنی صدر ملعون می‌خواست کینه‌ای را که داشت سر بچه‌های حزب‌اللهی خالی کند. در قضیه هویزه، دانشجویان خط امام، با فرماندهی شهید علم‌الهدی در آنجا مستقر بودند و به عقیده من، بنی صدر انتقام تسخیرلانه جاسوسی را در آنجا از آنها گرفت. همه را تنها گذاشت و هیچ‌کسی به کمک‌شان نیامد. در سوسنگرد؛ برادران، قضیه اسیر شدن دوستان را دیده بودند و این محاصره خیلی مهم بود، آن هم در روزهایی که شور حسینی در روح و قلب بچه‌های آذربایجان غوغا می‌کرد. موضوع به گوش آیت‌الله مدنی می‌رسد که اوضاع از این قرار است. من این را به قطع و یقین عرض می‌کنم که اگر پیگیری آیت‌الله مدنی از طریق امام و دفتر امام نبود، مطمئناً هویزه دیگری در سوسنگرد اتفاق می‌افتاد، هیچ‌کس به کمک‌شان نمی‌رفت و محاصره تنگ‌تر و بچه‌ها قتل عام می‌شدند. پیگیری مستقیم و پیاپی حاج‌آقا باعث شد تا محاصره سوسنگرد شکسته و شهر از حضور دشمن پاکسازی گردد. شهید مدنی بزرگمردی بود که در خطبه‌های نماز جمعه آن‌گونه براستکبار، منافقین و دشمنان دین و انقلاب می‌گریه و شجاعتش نظیر نداشت.

تعداد معدودی از مؤسسين سپاه تبریز، خدمت سربازی را انجام داده بودند و یاغچیان نیز جزو این افراد بود. غائله خلق مسلمان یکی از فتنه‌های شدید در تبریز بود که بسیار مهم و دشوار بود و افرادی که در برابر این غائله مبارزه کرده‌اند جزو مدافعین حقیقی انقلاب بودند. مرتضی یاغچیان از محبین آیت‌الله مدنی بود و شهید مدنی ایشان را واقعاً دوست داشت و به توانایی شهید یاغچیان واقف بود. شهید یاغچیان به درخواست شهید مدنی به سپاه مراغه رفت تا سر و سامانی به آنجا دهد.

راحت آمده و در سنگرها مستقر شده بودند. این را به بچه‌های سپاه نگفته بودند و باعث شد فرمانده این نیروها به همراه چند تن از دوستان اسیر شوند که بعداً یکی از آنها برگشت، اما بقیه را شهید کرده بودند.

در مدت سربازی، فساد و لهو و لعب در گاردشاهنشاهی را از نزدیک دیده و نسبت به آن منزجر شده بود. یاغچیان با مطالعه و آگاهانه وارد مبارزات انقلاب شده بود و جانانه نیز در مسیر انقلاب حرکت کرد. حضور شهید یاغچیان در کنار شهید مهدی و حمیدباکری باعث شده بود تا قدرت لشکر عاشورا دوچندان شود و دشمن از آن واهمه داشت. تعداد معدودی از مؤسسين سپاه تبریز، خدمت سربازی را انجام داده بودند و یاغچیان نیز جزو این افراد بود. غائله حزب خلق مسلمان یکی از فتنه‌های شدید در تبریز بود که بسیار مهم و دشوار بود و افرادی که در برابر این غائله مبارزه کرده‌اند جزو مدافعین حقیقی انقلاب بودند. مرتضی یاغچیان از محبین آیت‌الله مدنی بود و شهید مدنی ایشان را واقعاً دوست داشت و به توانایی شهید یاغچیان واقف بود. شهید یاغچیان به درخواست شهید مدنی به سپاه مراغه رفت تا سر و سامانی به آنجا دهد.

● **شهید مدنی در بین رزمندگان آذری زبان بسیار محبوب بودند و کمک زیادی به رزمندگان داشتند و در مساله سوسنگرد نیز رزمندگان آذربایجان را حمایت کردند، از شهید مدنی بگوئید و آیاروزهایی که ایشان در جبهه بودند را خاطرتان است؟**

نه، من در آن مقطع در دشت مغان در مأموریت بودم، اما در مورد جنگ خدمتتان عرض کنم که عکسی هست که ایشان لباس سپاه را پوشیده. حاج‌آقا با آن لباس نزد ما در سپاه آمد و گفت: «خوشا به حال شما که در این انقلاب، جوان و پاسدار هستید و به اسلام و نظام خدمت می‌کنید.» به حال ما غبطه می‌خورد. لباس سپاه را انگار که یک لباس بهشتی است، بر تن کرده بود. تمام وجودش و روحش در آن لباس در آرامش بود. غبطه می‌خورد که افسوس که جوانی از دست ما رفت. و ای کاش به سن شما بودیم و به این انقلاب خدمت می‌کردیم. خاطرم است نیروهای آذربایجان در شروع جنگ در سوسنگرد مستقر بودند، حاج‌آقا به رغم مشغله‌های فراوانی که در تبریز داشتند، هم به قضیه دشت مغان و هم موضوع جبهه را پیگیری می‌کردند. سوسنگرد در روز تاسوعا و عاشورا در محاصره قرار گرفت. بچه‌های آذربایجان شرقی که اکثراً پاسدار رسمی بودند در آن محل مستقر بودند.

قبل از آن، بنی صدر با توطئه، کاری کرده بود که چند تن از دوستان ما خیلی ساده اسیر شده بودند. شبانه، نیروهای ارتشی به فرمان بنی صدر از تپه‌های الله‌اکبر عقب‌نشینی کرده و نیروهای بعثی خیلی



سردار داود نوشاد در گفت و شنود با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان، جزو آگاه‌ترین یاران حضرت امام خمینی (ره) بود

درآمد

سردار داود نوشاد، فرمانده توانمند سپاه در دوران جنگ و بعد از جنگ است که در طول مصاحبه بارها بغض می‌کند و اسم هر کدام از دوستان شهیدش را می‌آورد اشک روی گونه‌هایش می‌نشیند، خاطرات زیادی با هم‌زمانش دارد که بیشترشان شهید شده‌اند و بزرگترین افتخارش سپاهی بودنش است که آن را حاصل دعا‌های خیر پدر و مادرش می‌داند. سردار نوشاد از کلام نفوذ حضرت امام در روح و جان جوانان آن سال‌ها می‌گوید. گفتگوی "شاهد یاران" با سردار داود نوشاد را در ادامه می‌خوانید.



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت راست) به همراه تعدادی از رزمندگان لشکر عاشورا در اهواز.

حال قدم زدن بود و منتظر مهمات. جلو رفته و سلام کردیم، به ایشان گفتیم مهمات آورده ایم و به دلیل وجود موانع و خاکریز نتوانستیم جلوتر از این باییم. بعد از لحظاتی به سمت خط مقدم حرکت کردیم. بعضی ها منور می زدند و نور منورها باعث شده بود تمام فضا روشن شود. برای رسیدن به خط مقدم مجبور بودیم، سینه خیز حرکت کنیم تا در دید دشمن قرار نگیریم. کوچکترین حرکت باعث می شد با تیرمستقیم مورد هدف قرار گیریم. ۵۰۰ متر مانده به خط مقدم به صورت سینه خیز به سمت رزمندگان در حال حرکت بودیم که صدای سوزناکی شنیدیم! گویا صدای فردی بود که زخمی شده و ناله می کرد! صدا زدیم که خودت را معرفی کن. پاسخ داد من مرتضی هستم! گفتیم مرتضی چه شده است؟ گفت چندساعتی است که زخمی شده ام. ساعت ها بود زخمی شده و نزدیک بود از شدت درد بیهوش شود اما نگفت مرا به عقب انتقال دهید و تاکید داشت تا مهمات را به رزمندگان برسانیم چون آنها بیشتر به آنها نیاز دارند.

🔴 **مرتضی برای فرماندهی چه دوره های آموزشی را پشت سر گذاشته بودند؟**
تیرماه سال ۱۳۵۹ قرار بود یگانی در سپاه به نام هوابرد تشکیل شود. از سراسر کشور، تعدادی از نفرات انتخاب شدند تا دوره های چتر بازی را گذرانده تا در تشکیل یگان هوابرد مورد استفاده قرار گیرند. از سپاه تبریز نیز نفراتی با برگزاری آزمون هایی انتخاب شدند. شهید یاغچیان، شهید نادر برپور، شهید اصغر رهبری و من جزو

مرتضی علاقه خاصی به روحانیت داشت، مخصوصاً به حضرات آیات؛ قاضی طباطبایی و آیت الله مدنی علاقه عجیبی داشت. مرتضی با روحانیونی که در سپاه حضور داشتند با احترام رفتار می کرد و برخورد ایشان موجب درس آموزی در بین رزمندگان می شد. مرتضی یاغچیان به درستی فرمایش حضرت امام (ره) را درک کرده بود که فرمودند: روحانیون طبیب هستند و اگر انسان بخواهد در صحت کمال باشد باید به آن طبیبان مراجعه کند.

🔴 **اگر در روند عملیات ها خاطره ای از ایشان در ذهن دارید بیان کنید؟**
خاطر ام است در عملیات خیبر در جزیره مجنون بودیم. ساعت حدود ۳ بامداد بود و شهید مهدی باکری دستور داد که رزمندگان لشکر عاشورا نیاز به مهمات دارند و هرچه سریعتر مهمات برسانیم. سه نفر از رزمندگان از جمله؛ رحیم رضایی، احمد ولی زاده و من آماده شدیم تا مهمات را بار خودرو زده و به رزمندگان برسانیم. به سمت مقصد حرکت کردیم و در ابتدای ورود به منطقه درگیری، مهدی باکری در کنار خاکریز در

🔴 **لطفاً خودتان را معرفی کنید و از نحوه آشنایی با شهید یاغچیان بفرمایید؟**

داود نوشاد هستم و در شهر تبریز به دنیا آمده ام. زمان انقلاب دانشجوی بودم و در جریان انقلاب در محل سکونت ما مسجدی بود که در زمینه مبارزات انقلاب فعال بود. به لطف خداوند و دعای پدر و مادرم راه درست زندگی ام را انتخاب کردم و وارد سپاه شدم. با شهید مرتضی یاغچیان در سال ۵۹ و در سپاه تبریز آشنا شدم. آشنایی من با وی مصادف بود با بحبوحه مسائل حزب خلق مسلمان در تبریز. مرتضی یاغچیان با رشادت و شجاعتی که داشت، توانست در خاتمه آن غائله، نقش اساسی داشته باشد.

🔴 **ارتباط شهید یاغچیان با روحانیت و حضرت امام چگونه بود؟**

مرتضی علاقه خاصی به روحانیت داشت، مخصوصاً به حضرات آیات؛ قاضی طباطبایی و آیت الله مدنی علاقه عجیبی داشت. مرتضی با روحانیونی که در سپاه حضور داشتند با احترام رفتار می کرد و برخورد ایشان موجب درس آموزی در بین رزمندگان می شد. مرتضی یاغچیان به درستی فرمایش حضرت امام (ره) را درک کرده بود که فرمودند: روحانیون طبیب هستند و اگر انسان بخواهد در صحت کمال باشد باید به آن طبیبان مراجعه کند. مرتضی جزو رزمندگان گمنام سپاه بود که همچون مرواریدی برای سپاه تبریز ارزشمند بود اما مرواریدی که درون صدف بود. مرتضی کلام و دستور امام را با جان و دل اطاعت می کرد.

نفراتی بودیم که از سپاه تبریز انتخاب و برای آن دوره به شیراز اعزام شدیم. خاطرم است حدود ۱۰ استان در این دوره‌ها حضور داشتند و از هر استان حدود ۸ نفر انتخاب شده بودند. در اواخر دوره قرار داشتیم که جنگ آغاز شد و در حالی که دوره ناتمام مانده بود، یاغچیان از همان شیراز عازم جبهه جنوب شد.

❁ از خصوصیات اخلاقی و رفتاری شهید یاغچیان چه مواردی در ذهن شما باقی است؟

مرتضی یاغچیان در تبریز، مسئول عملیات سپاه بود و در آن زمان مسئولیت بزرگی بود. اما برخوردی که با رزمندگان داشت بسیار صادقانه و همراه با متانت و ادب بود. از خصوصیات دیگر مرتضی می‌توان به اطاعت‌پذیری ایشان اشاره کرد. خاطرم است از فرماندهان خود اطاعت‌پذیری محض داشت و همیشه تاکید داشت که رزمندگان نسبت به فرماندهان خود این چنین باشند. رزمندگان در اولین برخورد با مرتضی، مجذوب او می‌شدند. در نوع فرماندهی خود، سعی داشت بتواند به قلب افراد نفوذ کند و سپس دستورات لازم فرماندهی را ابلاغ کند. زمان دستور دادن نیز حرف‌هایش همراه با متانت و دوستی بود. پس از مدتی که با مرتضی آشنا شدم و برای مدتی مجبور شدم در کنار ایشان نباشم اما پس از مدتی احساس کردم چیزی در زندگی‌ام کم دارم و به نوعی کلافه بودم و با دیدن دوباره ایشان دل‌تنگی‌ام برطرف شد. مرتضی فردی به تمام معنا نیکو بود و در هر برخوردش، درسی از اخلاق وجود داشت.

❁ اهل مطالعه هم بودند؟

مرتضی یاغچیان در رابطه با آموزش و یادگیری مسائل جدی بود و سعی داشت درخصوص مسائل جنگ به اطلاعات خود اضافه کند و در دوره‌های آموزشی متعدد نیز شرکت کرد. به مطالعه علاقه‌مند بود و در سنگرش کتاب‌های متعدد داشت و سعی می‌کرد کتاب‌ها را به رزمندگان امانت دهد و کتابخانه‌ای کوچک در سنگرش راه‌اندازی کرده بود. در ایام بیکاری مطالعه می‌کرد و تاکید داشت مطالعه می‌تواند ذهن افراد را خلاق‌تر کند.

❁ برخورد مرتضی در برابر مشکلات و سختی‌ها چگونه بود؟

او هیچ چیز را غیرممکن و مشکل نمی‌پنداشت. انگار این دو لفظ اصلاً در فرهنگ او وجود نداشت. او به

مرتضی یاغچیان در تبریز، مسئول عملیات سپاه بود و در آن زمان مسئولیت بزرگی بود. اما برخوردی که با رزمندگان داشت بسیار صادقانه و همراه با متانت و ادب بود. از خصوصیات دیگر مرتضی می‌توان به اطاعت‌پذیری ایشان اشاره کرد. خاطرم است از فرماندهان خود اطاعت‌پذیری محض داشت و همیشه تاکید داشت که رزمندگان نسبت به فرماندهان خود این چنین باشند. رزمندگان در اولین برخورد با مرتضی، مجذوب او می‌شدند.

راحتی از پس مشکلات برمی‌آمد و همیشه به استقبال سختی‌ها و دشواری‌ها می‌رفت و این خصلت شاید در وجود بعضی‌ها باشد، اما در مورد یاغچیان فرق می‌کرد؛ چرا که زمینه این خصوصیت وی ریشه در ایمان، تقوا و اتکا به خدای متعال داشت. این عوامل، ریشه تمام جلوه‌های شخصیتی ایشان بود. کسی که در مکتب چنین ارزش‌های والایی پرورش یابد قطعاً به رشد و بالندگی شایسته‌ای می‌رسد و مرتضی یاغچیان یکی از این افراد بود.

❁ رفتارش با رزمندگان به عنوان فرمانده چگونه بود؟

یاغچیان از نظر سنی از ما بزرگ‌تر و مسئولیت‌هایش نیز بالطبع زیاد بود. با این حال، هرگز با اطرافیانش از موضع بالا رفتار نمی‌کرد و روابطش از منظر رئیس و مرئوس نبود و صبورانه با دیگران رفتار می‌کرد. هرگز در وجود ایشان برخورد دفعی ندیدم و هیچ‌گاه طلبکارانه حرف نمی‌زد. او همیشه در خدمت اطرافیانش بود و گویا این خدمت را واجب و برای خود تکلیف می‌دانست. از سختی‌ها و ناملایمات گلایه نمی‌کرد، نه از زندگی و نه از هم‌زمان و دوستان. به نظر من این خصوصیت وجه تمایز ایشان از سایرین بود. فکر می‌کنم این هم از موهبت و الطاف الهی است که به بندگان خاصی عطا می‌فرماید.

❁ ایمان و علاقه شهید یاغچیان به حضرت امام را چگونه می‌توانید برای خوانندگان توصیف نمایید؟

پدرمرتضی یاغچیان، بازاری بود و دوران کودکی و نوجوانی او همراه با رفاه بود، اما به همه آن امکانات پشت پا زد و به جبهه رفت. کمتر پیش می‌آمد فردی این چنین در سن جوانی امکانات موجود را رها کرده و برای دفاع از میهن عازم جبهه شود و سال‌ها عمر خود را در جبهه و در شرایط سخت سپری کند. این به اعتقاد و ایمان او مربوط می‌شد. وجه تمایزی که ایشان نسبت به ما داشت این بود که پدرش بازاری بود و چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، فعالیت انقلابی داشت. خانواده یاغچیان یکی از اصیل‌ترین مردمان بوده و پیرو خط امام بودند. کمتر فردی بود که در آن سن جوانی تا آن اندازه پیرو خط امام باشد. خانواده مرتضی یاغچیان از فعالان قبل از انقلاب بود که در مبارزات انقلاب اسلامی تلاش بسیاری داشت و جزو یاران مبارز انقلاب بودند. آنها جزو افراد شاخص قبل از انقلاب در تبریز بودند و اعلامیه‌های حضرت امام را در سطح بازار توزیع می‌کردند و سخنان حضرت امام را به گوش مردم و بازاریان تبریز می‌رساندند. مرتضی یاغچیان جزو آگاه‌ترین و اصیل‌ترین یاران حضرت امام خمینی^(ع)



«حضور شهید مرتضی یاغچیان در دوره آموزشی چتربازی (شیراز).»

و پرورش اقدامی صورت دهیم که در هر استان که فرد و شهید شاخص دارد، به عنوان درس تاریخی در کتابها قرار گیرد برای الگوگیری جوانان، می توانیم قهرمانان جنگ را به عنوان الگو به آنها معرفی کنیم.

● چه نکته پایانی در خصوص شهید یاغچیان در ذهن دارید، بیان کنید؟

انسان های تاریخ ساز یکی از گران بهاترین میراث و سرمایه های ماندگار هر ملت است. شهدای ما، تاریخ سازان ملت هستند. چیزی که به نظر من دین محسوب می شود، شناخت صحیح راه شهداست. اکنون در مقطعی از زندگی مان قرار داریم اما نتوانسته ایم شهدا را درست بشناسیم و این موجب شد که ما نتوانیم شاخص های اخلاقی و رفتاری آنها را به صورت صحیح ترسیم کنیم. شاید بزرگ ترین قصور ما همین است که هنوز با گذشت ۴۰ سال نتوانسته ایم آنگونه که باید، آنها را بشناسیم. این مظلومیت تاریخ ماست که صحنه هایی که لحظه لحظه آن مهم بود و تاریخ کشور با همان لحظه ها ثبت شده و نقش می بندد، نتوانسته ایم نقش عظیم این افراد را آنطور که باید به نسل های آینده نشان دهیم. افرادی همچون مرتضی یاغچیان، انسان به معنای واقعی کلمه بود. آنها حقیقتاً تربیت یافته آموزه های مکتب اسلام بودند. فردی بود که خشود ی خدا را اصل دانست و به مرحله ای از ایمان و تقوا رسید که می توانست به شناخت درست و فهم متعالی نائل آید. شناخت شهدا، مستلزم این است که غایت و آماج همه هستی را خدا ببینیم، امثال یاغچیان توانستند حقیقت ناب را بشناسند. این شناخت و معرفت حقیقت الهی بود که آنها را مستعد و آماده شهادت کرد و صرفاً از روی احساسات لحظه ای نبود، دو بازوی شور و شعور توامان دست آنها را گرفت و تا آخرین مرحله بندگی و اخلاص به پیش برد. اگر به خط سیر زندگی این بزرگان نگاه کنید متوجه خواهید شد که امتداد این خط باید درست و بدون اشتباه به این نقطه یعنی شهادت ختم می شد. تشکر می کنم از ماهنامه یاران که در این مسیر گام نهاده است. مرتضی یاغچیان یکی از مظلوم ترین و گمنام ترین سرداران سپاه آذربایجان است. اگر بتوانیم این شهدا را به درستی به مردم معرفی کنیم و طبق فرمایشات مقام معظم رهبری اگر بتوانیم جهاد تبیین را به درستی انجام دهیم، می تواند برای جوانان الگو و سرلوحه زندگی قرار گیرد. ان شاء الله این انقلاب به نسل های آینده منتقل شود تا خون شهدا پایمال نگردد. ان شاء الله مسئولین با تبعیت از حضرت آقا، مشکلات کشور را مرتفع کنند. مسئولین با سرلوحه قرار دادن شهدا می توانند بهترین نسل ها را تربیت کنند. متأسفانه جایگاه شهدا در سیستم آموزشی بسیار کم رنگ است و باید در دروس آموزشی، سیره شهدا را به جوانان و نوجوانان اشاعه دهیم.



شهید مرتضی یاغچیان (نفر دوم از سمت چپ) به همراه تعدادی از رزمندگان.

چیزی که به نظر من دین محسوب می شود، شناخت صحیح راه شهداست. اکنون در مقطعی از زندگی مان قرار داریم اما نتوانسته ایم شهدا را درست بشناسیم و این موجب شد که ما نتوانیم شاخص های اخلاقی و رفتاری آنها را به صورت صحیح ترسیم کنیم. شاید بزرگ ترین قصور ما همین است که هنوز با گذشت ۴۰ سال نتوانسته ایم آنگونه که باید آنها را بشناسیم

تمام توانایی های شهید یاغچیان بهره گیرند؟

مرتضی یاغچیان توانایی های بسیاری داشت، ایشان در آموزش و فرماندهی و هدایت نیروها نخبه بود، فرد شجاعی بود که واقعا می توانست کمک بزرگی باشد برای مدیریت جنگ و در تمام عملیات ها تاثیر گذار بود و توانست دین خود را به مردم ادا کند. البته شهید یاغچیان سعی داشت خودش را مطرح نکند و واقعا گمنام بود. ایشان به خاطر خدا می جنگید و جهادگر بود و اگر شهید نمی شد، حتما از توانایی های ایشان بیشتر استفاده می شد.

● سال های زیادی از دوران دفاع مقدس و آن روز های شهید و شهادت گذشته است؛ فکر می کنید در مقطع کنونی بزرگداشت یاد و خاطره شهدا چه نقشی در دستیابی به اهداف جامعه می تواند داشته باشد؟

این بحث فرهنگی زیربنایی است که متأسفانه ما فراموش کرده ایم. اگر ما بتوانیم از طریق آموزش

بود. فردی نبود که در دوران انقلاب، حضرت امام را شناخته باشد بلکه درک واقعی از حضرت امام را سال ها قبل از پیروزی انقلاب و ایام آغاز نهضت امام خمینی (ره) داشت. با اینکه جزو خانواده های مرفه تبریز بود اما وضع ظاهری و طرز لباس پوشیدن مرتضی، گویای این مسئله نبود و ساده زیست و متواضع بود. در زمان جنگ تحصیلی شاید افراد زیادی از تلاش و مجاهدت ایشان در پیروزی انقلاب مطلع نبودند، چون هیچگاه این مجاهدات را به زبان نمی آورد. مرتضی یاغچیان جزو ناب ترین و اصیل ترین جوانان آن ایام بود. متأسفانه نتوانسته ایم شهدای شاخص را به مردم معرفی کنیم. شهید مهدی باکری که لقب سیدالشهدای لشکر عاشورا بود، درخشش ایشان اجازه نداد تا افرادی که در کنار ایشان حضور داشته اند دیده شوند و کمتر دیده شده اند.

● نقش و تأثیر گذاری امام در بین جوانان و شهادت طلبی آنها چگونه بود؟

حضرت امام، ما را از گمراهی بیرون کشید. کلام و فرمایش امام برای ما آویزه گوش می شد. نفوذ کلام امام تا روح و استخوان ما نفوذ می کرد، تأثیر امام این بود که امام دنیا را متحول کرد. در عملیات بدر که پای یک بسیجی ۱۸ ساله به اتوبان بصره رسید، این اتفاق کاخ سفید و تمام دنیا را لرزاند، نفوذ کلام امام بود که این بسیجی پا به آن منطقه می گذاشت و دنیا را می لرزاند. هر عملیات و تحرک نظامی که انجام می دادیم به کمک حضرت امام بود. امام با بسیجی ها، دنیا را به لرزه درآورد. این قدرت نفوذ کلام امام بود، خدایی بودن امام باعث می شد که جوان ها را خدایی کند.

● به نظر شما، فرماندهان جنگ توانستند از



گفتگوی شاهد یاران با سردار غلامحسن سفیدگری

ایمان مرتضی، نشأت گرفته از روحیه جهادگری او بود

درآمد

غلامحسن سفیدگری در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۳۸ در خانواده‌ای مذهبی در شهر میانه متولد شده است. وی حضور در مبارزات انقلاب و جبهه را این گونه توصیف می‌کند: «در زمان مبارزات انقلاب در شهر میانه، تظاهرات زیادی برگزار بود و اولین محلی که تظاهرات از آن شروع شد، مسجدی بود که به مسجد طلبه‌ها معروف بود و این مسجد در نزدیکی منزل ما بود و من با مبارزات انقلاب از این مسجد آشنا شده و وارد مبارزات شدم. در زمان مبارزات و درگیری‌های خیابانی، جزو نسل‌هایی بودیم که خودمان را وقف انقلاب کردیم. انقلاب که پیروز شد، وارد سپاه شدم. خاطرم است زمانی که در تلویزیون، نیروهای سپاه را می‌دیدم دوست داشتم سپاهی باشم و عاشق لباس سپاه شدم در نهایت توانستم بعد از طی دوره آموزشی در پادگان مالک‌اشتر کنونی، وارد سپاه شوم.» سفیدگری از هم‌زمان شهید مرتضی یاغچیان بوده و خاطراتی از شهید را در این گفتگو بازگو می‌کند.

از آموزش به جبهه اعزام کند. اوایل، بسیج از تشکیلات ارتش بود. پایگاه‌های مقاومتی که در مساجد وجود داشت جذب نیروهای مردمی و اعزام به مناطق جنگی را انجام می‌داد. در پادگان خاصبان علاوه بر این، نسبت به آموزش دوره‌های ویژه پرسنل کادر سپاه هم فعالیت داشتیم.

❶ ورود شما به جنگ، با کدام عملیات همزمان بود؟

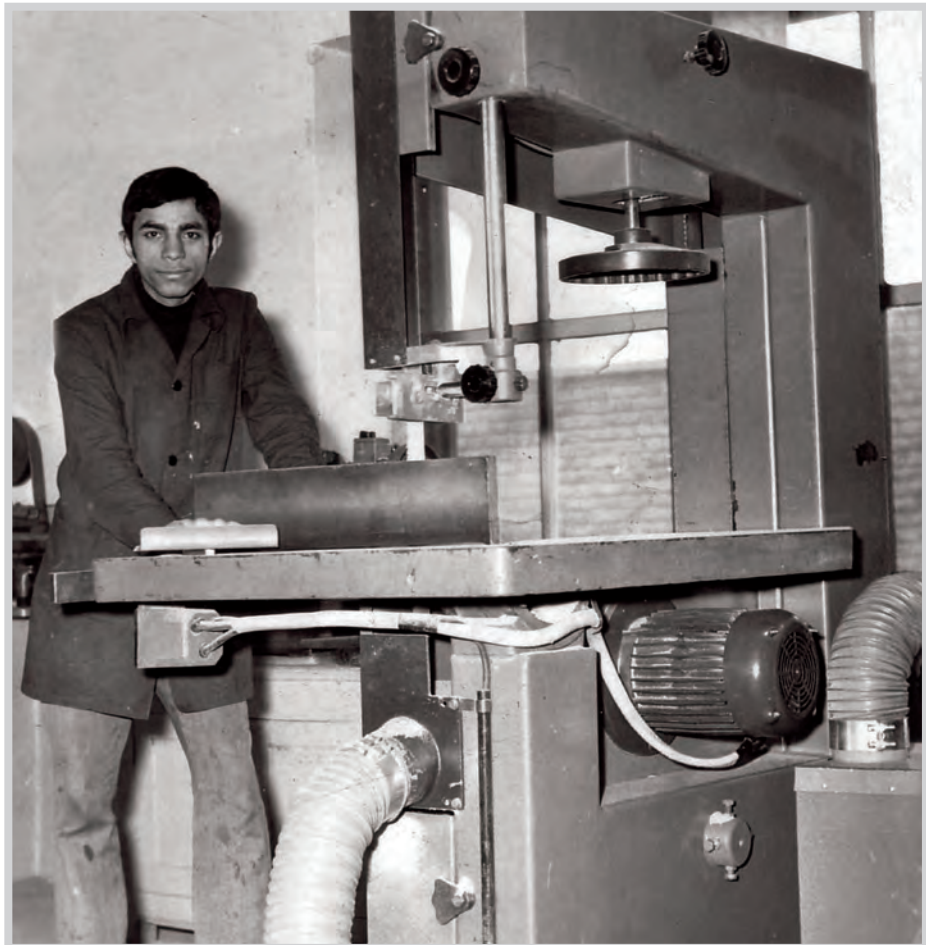
من تا اواخر سال ۵۹ در خاصبان بودم و بعد از این تاریخ به‌عنوان جانشین فرمانده گردان به سوسنگرد اعزام شدم. خاطرم است شهید آیت‌الله‌مدنی، ما را از زیر قرآن راهی سوسنگرد کرد. قبل از اعزام به سوسنگرد از ما خواستند که ابتدا به تهران بروید و پس از دریافت سلاح عازم سوسنگرد شوید. یک هفته در تهران ماندیم و بالاخره توانستیم سلاح دریافت کرده و به سوسنگرد اعزام شویم.

❷ چرا مرتضی را به‌عنوان اولین مسئول تسلیحات سپاه تبریز انتخاب کردند؟

مرتضی یاغچیان یک سر و گردن از بقیه افراد و فرماندهان سپاه تبریز بالاتر بود. در ابتدای ورود به سپاه تبریز به همراه ایشان برای گشت‌زنی مستمر جهت حفظ و برقراری امنیت شهر و شهروندان اقدام می‌کردیم. مرتضی علاوه بر مسئول تسلیحات، مسئول اکیپ‌های گشت‌زنی در سطح شهر نیز بود که مسئولیت سنگینی بود. مرتضی به جنگ شهری آشنا بود و با توجه به توانایی‌اش می‌توانست این فعالیت‌ها را به درستی انجام دهد. مرتضی نقش مهمی در سرکوب غائله خلق مسلمان داشت. او فرد توانمندی بود و به همین دلیل به کردستان رفت تا در مبارزات علیه منافقین تلاش کند. سوابق و عملکرد مرتضی باعث شد تا ایشان در بین فرماندهان، جایگاه ویژه‌ای کسب کند.

❸ از خصوصیات اخلاقی مرتضی بگویید؟

مرتضی فردی خوش برخورد بود و لب‌خند بر لب داشت. فرد بسیار مردمی و بی‌آلایش بود، به‌طوریکه گویا ایشان معاون لشکر نبودند! روحیات مرتضی آسمانی بود، به دنبال مقام و جایگاه نبود و به دنبال جهاد و شهادت بود و تقوای بالایی داشت. نمازهایش را به یاد دارم، سجده‌های طولانی و قرائت نمازش زیبا بود. ایمان مرتضی نشأت گرفته از روحیات جهادی و ایثارگری‌اش بود. تلاش مرتضی و محبوبیت ایشان بود که در عملیات رمضان، تیپ به سرعت آماده شد. در عملیات مسلم‌بن‌عقیل به خوبی توانایی‌هایش را نشان داد و حضور مرتضی تأثیرگذار بود و موجب شد تا سرنوشت این عملیات به نفع ما تغییر کند.



❹ با شهید یاغچیان چگونه آشنا شدید؟

بعد از طی دوره آموزشی به همراه شهید تجلایی و تعدادی دیگر، پادگان خاصبان را راهاندازی کردیم و مشغول آموزش به نیروهای سپاه و بسیج شدیم. آن زمان ناآرامی‌هایی در تبریز وجود داشت که ترورها و کشتار مردم توسط گروه‌های منافق در شهر انجام می‌شد که من هم مدتی در کنترل و دفاع از مردم به‌عنوان نیروهای گشت در سطح شهر حضور داشتم. در کنار گشت‌زنی، در امر آموزش به نیروهای بسیج و سپاه در پادگان خاصبان مشغول به فعالیت بودم. سال ۵۸ که وارد سپاه شدم با مرتضی یاغچیان در واحد عملیات سپاه که در خیابان حافظ تبریز بود آشنا شدم. مرتضی، مسئول تسلیحات و از افراد مطرح در سپاه تبریز بود. مرتضی یاغچیان از بنیانگذاران سپاه تبریز بود و تلاش زیادی برای تشکیل و سازماندهی سپاه در تبریز انجام داده بود.

❺ در خصوص آموزش به نیروهای داوطلب در تبریز، پادگان آموزشی خاصبان چه نقشی داشت؟

نقش پادگان خاصبان در آموزش نظامی رزمندگان بسیار پررنگ بود. به‌عنوان مثال در دوره شش خاصبان که جزو اولین دوره‌ها هم بود، افرادی که در این دوره

مرتضی فردی خوش برخورد بود و لب‌خند بر لب داشت. فرد بسیار مردمی و بی‌آلایش بود، به‌طوریکه گویا ایشان معاون لشکر نبودند! روحیات مرتضی آسمانی بود، به دنبال مقام و جایگاه نبود و به دنبال جهاد و شهادت بود و تقوای بالایی داشت. نمازهایش را به یاد دارم، سجده‌های طولانی و قرائت نمازش زیبا بود. ایمان مرتضی نشأت گرفته از روحیات جهادی و ایثارگری‌اش بود.

آموزش دیده بودند، بعدها جزو فرماندهان عالی‌رتبه جنگ شدند.

❻ با آغاز جنگ، چه فعالیتی انجام می‌دادید؟

جنگ که شروع شد، من در پادگان خاصبان بودم. اولین هواپیمای عراقی که تبریز را بمباران کرد خاطرم است. مسیر هواپیماها از آسمان خاصبان بود و آنجا متوجه شدم که جنگ شروع شد. جبهه جنوب شکل گرفت و قرار شد سپاه جذب نیرو را بیشتر کند و پس

🔗 تلاش مرتضی در سوسنگرد، چگونه در

شکل گیری تیپ عاشورا موثر بود؟

نیروهای آذربایجان در سوسنگرد تلاش زیادی از خود به نمایش گذاشته بودند و آزادسازی حصر سوسنگرد با نام رزمندگان آذربایجان گره خورده بود. مرتضی نیز به عنوان فرمانده در کنار افرادی مثل علی تجلایی و ناصر بیرقی در سوسنگرد زحمات بسیاری متحمل شده بود. تمام تلاش‌ها در سوسنگرد جمع شد تا فرماندهان

کرده و ارتباط تنگاتنگی با همدیگر داشته باشند. نقش مرتضی در سازماندهی و انسجام تیپ موثر بود. به این علت که مهدی باکری در ابتدا برای رزمندگان تبریزی ناشناخته بود و حضور مرتضی در راس تیپ در کنار مهدی باکری باعث شد که ما احساس آرامش کنیم. علت اینکه تنشی در تیپ ایجاد نشد، به دلیل حضور مرتضی در رأس تیپ و در کنار مهدی باکری بود. حضور مرتضی در کنار مهدی باکری باعث شد تا آرامش کامل

بیان کنید؟

مرتضی قابلیت بالایی داشت، به نظرم مهدی باکری برای اینکه بعدها نگویند فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا؛ برادرش را به خط مقدم نفرستاد، تصمیم گرفت حمید را به عنوان اولین نفر به خط آتش در خیبر اعزام کند و پس از شهادت برادرش، یار دیگر خود یعنی مرتضی را به خط فرستاد. در عملیات خیبر تمام اتفاقاتی که در کنار حمید باکری می افتاد را مرتضی از طریق بیسیم

زمانی که مهدی باکری به عنوان فرمانده انتخاب شد، هیچ شناختی از ایشان نداشتیم و تعداد انگشت شماری در سپاه تبریز ایشان را می شناختند. در ابتدا به خاطر تشکیل تیپ عاشورا خوشحال بودیم و در ادامه جنگ توانستیم به تیپ خط شکن تبدیل شده و به یکی از تاثیرگذارترین یگان‌ها در جنگ تبدیل شویم. پس از مدتی، همه رزمندگان شیفته اخلاق و مدیریت مهدی باکری شدند.



تصمیم گرفتند تیپ عاشورا را برای نقش آفرینی بیشتر در جنگ تشکیل دهند.

برقرار شده و مقبولیت ۱۰۰ درصدی ایجاد شود. حضور مرتضی در کنار مهدی باعث شد تیپ به سرعت رشد و پیشرفت کند.

🔗 فرمانده تیپ عاشورا چگونه انتخاب شد؟

بعد از تشکیل تیپ، نظر محسن رضایی برای فرماندهی مهدی باکری بود و فرمانده وقت منطقه پنج سپاه نیز با فرماندهی مرتضی یاغچیان موافق بود. پس از مشورت، با دستور محسن رضایی، مهدی باکری به عنوان فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا انتخاب و مرتضی یاغچیان به عنوان جانشین در کنار ایشان به مبارزه با دشمن پرداخت.

🔗 شهید یاغچیان به مطالعه نیز علاقه داشتند؟

بسیار به مطالعه علاقه داشت و در آن وضعیت که مشغله کاری‌اش زیاد بود به مطالعه کتاب می پرداخت و کتاب‌های مذهبی زیادی داشت که آنها را مطالعه می کرد.

🔗 ارتباط مرتضی با رزمندگان و مهدی چگونه بود؟

رزمندگان برای مرتضی همانند برادر بودند. مرتضی سعی می کرد تا امکانات را برای رزمندگان فراهم کند و اهمیت زیادی به رزمندگان قائل بود. خودش دیرتر از همه غذا می خورد تا ابتدا رزمندگان غذا بخورند. اعتقاد دارم، شجاعت هر فردی زمانی به معرض نمایش گذاشته می شود که مطیع امر فرمانده باشد. زمانی این اطاعت معلوم می شود که فرمانده بگوید به نقطه ای برو و فرد بدون سوال برو! زمانی که مهدی می گفت وارد آتش شوید! رزمندگان می پذیرفتند و آماده بودند با دستور ایشان وارد آتش شوند.

🔗 زمانی که مهدی باکری به عنوان فرمانده

انتخاب شد، ایشان را می شناختید؟

زمانی که مهدی باکری به عنوان فرمانده انتخاب شد، هیچ شناختی از ایشان نداشتیم و تعداد انگشت شماری در سپاه تبریز ایشان را می شناختند. در ابتدا به خاطر تشکیل تیپ عاشورا خوشحال بودیم و در ادامه جنگ توانستیم به تیپ خط شکن تبدیل شده و به یکی از تاثیرگذارترین یگان‌ها در جنگ تبدیل شویم. پس از مدتی، همه رزمندگان شیفته اخلاق و مدیریت مهدی باکری شدند.

🔗 نقش مرتضی در اتحاد بین نیروها در ابتدای

تاسیس تیپ چگونه بود؟

مهدی و مرتضی به خوبی توانستند با همدیگر همکاری

می شنید و کاملاً به شرایط واقف بود. پس از اینکه مهدی باکری از طریق بیسیم مرتضی را فراخواند، لحظاتی بیشتر طول نکشید. خاطرم است رو به روی سنگر مهدی در حال روشن کردن بولدوزر بودم تا جابجایش کنم. بالای دستگاه بودم که مرتضی از راه رسید. چهره اش مصمم و مقتدر بود و کوچکترین ترس در وجودش نبود. من در خیبر، ترس را تجربه کردم اما مرتضی نسبت به ترس غریبه بود و عزم جدی مرتضی در آن لحظات فراموش شدنی نیست. آن لحظه، جزو شیرین ترین و تلخ ترین لحظه ای زندگی ام بود. مرتضی به منطقه آتش در خیبر رفت و با وجود مجروحیت متعدد به عقب بازنگشت. مرتضی می دانست اگر به عقب بازگردد حتماً مهدی باکری به خط آتش خواهد رفت و در آن صورت مهدی باکری ممکن است به شهادت برسد به همین دلیل در خیبر ماند و به شهادت رسید.

🔗 مهدی باکری از شنیدن خبر شهادت مرتضی

چه حالی داشت؟

مهدی باکری زمانی که خبر شهادت حمید را شنید، ناراحت شد اما شنیدن خبر شهادت مرتضی با حمید کمی متفاوت بود. لحظه ای که حمید شهید شد؛ مهدی می دانست، مرتضی را دارد اما لحظه ای که مرتضی شهید شد، دیگر مهدی جز خداوند کسی را نداشت. برای مهدی باکری شاید شهادت مرتضی سخت تر از شهادت حمید بود.



سردار محسن ایرانزاد در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان در مسیر شهادت توأم با شجاعت حرکت می کرد

درآمد

رشادت و دلیری مردم آذربایجان در دوران ۸ سال دفاع مقدس بر کسی پوشیده نیست و بنا به گفته مقام معظم رهبری، آذربایجان در واقع خط مقدم جبهه ملت ایران در مقابل متجاوزین و متجاسرین در طول تاریخ چند قرن گذشته تا امروز بوده است و چه قدر به جاست که جوانان آذربایجانی، به خصوص جوانان و نوجوانان تبریزی با این تاریخ پرشکوه و با عظمت هر چه بیشتر آشنا شوند. با بررسی عملیات هایی که لشکر ۳۱ عاشورا در جنگ تحمیلی داشت می توان بیش از پیش به نقش کلیدی و راهبردی این لشکر در دفاع از خاک وطن پی برد. شناسنامه و تاریخ پرفراز و نشیب منطقه آذربایجان پر است از مردان و زنان قهرمان و دلاور که در عمده ترین حوادث و تحولات مثبت کشور به ویژه در هشت سال دفاع مقدس در صف اول قرار داشتند. وقتی که جنگ تحمیلی آغاز شد، همه مناطق کشور هر یک به سهم خود برای حفظ تمامیت ارضی و مبارزه با استیلای بیگانه عازم جبهه نبرد حق علیه باطل شدند. دوران دفاع مقدس گره خورده است با بزرگ مردان و سرداران شجاعی چون شهید مهدی باکری، شهید مرتضی یاغچیان، شهید حمید باکری، شهید علی تجلایی، شهید حسن شفیع زاده که همگی از خطه آذربایجان برخاستند و در دفاع از اسلام و میهن از جان خویش گذشته و شربت شهادت را نوشیدند. سردار محسن ایرانزاد از فرماندهان لشکر عاشورا و از همزمان شهید یاغچیان بوده است. در ادامه متن گفتگوی شاهد یاران با وی را می خوانید.

⊗ لطفا ضمن معرفی خود اگر مطلبی در ابتدای گفتگو است بیان بفرمایید.

با سلام و درود محضر حضرت امام‌زمان^(ع) و سلام بر سالار شهیدان حضرت امام‌حسین^(ع) و محضر مقام معظم رهبری. تشکر می‌کنم از شما برای ایجاد فرهنگ شهید و شهادت. فرمایشی دارند مقام معظم رهبری که می‌فرمایند "زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست". حقیقتا هر فردی فرهنگ شهید و شهادت را در این مقطع، زنده نگه دارد شهید زنده است.

محسن ایرانزاد هستم، ۷۱ سال سن دارم. در سال ۱۳۵۹ وارد جبهه شده‌ام و تا آخر سال ۱۳۶۶ در جبهه حضور داشتم، توفیق داشتم ۷ سال در جبهه باشم. در رده‌های مختلف فعالیت کردم از جمله؛ مسئول ستاد، معاون ستاد، معاون و فرمانده تیپ. تا شهادت آقامهدی باکری در کنار ایشان بودم و در لشکر ۳۱ عاشورا تا ایام شهادت مرتضی یاغچیان با ایشان همراه بوده‌ام.

⊗ بعد از پایان جنگ تحمیلی در چه پست‌هایی فعالیت داشتید؟

بعد از دفاع مقدس، بنده ۱۱ سال در بنیاد شهید خدمت کرده‌ام و در استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی بوده‌ام. اخیرا هم توفیق داشتم تا در سوریه و عراق به‌عنوان نیروی مستشاری حضور داشته باشم.

⊗ شخصیت شهید مرتضی یاغچیان را چگونه می‌توانید برای خوانندگان واکاوی کنید؟

همه انسان‌ها شخصیت‌هایی دارند که نیاز است آن

شخصیت‌ها به‌صورت مجزا بررسی و عنوان شود. ایشان شخصیت والا و برجسته‌ای داشت. باورها و توانایی‌های گسترده‌ای داشت. شهید یاغچیان را باید از ابعاد مختلف شخصیتی بررسی کرد. او علاوه بر خصوصیات بارز اخلاقی، خصوصیات بارز فرماندهی نیز داشت. در کنار این خصوصیات، در تعامل با رزمندگان و اطاعت‌پذیری بارز بود. او در ولایت‌پذیری بی‌همتا بود. به نظر برای شناخت و کنکاش در خصوص ویژگی‌های اخلاقی شهید یاغچیان باید همه این مباحث را تفکیک و بررسی کرد. اگر به‌صورت کلی بخواهم توضیح دهم به همین نکته اکتفا می‌کنم که مرتضی یاغچیان، الگوی تمام افرادی بود که در لشکر ۳۱ عاشورا در کنار ایشان حاضر بودند.

⊗ آشنایی شما با شهید مرتضی یاغچیان در کدامیک از عملیات‌ها بود؟

مرتضی از سرداران قدیم و از بنیانگذاران تیپ عاشورا بود. ایشان از افراد برجسته سپاه تبریز بود و مدتی در سپاه مراغه مشغول به فعالیت بود. در سپاه تبریز نیز به عنوان معاون عملیات مشغول به خدمت بوده است. بعد از تشکیل لشکر عاشورا، بارها سعی داشت به جبهه بیاید اما مسئولان به دلیل نیازشان در سپاه تبریز، مانع ایشان می‌شدند اما با اصرار فراوان، مجددا به لشکر عاشورا بازگشت.

ایشان در عملیات مسلم‌بن‌عقیل به لشکر عاشورا آمدند و در همان ورود به لشکر با ایشان آشنا شدم. خاطرم است چند روزی بود که با مرتضی آشنا شده بودم که مهدی باکری دستور داد تا در مأموریتی کنار ایشان باشم. قرار بود به همراه چند رزمنده به محور عملیاتی برویم و از وضعیت منطقه آگاه شویم. در همان حین، مرتضی دستور داد تا به رزمندگان در تنگه "سان واپا" کمک کنیم. آشنایی کامل من با ایشان در عملیات مسلم‌بن‌عقیل و تنگه "سان واپا" بود.

⊗ چه شد که تصمیم گرفت به لشکر عاشورا ملحق شود؟

مرتضی از سرداران قدیم و از بنیانگذاران تیپ عاشورا بود. ایشان از افراد برجسته سپاه تبریز بود و مدتی در سپاه مراغه مشغول به فعالیت بود. در سپاه تبریز نیز به عنوان معاون عملیات مشغول به خدمت بوده است. بعد از تشکیل لشکر عاشورا، بارها سعی داشت به جبهه بیاید اما مسئولان به دلیل نیازشان در سپاه تبریز، مانع ایشان می‌شدند اما با اصرار فراوان، مجددا به لشکر عاشورا بازگشت. بنا به روایات؛ ایشان را با حکم فرماندهی لشکر عاشورا جایگزین مهدی باکری فرستاده بودند و شاید گمان می‌کردند مهدی باکری می‌تواند در جایی دیگر در سپاه خدمت کند. اما ایشان چون به دنبال پست و مقام نبود، از حکم فرماندهی چیزی نگفت و در کنار مهدی ماند و آرام آرام جذب مهدی باکری شد. مرتضی یاغچیان پس از مدتی مجذوب مهدی باکری شد. خاطرم است در عملیات والفجریک، لشکر عاشورا دو محور داشت؛ محور اول به فرماندهی حمید باکری



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت چپ) به همراه تعدادی از رزمندگان.

مرفه بود اما خود بر تربینی نداشت. هیچ‌گاه طوری رفتار نکرد که نشان دهد معاون لشکر است.

هوش نظامی شهید چگونه بود؟

در والفجر مقدماتی، ابتکارات و تیزهوشی ایشان را در شناسایی دیدم. در این عملیات، منطقه‌ای باید به طور دقیق شناسایی می‌شد، اما شناسایی انجام نشده بود، موتورسیکلتی داشت و خودش بدون اینکه برخوردی با افرادی که شناسایی دقیق انجام نداده بودند داشته باشد، شخصاً به منطقه رفت و شناسایی را انجام داد.

جایگاه مرتضی یاغچیان در نگاه مهدی باکری چگونه بود؟

مهدی باکری به گونه‌ای با شهید یاغچیان رفتار می‌کرد که جایگاه ایشان را بسیار مهم نشان می‌داد و احترام ویژه‌ای به مرتضی قائل بود. خاطرم است منطقه‌ای عملیاتی را به برادران ارتش تحویل دادیم، حمید باکری به من گفت که شنیده‌ام بعد از عملیات از تیپ به لشکر تغییر وضعیت خواهیم داد و ظاهراً تیپ‌ها هم مستقل خواهند شد. حمید از من خواست در این صورت به‌عنوان فرمانده گردان در کنار ایشان باشم. من هم دوست داشتم در کنار حمیدباکری باشم، چون بودن در کنار حمید باکری را توفیق می‌دانستم. پس از گذشت چند روز، از مرخصی بازگشتم و لشکرعاشورا در منطقه‌ای به نام دشت عباس مستقر بود. به سبب آقامهدی رفتم و داخل شدم، شهید باکری نشسته بود، احوالپرسی کردیم و به من گفت شما می‌روید با مرتضی یاغچیان همکاری می‌کنید. از صمیم قلب دوست داشتم با حمید کار کنم. با اینکه به آقامرتضی ارادت خاصی داشتم اما با حمید راحت‌تر بودم. به آقامهدی گفتم که قرار بود با حمید کار کنم! از شنیدن این حرفم، مهدی باکری عصبانی شد و از من خواست که با مرتضی همکاری کنم. گویا حمید چند روز قبل خواسته بود که با من همکاری داشته باشد و ایشان مخالفت کرده بودند و آمادگی این را داشت که من هم این درخواست را مطرح کنم و این چنین با من برخورد کردند. آن روز متوجه شدم که مرتضی یاغچیان از احترام ویژه‌ای نزد مهدی باکری برخوردار است. به گونه‌ای با مرتضی برخورد می‌کرد که متوجه نمی‌شدید که مرتضی نفر دوم لشکر است. همیشه سعی می‌کرد احترام ویژه‌ای به ایشان قائل شود.

ارتباط مرتضی با حمید چگونه بود؟

مرتضی با حمید ارتباط صمیمی داشت. در عملیات والفجر ۴، هر دو محور به منطقه عملیاتی رفته بودیم.



«شهید یاغچیان (نفر وسط) در کنار روزمندگان اسلام.»

مهدی باکری به گونه‌ای با شهید یاغچیان رفتار می‌کرد که جایگاه ایشان را بسیار مهم نشان می‌داد و احترام ویژه‌ای به مرتضی قائل بود. خاطرم است منطقه‌ای عملیاتی را به برادران ارتش تحویل دادیم، حمید باکری به من گفت که شنیده‌ام بعد از عملیات از تیپ به لشکر تغییر وضعیت خواهیم داد و ظاهراً تیپ‌ها هم مستقل خواهند شد. حمید از من خواست در این صورت به‌عنوان فرمانده گردان در کنار ایشان باشم.

بسیار فرد عاطفی بود و با رزمندگان و دوستانش مهربان بود. هیچ‌گاه ندیدم مطلبی را به فردی تحمیل کند و روحیه فشار در مرتضی وجود نداشت. مظلومیت خاصی در وجود مرتضی بود در حالی که از نظر عملیاتی شخص برجسته‌ای بود. هیچ‌گاه از موضع فرماندهی به کسی زور نگفت و با فرماندهان دیگر متفاوت بود. اگر فردی وظیفه و دستوری را انجام نمی‌داد چیزی نمی‌گفت. در شناسایی‌ها حساس بود و خودش در این مناطق برای شناسایی حاضر می‌شد. برایش مهم نبود که فردی فرمانده گردان است یا رزمنده‌ای عادی است. شوخ‌طبع بود و با همه رفیق بود. خصوصیات بارز یاغچیان مردمی بودن مرتضی بود، کمتر فردی این چنین دیده بودم. خاطرم است مرتضی یاغچیان زخمی بودند و به همراه مهدی باکری به منزل ایشان رفتیم. خانه قدیمی و ویلایی داشتند، پذیرایی شدیم. در کنار اینکه از خانواده

و محور دوم به فرماندهی مرتضی یاغچیان بود. معمولاً هم ابتدا محور حمید به منطقه اعزام می‌شد و سپس به مرتضی یاغچیان دستور اضافه شدن را می‌دادند، هر محوری از ۴ گردان تشکیل شده بود.

از میزان علاقه و ارتباط یاغچیان با مهدی باکری بگویید؟

خاطرم است در عملیات والفجریک، محور حمید به منطقه عملیات رهسپار شده و در نقطه‌ای منتظر آغاز عملیات بود. غروب آن روز، من به همراه مرتضی یاغچیان در کنار مهدی باکری بودیم. مهدی باکری از من خواست به تیپ برادران ارتش بروم و توضیحاتی در خصوص عملیات به آنها ارائه دهم چون قرار بود به اتفاق همدیگر عملیاتی را انجام دهیم. آقامهدی معمولاً کارها را به آقا مرتضی می‌سپرد و در نبودن ایشان، توصیه‌هایی به من داشت. قرار بود مهدی باکری نیز شخصاً در عملیات حاضر شده و در خط مقدم حضور داشته باشد. همان لحظه دیدم که مرتضی حالش دگرگون است و شروع به گریه کرد! مهدی باکری گفت: "الله بنده سی" چرا گریه می‌کنی؟ مرتضی گفت: من چگونه تحمل کنم که شما به خط عملیاتی می‌روید و من اینجا باشم. اصلاً این کار شدنی نیست! هر چقدر تلاش کردیم که شدت ناراحتی و گریه ایشان را کمتر کنیم اما فایده‌ای نداشت. علاقه وافر به مهدی داشت، برایش سخت بود که آقا مهدی به منطقه عملیات رفته و عملیات را هدایت کند و آقا مرتضی نرود.

رفتارشان به‌عنوان فرمانده بارز مندگان چگونه بود؟

مرتضی و حمید فرماندهی دو محور را برعهده داشتند و همانند دو برادر در کنار هم کار می کردند و هیچگونه مشکلی در ارتباط ایشان وجود نداشت. مرتضی همیشه اصرار داشت تا گزارش عملیات را حمید به مهدی بدهد و خودش مستقیم گزارش نمی داد.

⊙ از خصوصیات نظامی شهید توضیح دهید؟

در موضوع نظامی گری برجسته بودند. به نظرم، مرتضی هیچ وقت فرد ستادی نبود، شاید حمید در مبحث ستاد فعال باشد اما مرتضی فرد ستادی نبود و فرد عملیاتی بود. دوست داشت همیشه در خط مقدم عملیات باشد. در عملیات ها ندیدم که خودش را ببازد، البته، حمید هم

قافله شهدا عقب نمانید. یکی از افرادی که در آن جمع حریص شهادت بود، مرتضی یاغچیان بود.

⊙ شهادت را چگونه معنا می کرد؟

خاطر من است به منزل ایشان رفته بودیم. مادر مرتضی به آقامهدی از ازدواج نکردن مرتضی گلایه کردند و گفتند که مرتضی به حرف ما گوش نمی دهد! شما به او بگویید ازدواج کند. آقا مهدی گفت، مرتضی کار درست انجام نمی دهد و بهتر است به حرف مادر و پدرتان گوش دهید. مرتضی به شوخی گفت به مادرم گفته ام که اگر پیروز شویم، فردی را از کربلا به همسری برمی گزینم. به دنبال شهادت بود و در مسیر شهادت و شجاعت

خاکی بود که قصد داشتیم انجام دهیم و هیچ گروهی در آن منطقه، عملیات انجام نداده بود و ۱۴ کیلومتر روی رودخانه پل احداث شده بود. آقامهدی واقف بود که اگر تعداد زیادی از نیروها را به منطقه عملیاتی اعزام کنیم اما نتوانیم پشتیبانی درستی از آنها داشته باشیم، سریع آسیب خواهیم داد. به همین جهت تصمیم گرفته بود تا مرتضی یاغچیان را به عنوان فرمانده هماهنگی و پشتیبانی قرار دهد و اطمینان داشت که حضور یاغچیان باعث می شود امکانات به نیروها در منطقه سرازیر شود. مهدی باکری کاری را که به شهید یاغچیان می سپرد خیالش راحت و آسوده بود. عملیات آغاز شده و خود مهدی باکری جلوتر



« شهید مهدی باکری و شهید مرتضی یاغچیان در کنار رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا.

اینگونه بود. یکی از ارکان مهم فرماندهی این است که فرمانده به خودش مسلط باشد تا نیروهایش از او تبعیت کنند. در عملیات بسیار جدی و فعال بود. خاطرم است ایشان در والفجرمقدماتی و والفجر ۱ و ۴ جزو نفرات اول بود که به منطقه وارد می شد. در والفجر ۴ خدمت ایشان بودم و یک به یک، در پایگاه هایی که آزاد شده بود، تماماً حضور داشت و مسائل و مشکلات نیروها را از نزدیک شاهد و مدیریت می کرد. فردی نبود که از طریق بیسیم نیروها را هدایت کند. فرماندهان دیگری بودند که از نبود امکانات گله مند باشند اما روحیه مرتضی یاغچیان اینگونه نبود. در عملیات والفجر ۴ در کنار آتش به همراه حمید و مرتضی نشسته بودیم، حمید در آن جمع می گفت که دعا کنید شهید شوید و مسائلی را مطرح کردند. آن جمله معروفی که در روایات و خبرگزاری ها زیاد می شنویم نبود و اعتقاد دارم آن روایت صحیح نیست. جمله ای گفتند که عجله کنید شهید شوید تا از

حرکت می کرد. شجاعت در کنار شهادت بهتر است و ایشان در مسیر شهادت توأم با شجاعت حرکت می کرد.

⊙ شهید یاغچیان در عملیات خیبر، چگونه

توانست به تکامل معنوی و شهادت برسد؟

خصوصیات اخلاقی شهید به همراه معنویت و ایمان ایشان در کنار شجاعت، دلآوری و آگاهی به مسائل نظامی از مرتضی، فردی گره گشا در جنگ ساخته بود. در عملیات خیبر شرایط سختی را داشتیم. مسأله پشتیبانی در خیبر بسیار اهمیت داشت، همان اندازه ای که مهدی باکری برای عملیات انرژی گذاشته بود به همان اندازه هم برای پشتیبانی این کار را انجام داده بود. آقامهدی تصمیم گرفته بود تعدادی از فرماندهان لشکر، من و شهید یاغچیان را در پشتیبانی مستقر کند و وظایف پشتیبانی را به ما محول کرده بود. عملیات خیبر، اولین عملیات آبی -

از بقیه در رأس عملیات در منطقه حضور داشت. عملیات دشواری بود، خاطرم است آقای شمخانی مسئول تقسیم قایق بود. نزد آقای علی شمخانی رفتم و برای انتقال نیروها درخواست قایق کردم، برگه درخواست را نشان دادم که درخواست ۲۵ عدد قایق نوشته شده بود اما تنها یک قایق به من داد و دعوای لفظی مختصری باهم داشتیم. در عملیات خیبر، دشمن با تمام توان حمله کرد و متر به متر منطقه را بمباران کرد. یکی از گردان های ما نتوانست وارد منطقه شود و باعث شد که حمید با رشادت فراوان به شهادت برسد. خاطرم است حمید باکری قبل از اعزام به منطقه، مدارکی در جیب داشت به من داد و گفت که شاید این آخرین خداحافظی ما باشد. پسرش چندروزی بود که بیمار بود و موقع رفتن، حمید به من گفت: «خبر ندارم که حال احسان بهتر شد یا هنوز تب دارد!»



گفتگوی شاهد یاران با سردار فتح الله جعفری

راز موفقیت مرتضی یاغچیان در عملیات‌ها، صبوری و شجاعت او بود

درآمد

سردار فتح‌الله جعفری، متولد ۱۳۳۷ اصفهان و دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت از دانشگاه جنگ است. ایشان مدتی را به‌عنوان سرتیم حفاظت از حضرت امام خمینی (ره) بودند. از نخستین روزهای آغاز جنگ و حماسه هشت‌سال ایثار و مقاومت، پای در میدان نبرد غرب و جنوب گذاشت و لحظه‌های جنگ را با تمام وجود درک و لمس کرد. جعفری در عرصه‌ها و رسته‌های گوناگون نظامی و فرهنگی، توان و مدیریت خود را آزمود و در بسیاری از عرصه‌ها سربلند و روسفید بیرون آمد. سردار فتح‌الله جعفری از بنیانگذاران یگان زرهی سپاه بود که بعدها به تیپ و لشکر زرهی تبدیل شد و خود مسئولیت آنها را در قرارگاه‌های کربلا و سپس خاتم‌الانبیاء تا پایان جنگ برعهده داشت. سردار فتح‌الله جعفری، اکنون به‌عنوان مدیرموسسه شهیدحسن باقری مشغول به فعالیت است. سردار جعفری از دوستان شهید مرتضی یاغچیان بوده و از توان نظامی شهید برایمان می‌گوید.

آشنایی شما با شهید یاغچیان از چه زمانی بود؟

قبل از آغاز جنگ تحمیلی در جبهه کردستان حضور داشتم. در بین رزمندگان آذربایجان، ۲ نفر بیشتر از بقیه مطرح بودند، علی تجلایی و مرتضی یاغچیان. اسم این دو نفر در گلف نیز مطرح بود. در سوسنگرد، علی تجلایی توانست ماموریت غیرممکن را ممکن کند و مرتضی یاغچیان نیز در سوسنگرد حماسه ساز شد. بعد از آن بود که نام این دو رزمنده بیشتر در میان فرماندهان مطرح گردید. در جبهه کردستان، از طریق احدپنجه شکار با مرتضی یاغچیان آشنا شدم که هر دو از موسسین سپاه تبریز بودند.

آشنایی شما با شهید مهدی باکری چگونه شکل گرفت؟

قبل از آغاز جنگ تحمیلی با شهید مهدی باکری آشنا بودم. بعد از مدتی، مهدی باکری به تیپ نجف آمد. فرماندهی تیپ نجف را شهید احمد کاظمی برعهده داشت. در ابتدا احمد کاظمی با شهید باکری آشنا نبود، به احمد کاظمی گفتم مهدی باکری فرد توانمندی

است و تحصیلات بالایی دارد و از ایشان خواستم تا از توانمندی های مهدی بیشتر استفاده کند. احمد کاظمی از من خواست تا اطلاعات بیشتری از مهدی به او بدهم. من هم علاوه بر توانمندی نظامی از اخلاق مهدی گفتم که فرد بسیار با اخلاقی است. البته شهید حسن باقری شناخت خوبی نسبت به مهدی داشت و به تیپ نجف معرفی اش کرده بود. با احمد کاظمی درون خودرو

قبل از آغاز جنگ تحمیلی در جبهه کردستان حضور داشتم. در بین رزمندگان آذربایجان، ۲ نفر بیشتر از بقیه مطرح بودند، علی تجلایی و مرتضی یاغچیان. اسم این دو نفر در گلف نیز مطرح بود. در سوسنگرد، علی تجلایی توانست ماموریت غیرممکن را ممکن کند و مرتضی یاغچیان نیز در سوسنگرد حماسه ساز شد. بعد از آن بود که نام این دو رزمنده بیشتر در میان فرماندهان مطرح گردید.

صحبت می کردیم و در نهایت به ایشان گفتم مهدی باکری فرد متواضعی است و علاقه ای به مدیریت ندارد که اگر این چنین بود در همان پست شهردار ارومیه به مدیریت می پرداخت و به جبهه نمی آمد. قبل از آنکه با احمد کاظمی در خصوص مهدی باکری صحبت کنم به اتاق محل استقرار مهدی باکری در تیپ نجف رفتم و با ایشان دیداری داشتم. خاطرم است به مهدی گفتم به چه کاری مشغول هستید؟ گفت تمام ستون های افقی چوبی سقف را شمرده ام! و گلایه داشت از بیکار بودن در تیپ نجف اشرف.

توانمندی لشکر عاشورا از نظر شهید حسن باقری چگونه بود؟

در عملیات فتح المبین، گردانی که خط دشمن را شکست، همان گردان علی تجلایی بود که نقش موثری در آن عملیات داشت. در عملیات بیت المقدس، تیپ عاشورا در قرارگاه قدس سازماندهی شده بود. حسن باقری از من خواست، ترتیبی دهم تا گردان عاشورا که توانایی خوبی از خود به نمایش گذاشته است را به صورت یگانی مجزا سازماندهی کرده و به فرماندهی مرتضی یاغچیان و علی تجلایی تیپ خط شکن تشکیل شود. تیپ عاشورا تشکیل شد و در عملیات شلمچه خوش درخشید. پس از مدتی، مهدی باکری به عنوان فرمانده تیپ انتخاب و از تیپ نجف منفک شد. این تصمیمات توسط محسن رضایی، سردار غلامعلی رشید و حسن باقری گرفته شد.

شهید احمد کاظمی با رفتن مهدی باکری از قرارگاه نجف موافق بودند؟

احمد کاظمی بعد از مدتی از توانمندی مهدی استفاده کرد و شیفته تیزهوشی و اخلاق مداری او شد. مهدی باکری، تبدیل به بهترین فرمانده در تیپ نجف شد و حضور مهدی در عملیات ها تاثیر گزار بود. ایشان با منفک شدن مهدی از تیپ نجف، کاملاً مخالف بود اما فرماندهان تصمیم خودشان را گرفته بودند و مهدی به عنوان فرمانده تیپ عاشورا مشغول به فعالیت شد.

آیا بعد از شهادت شهیدان باکری و یاغچیان، لشکر عاشورا وارد دوران افول خود شد؟

بعد از شهادت مهدی باکری در عملیات بدر، سردار امین شریعتی به عنوان فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا انتخاب شد. عملکرد سردار شریعتی خوب بود و توانست عملیات های موفق داشته باشد. خاطرم است تعداد گردان های این لشکر به ۱۲ گردان ارتقا پیدا کرد و سازماندهی خوبی شکل گرفت. در تعدادی از عملیات ها، عملکرد سردار شریعتی را دیده بودم و معتقد هستم عملکرد لشکر عاشورا نه تنها کم رنگ نشد بلکه با اضافه شدن نیروها ارتقا یافت، مثلاً در عملیات والفجر ۸ یکی از یگان های



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر سمت چپ). »

نقش مرتضی یاغچیان در عملیات خیبر را چگونه توضیح می‌دهید؟

در عملیات خیبر، اصلی‌ترین وظیفه برعهده مرتضی بود. عملیات خیبر که اولین عملیات آبی - خاکی بود نیاز به پشتیبانی وسیعی داشت. درصد بالایی موفقیت در خیبر، معطوف به پشتیبانی مناسب از نیروها بود. قبل از عملیات خیبر، آماده‌سازی و انتقال نیروها به منطقه و آموزش غواصی جزو مواردی بود که مرتضی یاغچیان برعهده داشت. حین عملیات نیز وظیفه هلی‌برد نیروها، رساندن تجهیزات و پشتیبانی از نیروهای خط مقدم بر عهده مرتضی بود. مرتضی در خیبر نقش ویژه‌ای داشت و توانست تمام تجربیات خود را در معرض نمایش قرار دهد. در عملیات خیبر، مرتضی را روی اسکله می‌دیدم که در حال سازماندهی نیروها و دریافت امکانات برای اعزام نیروها و تجهیزات به خط مقدم بود. از من، زمان اتمام احداث پل خیبر را پیگیر بود، من هم دلداری‌اش می‌دادم و قول می‌دادم خیلی زود مراحل احداث پل را تمام کنیم. او با رزمندگان به زبان آذری بر روی اسکله صحبت می‌کرد و من به شوخی از او می‌خواستم فارسی صحبت کند تا متوجه حرف‌هایش شوم. در عملیات خیبر، حمیدباکری شهید شد و پل شحیطاط به قدری مهم بود که مهدی مجبور شد مرتضی یاغچیان را برای حفظ پل اعزام کند.

آیا مرتضی یاغچیان توانست در خیبر موفق باشد؟

مرتضی فردی متواضع، مخلص و کاربلد بود و توانست با فکر برتر نظامی، نیروها را سازماندهی و آماده نبرد کند. مرتضی یاغچیان در مدت زمان محدود توانست آن لشکر قدرتمند را سازماندهی و آماده نبرد کند. زمانی که عملیات قبلی لشکر عاشورا به اتمام رسیده بود، گردان‌ها به نوعی از هم پاشیده و تعداد بسیاری زخمی و شهید شده بودند. آماده کردن آن لشکر، کار بسیار سختی بود که مرتضی توانسته بود انجام دهد. پس از آماده‌سازی نیروها، انتقال نیروها به نحوی که دشمن از جابجایی مطلع نشده و عملیات لو نرود بسیار مهم بود. در حین عملیات نیز پشتیبانی و ارسال تجهیزات و نیروها کار دشواری بود که مرتضی به درستی انجام داد. در نهایت با خون خود در عملیات خیبر توانست به حد اعلای فداکاری برسد. از طریق بیسیم خبر شهادت مرتضی را شنیدم و تأسف خوردم که دوست خوب و فرمانده توانمندی را از دست دادیم.

چه همکاری‌های دیگری با مرتضی یاغچیان در جنگ داشتید؟

خاطر من است قبل از عملیات خیبر، تعدادی نیرو به تیپ زرهی وارد شدند. نیروها را باید آموزش داده و در گردان‌های زرهی به کار می‌گرفتم. تمام نیروهایی که



شجاعت داشت. فردی که به عملیات‌ها آشنا بوده و شجاعت نیز داشته باشد می‌تواند روحیه خود را در صحنه عمل حفظ کرده و فرماندهی صحیحی داشته باشد. مرتضی فرد صبوری بود و عملیات‌ها را باشجاعت به همراه صبوری انجام می‌داد. این خصوصیات اول مرتضی بود که نیاز یک فرمانده است. این خصلت مرتضی باعث می‌شد اگر دشمن حمله‌ای انجام داده بود خودش را نبازد و با فرماندهی، ورق را به نفع خود برگرداند. خصوصیات دوم اینکه، مرتضی قدرت سازماندهی مناسبی داشت، یعنی وقتی که گردان آسیب می‌دید، به سرعت ترمیم‌اش می‌کرد. خصوصیات اول مربوط به توانمندی عملیاتی‌اش بود و خصوصیات دوم مربوط به توانمندی ستادی‌اش.

از خصوصیات اخلاقی شهید یاغچیان بگویید؟

مرتضی صبور و مهربان بود، به قدری خوش برخورد بود که رزمندگان شیفته‌اش می‌شدند. یکی از دلایلی که باعث شد به عنوان جانشین لشکر انتخاب شود، قدرت سازماندهی‌اش بود. سازماندهی یک فرمانده، زمانی اتفاق می‌افتد که نیروهایش را بشناسد و در دل آنها نفوذ کند. سپاه علاوه بر نیروهای کادر از نیروهای بسیج نیز بهره می‌گرفت و عمده نیروهای سپاه را بسیجیان تشکیل می‌دادند که حقوقی نیز دریافت نمی‌کردند. طبیعتاً مدیریت بر نیروهای داوطلب دشوار است و باید در قلبشان نفوذ کرد تا بتوان دستور داد. همچنین در جنگ نیز درجه نظامی معنی نداشت و همه به عنوان رزمنده بودند. تعدادی از افراد به دلیل تجربه و سن نسبت به بقیه ارجحیت داشتند که بعضاً به عنوان فرمانده انتخاب می‌شدند. مرتضی به آسانی می‌توانست لشکری را مدیریت کند. اگر مرتضی شهید نمی‌شد، در نبود مهدی باکری به عنوان فرمانده لشکر عاشورا حتماً انتخاب می‌شد.

مرتضی فردی متواضع، مخلص و کاربلد بود و توانست با فکر برتر نظامی، نیروها را سازماندهی و آماده نبرد کند. مرتضی یاغچیان در مدت زمان محدود توانست آن لشکر قدرتمند را سازماندهی و آماده نبرد کند. زمانی که عملیات قبلی لشکر عاشورا به اتمام رسیده بود، گردان‌ها به نوعی از هم پاشیده و تعداد بسیاری زخمی و شهید شده بودند. آماده کردن آن لشکر، کار بسیار سختی بود که مرتضی توانسته بود انجام دهد.

بسیار موفق بود. همچنین در عملیات کربلای ۵ نیز یکی از یگان‌های پیروز میدان بود.

شما چگونه با لشکر عاشورا همکاری می‌کردید؟

بعد از شهادت مهدی باکری، محسن رضایی از من خواست به همراه سردار شریعتی نیروها را سازماندهی کرده و برای عملیات آماده شویم! هیچکدام آمادگی عملیات فوری را نداشتیم، اما به لطف خدا عملیات موفق را شکل دادیم.

فرماندهی و مدیریت مرتضی یاغچیان در عملیات‌ها را چگونه تشریح می‌کنید؟

علاوه بر اینکه مرتضی تسلط کافی در عملیات‌ها داشت، چند خصوصیات ویژه دیگری نیز داشت که در عملیات مهم بود. اول اینکه، فردی بود که به عملیات آشنا و

آمده بودند آذری زبان بودند، با مرتضی تماس گرفتم و موضوع را گفتم. مرتضی گفت نیروها را به واحد ما منتقل کنید و نیروی جایگزین ارسال می‌کنم. ایشان سریع نیروهای جایگزین برایم فرستاد. با مرتضی تماس گرفتم و به دلیل جایگزین کردن سریع نیروها تشکر کردم، چندین بار این اتفاق تکرار شد.

نقش مرتضی در نگهداری امکانات و تجهیزات چگونه بود؟

مرتضی یاغچیان در نگهداری امکانات و تجهیزات فعال بود. زمانی که عملیات نبود، تجهیزات و ماشین آلات را مرتب و آماده می‌کرد. اگر نیاز به تعمیرات وجود داشت آن را انجام و پیگیری می‌کرد. این فعالیت‌ها را در زمان مقرر انجام می‌داد تا در شب عملیات غافلگیر نشود.

حال و هوای لشکر عاشورا بعد از عملیات خیبر را چگونه دیدید؟

بعد از عملیات خیبر جلسهای در قرارگاه برگزار شد و تمامی فرماندهان حضور داشتند. به مهدی باکری تسلیت گفتم و با او ابراز همدردی نمودم. غمگین بود و ساکت، گفت؛ رزمندگان زیادی شهید و مجروح شدند و سپس شروع به ارائه گزارش عملیات به فرماندهان کرد. در عملیات خیبر، فرماندهان بسیاری به شهادت رسیدند، از جمله همت، حمیدباکری و مرتضی یاغچیان.

لطفاً از شهید همت نیز اگر خاطره‌ای دارید، بیان کنید؟

شهید همت، محبوب‌ترین فرمانده سپاه اسلام بود. تواضع، اخلاص، روحیه خستگی‌ناپذیری، قدرت بیان و

سخنوری در ارائه مطالب، قدرت فرماندهی در صحنه نبرد و حضور موثر در اداره عملیات، حاج همت را به اسطوره تبدیل کرده بود. از ۱۷ اسفند به بعد، هر کدام از فرماندهان در صحنه نبرد به شهادت می‌رسیدند، در بی‌سیم گفته می‌شد "قلانی با همت دست داد." نام همت لحظه‌ای در صحنه‌های نبرد از ذهن کسی پاک نشد، نامش بر سر زبان‌ها بود. همت شجاع و دلیر در صحنه‌های نبرد در کنار بسیجیان بود تا از نزدیک لشکرش را هدایت کند. زمانی که حاج همت وارد جنگ در جنوب شد، برگ زرین زندگی حاج همت ورق خورد. خاطرم است احمد متوسلیان، ابراهیم همت و محمود شهبازی بنا به دعوت فرماندهی کل سپاه وارد خوزستان شدند. اولین جلسه‌ای که برادران بزرگوار به خوزستان آمدند، ۲۹ دی‌ماه ۱۳۶۰ بود. از دیدار امام در تهران به خوزستان برگشتیم. عکس هوایی بزرگی در اتاق جنگ تازه رسیده بود، با یک ذره‌بین روی آن‌ها مواضع و یگان‌های ارتش بعث عراق را نگاه می‌کردم. حالا اراده نیروهای مسلح بر این است

بعد از عملیات خیبر جلسه‌ای در قرارگاه برگزار شد و تمامی فرماندهان حضور داشتند. به مهدی باکری تسلیت گفتم و با او ابراز همدردی نمودم. غمگین بود و ساکت، گفت؛ رزمندگان زیادی شهید و مجروح شدند و سپس شروع به ارائه گزارش عملیات به فرماندهان کرد. در عملیات خیبر، فرماندهان بسیاری به شهادت رسیدند، از جمله همت، حمیدباکری و مرتضی یاغچیان.

که با طرحی جامع، دشمن از خاک ما بیرون رانده شود. مسعود پیش‌بهار وارد اتاق شد و گفت حسن باقری شما را به جلسه دعوت کردند، وقتی به جلسه رفتم با احمد متوسلیان و ابراهیم همت مواجه شدم، نفر سوم را نمی‌شناختم. آن‌ها از غرب آمده بودند تا یک تیپ جدید تشکیل دهند و در عملیات آینده در غرب دزفول شرکت کنند. حسن باقری آن‌ها را معرفی کرد، متوجه شدم نفر سوم محمود شهبازی است. حسن باقری از روی نقشه آن‌ها را نسبت به موقعیت دشمن توجیه کرد، سپس بحث در خصوص تشکیل یک تیپ بود. نام تیپ به پیشنهاد احمد متوسلیان و ابراهیم همت؛ محمدرسول‌الله^(ص) تعیین شد و عدد ۲۷ را حسن باقری به آن‌ها اضافه کرد؛ تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص). اما چه کسی فرمانده این تیپ باشد! احمد متوسلیان و محمود شهبازی فرمانده را حاج همت می‌دانستند، اما حاج همت گفت: فرمانده حاج احمد متوسلیان باشد! متوسلیان نمی‌پذیرفت. در این وضعیت، حسن باقری گفت در یک تیپ ۳ مسئولیت مهم است که باید برنامه‌ریزی شود. یک نفر فرمانده تیپ است که در جلسات قرارگاه و طرح عملیات شرکت می‌کند. نفر دوم باید منطقه عملیات را از نظر استقرار، شناسایی‌ها آماده کند و نفر سوم هم باید واحدهای ستاد، سازماندهی گردان‌ها و واحدهای تخصصی را برای عملیات آماده کند. لذا با توجه به این فعالیت‌ها، به نظرم احمد متوسلیان فرمانده و حضور در جلسات، محمود شهبازی در منطقه عملیاتی برای استقرار و شناسایی و حاج همت هم ستاد، واحد و گردان‌ها را آماده کنند. حاج همت به سرعت توانست یکی از قوی‌ترین تیپ‌های سپاه را سازماندهی و آماده عملیات کند. علی‌رغم کمبودهایی که وجود داشت، ۹ گردان با فرماندهان کارآمد برای عملیات آماده شد. او در عملیات خیبر فرمانده قرارگاه فتح بود. اما نقش او در خیبر و در طلائی، سپس جزیره جنوبی با آن روحیه خستگی‌ناپذیری فراموش نشدنی است. حاج همت همانند بسیجیان گمنام در ترک موتور برای مقابله با دشمن به خط می‌رفت که بر اثر ترکش توپ به شهادت رسید و چند ساعت گمنام روی زمین افتاده بود. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد این فرمانده بزرگ سپاه اسلام است که مظلومانه در کنار بسیجی‌ها به دیدار معبودش شتافت. اخلاق، رفتار، تواضع، قناعت، صبر و شکیبایی از خصوصیات این فرمانده محبوب بود.

اگر نکته پایانی است بیان کنید؟

متأسفانه مرتضی یاغچیان در کشور بسیار گمنام هستند، نه تنها در کشور بلکه در خود تبریز هم گمنام هستند. شاید مرتضی یاغچیان دوست داشت گمنام باشد و گمنام نیز جهاد می‌کرد، اما برای جوانان و الگوگیری آنها باید این عزیزان معرفی شوند.



«شهید مرتضی یاغچیان در بین رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا.»



گفتگو با سردار محمد آقا کیشی

شهید مرتضی یاغچیان، ستاره درخشان خیر بود

درآمد

سردار شهید، مرتضی یاغچیان در خانواده ای مذهبی در تبریز به دنیا آمد. پدرش مغازه ای در بازار داشت و وضعیت رفاهی مناسبی برای خانواده فراهم کرده بود. مرتضی قبل از ورود به دبستان، مدتی به مکتب خانه رفت و در ساعات فراغت در مغازه پدر، یاری رسان بود. دوره ابتدایی را در مدرسه ناصر خسرو تبریز سپری کرد و در مدرسه نجات، دوره راهنمایی را به پایان رساند. سپس وارد هنرستان صنعتی تبریز (هنرستان وحدت فعلی) شد و رشته مدل سازی را به پایان برد و دیپلم گرفت. در این دوران، مرتضی اوقات فراغت خود را به مطالعه کتاب های مذهبی می گذراند و با دیگر دوستانش که غالباً شهید شدند فوتبال بازی می کرد. در سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی رفت. در ادامه، متن گفتگو با سردار محمد آقا کیشی، رئیس اداره فاوای ستادکل نیروهای مسلح که از همزمان و دوستان شهید بوده است را در ادامه می خوانید.

بود یا به صورت بستری چند روزه در بیمارستان های صحرایی سلامتی خودش را بازیافته و مجدداً به جبهه بازگشته بود. این بار مجروحیتش زیاد بود و باید دوره بهبودی را در منزل سپری می کرد. به اتفاق دوستان به سمت منزل مرتضی حرکت کردیم. در طول مسیر

در طول شبانه روز یا در مقر سپاه بود و یا در مسجد محل. اکثر وقت خود را نیز در حال گشت زنی در سطح شهر بود. با آغاز جنگ تحمیلی، دیگر مرتضی فرصت استراحت نیز نداشت. چندین بار در عملیات های مختلف مجروح شده بود اما یا به صورت سرپایی مداوا شده

لطفاً از تلاش و رشادت های مرتضی یاغچیان در عملیات ها بگویید؟

مرتضی در یکی از عملیات ها مجروح شده بود و قرار بود برای عیادت به منزلشان برویم. مرتضی کمتر در منزل بود و همیشه در حال خدمت رسانی به اسلام بود.

صحبت از مرتضی بود؛ هر رزمنده‌ای در وصف مرتضی به نکته‌ای از وی اشاره می‌کرد. یکی از اخلاق پسندیده و دیگری از شجاعت و آن دیگری از تواضع و خنده رو بودنش. رزمنده‌ای دیگر از احترامی که به فرماندهان و بسیجیان قائل بود صحبت می‌کرد. وارد اتاق استراحت مرتضی شدیم. عصایی در کنار مرتضی خودنمایی می‌کرد، هم‌دیگر را در آغوش گرفته و نشستیم. مادرش از رزمندگان پذیرایی کرد و کنارمان نشست. پای صحبت مادران شهدا و بسیجیان نشستیم، خود عالمی دارد. بایستی نشست و سخنان آنان را شنید. انعکاس روحیات پسرانشان را در صحبت‌های مادران باید یافت. مادر آقا مرتضی، زنی رنج کشیده و فداکار بود. نه می‌توانست از دیدن پسرش سیر شود و نه می‌توانست جای خالی پسرش را در جبهه تحمل کند. مادر آقامرتضی گفت: این آقا مرتضی دست‌بردار نیست و هر چه می‌گویم، تو حق خود را ادا کرده‌ای و حالا که مجروح شده‌ای باید استراحت کنی قبول نمی‌کند و می‌گوید چند روز دیگر به جبهه خواهیم رفت! یکی از رزمندگان می‌خواهد جو مجلس را عوض کند، حال و هوای شوخی‌های جبهه به سرش زده است. حاج خانم! اگر می‌خواهید آقا مرتضی در خانه ماندگار شود باید برایش زن بگیرید. هیچ نفهمیدیم که آقامرتضی چگونه خیز برداشت و با عصا و با همان پای مجروح از اتاق بیرون رفت. آقا مرتضی، قبل از آنکه جراحتش به صورت کامل ترمیم شود و پس از گذشت چند روز از عیادت ما، به جبهه بازگشت.

⑤ شجاعت مرتضی یاغچیان در عملیات‌ها چگونه بود؟

در منطقه حاج عمران؛ آماده می‌شدیم برای عملیات والفجر ۲ و سنگرزبان بی‌سنگر، در حال خاکریز زدن بودند. بولدوزری که در میان خاک به سختی دیده می‌شد به رانندگی جوان نوزده‌ساله، مورد هدف دشمن قرار گرفت و شهید شد. دشمن، دستگاه را مورد هدف قرار می‌داد تا از بین ببرد. مرتضی نسبت به حفظ جان رزمندگان و محافظت از بیت‌المال حساس بود و نمی‌توانست اجازه دهد تا دشمن با شلیک خمپاره چند لحظه دیگر بولدوزر را از بین ببرد. دستگاه کاملاً در تیررس دشمن قرار داشت و شلیک‌های پشت سرهم دشمن به سمت دستگاه، بی‌امان بود. مرتضی تصمیم گرفت تا آن را از دید دشمن مخفی کند تا فعالیت خاکریز زدن متوقف نشود. به مرتضی هشدار دادیم که این کار خطرناک است و دستگاه کاملاً در تیررس دشمن است. مرتضی گفت من می‌روم! نتوانستیم منصرفش کنیم. مرتضی رفت و ما هم دوان دوان به دنبال او رفتیم. آقا مرتضی از بولدوزر بالا رفت، بارش گلوله‌ها افزون شد اما توانست با شجاعت دستگاه را از



مرتضی در محاصره نیروهای عراقی قرار داشت، حتی می‌توانستی تصور کنی که عراقی‌ها در چند قدمی او هستند. آقامهدی پرسید که اوضاع چطور است؟ اما گفت: «آقامهدی فدایت شوم، اوضاع بسیار خوب است، الان ملائکه اینجا هستند، من بهشت‌رامی ببینم، من در بهشت هستم.»

دید دشمن خارج کند و در مسیر بازگشت ما را نیز سوار کرد.

⑥ نگاه مرتضی یاغچیان به شهادت چگونه بود؟
خاطر من است قبل از عملیات به چادر مرتضی رفتم، مشغول ساختن ماکت منطقه عملیاتی بود. از فرط خستگی خیس عرق شده بود. نزدیک به عملیات که می‌شدیم، بوی عملیات که آکنده از بوی شهادت بود، در محیط پراکنده و چهره‌ها نورانی می‌گردید. اگر کمی دقت می‌کردیم، آنانی که قرار بود در آن عملیات شهید شوند را می‌دیدیم. پیش مرتضی که می‌رفتم از دیدن او سیر نمی‌شدم. نمی‌توانستم صورت دوست داشتنی او را هنگام کار کردن نبینم. چهره مرتضی در آن لحظات جذاب و دیدنی شده بود. به مرتضی گفتم: آقا مرتضی، چهره‌ات نورانی شده، نکنند می‌خواهی شهید شوی؟ آرام و متواضع گفت: بله، این دفعه چنین قصدی دارم، سپس عکسی را از جیبش در آورد و به من داد و گفت: اگر شهید شدم و جنازه‌ام را پیدا کردید و قرار شد قبری برایم تهیه کنید، این عکس را بر روی

سنگ قبرم حک کنید.

نشستیم به صحبت. این بار دیگر شوخی‌اش بیشتر شده بود، شاید شادایی قبل از شهادت بود. آقامرتضی دستم را گرفت و با هم به تپه کوچکی که در حاشیه اردوگاه قرار داشت رفتیم. از تپه که بالا رفتیم، با هم صحبت کردیم. به من گفت: «آنجا را می‌بینی که ابرها کشیده شده‌اند به طرف خورشید و خورشید سرخ است! ابرها را هم سرخی فرا گرفته است. انگار هیچ‌وقت سفید و پنبه‌گون نبوده‌اند، آنها منتظر خون شهیدان هستند، تا سرخ تر شوند.»

آقامرتضی آن قسمت را نشان داد و ادامه داد: «آنجا را می‌بینی! آنجا محل عملیات فردا است، آنجاست که من فردا شهید خواهم شد.» روز عملیات خیبر بود که مرتضی تمام صورت و لباسش خاکی شده بود. آقامرتضی مسئول هلی‌برد نیروها به خط مقدم بود و من او را در پد هلی‌کوپتر دیدم. با موتور از راه رسید، سیاهی‌های ناشی از لاستیک‌های موتورسیکلت، بر لباس و صورتش پاشیده شده بود. موهای سرش را خاک فرا گرفته بود اما همه اینها مانع در آغوش کشیده شدنش نبود و در آغوش هم قرار گرفتیم.

⑦ از شنیدن خبر شهادت حمیدباکری چه حسی داشت و چگونه سعی کرد کار نیمه تمام او را تمام کند؟

حمید باکری شهید شد و موقعیت منطقه و درگیری با دشمن اجازه نداد آقامرتضی، شهادت حمید را آنگونه که دلش می‌خواست به آقا مهدی تسلیت بگوید. بعد از دستور آقا مهدی، به وسیله بیسیم با آقامرتضی تماس گرفتم تا دستور او را ابلاغ کنم. صدای آقامرتضی گرفته بود، صدای غرش هلی‌کوپترها آنقدر بلند بود که مجبور شده بود برای هدایت نیروها، مدام فریاد بکشد. گفتم: آقامهدی با شما کار دارد. فاصله بسیار زیاد بود اما کمی بعد، موتور را در کنار چادر دیدم. خدا می‌داند که گویی پرواز کرده بود تا بتواند با سرعت خود را پیش آقامهدی برساند. بعد از توجیه آقامهدی، باز پرواز کرد به آن سوی جزیره، تا کارهای مانده حمید را به اتمام برساند. وارد چادر شدم، آقامهدی با بیسیم صحبت می‌کرد و آقامرتضی پشت خط بود، همه می‌دانستیم که به شدت مجروح شده است. در محاصره نیروهای عراقی قرار داشت، حتی می‌توانستی تصور کنی که عراقی‌ها در چند قدمی او هستند. آقامهدی پرسید که اوضاع چطور است؟ اما گفت: «آقامهدی فدایت شوم، اوضاع بسیار خوب است، الان ملائکه اینجا هستند، من بهشت‌رامی ببینم، من در بهشت هستم.» و سپس تماس قطع شد. منبع: مرکز حفظ آثار شهدای سپاه عاشورا



سردار ناصریرقی در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان، از تیزهوش ترین فرماندهان جنگ تحمیلی بود

درآمد

سردار ناصریرقی اولین جانباز قطع دوپای شهر تبریز است و بیش از ۴۰ سال است که هر دوپای خود را در راه حفظ امنیت در منطقه بستان تقدیم اسلام کرده است. سردار ناصریرقی پیش از انقلاب اسلامی در مبارزات انقلاب حضور فعال داشته و پس از انجام خدمت سربازی وارد سپاه پاسداران شد. وی پیش از وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در افغانستان به آموزش مجاهدان افغانی می پرداخت و با شروع جنگ به جبهه های نبرد شتافت. او از پاسدارانی است که در طراحی عملیات های ابتدایی دفاع مقدس نقش مهمی داشته و با وجود جانباز بودن، مسئولیت کنترل مرزهای ایران با شوروی سابق و ترکیه را بر عهده داشته است. در ادامه، گفتگویی با ایشان انجام داده ایم که می خوانید.



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر سمت راست) در کنار رود کرخه.

کرخه افتاد. کاملاً گیج شده بودم، اوضاع بدی بود. مرتضی در آب دست و پا می‌زد و اطرافش هر لحظه از خون سرخ می‌شد. به کمک شهید نوری، مرتضی را از آب به بیرون کشیدیم و به سمت سوسنگرد حرکت کردیم. این دومین باری بود که مرتضی یاغچیان از ناحیه پا مجروح می‌شد. با خودم گفتم دیگر نخواهد توانست به جبهه بازگردد! اما خیلی طول نکشید که برگشت. فقط مرتضی بود که سرپا ماند چون این زخم هر فرد دیگری را از پا می‌انداخت. بعدها فهمیدم که او حیاتش بسته به حضور در جبهه بود و این زخم‌ها چیزی نبود که مانع او شود. مرتضی در سوسنگرد جانفشانی‌های زیادی داشت.

❶ از حماسه مقاومت سوسنگرد بفرمایید و نقش بنی‌صدر در محاصره سوسنگرد؟

عملیات سوسنگرد با تمامی عملیات‌های ایران در جنگ متفاوت بود. سوسنگرد برای عراق بسیار مهم بود. عراق قصد داشت از سوسنگرد به اهواز برسد. عراق می‌دانست کلید اصلی جنگ، اکنون در سوسنگرد است. سقوط سوسنگرد یعنی سقوط اهواز و اهواز یعنی خوزستان و یکی از اهداف مهم صدام، جداسازی خوزستان بود و کلید اهواز در سوسنگرد قرار داشت. حجم آتش رژیم بعث را که می‌دیدیم وحشت می‌کردیم. آسمان سوسنگرد معلوم نبود، تمام دود بود. توپخانه‌های عراق شهر را طوری می‌زدند که واقعا فکر می‌کردیم خواب می‌بینیم!

بنی‌صدر فرد نظامی نبود و می‌گفت باید اجازه دهیم که عراق به اهواز برسد و ما همانجا با آنها مقابله کنیم، ولی نمی‌دانست اگر دشمن به اهواز برسد، مطمئناً اهواز سقوط می‌کند. ایشان با عدم اعزام تیپ زرهی عملاً باعث شد که سوسنگرد محاصره شود.

مرتضی یاغچیان خصوصیات رفتاری و نظامی ویژه‌ای داشت که باعث شده بود تا از وی رزمنده تمام عیار ساخته شود. مرتضی فردی بود که تشنه آموختن مسائل نظامی و انتقال تجربیات جنگ در بین رزمندگان بود. سعه‌صدر وی قابل تقدیر بود و مهربانی به یادماندنی داشت. رزمندگان و فرماندهان جنگ از مرتضی به‌عنوان برادر یاد می‌کردند. مرتضی یاغچیان، از تیزهوش‌ترین رزمندگان و فرماندهان جنگ تحمیلی بود.

بلمی شدیم تا از سمت مالکیه با عبور از کانال به منطقه استقرار دشمن برسیم. پس از پایان عملیات شناسایی، منطقه‌ای بود که باید سینه‌خیز و آرام از آنجا عبور می‌کردیم تا عراقی‌ها ما را نبینند. هوا روشن شده بود و گویا عراقی‌ها متوجه حضور ما شدند. در عرض چند دقیقه زیر آماج گلوله‌های دشمن قرار گرفتیم. توپ و خمپاره بود که از هر سمتی روی سرمان می‌بارید. به خاطر دارم حتی هلی‌کوپتر هم بالای سرمان چرخ می‌زد و ما را به رگبار بسته بود، به زحمت خودمان را به بلم رساندیم. زمستان بود؛ کرخه مثل همیشه پرخروش، این‌بار گل‌آلود و سرد. سریع به داخل بلم پریدم و اسلحه‌های نوری و مرتضی را گرفتم. نوری در حال بازکردن طناب بلم بود که خمپاره‌ای کنار بلم فرود آمد، همان وقتی که مرتضی پا انداخته بود روی بلم تا سوار شود. ترکش‌ها به پایش اصابت کرد و داخل رودخانه

❷ لطفاً خود را معرفی کرده و از نحوه آشنایی با شهید مرتضی یاغچیان بفرمایید؟

ناصر بیرقی هستم، ۶۳ سال سن دارم و در سال ۵۹ وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده‌ام. قبل از آن در ارتش سرباز وظیفه بودم، منطقه پیرانشهر که پاکسازی و سربازی‌ام به اتمام رسید وارد سپاه شده و بعد از مدتی با شهید یاغچیان آشنا شدم.

❸ مرتضی یاغچیان چگونه توانست به مدارج عالی نظامی برسد؟

مرتضی یاغچیان از موسسین و نخستین اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تبریز بود که با آغاز جنگ تحمیلی همراه با نخستین گروه از پاسداران تبریزی راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد. وی در عملیات بیت‌المقدس مسئولیت محور را برعهده داشت و در عملیات‌های رمضان، مسلم‌بن‌عقیل، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر معاون تیپ عاشورا بود. با تبدیل تیپ عاشورا به لشکر، مرتضی یاغچیان به‌عنوان یکی از معاونین مهدی باکری در عملیات‌های والفجر ۲، والفجر ۴ و خیبر شرکت کرد و در طول این مدت بارها دچار مجروحیت شد و با انجام چند عمل جراحی، مجدداً به جبهه‌ها بازگشت. مرتضی تجربیات نظامی بالایی داشت که آنها را علاوه بر تجربه در روند عملیات‌ها با گذراندن دوره‌های آموزشی نظامی متعدد کسب کرده بود. هوش نظامی مرتضی یاغچیان قابل ستایش بود و توانست برای پیروزی انقلاب اسلامی در ۸ سال دفاع مقدس نقش‌آفرینی کند.

❹ از خصوصیات اخلاقی شهید یاغچیان بگویید؟

مرتضی یاغچیان خصوصیات رفتاری و نظامی ویژه‌ای داشت که باعث شده بود تا از وی رزمنده تمام عیار ساخته شود. مرتضی فردی بود که تشنه آموختن مسائل نظامی و انتقال تجربیات جنگ در بین رزمندگان بود. سعه‌صدر وی قابل تقدیر بود و مهربانی به یادماندنی داشت. رزمندگان و فرماندهان جنگ از مرتضی به‌عنوان برادر یاد می‌کردند. مرتضی یاغچیان، از تیزهوش‌ترین رزمندگان و فرماندهان جنگ تحمیلی بود.

❺ شما با شهید یاغچیان در حماسه سوسنگرد حضور داشته‌اید، لطفاً از حضور وی در عملیات‌ها بگویید؟

بعد از آزادسازی سوسنگرد، بار دوم به گروه ما ملحق شد. به زودی عملیاتی در منطقه آغاز می‌شد و قرار بود به اتفاق همدیگر برای شناسایی منطقه برویم. من به همراه شهید یاغچیان و شهید نوری که قائم‌مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بود عازم منطقه شدیم. سوار



سردار مصطفی اکبری در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان با حضور در خط مقدم، سرنوشت عملیات را تغییر می‌داد

درآمد

جنگ تحمیلی خیلی زود فرماندهان خود را شناخت. انقلابی که جوان بود با فرماندهانی جوان به مصاف ارتشی مجهز رفت و این فرماندهان جوان در سال‌های جنگ، با تجربه شدند و توانستند موفقیت‌ها و پیروزی‌های زیادی را برای ایران اسلامی رقم بزنند. بی‌شک، سردار مصطفی اکبری یکی از این فرماندهان است. او در بهمن‌ماه ۱۳۴۰ در اردبیل به دنیا آمد. وی، هم‌پای سایر جوانان انقلابی با توزیع اعلامیه‌های حضرت امام (ره) با عوامل رژیم ستم‌شاهی مبارزه کرد و روزهای بحرانی را پشت سر گذاشت. مصطفی اکبری در سال ۱۳۵۸ دیپلم گرفت و در مرداد ماه ۱۳۵۹ وارد سپاه شد. او از آن دسته فرماندهانی است که در اکثر عملیات‌های مهم و سرنوشت‌ساز همچون فتح‌المبین، بیت‌المقدس، بدر، خیبر، والفجر ۸ و کربلای ۵ حضور داشته و شاهد عروج هم‌زمان و سرداران زیادی بوده است. سردار مصطفی اکبری با بیش از ۱۰۰ ماه حضور در جبهه و ۵۰ درصد جانبازی از یادگاران دفاع مقدس می‌باشد. او از هم‌زمان شهید یاغچیان بوده و از توانمندی و مدیریت شهید یاغچیان برایمان می‌گوید.

⑤ ضمن معرفی خود، از نحوه حضور در جنگ تحمیلی بگوئید؟

مصطفی اکبری هستم، متولد بهمن ماه سال ۱۳۴۰ در شهر اردبیل. در سال ۱۳۵۸ وارد سپاه شدم و خداوند به بنده توفیق داد که از ابتدای جنگ به صورت متناوب در جبهه حضور داشته باشم. از روی احساس مسئولیت به خاک پاک میهنم و حفظ تمامیت ارضی در سال ۱۳۵۹ در جبهه های جنگ شرکت کردم. خاطرم است از اردبیل به تهران اعزام و بعد از گذراندن دوره های آموزشی در پادگان امام علی تهران به جبهه اعزام شدم.

⑤ آشنایی خود با شهید یاغچیان را توضیح دهید؟
آشنایی ابتدایی ام با شهید یاغچیان در سپاه تبریز بود، اما همکاری و حضور مستمرم در کنار شهید مرتضی یاغچیان از عملیات بیت المقدس شکل گرفت.

⑤ قبل از تشکیل تیپ عاشورا، نیروهای آذربایجان به چه صورت سازماندهی شده بودند؟
در ابتدا، رزمندگان اعزامی از مناطق آذربایجان در تیپ ها و یگان های مختلف سازماندهی می شدند. اما بعد از عملیات بیت المقدس، تصمیم گرفته شد تا رزمندگان آذربایجان در تیپ عاشورا سازماندهی شوند. فرماندهی تیپ به مهدی باکری محول و مرتضی یاغچیان به عنوان جانشین وی مشغول به مبارزه علیه دشمن شدند.

⑤ زمانی که تیپ ها شکل گرفت، چگونه در عملیات ها حضور داشتند؟

فرماندهی تیپ ۹ به حمید باکری واگذار شد و قسمت اعظم نیروهای این تیپ را رزمندگان شهر اردبیل و شهرهای اطراف تشکیل می دادند. من اهل اردبیل بودم و طبق شناخت و تجربه ای که از نیروهای اردبیل داشتم به عنوان مسئول جذب نیرو در این تیپ انتخاب شدم. البته در لشکر عاشورا، جانشین نیروی انسانی لشکر بودم و به شهید مهدی باکری کمک می کردم. همچنین در مقطعی، جانشین سردار مصطفی مولوی بودم که ایشان فرمانده اطلاعات عملیات لشکر بودند و آنجا هم تجربیاتی به دست آورده ام.

⑤ فرماندهی تیپ چگونه به مهدی باکری محول شد؟

بنا به صلاح دید فرماندهان، مهدی باکری به عنوان فرمانده تیپ در اهواز مستقر شدند و شهید یاغچیان به عنوان جانشین ایشان در تیپ عاشورا مشغول به فعالیت شد. هر چند که خود شهید یاغچیان فردی بود که دوست داشت در گمنامی باشد و تمام حرکات و رفتارش براساس گمنامی بود، اما باتوجه به توانایی و

تجربه ای که دیگران از ایشان سراغ داشتند به عنوان قائم مقام تیپ عاشورا در کنار مهدی باکری مشغول به فعالیت شد.

⑤ نقش شهید یاغچیان در سازماندهی تیپ ها را چگونه دیدید؟

نقش شهید یاغچیان در سازماندهی تیپ عاشورا که در مدرسه شهید براتی اهواز مستقر بود ویژه و قابل توجه بود. شهید یاغچیان باتوجه به شناختی که از نیروهای تبریز از دوران شروع جنگ کسب کرده بود، توانست در جذب و سازماندهی نیروها نقش اساسی داشته باشد. البته ایشان در مقطعی نیز به عنوان فرمانده

فرماندهی تیپ ۹ به حمید باکری واگذار شد و قسمت اعظم نیروهای این تیپ را رزمندگان شهر اردبیل و شهرهای اطراف تشکیل می دادند. من اهل اردبیل بودم و طبق شناخت و تجربه ای که از نیروهای اردبیل داشتم به عنوان مسئول جذب نیرو در این تیپ انتخاب شدم. البته در لشکر عاشورا، جانشین نیروی انسانی لشکر بودم و به شهید مهدی باکری کمک می کردم.

عملیات سپاه در مراغه حضور داشت و توانست در سازماندهی تیپ عاشورا از نیروهای سپاه مراغه استفاده کند و توانمندی ایشان باعث شکل گیری قدرتمند تیپ عاشورا شد. یکی از ارزشمندترین کادرهایی که در مجموعه تیپ عاشورا انجام وظیفه می کرد شهید یاغچیان بود.

⑤ نقش شهید یاغچیان در عملیات های؛ رمضان، مسلم بن عقیل و والفجر مقدماتی را به ترتیب شرح دهید؟

شهید یاغچیان در عملیات رمضان خود را به عنوان فرمانده مقتدر ثابت کرد. بعد از عملیات رمضان نیز نقش اساسی در توسعه سازمانی تیپ عاشورا، تشکیل گردان ها و تامین تجهیزات و سازماندهی داشت. در عملیات مسلم بن عقیل، رزمندگان تیپ عاشورا توانستند به پیروزی های متعدد نائل آیند که نتیجه زحمات مرتضی یاغچیان در امر آموزش و تامین تجهیزات بود. بعد از عملیات مسلم بن عقیل، فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند تا تیپ عاشورا به لشکر ۳۱ عاشورا ارتقا یابد. این موفقیت نیز به خاطر تلاش های مرتضی و مهدی باکری بود که با درخشش در عملیات ها کسب شده بود. مرتضی یاغچیان در عملیات والفجر مقدماتی نیز نقش تعیین کننده ای داشت، گرچه به اهداف نهایی در آن عملیات دست نیافت اما تلاش مرتضی قابل تحسین بود. بعد از آن عملیات، متأسفانه مسائلی در لشکر عاشورا به وجود آمد که پس از مدتی حل شد.



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر سمت چپ). »

مرتضی علاوه بر رشادت بسیار در آن عملیات زخمی شد و پس از بهبودی نسبی به جنگ بازگشت.

مدیریت مرتضی یاغچیان در عملیات‌ها را توضیح دهید؟

مرتضی علاوه بر اینکه توانایی بالایی داشت، هیچ وقت خود را به عنوان فرمانده معرفی نکرده است که نشان از ایمان و مردمی بودن وی دارد. با اینکه توانمندی بالایی داشت اما یکی از بی‌آلایش‌ترین افراد دوران جنگ بود. او فردی بی‌ریا بود و باصمیمیت کامل با رزمندگان رفتار می‌کرد، به گونه‌ای که توانست در دل رزمندگان نفوذ کند و سنگ صبور رزمندگان گردد.

انتخاب فرماندهان گردان و گروهان طی چه مرحله‌ای صورت می‌گرفت؟

لشکر عاشورا بعد از عملیات والفجر ۱، در پادگان کاسه‌گران در گیلانغرب مستقر بود. شهید یاغچیان به جهت ساماندهی نیروهای لشکر و با توجه به تکمیل نیروی گردان‌ها، اقدام به فعالیت‌هایی کرد که در سازماندهی نیروها تاثیرگذار بود. ایشان برای انتخاب فرماندهان گردان و گروهان، اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی و سپس آزمون کرد. افرادی که توانایی داشتند و در آن آزمون‌ها موفق عمل می‌کردند به عنوان فرمانده انتخاب می‌شدند. آن آزمون‌ها که به همراه دوره‌های آموزشی بود، سبب شد تا کادرسازی در لشکر صورت گیرد و توانایی فرماندهان و در نتیجه رزمندگان افزایش یابد. عملیات والفجر ۲ پس از آن کادرسازی انجام شد که با کسب پیروزی‌های متعدد نتیجه آن دوره‌ها نیز مشخص شد.

چه نوع آموزش‌هایی ارائه می‌شد؟

آموزش‌های متفاوتی به رزمندگان ارائه می‌شد و سعی می‌شد تا آموزش‌های مرتبط در منطقه عملیاتی به آنها ارائه شود. برای عملیات خیبر، آموزش‌هایی از قبیل؛ رزم در کوهستان، رزم در دشت، رزم در نزار و رزم در مناطق آبی - خاکی به رزمندگان ارائه شد. آموزش‌های غواصی در سد دز به رزمندگان ارائه و در کنار آن، دوره‌های فرماندهی نیز برگزار می‌شد. فرماندهان به این نتیجه رسیده بودند که برگزاری دوره‌های انتخابی فرماندهان بعد از هر عملیات، به ترمیم و تامین کادرهای مورد نیاز کمک خواهد کرد. در این مقطع نیز شهید یاغچیان در کنار مهدی باکری فعال بود و برنامه‌ریزی و اجرای آموزش‌ها تماما به مرتضی یاغچیان محول شده بود.

میزان علاقه شهید یاغچیان به سپاه را چگونه می‌توانید توصیف کنید؟



« شهید مرتضی یاغچیان در حال آموزش دوره تکاوری.»

همیشه در جنگ اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آمد، نه تنها در لشکر عاشورا، بلکه در لشکرهای دیگر نیز این اتفاق می‌افتاد. چون امکان ندارد جمعی از مردم با دیدگاه‌های مختلف در یک منطقه جمع شوند و اختلاف‌نظری نباشد. اما در یک چیز همه اتفاق نظر داشتند و آن، مبارزه علیه رژیم بعث و یاری اسلام بود. همین باعث می‌شد تا این اختلاف‌نظرها در بین رزمندگان تاثیری نداشته باشد.

دستور داد تیپ‌هایی که تشکیل شده بود جمع‌آوری و گردان‌ها زیر مجموعه لشکر شود. این امر باعث شد که این اختلافات پایان یابد و یکدلی و برادری در لشکر عاشورا شکل گیرد.

پس از خاتمه اختلاف‌نظرها، رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا در چه عملیاتی حضور داشتند و نتیجه عملیات چه بود؟ نقش شهید یاغچیان در آن عملیات چگونه بود؟

عملیات والفجر ۱، نتیجه همان گردان محوری در لشکر عاشورا بود و به لطف و یاری خداوند، والفجر ۱ پیروزی خوبی برای کشور و لشکر عاشورا به همراه داشت.

آن مسائل دقیقا چه بود و چگونه رفع شد؟

همیشه در جنگ اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آمد، نه تنها در لشکر عاشورا، بلکه در لشکرهای دیگر نیز این اتفاق می‌افتاد. چون امکان ندارد جمعی از مردم با دیدگاه‌های مختلف در یک منطقه جمع شوند و اختلاف‌نظری نباشد. اما در یک چیز همه اتفاق نظر داشتند و آن، مبارزه علیه رژیم بعث و یاری اسلام بود. همین باعث می‌شد تا این اختلاف‌نظرها در بین رزمندگان تاثیری نداشته باشد. با توجه به اینکه جنگ تحمیلی، جنگ در برابر ظلم و ظالم بود، خداوند همیشه همراه ما بود و دشمن در ایجاد تفرقه‌ها ناکام می‌ماند. متأسفانه مباحثی شکل گرفت که این مباحث بیشتر از طرف افراد نادان صورت می‌گرفت البته در جهت ایجاد تفرقه بین رزمندگان این مباحث مطرح می‌شد. هدف اصلی هم از ایجاد چنین مباحثی ایجاد تفرقه و چنددستگی بین رزمندگان بود. بحث منطقه‌بندی و قومیت را در بین رزمندگان مطرح کردند. که "فلانی اهل اردبیل است و فلانی اهل تبریز!" و این مباحث مطرح می‌شد تا رزمندگان را در مقابل هم قرار دهند. به دنبال تفرقه‌افکنی بین رزمندگان بودند و این مسائل تا حدودی باعث اختلاف‌نظر در لشکر عاشورا شد که اگر ادامه پیدا می‌کرد موجب آسیب به وحدت رزمندگان می‌شد. شهید مهدی باکری موضوع را شنید و برای اینکه دشمن را در ایجاد تفرقه بین رزمندگان لشکر ناکام بگذارد، با مشورت دیگر فرماندهان تیپ،

کرده بودند که ایرانی‌ها در جنگ به بن‌بست رسیده‌اند و به نیروهای نظامی ایران اجازه جابجایی نخواهیم داد. عراقی‌ها، آن تبلیغات روانی داخلی و بین‌المللی را اعلام می‌کردند و عملیات خیبر از این نظر حائز اهمیت بود که روند جنگ را تغییر داد و موجب می‌شد تا به تبلیغات منفی عراقی‌ها پاسخ داده شود. چاه‌های نفت زیادی هم در آن منطقه وجود داشت و عراق برای ادامه جنگ نیاز به فروش نفت و درآمدزایی از همان چاه‌های نفت داشت. عملیات خیبر و ناامن‌سازی منطقه، موجب عدم توانایی عراق در فروش نفت آن منطقه داشت که از نظر اقتصادی نیز عملیات خیبر بسیار مهم بود. عملیات خیبر می‌توانست به ما کمک کند و سرنوشت جنگ را تغییر دهد.

🕒 برای انجام عملیات خیبر چه اقدامات نظامی و شناسایی انجام شده بود؟

۴۸ ساعت قبل از عملیات خیبر به همراه یاغچیان به جلسه‌ای رفتیم، افرادی که شناسایی عملیات خیبر انجام داده بودند در آن جلسه حضور داشتند. از طریق فیلم‌هایی که تصویربرداری شده بود توجیه شده و عملیات خیبر انجام شد. شهید علی هاشمی که شناخت خوبی از مناطق جنگی داشت برای عملیات خیبر شناسایی انجام داده و حدود یک سال درخصوص این عملیات تلاش کرده بود. شهید علی هاشمی توانسته بود منطقه را کاملاً شناسایی کند، بدون آنکه دشمن بعثی متوجه شود. یگانی را از افراد بومی منطقه تشکیل داده بود به نام تیپ ۱۵ امام حسن (ع) که مسئولیتش شناسایی منطقه بود و در لباس ماهیگیران عرب به منطقه نفوذ کرده بود. رمز موفقیت شهید علی هاشمی و مجموعه دست‌اندرکاران دیگر که بیش از یک سال وقت صرف کرده بودند برای شناسایی و طرح‌ریزی عملیات، همان هوشیاری آنها و لباس‌ها و چهره‌های مبدل بود. البته حمید و مرتضی یاغچیان نیز برای شناسایی این عملیات به همراه علی هاشمی به منطقه رفته بودند. عملیات خیبر برای دشمن بسیار غافلگیرکننده بود. در شروع عملیات نیز باید گردانی از لشکر عاشورا به عنوان اولین گردان وارد منطقه می‌شد و ما با چشم خود دیدیم که عراقی‌ها از انجام عملیات خیبر کاملاً غافلگیر شده بودند. کارگران و تکنسین‌های نفت عراق در حال استخراج نفت و انجام کارهای روزمره خود بودند و کاملاً مشخص بود که غافلگیر شده‌اند. طراحی عملیات خیبر بسیار خوب بود که موجب شده بود تا این غافلگیری اتفاق بیافتد. آموزش‌های هلی‌بورد و آموزش‌های غواصی را گردان‌ها دیده بودند و سعی شده بود فرمانده گروهان‌ها و گردان‌ها کاملاً توجیه شوند و آمادگی نسبتاً خوبی وجود داشت.



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت راست) به اتفاق دوستان در باغ ارم شیراز.

نیمه‌کاره ماندن عملیات‌هایی مثل والفجر مقدماتی، باعث شده بود دشمن روحیه پیدا کند. بعثی‌ها اعلام کرده بودند که ایرانی‌ها در جنگ به بن‌بست رسیده‌اند و به نیروهای نظامی ایران اجازه جابجایی نخواهیم داد. عراقی‌ها، آن تبلیغات روانی داخلی و بین‌المللی را اعلام می‌کردند و عملیات خیبر از این نظر حائز اهمیت بود که روند جنگ را تغییر داد و موجب می‌شد تا به تبلیغات منفی عراقی‌ها پاسخ داده شود. چاه‌های نفت زیادی هم در آن منطقه وجود داشت و عراق برای ادامه جنگ نیاز به فروش نفت و درآمدزایی از همان چاه‌های نفت داشت.

باعث شده بود تا از مرتضی یاغچیان فرماندهی بی‌باک ساخته شود تا در مقابل تمام سختی‌ها ایستادگی کند.

🕒 عملیات خیبر تا چه میزان اهمیت داشت؟

نیمه‌کاره ماندن عملیات‌هایی مثل والفجر مقدماتی، باعث شده بود دشمن روحیه پیدا کند. بعثی‌ها اعلام

شهید یاغچیان از زمانی که درس می‌خوانده و همراه با انقلاب شده بود تمام عشق و علاقه‌اش پیوستن به سپاه بوده است. یاغچیان در منطقه کردستان و مبارزه با منافقین فعال بوده و همه این‌ها نشان از روحیه جهادگری شهید یاغچیان می‌باشد. اگر وصیت‌نامه شهید یاغچیان را مرور کنیم متوجه می‌شویم که برگرفته از اعتقادات و باورهای درونی شهید یاغچیان است. او به عنوان یکی از فرماندهان خطه آذربایجان، اعتقاد والایی به خداوند داشت و ایمانش به حدی زیاد بود که از مرگ نمی‌هراسید و آن را اصل می‌دانست. عشق و علاقه شهید یاغچیان به خانواده‌اش بیش از اندازه بود ولی وقتی می‌خواهد به جبهه برود به صورت تلفنی از خانواده‌اش خداحافظی می‌کند تا سریع عازم جبهه شود. ما باید جوانان را با فرهنگ ایثار و شهادت آشنا کنیم. عشق و علاقه‌ای که در بین رزمندگان وجود داشت برگرفته از فرهنگ عاشورایی بود و اگر اکنون با گذشت سال‌ها، هنوز فرهنگ عاشورایی را در بین افراد می‌بینیم به خاطر خون پاک ابا عبدالله بوده است. شهید یاغچیان تجربه هدایت و تصمیم‌گیری‌اش بیش از اندازه بود. صلابت و اقتدارش در مقابل دشمن، قابل تحسین بود و او در برقراری ارتباط و هدایت نیروها بسیار خوب عمل می‌کرد. یاغچیان با حضور در خط مقدم می‌توانست سرنوشت عملیات را تغییر دهد. وی خصوصیات اخلاقی بارزی داشت که این خصوصیات



حاج اسماعیل وکیلزاده در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان، از نوابغ دوران دفاع مقدس است

درآمد

اسماعیل وکیلزاده، متولد ۱۳۴۵ در شهر تبریز است و در سال ۱۳۶۱ در حالی که ۱۶ ساله بوده به جبهه اعزام شده است. اولین حضورش در جبهه، مصادف با آغاز عملیات رمضان بوده که به عنوان بیسیم چی مشغول به مبارزه با دشمن شده است. برادر ایشان، شهید ابراهیم وکیلزاده جزو فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا و از دوستان شهید مرتضی یاغچیان بوده است. اسماعیل وکیلزاده در عملیات والفجرمقدماتی در کنار شهید یاغچیان حضور داشته و خاطرات زیادی از شهید به یاد دارد. وی از تواضع و ایثار شهید، مطالبی عنوان می کند و ایثار شهید در لشکرعاشورا را ویژه قلمداد می نماید. وکیلزاده از لحظاتی می گوید که یاغچیان به عنوان فرمانده لشکرعاشورا انتخاب می شود اما در برابر مهدی باکری تواضع کرده و از حکم فرماندهی چیزی نمی گوید و اخلاص مرتضی یاغچیان را به عنوان رمز ماندگاری ایشان عنوان می کند. در ادامه، متن گفتگوی شاهد یاران با وی را می خوانید.

🕒 با شهید مرتضی یاغچیان چگونه آشنا شدید؟

مرتضی یاغچیان از دوستان برادر شهیدم بود و ایشان را از قبل می‌شناختم. او مدتی به‌عنوان فرمانده عملیات سپاه در شهر مراغه حضور داشت و آنجا نیز باعث خیر و پیشرفت بود. در عملیات والفجر ۴، نقش شهید یاغچیان تاثیرگذار بود و هنر و تدبیر شهید یاغچیان کارگشا بود. مرتضی اخلاص بالایی داشت و متواضع بود. در تمامی عملیات‌ها به رزمندگان سرکشی می‌کرد و در کنار آنها حضور داشت. در عملیات والفجر مقدماتی، شهید یاغچیان فرمانده یکی از تیپ‌های لشکر عاشورا بود و ارتباطم با ایشان بیشتر شد. تواضع و اخلاص شهید یاغچیان در کارهایش ویژه بود. به‌عنوان فرمانده تیپ انتخاب شده بود اما چون به دنبال مقام نبود؛ زمانی که ارتباط پدرانه شهید مهدی باکری با رزمندگان را می‌بیند، به‌عنوان جانشین در کنار مهدی باکری مشغول به فعالیت می‌شود و تا شهادت در کنار ایشان به رشادت می‌پردازد. شهید یاغچیان جزو نوابغ دوران دفاع مقدس و همانند خورشید درخشان در لشکر بود.

🕒 تلاش مرتضی یاغچیان در هماهنگی و پشتیبانی نیروها در عملیات خیبر را چگونه دیدید؟

هر کجا که عملیات به بن‌بست برخورد می‌کرد، مرتضی می‌توانست قفل آن بن‌بست را بشکند. مرتضی یاغچیان در عملیات خیبر نقش پررنگی داشت و وظیفه‌اش بسیار سنگین بود. مرتضی علاقه داشت تا به‌عنوان فرمانده گردان خط‌شکن در خط مقدم مشغول به مبارزه شود، اما مهدی باکری تشخیص داده بود چون مرتضی از مدیریت بحران برخوردار است، آن وظیفه را به ایشان محول کند. همچنین مرتضی ارتباط خوبی با فرماندهان جنگ داشت و توانست به خوبی آن وظیفه را ایفا کند. خاطرم است در یکی از شب‌های عملیات خیبر، مرتضی جهت ارسال تجهیزات و نفرات توسط هلی‌کوپتر با مسئولان هوانیروز ارتش، مشاجره‌ای داشت. مرتضی اصرار داشت تا تجهیزات و نفرات پشتیبانی همان لحظه به منطقه اعزام شود و مسئولین ارتش به دلیل تاریکی هوا، آن را غیرممکن می‌دانستند. مرتضی توانست با پیگیری‌های گسترده، صیاد شیرازی که فرمانده ارتش بود را به منطقه عملیاتی بیاورد. روی اسکله با صیاد شیرازی صحبت کرد و ایشان را متقاعد کرد تا این کار حتماً انجام شود. همان لحظه، شهید صیاد شیرازی دستور داد تا انتقال تجهیزات و مهمات صورت گیرد. در آن لحظات، فرط خستگی را در چهره مرتضی می‌شد دید. مرتضی یاغچیان دوره‌های متعدد تکاوری و چتربازی در شیراز و منجیل را دیده و در عملیات‌های

مختلف نقش‌آفرین بود. پدرشان فردی متدین بود که با نان حلال، فرزندان‌شان را تربیت کرده و لقمه حلال و تربیت صحیح باعث شد تا رزمندگی تحویل جامعه دهد که تا آخرین قطره خون در برابر دشمن ایستادگی کرد. شهادت ایشان، تاثیر زیادی در روحیه رزمندگان و فرماندهان لشکر عاشورا بر جای گذاشت. در عملیات خیبر، ستاره‌های دفاع مقدس باعث استحکام انقلاب و اسلام شدند. در منطقه خیبر، شهدا ذوب در ولایت شده و از فرمایش حضرت امام جانانه دفاع می‌کردند. بیشترین تلاش مرتضی در عملیات خیبر اتفاق افتاد و خداوند متعال، پاداش تلاش‌های شبانه‌روزی او را داد و به شهادت رسید.

🕒 چه خاطره‌ای از شهید باکری در ذهن دارید؟

رزمندگان و فرماندهان ما متواضع بودند و هیچ‌وجه تمایزی از دیگران نداشتند. خاطرم است عملیات رمضان که تمام شد، مهدی باکری را ندیده بودم و تنها اسمش را شنیده بودم. به همراه دوستم؛ شهید محمد رضا اسماعیل‌زاده، دوربین عکاسی به همراه داشتیم. فرمانده وقت سپاه منطقه ۵ به لشکر عاشورا آمده بود تا سخنرانی انجام دهد. سخنرانی که تمام شد از ایشان خواستم تا با رزمندگان عکس یادگاری بگیرد. فرمانده وقت منطقه ۵ از ما اجازه گرفتند تا فردی که درون خودروی پیکان نشسته بود نیز در کنار ما بایستند!

گمان می‌کردیم راننده ایشان است و پذیرفتیم تا در کنار ما عکس یادگاری بگیرند. پس از آنکه عکس‌ها چاپ شد، تعدادی از رزمندگان قدیمی با دیدن عکس‌ها تعجب کردند! به ما گفتند شما مهدی باکری فرمانده لشکر را چگونه یافته و با ایشان عکس یادگاری گرفته‌اید! آری! آن رزمنده ساده‌پوش همان مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا بود که ما گمان کردیم راننده‌ای ساده در جبهه هستند.

✓ هر کجا که عملیات به بن‌بست برخورد می‌کرد، مرتضی می‌توانست قفل آن بن‌بست را بشکند. مرتضی یاغچیان در عملیات خیبر نقش پررنگی داشت و وظیفه‌اش بسیار سنگین بود. مرتضی علاقه داشت تا به‌عنوان فرمانده گردان خط‌شکن در خط مقدم مشغول به مبارزه شود، اما مهدی باکری تشخیص داده بود چون مرتضی از مدیریت بحران برخوردار است، آن وظیفه را به ایشان محول کند. همچنین مرتضی ارتباط خوبی با فرماندهان جنگ داشت و توانست به خوبی آن وظیفه را ایفا کند.



🕒 شهید مرتضی یاغچیان (نفر دوم از سمت راست).

شد که فرمانده گردان به من گفت کنار صیاد بایستم و مواظب ایشان باشم. بنده کنار ایشان ایستادم و دستم را دور گردنشان انداختم، هر از گاهی شهید صیاد شیرازی را به سمت خود می کشیدم و می بوسیدم. از آنجا که ما نیروهای آقا مهدی باکری بودیم، شهید صیاد شیرازی به رزمندگان گردان حبیب بن مظاهر اعتماد بسیاری داشت و مدام می گفت من مشتاق حضور شما در اینجا هستم. حتی به یاد دارم در آن مقطع، امکاناتی که به گردان ما می دادند نسبت به منطقه و گردان های خودشان مطلوب تر بود.

● با وجود گذشت سه دهه از پایان جنگ تحمیلی، جمع آوری و انتشار خاطرات شهدا چه اهمیتی دارد؟

سیره و سبک زندگی شهدا، سرمایه ملی است و آیندگان به این گنج ها نیاز دارند. اگر جوانی، شهید هم محله خودش را بشناسد حتما او را الگوی خودش قرار خواهد داد. به نظر من همه باید به نهادهای مربوطه جهت جمع آوری آثار شهدا کمک کنیم چون هر روز از وفات پدر یا مادر شهیدان خبری به گوش می رسد. از خداوند توفیق ادامه راه شهدا را خواهیم و از اینکه نتوانسته ام حق شهدا را به جا بیاورم از همه خانواده های شهدا پوزش می طلبم. از دوران دفاع مقدس رسم بر این بود که وقتی رزمندگان از جبهه به مرخصی می آمدند به زیارت خانواده شهدا می رفتند و این رسم جا افتاده شد که بعد از اتمام دفاع مقدس نیز ادامه پیدا کرد. بانی این طرح، شهید جلال زاهدی بود که رزمندگان به دیدار خانواده شهدا بروند. بعد از شهادت وی، راه آن عزیز ادامه یافت و رزمندگان و جانبازان از زیارت خانواده شهدا غافل نبودند. در برخی از محلات، گروه هایی برای زیارت شکل گرفت و ما هم از سال ۱۳۹۵ با دوستان تصمیم گرفتیم تا به صورت جمعی به دیدار این عزیزان که هستی خودشان را در طبق اخلاص نهادند نائل شویم. روزهای سه شنبه یا چهارشنبه به طور منظم به دیدارها رفته ایم و توفیق داشتم هماهنگ کننده با خانواده های شهدا باشم. حدود ۳۰ نفر از رزمندگان که به دیدار خانواده شهدا می رفتیم، به نیت نویسندگی کتاب نمی رفتیم و فقط به دنبال آن بودیم که با خانواده معزز شهدا دیداری داشته باشیم تا یاد و خاطره عزیزان شان را گرامی بداریم و از آن ها درس شجاعت و خدمت به انقلاب اسلامی بگیریم. مادران شهدا خاطرات ویژه ای داشتند، احساس مادران را نمی توان به تصویر کشید. رابطه مادران با فرزندان شهیدشان خیلی عجیب بود. پس از مدتی دوستان رزمنده هم پیشنهاد دادند تا خاطرات این عزیزان ثبت و به جامعه نشر داده شود که



دفاع مقدس به اتمام رسید و احساس وظیفه کردم تا سیره شهدا و وصیت نامه آنها را در جامعه بازگو کنم. در دهه ۸۰ تصمیم گرفتم تا شهدای مداح در جبهه را معرفی کنم. پس از چندین سال تلاش، توانستم معرفی شهدای مداح در جنگ را با چاپ کتاب "حجره های زخمی" به اتمام برسانم. همچنین کتاب "کلام عاشورایی" که حاوی سخنرانی های شهید مهدی باکری در لشکر عاشورا بوده است را به چاپ رساندم.

آماده شویم، شهید شیرازی در کسوت فرماندهی نیروی زمینی ارتش دو بار از گردان حبیب بن مظاهر بازدید کرد. صبح یکی از روزهای مردادماه در چادرهای دو نفری کنار رودخانه مستقر بودیم که شهید شیرازی به همراه فرمانده گردان ما کنار جاده در حال حرکت بود، سریع دوربین عکاسی خود را برداشتم و سراغشان رفتم! با شهید صیاد روبوسی کردیم و او را به آغوش کشیدم. شهید شیرازی در ادامه مشغول صحبت با فرماندهان گردان شدند. دقایقی بعد نیروهای ما هنگام بازگشت از صبحگاه که از کوه به گردان برمی گشتند متوجه حضور شهید صیاد شیرازی شدند. همه به سمت شهید صیاد آمدند تا با ایشان روبوسی کنند اما به قدری ازدحام زیاد

● ارتباط صیاد شیرازی با رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا چگونه بود؟

همه ما رزمندگان، شهید صیاد شیرازی را رزمنده می دانستیم و علاقه وافری به ایشان داشتیم. شهید صیاد شیرازی، عنایت و توجه ویژه ای به لشکر عاشورا داشت و علت این بود که صیاد شیرازی حلقه وصل سپاه و ارتش بود. وحدتی که بین ارتش و سپاه شکل گرفت بر عهده صیاد شیرازی بود. صیاد شیرازی، واقعا صیاد دل ها بود. اخلاصی که در وجود صیاد شیرازی بود، باعث محبوبیت ایشان بود. صیاد شیرازی عاشق بسیجی ها بود. در عملیات خیبر نیز به رزمندگان و لشکر عاشورا لطف داشت و با تلاش یاغچیان کمک شایانی به لشکر عاشورا داشت. اگر آن اتفاق نمی افتاد و صیاد به خیبر نمی آمد و مرتضی ایشان را متقاعد نمی کرد، عملیات خیبر با شکست مواجه می شد.

● شما جزو نویسندگان دفاع مقدس هستید، چه شد که در حوزه نویسندگی ورود کردید؟

در دوران دفاع مقدس، ضبط صوتی داشتم و به وسیله آن با رزمندگان صحبت و صدایشان را ضبط می کردم. اعتقاد داشتم آن لحظات باید ثبت شود. دفاع مقدس به اتمام رسید و احساس وظیفه کردم تا سیره شهدا و وصیت نامه آنها را در جامعه بازگو کنم. در دهه ۸۰ تصمیم گرفتم تا شهدای مداح در جبهه را معرفی کنم. پس از چندین سال تلاش، توانستم معرفی شهدای مداح در جنگ را با چاپ کتاب "حجره های زخمی" به اتمام برسانم. همچنین کتاب "کلام عاشورایی" که حاوی سخنرانی های شهید مهدی باکری در لشکر عاشورا بوده است را به چاپ رساندم.

● اولین ملاقات شما با شهید صیاد شیرازی به کدام سال باز می گردد؟

شهید صیاد شیرازی را چندین بار به صورت عمومی در قرارگاه ها و به هنگام دعای کمیل در معیت فرماندهانی چون سردار شهید، علی تجلایی دیده بودم و ما رزمنده ها او را شخصیتی ولایت مدار و گوش به فرمان امام می شناختیم و به همین خاطر محبت و علاقه رزمندگان به شهید صیاد کمتر از عشقشان به فرمانده سپاه آن مقطع نبود. در تابستان ۱۳۶۴ گردان حبیب بن مظاهر به فرماندهی سردار سیدمجید سید فاطمی از لشکر عاشورا مامور شد تا در عملیات قادر، نیروی زمینی ارتش را در منطقه "لولان" همراهی کند. ظاهراً شهید صیاد شیرازی نیز مشتاق حضور رزمندگان سپاه در عملیات بودند و بدین خاطر در دو ماهی که ما در آن منطقه بودیم تا آموزش دیده و برای عملیات



«اسماعیل وکیل زاده (نفر اول از سمت چپ) در کنار شهید صیاد شیرازی، (حضور شهید صیاد شیرازی در میان رزمندگان لشکر عاشورا).

کشورمان، نباید اینگونه باشد که ما سیره آنها را بیان کنیم اما درس اخلاق از آنها نگیریم. روایت صدور حکم فرماندهی برای شهید یاغچیان می تواند درس بزرگی برای مسئولان باشد. حکم فرماندهی همراه ایشان بود اما وقتی می بیند که مهدی باکری فردی توانمند است و حکم پدری بر گردن رزمندگان دارد، حکم فرماندهی را فراموش می کند و دوشادوش مهدی باکری مشغول به مبارزه می شود. نباید به دنبال پست و مقام باشیم و باید به دنبال فرصت باشیم تا خدمت صادقانه را پیشه راه خود کنیم. رفتار شهدا برای ما درس زندگی بود و اگر فرهنگ دفاع مقدس در جامعه حاکم باشد پیشرفت گسترده ای در کشور خواهیم داشت. مقام معظم رهبری تاکید می کنند که جهاد تبیین باید در جامعه شکل گیرد. منظورشان این است که شهدا درس عملی به جامعه می دهند و اگر فرهنگ شهدا در جامعه حاکم باشد، می توانیم بر مشکلات غلبه کنیم. جنگ خوب نیست، جنگ باعث نابودی و ویرانی می شود اما توانستیم در برابر حمله مقاومت کنیم و یک وجب خاک سرزمین مان را به دشمن ندهیم.

شهید ابراهیم وکیل زاده از دوستان صمیمی مرتضی یاغچیان بود. از اولین نفرات سپاه تبریز بود که همانند مرتضی یاغچیان در مبارزات انقلاب حضور داشت و با رژیم ستم شاهی مبارزه کرده است. از همان ابتدا به عضویت سپاه درآمد و در سال ۵۹ از دواج و به سپاه مازندران منتقل و به عنوان مسئول تعاونی لشکر ۲۵ کربلا انتخاب شد. در عملیات کربلای ۱۰ در ارتفاعات مشرف بر شهرک ماووت عراق دعوت حق را لبیک گفته و به فیض شهادت نایل گردید.

کربلا انتخاب شد. در عملیات کربلای ۱۰ در ارتفاعات مشرف بر شهرک ماووت عراق دعوت حق را لبیک گفته و به فیض شهادت نایل گردید.

❁ اگر نکته پایانی دارید بیان کنید؟
باید سیره و سبک شهدا الگویی باشد برای مسئولین

همگی با این پیشنهاد موافق بودیم. پس از این پیشنهاد، با مساعدت «حفظ آثار دفاع مقدس سپاه عاشورا» خاطرات خانواده شهدا ضبط و ثبت شد تا اینکه در ادامه دیدارها از سال ۹۶ به این نتیجه رسیدیم که نباید این خاطرات مسکوت بماند بلکه باید انتشار داده شود تا در جامعه، فرزندان ایران اسلامی از صبر و استقامت خانواده معزز شهدا درس گرفته و آنها را الگوی خود قرار دهند. پس از پیاده سازی مصاحبه ها و خاطرات، به مرحله تدوین و بازنویسی رسید و در نهایت در سه جلد توانستیم کتاب هایی را با عنوان "به وقت زیارت"، با همکاری اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس آذربایجان شرقی و همچنین بنیاد شهید استان به مرحله چاپ برسانیم.

❁ لطفاً لحظاتی از سردار شهید، ابراهیم وکیل زاده بفرمایید؟

شهید ابراهیم وکیل زاده از دوستان صمیمی مرتضی یاغچیان بود. از اولین نفرات سپاه تبریز بود که همانند مرتضی یاغچیان در مبارزات انقلاب حضور داشت و با رژیم ستم شاهی مبارزه کرده است. از همان ابتدا به عضویت سپاه درآمد و در سال ۵۹ از دواج و به سپاه مازندران منتقل و به عنوان مسئول تعاونی لشکر ۲۵



سردار بهرام مددی در گفتگو با شاهد یاران

شجاعت شهید یاغچیان، نشأت گرفته از ایمان وی بود

درآمد

با آغاز جنگ تحمیلی، جوانان کشورمان به سوی جبهه های حق علیه باطل شتافتند تا با ایستادگی در برابر استکبار، کاری کنند کارستان و اجازه ندهند حتی یک وجب از خاک سرزمینمان به دست بیگانگان تصرف شود. بهرام مددی یکی از آن جوانانی است که در سن ۱۷ سالگی با عضویت در سپاه به مقابله با دشمن رهسپار شد. در ابتدا به عنوان رزمنده تک تیرانداز به جبهه اعزام اما با درایت و توانمندی توانست ابتدا به عنوان فرمانده گروهان و سپس فرمانده گردان نائل شود. وی از همزمان شهید مرتضی یاغچیان بوده و خاطرات بسیاری از ایشان به یاد دارد. در ادامه، متن گفتگو را می خوانید.



« شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت راست) در کنار رود کارون.

🕒 لطفا خودتان را معرفی کنید و از نحوه ورود

خود به عرصه انقلاب بگویید؟

بهرام مددی هستم، متولد ۱۳۳۹ در شهر تبریز. در سال ۱۳۶۰ عازم جبهه شدم و تا پایان جنگ در جبهه حضور داشتم. در مبارزات انقلاب اسلامی در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل بودم و در تظاهرات برعلیه رژیم ستم شاهی شرکت کردم. بعد از پیروزی انقلاب، وارد بسیج شدم. دشمن فرصت زیادی به انقلاب اسلامی نداد و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی جنایات خود را آغاز کرد. دشمنان انقلاب از هیچ اقدامی برعلیه انقلاب اسلامی فروگذار نشده‌اند اما به حول و قوه الهی، تاکنون استوار ایستاده‌ایم.

🕒 در چه سالی و چگونه وارد سپاه شدید؟

در سال ۵۹ به سپاه پیوستم. البته در آن سال علاوه بر تحصیل در مقطع دبیرستان، به صورت نیمه‌وقت در سپاه حضور داشتم. پس از پایان تحصیلات در سال ۱۳۵۹ به مرکز آموزش خاصبان در تبریز رفتم و دوره آموزشی نظامی را زیر نظر شهید علی تجلایی گذراندم. دوره‌های آموزشی کوتاه بود اما چون مربیان با تجربه بودند، کیفیت دوره قابل قبول بود. با پایان دوره‌های فشرده و تاثیرگذار در خاصبان، به صورت تمام‌وقت به سپاه رفتم و در سال ۱۳۶۰ عازم جبهه شدم. در کنار آموزش در خاصبان، دوره‌های کماندویی و حفاظت اطلاعات را نیز گذراندم. وظیفه من در اوایل عضویت در سپاه، گشت‌زنی در سطح شهر و حضور در ایست‌های بازرسی بود که برای برقراری امنیت در شهرها شکل گرفت. خاطرم است در همان گشت‌های شهری، درگیری‌های متعدد با گروه‌های منافق به وجود می‌آمد اما در نهایت اجازه ندادیم تا آسیبی به کشور و مردم وارد شود.

🕒 در چه عملیات‌هایی حضور داشتید؟

به اتفاق تعداد ۹۰ نفر از رزمندگان لشکر عاشورا در سوسنگرد حضور داشتم. با آغاز عملیات بیت‌المقدس به اهواز منتقل و در عملیات بیت‌المقدس شرکت کردم. در عملیات رمضان نیز به عنوان فرمانده گروهان حضور داشتم. در این عملیات، در پاسگاه زید با دشمن بحث درگیر شده و توانستیم دفاع جانانه‌ای داشته باشیم و دشمن با تمام امکانات و تجهیزات مجبور به عقب‌نشینی از منطقه گردید. در آن عملیات ادوات و تجهیزات بسیاری از دشمن به غنیمت گرفته شد که در تجهیز لشکر عاشورا و دیگر لشکرهای سپاه مورد استفاده قرار گرفت.

🕒 ماجرای ایجاد خاکریزهای مثلثی توسط

🕒 رمضان چه بود؟

در عملیات رمضان به عنوان فرمانده گردان انتخاب شدم، تشکیل تیپ عاشورا در عملیات رمضان تصمیم‌گیری شد. در عملیات رمضان شهید تجلایی و شهید یاغچیان از فرماندهان تیپ بودند و نقش زیادی در پیروزی داشتند. درایت و هوشمندی شهید یاغچیان را برای اولین بار در آن عملیات دیدم. بعد از اتمام عملیات رمضان به شدت مجروح شدم و برای مداوا و استراحت مدتی در جبهه حضور نداشتم.

🕒 پس از مداوا و بازگشت به جبهه، چه

مسئولیتی به شما محول شد؟

در عملیات والفجر مقدماتی به جبهه بازگشتم. تیپ عاشورا تشکیل و سازماندهی شده بود. شهید یاغچیان، جانشین مهدی باکری شده بود. به درخواست شهید مهدی باکری مسئولیت فرماندهی گردان ادوات را تحویل گرفتم و پس از سازماندهی در عملیات شرکت کردم. بعد از عملیات والفجر به قرارگاه خاتم رفتم و تا عملیات فاو در قرارگاه خاتم حاضر بودم.

🕒 از چه زمانی با شهید یاغچیان آشنا شدید و

خصوصیات ایشان را توصیف کنید؟

با مرتضی از ابتدای جنگ آشنا بودم اما در جبهه بیشتر با ایشان مأنوس شدم. مرتضی انسانی وارسته‌ای بود، بسیار مهربان و سر به‌زیر بود و شخصیت و معنویت والایی داشت. من شیفته رفتار و کردار مرتضی یاغچیان

در سال ۵۹ به سپاه پیوستم. البته در آن سال علاوه بر تحصیل در مقطع دبیرستان، به صورت نیمه‌وقت در سپاه حضور داشتم. پس از پایان تحصیلات در سال ۱۳۵۹ به مرکز آموزش خاصبان در تبریز رفتم و دوره آموزشی نظامی را زیر نظر شهید علی تجلایی گذراندم. دوره‌های آموزشی کوتاه بود اما چون مربیان با تجربه بودند، کیفیت دوره قابل قبول بود. با پایان دوره‌های فشرده و تاثیرگذار در خاصبان، به صورت تمام‌وقت به سپاه رفتم و در سال ۱۳۶۰ عازم جبهه شدم.

🕒 دشمن در عملیات رمضان چه بوده است؟

در عملیات رمضان، دشمن تلفات زیادی داده بود و در نهایت تصمیم گرفت تا خاکریزهای مثلثی احداث کند تا در مقابل حرکت پیش به سوی رزمندگان ایستادگی کند. این خاکریزها در همان ابتدا توسط فرماندهان ما شناسایی و خنثی گردید. خاطرم است شهید تجلایی با تشخیص این تله به ما تذکر داد و با تغییر تاکتیک، توانست نقشه دشمن را بی‌اثر کند.

🕒 مسئولیت شما و مرتضی یاغچیان در عملیات

ماهی صید کرده بودیم، مرتضی گفت این ماهی‌ها را برایتان پخت می‌کنم. ماهی‌ها را بین کاغذ روزنامه پیچید و درون آتش قرار داد! و روغن ماهی اجازه نداد ماهی بسوزد. پس از گذشت ۲ روز، نیروهای ارتش را جایگزین ما در خاکریز کرد.

❁ اگر سخن پایانی است، بفرمایید؟

شهدا افرادی بودند که توسط خداوند گلچین شدند. ما نباید شهدایمان را به گونه‌ای معرفی کنیم که دست نیافتنی برای مردم و جوانان باشند. اغراق‌گویی در خصوص شهدا باعث می‌شود مردم نتوانند از شهدا الگو گیرند و آنها را دست‌نیافتنی ببینند. باید از اغراق‌گویی در خصوص شهدا اجتناب کنیم. نکته دیگر اینکه؛ ما نه به خاطر ترس به جبهه رفته بودیم و نه به ما پولی پرداخت شده بود تا به جبهه برویم. فقط چون عاشق خداوند و اسلام بودیم به جبهه رفته‌ایم. دوران جوانی‌مان را در جبهه‌ها گذراندیم تا مردم در امنیت زندگی کنند. ان‌شالله مسئولین بتوانند برای امنیت و رفاه ایران اسلامی گام‌های خوبی بردارند. واقعیت‌های هشت‌سال جنگ تحمیلی را باید با خلایقیت برای نسل جوان تبیین و بازگو کنیم. در هشت‌سال جنگ تحمیلی، ایران به تنهایی در مقابل کل جهان ایستادگی کرد. جنگ هشت‌سال دفاع مقدس تبدیل به بزرگ‌ترین عبادتگاه برای جمهوری اسلامی شد و جلوه‌های انسانیت در آن رقم خورد. نظام سلطه و استکبار جهانی در راس آن آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی، هیچگاه هیچ انقلابی را که با منافع آن تضاد داشته باشد بر نمی‌تابند و سعی می‌کنند تا آن را سرنگون کنند. ویژگی‌های ضداستکباری انقلاب، هراس را در دل دشمنان این انقلاب انداخت و این مقاومت ملت ایران بود که هراس و تهدید استکبار را در طول ۴۴ سال پس از پیروزی انقلاب به فرصت تبدیل کرد. استکبار هدفش از جنگ، نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران بود ولی به لطف خداوند و از خودگذشتگی و ایثار رزمندگان، این انقلاب تقویت شد. در دوران هشت‌سال دفاع مقدس حتی یک وجب از خاک کشور عزیزمان را از دست ندادیم. نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران سال‌هاست که توانسته در همه ابعاد قدرت خودش را تثبیت کند و مقتدرانه همه فعالیت‌های خود را انجام دهد. دفاع مقدس یعنی ایستادگی ملت ایران در برابر تجاوز استکبار جهانی که به نیابت از آنان توسط صدام انجام شده بود. یکی از مهمترین دستاوردهایی است که برای ما امروز هم می‌تواند موثر باشد، این بود که دفاع مقدس آحاد ملت را یکپارچه، منسجم و متحد کرد.



«شهید مرتضی یاغچیان (نفر سوم نشسته از سمت راست).»

شهدا افرادی بودند که توسط خداوند گلچین شدند. ما نباید شهدایمان را به گونه‌ای معرفی کنیم که دست نیافتنی برای مردم و جوانان باشند. اغراق‌گویی در خصوص شهدا باعث می‌شود مردم نتوانند از شهدا الگو گیرند و آنها را دست‌نیافتنی ببینند. باید از اغراق‌گویی در خصوص شهدا اجتناب کنیم. نکته دیگر اینکه؛ ما نه به خاطر ترس به جبهه رفته بودیم و نه به ما پولی پرداخت شده بود تا به جبهه برویم. فقط چون عاشق خداوند و اسلام بودیم به جبهه رفته‌ایم.

و فاصله عراقی‌ها با خاکریز ما بسیار کم بود، به‌طوری‌که بدون دوربین هم می‌توانستم چهره عراقی‌ها را ببینم. وضعیت را به مرتضی‌یاغچیان گزارش دادم و اطلاع دادم که وضعیت دشواری است و با حمله‌ای کوچک از سوی دشمن، تمام رزمندگان را به شهادت خواهند رساند. مسئولیت‌پذیری بالایی داشت، خود را سریع به خط رساند و وضعیت را دید! با لبخندی که بر صورت داشت از من خواست قدم بزنیم، در حال قدم‌زدن به من گفت: انصافاً شما کاملاً به‌صورت صحیح گزارش دادید و من از دیدن موقعیت ترسیدم. از من خواست به مدت ۲ روز مقاومت کنم تا هماهنگی‌های لازم را انجام دهد. خاطرم است در همان منطقه از آبگیر تعدادی

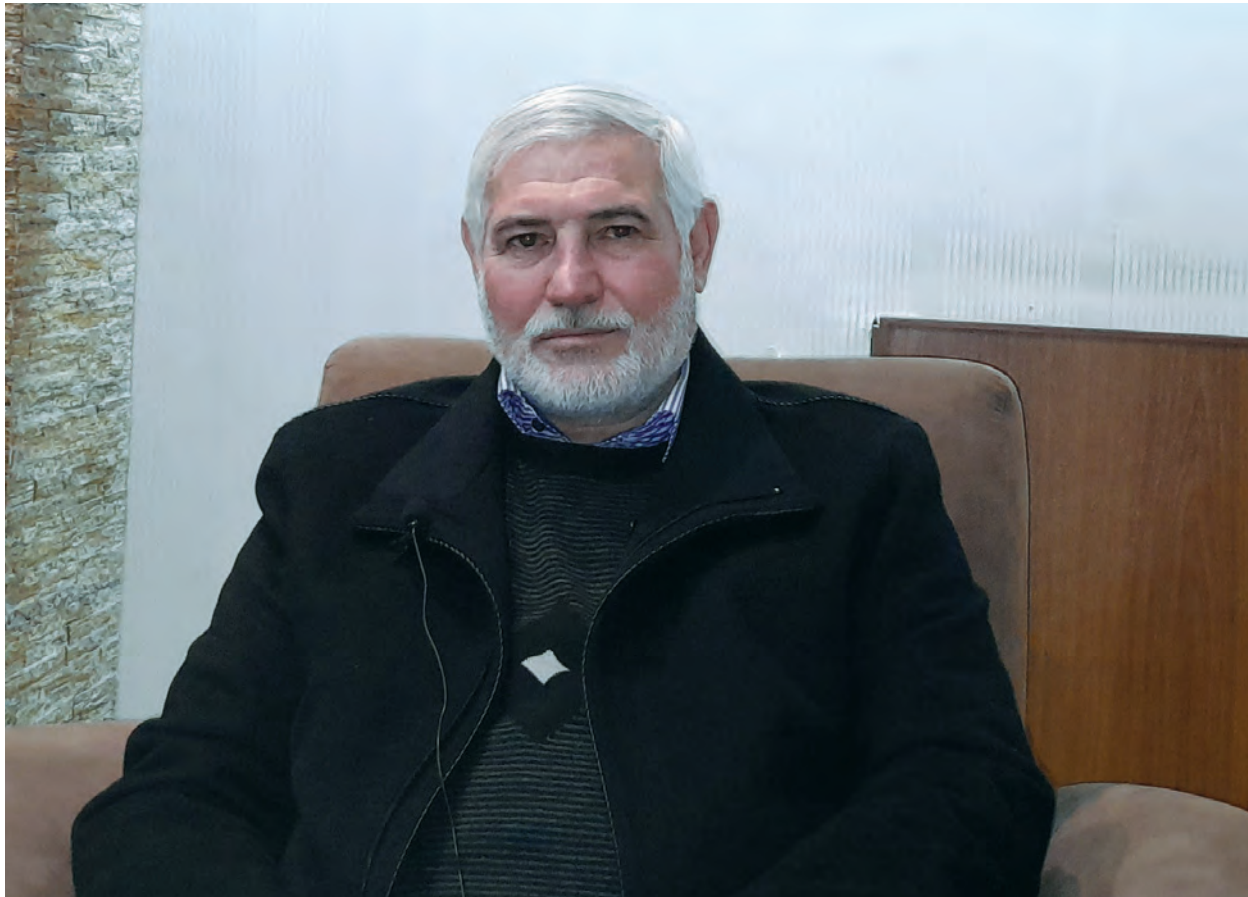
بودم، معنویت مرتضی بسیار بالاتر از رزم‌آوری ایشان بود. او سنگ صبور رزمندگان بود و هر کجا که مشکلی برای رزمندگان به‌وجود می‌آمد سعی می‌کرد آن را حل کند. مرتضی دوستدار ولایت و قرآن بود. اگر رزمنده‌ای هر مشکلی داشت، با اخلاق نیکو سعی در حل آن مشکل قدم برمی‌داشت. آگاه به مسائل نظامی بود و کمتر استراحت می‌کرد و در حین عملیات، کوشا بود. اعتقاد دارم، زمانی که انسان ایمان داشته باشد به جسارت می‌رسد. شهید یاغچیان ایمان داشت و دوره‌های مختلف آموزشی را گذرانده و از تجربیات خوبی برخوردار بود.

❁ ارتباط شهید یاغچیان با فرماندهان چگونه بود؟

مرتضی علاقه زیادی به شهیدان باکری و اطاعت‌پذیری بالایی از فرمانده داشت. بعد از شهادت مرتضی یاغچیان و شهیدان باکری، نبود آنها را نتوانستم تحمل کنم و تا پایان جنگ در لشکرعاشورا حاضر نشدم. مرتضی علاوه‌بر فرماندهان قرارگاه، در بین فرماندهان سپاه نیز از جایگاه والایی برخوردار بود.

❁ اگر خاطره‌ای از شهید یاغچیان در ذهن دارید بیان کنید؟

در عملیات والفجر ۴ خاکریزی بود به‌طول ۵ کیلومتر، پشت خاکریز در حال مقاومت بودیم. اواخر عملیات بود و جهت تثبیت خط، من که فرمانده گردان بودم به اتفاق تعدادی از رزمندگان در حال مقاومت بودیم. تعداد زیادی از رزمندگان زخمی و شهید شده بودند



سردار کریم حرمتی در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی همانند ذوالفقار برای لشکر عاشورا بود

درآمد

حاج کریم حرمتی از ۱۸ سالگی وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده است. دوره آموزشی را زیر نظر شهید علی تجلایی و مرتضی یاغچیان در پادگان خاصان تبریز سپری کرده است. با اتمام دوره‌های آموزشی به عنوان نیروی تخریب، مشغول به خنثی‌سازی مین‌های به جای مانده از رژیم بعث شده است. نیروهای تخریب، دوبار شهید می‌شوند! اولین بار نیز زمانی است که به عنوان تخریب‌چی مشغول به فعالیت می‌شوند و اولین اشتباه قطعاً می‌تواند آخرین اشتباه باشد. حرمتی در ادامه حضور در جبهه به عنوان مسئول اطلاعات - عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در کنار شهید مرتضی یاغچیان به رشادت پرداخته است. ایشان پس از بازنشستگی از سپاه، در ستاد یادواره شهدای اطلاعات - عملیات لشکر ۳۱ عاشورا تلاش و مجاهدت کرده و در راستای معرفی شهدای اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا، تعداد ۱۳ جلد کتاب چاپ و ۴ کنگره بزرگداشت منطقه‌ای برگزار کرده است. ایشان در سال ۱۳۹۷ موکبی را در عراق راه‌اندازی و مسئول موکب می‌باشد. در ادامه، متن گفتگو با وی را می‌خوانید.

قرار بود در آن منطقه عملیات انجام شود. من نیز به‌عنوان نیروی اطلاعات-عملیات برای شناسایی در منطقه مستقر بودم. مرتضی‌یاغچیان به همراه حمیدباکری به منطقه می‌آمدند و گزارش منطقه و شناسایی را دریافت می‌کردند. مرتضی را از زمان دوران آموزشی می‌شناختم و می‌دانستم از نفرت برتر در سپاه تبریز است اما در منطقه قصرشیرین بیشتر با ایشان آشنا شدم.

🕒 نگاه شهید مهدی باکری به مرتضی‌یاغچیان چگونه بود؟

مهدی‌باکری احترام خاصی به مرتضی قائل بود. خاطرم است قبل از عملیات خیبر، مهدی‌باکری بالای کانتینری رفت و توضیحاتی به رزمندگان داد. مهدی‌باکری سه نفر را به رزمندگان معرفی کرد و گفت اگر من به هر دلیلی در منطقه نبودم، حرف این

بعد از اتمام مناطق ذکرشده در جبهه جنوب حاضر شده و در عملیات مسلم‌بن‌عقیل به‌عنوان تخریب‌چی در قرارگاه نجف شرکت کردم. پس از بازگشت از جبهه، یاد رزمندگان و جبهه لحظه‌ای رها نمی‌کردم، درس را رها کرده و بارها به جبهه رفتم. روزها به همین منوال گذشت تا زمان اعزام به سربازی‌ام فرا رسید و من عضو سپاه تبریز شدم.

🕒 در چه سالی بازنشسته شده و چه فعالیت‌هایی بعد از آن انجام داده‌اید؟

پس از پایان جنگ، به‌عنوان مسئول اطلاعات-عملیات لشکر ۳۱ عاشورا بوده‌ام. در سال ۱۳۹۳ بازنشسته شده و از فردای آن روز در ستاد یادواره شهدای اطلاعات-عملیات لشکر ۳۱ عاشورا انجام وظیفه کردم. موکبی را نیز در سال ۱۳۹۷ راه‌اندازی و به خدمات‌رسانی به زائرین اربعین مشغول هستیم. در راستای معرفی

🕒 لطفا خود را معرفی کنید و از نحوه حضور در جبهه بگویید؟

کریم حرمتی هستم، متولد ۱۳۴۳ در استان آذربایجان شرقی. بازنشسته سپاه هستم و به‌عنوان معاون اطلاعات - عملیات لشکر ۳۱ عاشورا بازنشسته شده‌ام. اوایل جنگ برای حضور در جبهه، رضایت پدر و مادر جزو شروط اصلی بود. این شرط در عملیات بیت‌المقدس حذف شد و چون من تنها فرزند پسر خانواده بودم، توانستم به‌صورت داوطلبانه عازم جبهه شوم. اولین اعزام من به جبهه در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۶۱ بود که تنها ۱۸ سال سن داشتم و در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کردم.

🕒 بعد از حضور در جبهه، چه مسئولیتی در انتظار شما بود؟

حدود یک ماه در خاصبان آموزش دیدم. بعد از اتمام

بعد از اتمام دوره آموزشی، به تمامی رزمندگان به مدت یک هفته مرخصی اختصاص داده می‌شد تا به نزد خانواده‌ها بازگردند و سپس آماده اعزام به منطقه شوند. همزمان با اتمام دوره، اعلام کردند تعدادی نیرو به‌عنوان تخریب‌چی مورد نیاز است و درخواست کردند که هر رزمنده‌ای آمادگی دارد می‌تواند به واحد تخریب ملحق شود. من جزو نفراتی بودم که اعلام آمادگی کردم و بدون اینکه به مرخصی بروم، به فراگیری آموزش دوره‌های مخصوص تخریب، مشغول شدم.



«شهید مرتضی‌یاغچیان (نفر دوم از سمت چپ).»

سه نفر، حرف من است و اطاعت از دستورات این سه نفر، همانند اطاعت از دستورات من می‌باشد. مرتضی‌یاغچیان، حمید باکری و مصطفی مولوی جزو نفراتی بود که ایشان به رزمندگان معرفی و اول از همه نیز نام مرتضی را گفت.

🕒 در عملیات خیبر، به مرتضی‌یاغچیان چه مسئولیتی داده شد؟

مهدی‌باکری در عملیات خیبر، تقسیم‌بندی انجام داده بود. حمید باکری را به‌عنوان گردان خط‌شکن به منطقه اعزام و مرتضی‌یاغچیان را به‌عنوان مسئول پشتیبانی نفرت و تجهیزات قرار داده بود. وظیفه پشتیبانی در جنگ بسیار حائز اهمیت است اما در عملیات خیبر

شهدای اطلاعات-عملیات لشکر ۳۱ عاشورا تعداد ۱۳ جلد کتاب چاپ و ۴ کنگره بزرگداشت نیز برگزار نموده‌ایم. کتابی را به‌صورت تمام رنگی در تعداد ۱۲۰۰ صفحه آماده‌سازی و چاپ کرده‌ایم که در آن، تمام شهدای اطلاعات - عملیات مناطق آذربایجان معرفی شده‌اند. در این کتاب با تمامی خانواده‌های شهدای اطلاعات دیدار و گفتگو داشته‌ایم. همچنین کتابی را به صورت مجزا به چاپ رسانده‌ایم که به معرفی شهدای شاخص اطلاعات - عملیات پرداخته شده است.

🕒 آشنایی شما با شهید یاغچیان از چه زمانی بود؟

با مرتضی‌یاغچیان در قصرشیرین آشنا شدم. منطقه‌ای در قصرشیرین وجود داشت که قبل از عملیات خیبر

دوره آموزشی، به تمامی رزمندگان به مدت یک هفته مرخصی اختصاص داده می‌شد تا به نزد خانواده‌ها بازگردند و سپس آماده اعزام به منطقه شوند. همزمان با اتمام دوره، اعلام کردند تعدادی نیرو به‌عنوان تخریب‌چی مورد نیاز است و درخواست کردند که هر رزمنده‌ای آمادگی دارد می‌تواند به واحد تخریب ملحق شود. من جزو نفراتی بودم که اعلام آمادگی کردم و بدون اینکه به مرخصی بروم، به فراگیری آموزش دوره‌های مخصوص تخریب مشغول شدم. به اتفاق حدود ۴۰ نفر از رزمندگان لشکر عاشورا، واحد تخریب را تشکیل داده و برای انجام خنثی‌سازی مین به غرب کشور اعزام شدیم. دشت ذهاب و پادگان ابوذر اولین مناطقی بود که به فعالیت در این زمینه مشغول شدیم.



به دلیل شرایط منطقه، جزو مسئولیت‌های دشوار بود. مرتضی یاغچیان به دلیل ارتباطات گسترده در بین فرماندهان جنگ و شناخت و تجربه‌ای که در خصوص هماهنگی و پشتیبانی در عملیات‌های قبلی از خود به نمایش گذاشته بود؛ یک نیروی ارزشمند برای مهدی باکری بود تا در عملیات خیبر وظیفه سنگین پشتیبانی را به ایشان محول کند.

🔗 وظیفه شما با آغاز عملیات خیبر چه بود؟

شناسایی عملیات خیبر توسط نیروهای محلی و نیروهای سپاه انجام شده بود. در حین عملیات، قرار بود خودمان را به نزد مهدی باکری برسانیم و در کنار ایشان حضور داشته باشیم تا اگر نیاز شد برای کمک به نیروها اعزام شویم. جزو اولین نفراتی بودیم که وارد منطقه شدیم و در کنار مهدی باکری به دستورات ایشان اطاعت امر می‌کردیم. شهید مهدی باکری، گروهانی را به من سپردند و از من خواست تا گروهان را به حمیدباکری برسانم. رساندن گروهان به حمیدباکری در آن شرایط، بسیار دشوار بود. آتش دشمن به قدری سنگین بود که در قسمت‌هایی از مناطق، هر جنبنده‌ای را مورد هدف قرار می‌دادند، اما به هر سختی که بود خودمان را به حمید رساندیم.

🔗 شرایط حمیدباکری در منطقه چگونه بود؟

شرایط بسیار سختی بود که قابل وصف نیست. دشمن هجوم گسترده‌ای به منطقه داشت و حمید با اندک نیروها توانسته بود آنها را ناکام بگذارد. حمید از من خواست به عقب بازنگردم و در کنارش باشم. فشار مضاعف بر روی پل شحیطاط از سوی دشمن وارد شد اما ناکام بود. شرایط برای حمید، تنگ‌تر می‌شد که خبر رسید حمید باکری شهید شده است. غمگین و ناراحت خود را کنار پیکر حمید رساندم، ترکش کوچکی به مغزش اصابت و آرام به شهادت رسیده بود. بوسه‌ای بر پیشانی‌اش زدم و از بیسیم‌چی پرسیدم که خبر شهادت حمید را به فرمانده لشکر داده‌اید؟ گفت: "خبر داده‌ایم و گفته‌اند مرتضی یاغچیان در حال آمدن به سمت شماس، چون ممکن است چندساعتی زمان نیاز باشد، دستور دادند خط را حفظ کنیم تا مرتضی از راه برسد.

🔗 مرتضی پس از رسیدن، چه فعالیت‌هایی از خود به نمایش گذاشت؟

منتظر نیروی کمکی بودم، لحظه‌ای به پشت‌سر نگاه کردم که دیدم مرتضی یاغچیان به ما ملحق شد. همزمان عراقی‌ها نیز به ما نزدیک شده بودند. مرتضی یاغچیان به اتفاق نیروهایی که همراه داشت، با عراقی‌ها درگیر شد و بعضی‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند.

مرتضی در مقابل پل سنگر گرفت، عراقی‌ها تصمیم گرفته بودند تا به این طرف پل هجوم آورند. این بار می‌خواستند دسته‌جمعی به سمت پل حمله کنند، لحظه‌ای همه جا پر از آتش شد. مرتضی فریاد زد همه جا را رها کنید و بیایید پل را حفظ کنیم. مرتضی یاغچیان لباس سبزرنگ پوشیده و با دو دستش روی پل، فقط نارنجک می‌انداخت. از دو بازو و سینه‌اش خون جاری بود و چهره گرد و غبار گرفته‌اش، سرخ و چشم‌هایش از شوق دیدار حق، گریان بود و باتن مجروح بازهم بعضی‌ها را از پل عقب راند.

عقب‌نشینی دشمن باعث شد تا آرامش به رزمندگان بازگردد. مرتضی یاغچیان شهدا را در یک نقطه‌ای جمع و مجروحین را برای مداوا به عقب منتقل و سر و سامانی به خط داد.

🔗 حضور مرتضی در خیبر از ابتدا تا لحظه شهادت را برای خوانندگان ماهنامه توضیح دهید؟

روز دوم عملیات خیبر در هنگام عصر، خورشید رو به زردی گذاشته بود. در ضلع جنوبی جزیره جنوبی محشری برپا بود، فقط صدای رگبار گلوله و انفجار به گوش می‌رسید. فاصله ما با عراقی‌ها فقط طول پل بود، شاید بیشتر از بیست‌متر نمی‌شد. حمید باکری، آن یار همیشگی آقا مهدی در پنجاه متری غرب پل شحیطاط نقش زمین بود و ترکش کوچکی به مغزش اصابت و شهید شده بود. پتویی به رویش کشیده بودند، حمید قدبلندی داشت و پاهایش از پتو بیرون مانده بود، بند پوتین‌هایش را محکم بسته بود، انگار سفر طولانی در پیش داشته باشد.

مرتضی یاغچیان به همراه چند نفر دیگر با چهره خاک‌آلود خودش را به کنار پل رساند و همه روحیه گرفتیم. مرتضی در مقابل پل سنگر گرفت، عراقی‌ها تصمیم گرفته بودند تا به این طرف پل هجوم آورند. این بار می‌خواستند دسته‌جمعی به سمت پل حمله کنند، لحظه‌ای همه جا پر از آتش شد. مرتضی فریاد زد "همه جا را رها کنید و بیایید پل را حفظ کنیم." مرتضی یاغچیان لباس سبزرنگ پوشیده و با دو دستش روی پل، فقط نارنجک می‌انداخت. از دو بازو و سینه‌اش خون جاری بود و چهره گرد و غبار گرفته‌اش، سرخ و چشم‌هایش از شوق دیدار حق، گریان بود و باتن مجروح بازهم بعضی‌ها را از پل عقب راند.



سردار یاسر زبرک در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان، سواد نظامی داشت

درآمد

عملیات بزرگ بیت المقدس یکی از نقاط غرور آفرین تاریخ دفاع مقدس است که منجر به آزادسازی خرمشهر شد؛ مشارکت پر شور و پرتعداد رزمندگان ایرانی از اقصی نقاط کشور و وحدت بین نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و بسیج موجب گردید تا این عملیات به یک پیروزی ملی تبدیل شود. در این میان، رزمندگان آذربایجان شرقی نیز همپای سایر هموطنان حضور داشتند. یکی از این رزمندگان، سردار «یاسر زبرک» از فرماندهان پیشین لشکر ۳۱ عاشورا است. او که متولد ۱۳۴۳ است از ۱۷ سالگی به سپاه پاسداران پیوسته و هنگام آغاز جنگ تحمیلی، به همراه نخستین نفرات اعزامی از سپاه تبریز راهی جبهه‌ها شده است. در ادامه، متن گفتگوی شاهدیاران با این پیشکسوت عرصه جهاد و مقاومت را می‌خوانید.

⊗ لطفا ضمن معرفی خود از نحوه ورود به عرصه جنگ و جهاد بگویید؟

یاسر زیرک هستم، یکی از رزمندگان سپاه عاشورا که در مبارزات علیه رژیم طاغوت شرکت کردم و با پیروزی انقلاب اسلامی در جریان‌های انقلاب حضور داشتم.

⊗ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در چه ارگانی مشغول به خدمت شدید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت مبارزه با منافقین و حفظ امنیت کشور به منطقه کردستان اعزام شدم. به دلیل نزدیکی کردستان به آذربایجان شرقی و غربی، رزمندگان زیادی از آذربایجان در کردستان حضور داشتند. پس از آغاز جنگ تحمیلی در حالی که ۱۸ سال سن داشتم در منطقه دشت آزادگان به صورت داوطلبانه حاضر شدم. آن ایام سازماندهی نیروها به صورت لشکر و تیپ نبود بلکه به صورت گروه‌های ۷۰ نفری به جنگ اعزام می‌شدیم. پس از خاتمه غائله کردستان، به فرماندهی حاج ناصر بیرقی به سوسنگرد اعزام شدیم و سوسنگرد را از وجود دشمن بعثی پاکسازی کردیم. شهید علی تجلایی توانسته بود با رشادت تمام، چندین روز در برابر دشمن بعث ایستادگی کند.

⊗ نقش شهید یاغچیان در سوسنگرد چگونه بود؟

در زمان حضور در سوسنگرد با شهید مرتضی یاغچیان که از فرماندهان سپاه تبریز بود همراه شدم. مرتضی یاغچیان، تجربیات فراوانی داشت و تجربه نظامی

ایشان بسیار بالاتر از ما بود. حاج ناصر بیرقی در همان سوسنگرد هر دو پای خود را از دست داد و اولین جانباز در تبریز است که هر دو پای خود را در جنگ از دست داده است.

⊗ توانمندی نظامی شهید یاغچیان در سوسنگرد را چگونه دیدید؟

مرتضی یاغچیان به عنوان نیروی با تجربه‌ای بود که دوران سربازی را در ارتش شاهنشاهی گذرانده و به عنوان نیروی باتجربه، آموزش‌های ویژه‌ای را پشت سر گذاشته بود. علاوه بر آموزش‌هایی که در ایام

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت مبارزه با منافقین و حفظ امنیت کشور به منطقه کردستان اعزام شدم. به دلیل نزدیکی کردستان به آذربایجان شرقی و غربی، رزمندگان زیادی از آذربایجان در کردستان حضور داشتند. پس از آغاز جنگ تحمیلی در حالی که ۱۸ سال سن داشتم در منطقه دشت آزادگان به صورت داوطلبانه حاضر شدم. آن ایام سازماندهی نیروها به صورت لشکر و تیپ نبود بلکه به صورت گروه‌های ۷۰ نفره به جنگ اعزام می‌شدیم.

سربازی دیده بود، دوره‌های تکمیلی نظامی را در سپاه با موفقیت طی کرده بود. همه این عوامل باعث شده بود تا مرتضی یاغچیان، سواد نظامی و تجهیزات نظامی داشته و ارجحیت ویژه‌ای بین رزمندگان داشته باشد. خاطرم است در یکی از عملیات‌های نزدیک در اهواز و در کنار رود کارون، دشمن بعث با ادوات سنگین با هدف پیش‌روی به سمت اهواز، مستقر بود. مرتضی یاغچیان با توپ ۱۰۶ ارتش که در آن منطقه بوده و رزمندگان دیگر نحوه شلیک با آن را نمی‌دانستند، توانسته بود چندین کامیون و تجهیزات دشمن را مورد هدف و انهدام قرار دهد. از آن موقع، مرتضی یاغچیان تبدیل به نیروی ویژه در بین رزمندگان تبریز شد.

⊗ نگاه شهید مرتضی یاغچیان نسبت به مبحث آموزش تا چه میزان در آماده‌سازی نیروها مهم بوده است؟

رزمندگان قبل از ورود به جبهه، هیچگونه آموزش نظامی ندیده بودند، حتی آشنایی اولیه با سلاح را نمی‌دانستند. در آن شرایط، اعزام به جبهه حتما تلفات سنگینی را برای ما به همراه داشت. آموزش‌های فشرده‌ای به رزمندگان ارائه می‌شد تا توانمندی نظامی آنها را افزایش دهند. شهید علی تجلایی از مربیان باتجربه‌ای بود که در سپاه تبریز به آموزش رزمندگان مشغول بود. همچنین آموزش تاکتیک نیز توسط ایشان ارائه می‌شد. مرتضی یاغچیان از مربیان با تجربه سلاح و تاکتیک رزمندگان بود و نسبت به مسائل آموزشی نظارت کامل داشت. در خصوص آموزش رزمندگان، پتانسیل بالایی داشت و سعی می‌کرد تا توانمندی‌های خود را با گذراندن دوره‌های مختلف آموزشی، افزایش دهد. این موارد به عنوان برگ برنده‌ای برای مرتضی بود تا فرماندهی توانمند در جبهه باشد.

⊗ در چه عملیات‌های دیگر در کنار شهید حاضر بوده‌اید؟

شهید یاغچیان با ایمان به خداوند و اطاعت از رهبری حضرت امام خمینی^(ع) وارد سپاه پاسداران شد. تجربیات سربازی در ارتش شاهنشاهی، مبارزات علیه رژیم طاغوت، حماسه سوسنگرد و مبارزات در کردستان از مرتضی فرماندهی توانمند و باتدبیر ساخته بود. در عملیات رمضان، من به عنوان فرمانده گردان حاضر بودم و مرتضی یاغچیان به عنوان یکی از فرماندهان تیپ عاشورا بود. در منطقه عملیاتی حضور داشتیم و ارتش نیز پشتیبان آن عملیات بود. یکی از خمپاره‌های دشمن در کنار خودروی ارتش اصابت و تعداد بسیاری از نیروهای ارتش به شهادت رسیدند. شدت انفجار به قدری بود که تکه‌های پیکر شهید تا ده‌ها متر به اطراف پراکنده شد. لحظه غم‌انگیزی بود، تکه‌های بدن



«حضور شهید مرتضی یاغچیان در میان تجمع مردم تبریز در ایام مبارزه با حزب خلق مسلمان.»



« شهید مرتضی یاغچیان در کنار شهید مقیمی.

در سال اول جنگ که فرماندهی کل قوا با «بنی صدر» بود، تلخی‌هایی وجود داشت که از نگاه منفی «بنی صدر» به نیروهای سپاه و داوطلبان مردمی ناشی می‌شد. گرچه خود ارتشی‌ها همان موقع هم با ما رابطه خوبی داشتند و برخلاف دستورالعمل‌های «بنی صدر» مهمات در اختیارمان قرار می‌دادند. پس از خلع «بنی صدر» از مسئولیت‌های سیاسی، در جبهه‌ها جشن شروع شد و اندک و اندک با تغییراتی که به وجود آمد، در عملیات بیت‌المقدس شیرین‌ترین خاطراتمان از همکاری و ادغام با ارتشی‌ها رقم خورد. بچه‌ها همه خوشحال بودند و با شور و علاقه در جلسات مشترک با ارتش شرکت می‌کردند. امام (ع) هم با بینش والای خود این وحدت بین نیروهای مسلح را تشدید می‌کردند. یکی از زیباترین خاطرات خود من در آن عملیات این بود که وقتی مجروح و بی‌هوش شده بودم، هر موقع به هوش می‌آمدم می‌دیدم در آغوش یک برادر ارتشی هستم که به من رسیدگی می‌کند و به من تسلی و آرامش می‌دهد و در حال رساندنم به مرکز درمانی است.

❶ در عملیات فتح‌المبین، تیپ عاشورا در کدام قسمت مستقر شده بود و عمل می‌کرد؟
موقعیت تیپ عاشورا از همان ابتدا دشت آزادگان و سوسنگرد بود و موقعیت‌های استراحت و اردوگاهی‌اش هم در حوالی سوسنگرد بود. مدارسی در داخل سوسنگرد بود که گردان‌های مختلف مثل شهیدمدنی

✓ **خاطر من است بعد از مدتی که به عنوان فرمانده گردان در جنگ حضور داشتم بنا به دلایلی مسئولیت قبول نمی‌کردم. یاغچیان به همراه مشهیدی عبادی نزد من آمد و از من علت عدم پذیرش مسئولیت را جویا شد. از یاغچیان اصرار و از من انکار! سپس به من گفت: "خداوند متعال در قرآن فرموده است: نسبت به ظرفیت انسان‌ها مسئولیت می‌دهیم؛ اگر موفقیت در مسئولیت در توانشان نبود، گویا آن تکلیف را انجام داده‌اند". با شنیدن کلام قرآن از زبان مرتضی یاغچیان، نتوانستم نپذیرم و مسئولیت در کنار ایشان را قبول کردم.**

بگویند که من به فرماندهی شما اعتماد دارم و سرباز شما هستم و بیعت خودم با شما کماکان پابرجاست. حمید و مرتضی دوزانو در کنار مهدی می‌نشستند و خود آقامهدی نیز همچنین بود. رزمندگان به دنبال مسئولیت و فرماندهی نبوده بلکه عاشق خدمت بودند.

❷ فضای همکاری و ارتباط بین شما و نیروهای ارتش چگونه بود؟

شهیدا در همدیگر آمیخته شده و پراکنده بود. من به همراه شهید یاغچیان و علی تجلایی شاهد این صحنه بودیم. یاغچیان با چشمانی اشکبار و در کمال ناباوری و شجاعت، خود را بین شهدا رساند و تکه‌های پراکنده از پیکرهای شهدا را تفکیک و جمع‌آوری کرد. در آن لحظه، شهید یاغچیان را جزء شجاع‌ترین نیروها دیدم چون هیچ‌کس جرات نمی‌کرد که آن کار را انجام دهد. مرتضی یاغچیان بعد از عملیات رمضان در منطقه سومار به عنوان معاون تیپ حضور داشت.

❸ ارتباط شما با شهید یاغچیان چگونه بود؟

خاطره‌ای از ایشان دارم که اعتقاد به سیره پیامبر و دینداری ایشان را نشان می‌دهد. خاطرم است بعد از مدتی که به عنوان فرمانده گردان در جنگ حضور داشتم بنا به دلایلی مسئولیت قبول نمی‌کردم. یاغچیان به همراه مشهیدی عبادی نزد من آمد و از من علت عدم پذیرش مسئولیت را جویا شد. از یاغچیان اصرار و از من انکار! سپس به من گفت: "خداوند متعال در قرآن فرموده است: نسبت به ظرفیت انسان‌ها مسئولیت می‌دهیم؛ اگر موفقیت در مسئولیت در توانشان نبود، گویا آن تکلیف را انجام داده‌اند". با شنیدن کلام قرآن از زبان مرتضی یاغچیان، نتوانستم نپذیرم و مسئولیت در کنار ایشان را قبول کردم. مرتضی یاغچیان اعتقاد بالایی به سیره انبیا و قرآن داشت.

❹ در نگاه شما، شهید یاغچیان در کدام یک از عملیات‌ها تاثیرگذارتر بود؟

شاخص‌ترین تلاش یاغچیان در جنگ، حضور در عملیات خیبر بود. یاغچیان در آن عملیات، نقش با اهمیتی داشت. پشتیبانی عملیات چه از نظر نفر و چه از نظر تجهیزات بسیار تاثیرگذار و در سرنوشت جنگ مهم بود. ایشان به گونه‌ای وظیفه را انجام می‌داد که کوچکترین کاستی نبود.

❺ ارتباط شهادت یاغچیان با شهید باکری چگونه بود و شهادت وی چه تاثیری در لشکر ۳۱ عاشورا داشت؟

شهادت ایشان و افرادی مثل حمید باکری برای لشکر قابل جبران نبود. فقدان ایشان تا پایان جنگ، همراه با لشکر عاشورا بود. مهمترین خصوصیات اخلاقی ایشان، محبوب بودن ایشان بود که حکم فرماندهی را نپذیرفت و در کنار مهدی باکری به رشادت ایستاد. خاطرم است، مرتضی یاغچیان در عملیات والفجر مجروح شده بود و شدت جراحت به حدی بود که تا آستانه شهادت نیز رفت، اما در آن شرایط و در حالی که زیر نظر پزشکان قرار داشت از طریق امدادگر به مهدی باکری پیغام فرستاد و گفت: «به مهدی باکری

و شهید قاضی طباطبایی در آن‌ها مستقر شده بودند. من در گردان شهید قاضی به فرماندهی «داود نوشاد» حضور داشتم.

❁ روال آماده‌سازی نیروها برای انجام عملیات چگونه بود؟

بعد از برگشتن به منطقه و استقرار در سوسنگرد، جلسات هماهنگی آغاز شد. باتوجه به اینکه قرار بود با ارتش به صورت ادغامی عمل کنیم، در جلسات شرکت می‌کردیم و تدریجاً متوجه شدیم که اهداف و مناطق عملیات چیست. متوجه شدیم که قرار است در همان مناطق، عملیات نصر که در دوران «بنی‌صدر» در دی ۱۳۵۹ برای آزادسازی غرب کارون تا شلمچه انجام شده بود، عمل کنیم اما با این تفاوت که این بار به شکل ادغامی بین ارتش و سپاه و نیز با تغییر فرماندهی و حضور اشخاصی همچون شهید «صیاد شیرازی» عمل می‌کردیم.

من فرمانده گروهان بودم و به واسطه شرکت در جلسات رده‌های گروهانی، در جریان ابعاد و محورهای عملیات قرار گرفتم. عملیات فتح‌المبین در منطقه‌ای به وسعت ۲۲۰۰ کیلومتر انجام شده بود و عملیات بیت‌المقدس، سه برابر فتح‌المبین وسعت داشت؛ نیروها در قالب چهار قرارگاه قدس، فجر، فتح و نصر در محورهای قرارگاهی به سوی اهداف عمل می‌کردند.

❁ به مجروح شدن‌تان اشاره کردید؛ سخت‌ترین لحظه‌هایتان در این عملیات چه لحظاتی بود؟

نمی‌توان گفت مجروح شدن چیز سختی بود. همان‌طور که شهادت توفیق است، مجروح شدن هم توفیق است. این عملیات برای ما سختی نداشت چون این ادغام

ارتش و سپاه یک اتفاق وحدت‌آفرین بود. گرچه از بابت تحریم، مشکلاتی وجود داشت و ما هم این را احساس می‌کردیم، اما از آنجا که با اتحاد و هماهنگی کامل، خود را در حال عمل به وظیفه و تکلیف می‌دیدیم، خوشحال و با روحیه بودیم. چون انسان هر قدر که به تکلیف خود عمل می‌کند، نصرت و یاری و امداد خداوند را حس می‌کند. برای شخص من، تنها سختی و مشکل این بود که توفیق نیافتم در مراحل دوم و سوم عملیات شرکت کنم و به خاطر مجروحیت، صحنه ورود نیروها به خرمشهر را از تلویزیون دیدم. اگر شهید والامقام مهدی باکری، یاغچیان، حاج قاسم سلیمانی و دیگر سرداران جنگ، مقابل کفار با روحیه والای خود در جبهه مقاومت پیش نمی‌رفتند اکنون به چنین پیروزی‌هایی دست نمی‌یافتیم.

❁ عملیات فتح‌المبین با پیروزی و موفقیت

به پایان رسیده بود و وقتی به تبریز برگشتیم، مردم در ایستگاه راه آهن به پیشوا زمان آمده بودند و حتی شهید «تجایی» را بالای شانه‌هایشان برده بودند و تشویق می‌کردند؛ به همین دلیل همه جا سراسر شادی و خوشحالی بود و خستگی احساس نمی‌کردیم. من با آنکه در عملیات فتح‌المبین مجروح شده بودم و دستم باندپیچی شده بود، اما باز هم به دلیل همان روحیه خوبی که از پیروزی در این عملیات داشتیم با همان وضعیت به منطقه برگشتم.



❁ عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس هردو از عملیات‌های بزرگ و مهم دوران دفاع مقدس هستند؛ شرکت پیایی در دو عملیات بزرگ این چنینی برای‌تان سخت نبود؟

عملیات فتح‌المبین با پیروزی و موفقیت به پایان رسیده بود و وقتی به تبریز برگشتیم، مردم در ایستگاه راه آهن به پیشوا زمان آمده بودند و حتی شهید «تجایی» را بالای شانه‌هایشان برده بودند و تشویق می‌کردند؛ به همین دلیل همه جا سراسر شادی و خوشحالی بود و خستگی احساس نمی‌کردیم. من با آنکه در عملیات فتح‌المبین مجروح شده بودم و دستم باندپیچی شده بود، اما باز هم به دلیل همان روحیه خوبی که از پیروزی در این عملیات داشتیم با همان وضعیت به منطقه برگشتم.

❁ نظرتان در خصوص حفظ آثار و یاد شهدا چیست؟

مهم‌ترین هدف شهدا؛ احیای دین، بقای سنت و رفتن به مسیر امامت و ولایت امامان معصوم^(ع) بود و راه شهدا را نباید تنها با یک عکس و پوستر خلاصه کنیم، زیرا این کار بی‌انصافی در حق شهداست. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «زننده نگهداشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از خود شهادت نیست»، این جمله پرمحتوا و مهمی است که ایشان، نام و خاطره شهدا را معادل خون شهید می‌دانند، شهادتی که برای شهید یک حرکت ارزشمند، مهم و فراتر از سایر ارزش‌هاست. کشور و دولت مقاوم ما اگر قله‌های رفیع اقتدار و قله‌های رفیع پیشرفت سیاسی و علمی را درنور دیده به خاطر مجاهدت شهدا بوده است. این اتفاق بزرگ به خاطر خون الهی شهدا و خونی که آنها در راه حق ریخته‌اند بوده است، خونی که رنگ و بوی الهی دارد. با توجه به یکی از آیات قرآن درباره تعبیری که در زمینه شهدا به کار رفته است، این‌طور است که وقتی خداوند خود را خریدار خون شهدا می‌داند ما چگونه می‌توانیم قدر دان مقام شهدا باشیم. خداوند خود را مشتری خون شهدا می‌داند و باید ببینیم شهیدان در قبال دادن جان و مال خود به چه مقام عظیمی دست پیدا کردند که قابل تعقل و فهم نیست. با اشاره به این مطلب که کشورهای غربی از معنا و مفهوم شهادت بی‌مناک هستند، باید کشور ما در برهه‌ای از زمان به چنان پیشرفتی نائل آید که برای همه کشورها به عنوان الگوی بزرگ قرار گیرد. لذا ما موظفیم؛ نگذاریم رنگ و بوی شهادت کم‌رنگ شود و وظیفه دیگر ما این است که با برگزاری بزرگداشت برای شهدا، خانواده آنها را تکریم کنیم و قدرشناس خدمات آنها باشیم.



گفتگو با مهندس رحیم علیزاده

فرماندهی مرتضی یاغچیان، امامت بود

درآمد

پس از پیروزی انقلاب و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرتضی یاغچیان از اولین افرادی بود که به عضویت سپاه تبریز درآمد و از آغاز در مسئولیت‌های مهم به انجام وظیفه پرداخت و در بدو امر، مسئول تسلیحات سپاه تبریز بود. او در سرکوب گروهک‌های ضدانقلاب شرکت فعال داشت به‌طور مثال در پایان بخشیدن به غائله «حزب خلق به اصطلاح مسلمان» تلاش بسیار کرد و در تسخیر مقر فرماندهی این حزب در میدان منجم تبریز از خود رشادت بسیار نشان داد. یاغچیان در سال ۱۳۵۹ به همراه احد پنجه‌شکار، امور اجرایی ستاد عملیاتی سپاه را بر عهده گرفت. وی مسئول تجهیزات تبریز و معاون اطلاعات و عملیات بود. پس از مدتی به شیراز اعزام شد و در یک دوره آموزش چتربازی و عملیات هوایرد شرکت جست. در شهریور ۱۳۵۹ با شروع جنگ، راهی جبهه شد و قبل از حرکت، تلفنی با پدر و مادر خود صحبت و از آن‌ها اجازه گرفت. یاغچیان در طی جنگ دچار تحول روحی عظیمی شد. چندی بعد از سوی آیت‌الله مدنی به سمت مسئول عملیات سپاه مراغه منصوب شد. انس و الفتی که با نیروهای سپاه داشت باعث شد تا در عملیات‌های مختلف در کردستان و میاندوآب بیشتر سپاهیان علاقه‌مند بودند با ایشان به جبهه اعزام شوند. مهندس رحیم علیزاده از هم‌زمان شهید مرتضی یاغچیان بوده که در ادامه مطالبی از شهید را بیان می‌کنند.

🕒 از نحوه آشنایی با شهید یاغچیان بگوئید؟

از اوایل تشکیلات سپاه تبریز با شهید یاغچیان آشنا بودم. آقامرتضی مسئول تسلیحات سپاه تبریز بود. به خاطر دارم اوایل مسئولیت ایشان به عنوان مسئول تسلیحات، یکی از اعضای شورای فرماندهی سپاه تبریز از مرتضی درخواست گلوله اضافه کرده بود و مرتضی نپذیرفته بود و فرمانده وقت نیز از وی تشکر کرد.

🕒 از تلاش و نقش مرتضی یاغچیان در مبارزه با منافقین بیان کنید؟

آقامرتضی تمام وقت در خدمت سپاه بود، علیرغم مسئولیتش به عنوان مسئول تسلیحات، در گشت‌های شبانه محلات نیز حضور داشت و همه فرماندهان سپاه تبریز از او به نیکی یاد می‌کنند. مرتضی در خصوص مبارزه با حزب خلق مسلمان! زحمات و جانفشانی‌های بسیاری داشت. از آزادسازی صدا و سیما تا پاکسازی کوچه‌ها و خیابان‌ها، مرتضی نقش اساسی و ویژه‌ای داشت.

🕒 از نقش ایشان در جنگ تحمیلی چه خاطراتی در ذهن دارید؟

مرتضی یاغچیان در جبهه سوسنگرد مسئول محور بود و علاوه بر سوسنگرد در چندین عملیات دیگر نیز نقش مؤثری داشت. بعد از آزادی سوسنگرد ایشان به جبهه آبادان اعزام و در شکستن حصار آبادان شخصاً فرماندهی نیروهای سپاه تبریز را به عهده داشت و پیروزمندانه محاصره آبادان را شکست. آن زمان آبادان موقعیت سختی داشت و تجهیزات و امکانات از جمله اسلحه و مهمات از طریق قایق و از میان علفزارها به سختی به دست رزمندگان می‌رسید. در آن وضعیت دشوار بود که رزمندگان و فرماندهان به پیام حضرت امام (ع) لبیک گفتند و دشمن را از پای درآوردند. مرتضی یاغچیان فرد مودب و باوقاری بود. خاطرم است در عملیات مسلم بن عقیل به همراه نیروهای تحت امرش در محاصره دشمن قرار گرفته بود، من به عنوان جانشین تدارکات لشکر مشغول به فعالیت بودم و بادرخواست کمک ایشان توسط چند دستگاه خودرو، مهمات و تغذیه به نیروهای محاصره شده رساندیم و حمید و مرتضی در برابر پاتک دشمن سرسختانه مقاومت کردند.

🕒 حساسیت مرتضی یاغچیان نسبت به نظم در جبهه بارز بوده است، اگر در این خصوص مطلبی در ذهن دارید بیان کنید؟

مرتضی یاغچیان همیشه منظم بود و انتظار داشت



نسبت به بیت‌المال حساس بود و اگر مهماتی بر روی زمین می‌افتاد ناراحت می‌شد و به رزمندگان تاکید می‌کرد علاوه بر صرفه‌جویی در مصرف مهمات در زمان جابجایی تجهیزات نیز مراقب باشند تا مهمات روی زمین نریزد یا تجهیزات در زمان انتقال خراب نشود. مسئول تدارکات بودم و موارد زیادی در این خصوص از شهید به یاد دارم. اگر حتی یک فشنگ بر روی زمین می‌دید علاوه بر تذکر به من و سایر رزمندگان، آن فشنگ را برمی‌داشت و استفاده می‌کرد. در خصوص رسیدگی به رزمندگان نیز همیشه به تدارکات سفارش می‌کرد که تاحدامکان از نظر تجهیزات و تغذیه به رزمندگان کمک کنیم.

نیروهای تحت امر وی نیز این خصوصیات را داشته باشد. مرتضی علاقه زیادی به تقویت نیروهای اسلام داشت و به جمع‌آوری تجهیزات نظامی که از دشمن به غنیمت گرفته می‌شد تأکید می‌نمود و خودش شخصاً در این کار پیش‌قدم بود.

🕒 اگر خاطره دیگری از شهید دارید که در ذهن شما باقی مانده است بیان کنید؟

مرتضی در مورد احترام به پیکر شهدایی که در منطقه عملیات می‌ماند خیلی سفارش می‌کرد. خاطرم است در عملیات مسلم بن عقیل به همراه مرتضی یاغچیان در خط مقدم جبهه حضور داشتم. پیکر دوشهید از رزمندگان اسلام را روی زمین مشاهده کرد و به من ماموریت داد تا پیکر این دو شهید را تحویل مرکز شهدای لشکر دهم.

🕒 نگاه مرتضی نسبت به بیت‌المال چگونه بود؟

نسبت به بیت‌المال حساس بود و اگر مهماتی بر روی زمین می‌افتاد ناراحت می‌شد و به رزمندگان تاکید می‌کرد علاوه بر صرفه‌جویی در مصرف مهمات در زمان جابجایی تجهیزات نیز مراقب باشند تا مهمات روی زمین نریزد یا تجهیزات در زمان انتقال خراب نشود. مسئول تدارکات بودم و موارد زیادی در این خصوص از شهید به یاد دارم. اگر حتی یک فشنگ بر روی زمین می‌دید علاوه بر تذکر به من و سایر رزمندگان، آن فشنگ را برمی‌داشت و استفاده می‌کرد. در خصوص رسیدگی به رزمندگان نیز همیشه به تدارکات سفارش می‌کرد که تاحدامکان از نظر تجهیزات و تغذیه به رزمندگان کمک کنیم.

🕒 در مورد تدبیر فرماندهی مرتضی یاغچیان چه خاطره‌ای در ذهن دارید، بیان کنید؟

در عملیات والفجر یک، درگردان امام حسین حضور داشتم. مرتضی مرا دید و به مهدی باکری معرفی کرد و عنوان داشت که می‌توانم نیروی خوبی برای پشتیبانی باشم. با موافقت ایشان، جانشین تدارکات لشکر عاشورا شدم. ارتباطم با مرتضی یاغچیان بیشتر شد و بعضی اوقات با هم گفتگو می‌کردیم. مرتضی یاغچیان در بین آن گفتگوها خاطره‌ای برایم تعریف کرد که در ادامه بازگو می‌کنم. شهید مرتضی یاغچیان خاطره‌ای از منطقه عملیاتی سومار را این چنین روایت کرد: «در منطقه عملیاتی سومار، بعد از اتمام عملیات سیل آمد و جاده سومار را تخریب کرد. نیروها در آن طرف رودخانه مانده بودند و امکان احداث مجدد جاده نبود. لودری آنجا بود، سریع لودر را روشن کردم و به آن طرف رودخانه رفتم. بچه‌ها را سوار بیل لودر می‌کردم و به این طرف رودخانه می‌آوردم و فریاد می‌زدیم "بچه‌ها یادتان نرود، دعا برای سلامتی امام و صلوات". منبع: مرکز حفظ آثار شهدای سپاه عاشورا



سردار مصطفی مولوی در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی، عاشق حضرت امام خمینی (ره) بود

درآمد

سردار حاج مصطفی مولوی، جانشین شهید "مهدی باکری" در لشکر عاشورا از جمله رزمندگانی است که از اوایل تشکیل سپاه به این نهاد پیوست و علیرغم اینکه بارها در عملیات‌های مختلف همچون: طریق القدس، والفجر ۸ و کربلای ۵ به شدت زخمی و شیمیایی شد ولی تا آخرین روزهای جنگ با حضور مستمر خود در جبهه‌های دفاع مقدس، روح اسلام انقلابی را در پرتو جنگ استمرار بخشید. مصطفی مولوی جانباز ۷۰ درصد کشورمان و از یادگاران دفاع مقدس، از اول تاسیس تیپ عاشورا و بعدها لشکر عاشورا در کنار شهیدان باکری و مرتضی یاغچیان بوده است. گفتگوی "شاهد یاران" با حاج مصطفی مولوی، سردار بازنشسته سپاه را در ادامه بخوانید.



«شهید مرتضی یاغچیان (نفر سمت چپ) در لباس سپاه»

🕒 شما چهره شناخته شده‌ای در جنگ هستید و از افراد نزدیک به شهید یاغچیان در جنگ بوده‌اید، لطفاً در خصوص مبارزات قبل از انقلاب خود بفرمائید؟

من در ایام قبل از انقلاب در تهران بودم و مشغول تحصیل در مقطع دبیرستان و در دبیرستان مروی مشغول به تحصیل بودم. در دبیرستان مروی ناظمی داشتیم به نام آقای سلیمی که شهید شده‌اند. ایشان ما را با انقلاب و امام آشنا کرد و من به همراه چند نفر از همکلاسی‌ها و دوستان خود در تظاهرات و پخش اعلامیه فعال بودیم.

🕒 از رشادت‌های مرتضی یاغچیان در عملیات خیبر و لحظه شهادت چه خاطراتی در ذهن دارید؟

قبل از اینکه شهید مرتضی یاغچیان به شهادت برسد با هم بودیم. بعد از شهادت شهید حمید باکری، آقامرتضی مأموریت داشت تا به جای ایشان به سنگر برود. آقامرتضی در نبرد با دشمن از ناحیه شکم زخمی شده بود. موقع شب، پیشش رفته عرض کردم: «آقا مرتضی من اینجا هستم و به جای شما انجام وظیفه می‌کنم و تو به عقب برگرد.» ولی او قبول قبول نکرد و گفت: «من سنگر حمید را خالی نخواهم گذاشت.» اول صبح بود که آقامهدی تماس گرفت و از وضعیت آقامرتضی پرسید. گفتم به شدت زخمی شده است، گوشی بیسیم را به مرتضی دادم تا با مهدی صحبت کند، مرتضی با اینکه شدیداً مجروح شده بود اما با اطمینان خاطر به مهدی گفت: «خبری نیست!» پشت بی‌سیم مهدی خطاب به آقامرتضی گفت: «مرتضی جان اجرت با خدا، بدن زخمی شما خاطره حضرت حمزه (ع) در زمان پیامبر را برای ما زنده می‌کند.» آتش سلاح‌های سنگین دشمن شدت یافت و پاتک سنگین عراقی‌ها و پیشروی آنها شروع شد و ما بنا به دستور در حال عقب‌نشینی بودیم. آقا مرتضی مرتب با بی‌سیم صحبت می‌کرد و بقیه رزمندگان را روحیه می‌بخشید و راهنمایی می‌کرد. اما چون زخمی شده بود نمی‌توانست تند راه برود. فاصله تانک‌های دشمن هر لحظه کمتر می‌شد، آقامهدی مجدداً تماس گرفت و گفت: آقا مرتضی چه خبر؟ آقا مرتضی گفت: «صحنه‌های عجیبی است!» آقامهدی گفت: «مرتضی مواظب باش بهشت و دنیا را تشخیص دهی!» مرتضی گفت: «بهشت را می‌بینم و راهی که انتخاب کرده‌ام اگر خدا قبول کند بهشت است.» دقایقی بعد با رسیدن عراقی‌ها، آقامرتضی در حال پرتاب نارنجک به سمت دشمن بود که به آرزوی دیرینه‌اش نائل شد و به شهادت رسید. مرتضی عاشق حضرت امام خمینی (ع) بود و امام را عاشقانه دوست داشت و تا آخرین نفس از حضرت امام تبعیت می‌کرد.

🕒 امام چگونه در روحیه رزمندگان مؤثر بودند؟

رزمندگان معتقد به امام بودند و ایشان در روحیه

در واقع هدف، دفاع از کشور بود. اختلاف‌سلیقه هم وجود داشت، البته بیشتر در رده فرماندهی بود ولی سربازان ارتش و بسیاری از فرماندهان ارتش جنگیدند و بعد از عزل بنی‌صدر، همکاری ارتش و سپاه به خوبی شکل گرفت و در عملیات‌ها کنار هم بودند و همکاری می‌کردند.

🕒 کمبود امکانات در زمان جنگ را چگونه جبران می‌کردید؟

کمبود امکانات را با توکل به خدا جبران می‌کردیم و سعی می‌کردیم از امکانات و ادوات موجود خود به بهترین نحو استفاده کنیم و واقعاً رزمندگان از دل و جان مبارزه می‌کردند و ایام جنگ واقعاً سخت بود، اما خداوند کمک می‌کرد و تمام لحظات جنگ برای ما امداد غیبی بود.

🕒 نقش تیپ عاشورا که بعدها به لشکر عاشورا تبدیل شد در روند جنگ چگونه بود؟

لشکر عاشورا یکی از لشکرهای مبارز و توانای جنگ بود. خطی نبود که به ما بدهند و ما با توکل به خداوند نتوانیم بشکنیم. در لشکر عاشورا اتفاق نیفتاده بود که یک منطقه‌ای را بگیرد و سپس از دست بدهد. وقتی منطقه‌ای را می‌گرفتند با شجاعت مقاومت می‌کردند و لشکر عاشورا بنام لشکر مقاومت شناخته شده بود و این هم روحیه فرماندهانی مثل تجلایی و باکری‌ها و یاغچیان بود. ما برای اولین بار در لشکر عاشورا شروع کردیم به تهیه و پخش جزوات آموزشی، البته نه در حد کلان فقط در حد ابتدایی برای آمادگی بیشتر نیروهای تازه وارد که این هم در دانش و مهارت رزمندگان لشکر عاشورا تاثیر مثبت داشت.

رزمندگان معتقد به امام بودند و ایشان در روحیه رزمندگان نقش مهمی داشتند. رزمندگان و مردم، حضرت امام را خیلی دوست داشتند و ارادت قلبی به وی داشتند و امام هر چه می‌فرمودند، رزمندگان به‌فرموده‌ایشان ایمان داشتند. ما وقتی خسته می‌شدیم و در شرایط سخت قرار می‌گرفتیم به یاد سخنان امام می‌افتادیم و روحیه می‌گرفتیم. ما در جنگ هر روز، بارها و بارها، چهره و سخنان وی را به یاد می‌آوردیم و روحیه می‌گرفتیم.

رزمندگان نقش مهمی داشتند. رزمندگان و مردم، حضرت امام را خیلی دوست داشتند و ارادت قلبی به وی داشتند و امام هر چه می‌فرمودند، رزمندگان به‌فرموده‌ایشان ایمان داشتند. ما وقتی خسته می‌شدیم و در شرایط سخت قرار می‌گرفتیم به یاد سخنان امام می‌افتادیم و روحیه می‌گرفتیم. ما در جنگ هر روز، بارها و بارها، چهره و سخنان وی را به یاد می‌آوردیم و روحیه می‌گرفتیم.

🕒 نحوه همکاری سپاه و ارتش در زمان جنگ چگونه بود؟

سپاه و ارتش دو سازمان جدا از هم بودند اما هر دو برای دفاع از وطن می‌جنگیدند. ارتشی‌ها جانانه جنگیدند و شهید دادند همانطور که سپاه و بسیج جنگیدند.



سردار غفار رستمی در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان، علاقه‌مند به ولایت فقیه بود

درآمد

صدام ملعون به دنبال ساقط کردن نظام نوپای انقلاب بود و رژیم بعث قصد داشت در همان روزهای ابتدایی، خوزستان را تجزیه و سپس تهران را اشغال کند! اما شجاعت و دلاوری رزمندگان مانع شد. هیچکدام از اهداف شش‌گانه رژیم بعث محقق نشد و عملیات‌های نظامی مختلف با وحدت و همدلی رزمندگان با موفقیت حاصل شد. پنج میلیون رزمنده در جبهه‌های حق علیه باطل از تمامی قشرهای مردم در قالب ارگان‌های مختلف حضور داشتند و خودباوری در هشت سال دفاع مقدس، اکنون به موفقیت منجر شده است و با تکیه به جوانان سرآمد هستیم. جوانان انقلابی با تبعیت از حضرت روح الله، گام در مسیر مبارزه با دشمن قرار دادند تا یک وجب از خاک سرزمین به تصرف دشمن درنیاید. یکی از آن جوانان، غفار رستمی بود که در ۱۶ سالگی و در سال ۱۳۵۸ وارد سپاه تبریز شد و در برابر دشمن به رشادت پرداخت. او از محافظان شهید محراب؛ آیت الله مدنی بوده است. سردار رستمی از هم‌زمان شهید مرتضی یاغچیان بوده و خاطرات بسیاری از او در ذهن به یادگار دارد. در ادامه متن گفتگو با سردار غفار رستمی را می‌خوانید.

● نحوه آشنایی خود با سردار مرتضی یاغچیان را توضیح دهید؟

در سال ۱۳۵۸ وارد سپاه شدم. پس از گذراندن دوره آموزشی در پادگان سیدالشهدای تبریز به کردستان اعزام شدم. با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه جنوب رفتم و از همان ابتدا با مرتضی یاغچیان آشنا شدم.

● در ابتدای آشنایی با ایشان، چه دیدگاه و نگاهی به ایشان داشتید؟

مرتضی یاغچیان جزو افرادی بود که سپاه تبریز را تشکیل داده بود، همچنین ارتباط نزدیکی که با شهید آیت الله مدنی داشت باعث شده بود تا احترام ویژه‌ای به ایشان قائل شوم. مرتضی یاغچیان در مبارزات انقلاب نیز فعال بوده و در جبهه کردستان، رشادت‌های فراوان از خود به نمایش گذاشته بود. همه این موارد باعث شده بود تا اعضای سپاه تبریز، احترام ویژه‌ای نسبت به مرتضی داشته باشند. خانواده ایشان نیز جزو معتمدین بازار تبریز و از افراد ولایت‌مدار و انقلابی بودند. مرتضی شجاعت و تواضع ویژه‌ای داشت و این موارد، کافی بود تا در اولین دیدار شیفته مرتضی شوم.

● ایشان مدتی در سپاه مراغه حضور داشته و از جبهه دور شدند، آیا از آن ایام شهید اطلاعی دارید؟

مرتضی یاغچیان، مدتی به عنوان فرمانده عملیات سپاه ناحیه مراغه بود. خاطرم است در اتاق عملیات نشسته بودیم، مرتضی در حالی که عصبانی بود وارد اتاق شد و شروع به قدم زدن کرد! سپس رو به فرمانده منطقه ۵ جناب صالح‌زاده کرد و پرسید: بالاخره ما را به جبهه اعزام می‌کنید یا خیر؟ ایشان نیز پاسخ منفی داد و گفت: حضور شما در مراغه نیاز است، باید در سپاه مراغه حضور داشته باشید و رزمندگان را برای اعزام به جبهه‌ها آماده کنید. مرتضی از شدت ناراحتی گریه کرد. بعد از مدتی موفق شد تا مسئولین را متقاعد کند و به جبهه بازگشت. مرتضی یاغچیان از تمام وجود به نظام مقدس جمهوری اسلامی و ولایت فقیه علاقه‌مند بود و با تمام وجود می‌خواست از ایران، انقلاب و اسلام دفاع کند. چنان در عملیات‌ها با شجاعت در مسیر مبارزه گام برداشت که بیش از ۵ بار مجروح شد.

● از خصوصیات اخلاقی و معنوی ایشان چه نکاتی را به خاطر دارید؟

هر رزمنده‌ای در برخورد اول، مجذوب شخصیت مرتضی یاغچیان می‌شد. معنویت مرتضی مجذوب‌کننده بود. هنوز هم توانسته‌ام ایشان را به طور کامل بشناسم. خاطرم است

در یکی از عملیات‌ها به همراه مرتضی در حال حرکت به سمت موقعیت بودیم. به منطقه سوسنگرد که رسیدیم، مرتضی به من گفت: برادر رستمی! نماز مغرب من در این منطقه حدود یک ساعت به طول کشیده است. تعجب کردم! آنجا بود که به معنویت والای یاغچیان پی بردم. راز و نیاز مرتضی یاغچیان با خداوند قوی بود. تا آن لحظه؛ توانایی، تخصص و فداکاری ایشان در مسائل جنگی را

مرتضی یاغچیان جزو افرادی بود که سپاه تبریز را تشکیل داده بود، همچنین ارتباط نزدیکی که با شهید آیت الله مدنی داشت باعث شده بود تا احترام ویژه‌ای به ایشان قائل شوم. مرتضی یاغچیان در مبارزات انقلاب نیز فعال بوده و در جبهه کردستان، رشادت‌های فراوان از خود به نمایش گذاشته بود. همه این موارد باعث شده بود تا اعضای سپاه تبریز، احترام ویژه‌ای نسبت به مرتضی داشته باشند. خانواده ایشان نیز جزو معتمدین بازار تبریز و از افراد ولایت‌مدار و انقلابی بودند. مرتضی شجاعت و تواضع ویژه‌ای داشت و این موارد، کافی بود تا در اولین دیدار شیفته مرتضی شوم.

شاهد بودم و در آن لحظه به معنویت ایشان پی بردم. شهید یاغچیان، احترام خاصی به مهدی باکری قائل بود و در کنار مهدی باکری کمتر دیده شد. یاغچیان پس از مهدی باکری حتماً فرمانده لشکر می‌شد. چندین بار از سوی فرماندهان جنگ به مرتضی پیشنهاد شد تا به عنوان فرمانده لشکر در دیگر لشکرها مشغول به فعالیت شود اما نپذیرفت، چون علاقه داشت تا در کنار مهدی باکری باشد. مرتضی یاغچیان ستاره درخشان لشکر عاشورا بود.

● ارتباط مرتضی با مهدی باکری و سایر رزمندگان چگونه بود؟

پس از اتمام عملیات والفجر ۴، مرتضی یاغچیان زخمی شده بود و در منزل در حال استراحت بود. قرار شد به اتفاق تعداد ۱۰ نفر از هم‌زمان به عبادت ایشان برویم. پس از اطلاع از حضور رزمندگان در منزل ایشان، خانواده یاغچیان برای وعده شام دعوت کردند. موقع غروب به اتفاق مهدی باکری و دیگر رزمندگان به منزل ایشان رفتیم. خانه‌ای قدیمی در مرکز شهر تبریز که حال و هوای خاصی داشت. موقع وعده شام، سفره معمولی و رنگارنگی از طرف خانواده مرتضی گسترده شد و رزمندگان به اتفاق مهدی باکری کنار سفره نشستیم. مرتضی یاغچیان در آن ایام به عنوان جانشین لشکر بودند اما با اینکه زخمی بود با علاقه از تک تک میهمانان پذیرایی می‌کرد. مرتضی همچون پروانه دور



«شهید مهدی باکری (نفر سوم از سمت راست) در کنار شهید مرتضی یاغچیان (نفر سوم از سمت چپ).»

تا مورد هدف قرار نگیرد. در حال حرکت به سمت دستگاه بودیم که صدای نزدیک شدن خمپاره‌های دشمن به گوش می‌رسید و من خودم را روی زمین انداخته و دراز می‌کشیدم تا به من اصابت نکند! اما مرتضی چون عجله داشت تا به دستگاه برسد، ترسی نداشت. در آن لحظات از مرتضی خجالت کشیدم که آنگونه با شجاعت برای حفظ بیت‌المال حرکت می‌کند و من برای حفظ جان خودم در این مسیر درنگ می‌کردم و با شنیدن صدای بمب، روی زمین دراز می‌کشیدم. مرتضی با رسیدن به دستگاه بولدوزر، آن را به نقطه‌ای امن رساند. اگر چند ثانیه دیرتر می‌رسید حتماً دستگاه از بین می‌رفت و من آنجا غیرت، تعصب و حساسیت به بیت‌المال را در ایشان دیدم.

❁ شما به عنوان محافظ در کنار شهید آیت‌الله مدنی بوده‌اید، اولین آشنایی شما با شهید مدنی چگونه بود؟

اوایل تشکیل سپاه بود که اطلاع دادند، آیت‌الله مدنی به سپاه آمده است. در جلسه‌ای که بچه‌های سپاه داشتند، حضور داشتم و در همان اولین دیدار به ایشان علاقه‌مند شدم. دفعه دوم که ایشان را دیدم، در حال بدرقه رزمندگان برای اعزام به جبهه بود. خاطرم است؛ رزمندگان، دست و عبا‌ی ایشان را می‌بوسیدند و گریه می‌کردند و می‌گفتند: حاج‌آقا! دعا کنید ما شهید شویم. ایشان هم متقابلاً گریه می‌کردند و با آن صدای دلنشین و گرمشان می‌گفتند: فرزندان! من دعای منم شما پیروز شوید و برگردید، شما در آینده کارهای زیادی دارید. این خاطرات هیچ‌وقت از یادم نمی‌رود. سوسنگرد کاملاً در محاصره بود. تقریباً بیست روز قبل از ما، گروهی به سوسنگرد اعزام شده بود و ما دومین گروه بودیم. می‌گفتند عراق پیشروی کرده، ولی ما نمی‌دانستیم تا کجا آمده! فقط از طریق رسانه‌ها، اعلام می‌شد که عراق از زمین و هوا حمله کرده است. حاج‌آقا مدنی، یکی از انسان‌های ویژه در تمام دنیا بودند و با آن نگاه زیبای خودشان همه را جذب می‌کردند. بچه‌ها می‌گفتند حاج‌آقا! شما به این مسئولین بگوئید به ما اجازه دهند به جبهه برویم. آیت‌الله شهیدمدنی از انسان‌های نادر روزگار بود. با هر کس صحبت می‌کرد، در همان دیدار اول مجذوبش می‌کرد، نمی‌دانم در وجودش چه داشت. هر کس فقط یک مرتبه با ایشان می‌نشست و صحبت می‌کرد، فدایی ایشان می‌شد. سوز و گداز و حالت ویژه‌ای داشت و بچه‌ها، خیلی به حاج‌آقا علاقه داشتند. بعد از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبائی، نقش بسیار مؤثری در استان ما داشت و محور وحدت بود. به نظرم اگر امام راحل غیر از ایشان فرد دیگری به آذربایجان شرقی



❁ شهید مرتضی یاغچیان در کنار اسکله.

✓
اوایل تشکیل سپاه بود که اطلاع دادند، آیت‌الله مدنی به سپاه آمده است. در جلسه‌ای که بچه‌های سپاه داشتند، حضور داشتم و در همان اولین دیدار به ایشان علاقه‌مند شدم. دفعه دوم که ایشان را دیدم، در حال بدرقه رزمندگان برای اعزام به جبهه بود. خاطرم است؛ رزمندگان، دست و عبا‌ی ایشان را می‌بوسیدند و گریه می‌کردند و می‌گفتند: حاج‌آقا! دعا کنید ما شهید شویم. ایشان هم متقابلاً گریه می‌کردند و با آن صدای دلنشین و گرمشان می‌گفتند: فرزندان! من دعا می‌کنم شما پیروز شوید و برگردید، شما در آینده کارهای زیادی دارید.

شده و دشمن شلیک‌های مداوم برای انهدام دستگاه انجام می‌دهد! مرتضی به بیرون از چادر آمد و نگاهی به دستگاه انداخت و با سرعت به سمت آن حرکت کرد. مرتضی گفت باید سریع آن را از دید دشمن خارج کنیم

مهدی باکری می‌چرخید و از او پذیرایی می‌کرد. مهدی باکری در کنار پدر شهید یاغچیان نشسته بود، مرتضی لحظه‌ای خم شد تا ظرف میوه را به رسم میزبان به مهدی باکری و پدرش تعارف کند. همان لحظه بود که پدر مرتضی دستی بر صورت مرتضی کشید و رو به مهدی کرد و گفت: "آقامهدی این مرتضی پسر گل من است!" صحنه عجیبی بود که در ذهنم نقش بسته است. به نظرم آن دیدار، آخرین دیدار پدر با مرتضی بود که بعد از آن عملیات خیبر انجام شد. شهید یاغچیان در حد فرمانده لشکر بود اما مرتضی دوست داشت در کنار مهدی باکری باشد و مرتضی یاغچیان فردی قابل اعتماد برای او بود.

❁ احساس مسئولیت مرتضی نسبت به بیت‌المال را چگونه توضیح می‌دهید؟

خاطرم است در داخل سنگر نشسته بودیم، مهدی باکری و یاغچیان نیز حضور داشتند. مهدی را از طریق بیسیم به قرارگاه فراخواندند و رفت. در حال صحبت با مرتضی بودیم که یکی از رزمندگان به مرتضی اطلاع داد، راننده دستگاه بولدوزر در زمان ساخت خاکریز زخمی

می‌فرستاد، واقعاً مشکلات عدیده‌ای پیش می‌آمد. ایشان با آن مدیریت و معنویت خودش، همه را سروسامان می‌داد و وحدت را در تبریز آن زمان که به شدت بحرانی بود، سازمان می‌داد و به وحدت دعوت می‌کرد. این‌طور بگویم که در همان دیدار اول، ایشان مرا مجذوب خودش کرد، طوری که از مسئولین خواستم مرا به بیت ایشان بفرستند تا از ایشان محافظت کنم و پیش‌مرگ ایشان باشم. بالاخره هم موفق شدم و به بیت ایشان رفتم.

❁ چه افرادی در کنار شما به محافظت از آیت‌الله مدنی مشغول بودند؟

افراد بسیاری علاقه‌مند بودند تا از جان ایشان محافظت کنند که ایشان مخالفت می‌کردند و نظرشان این بود که نیاز به محافظ ندارند اما رزمندگان اصرار داشتند تا برای حفاظت از جان ایشان، حفاظت برقرار باشد. فردی که بیش از همه در ذهنم باقی است، شهید علی‌اکبر رهبری بود که به‌عنوان فرمانده گردان در لشکر عاشورا به شهادت رسید.

❁ لطفاً از شهید علی‌اکبر رهبری که از رزمندگان و فرماندهان گردان لشکر عاشورا بود نیز مطالبی بیان کنید؟

شهید علی‌اکبر رهبری در کنار اخلاق و کردار خوب یک جذابیت خاصی هم داشت. یک مدیر خوب بود. یادم هست که ایشان هر گردان را که تحویل می‌گرفت، آن

گردان، جو خاصی پیدا می‌کرد، یک محبت معنوی بسیارعالی بین نیروهای گردان به‌وجود می‌آورد و نیروهای گردان در آن جو معنوی و با محبت تبدیل به بهترین نیروهای لشکر می‌شدند. فرماندهان زیادی را به لشکر تحویل داده و اکثر نیروهای گردان شهدای محراب، جزو فرماندهان آینده لشکر شدند. اما یکی از بزرگترین خدمات این سردار عزیز، به‌وجود آوردن گردانی به نام امام‌حسین^(ع) بود. گردانی که شهید باکری به آن گردان، افتخار می‌کرد. شهید رهبری، گردان

شهید علی‌اکبر رهبری در کنار اخلاق و کردار خوب یک جذابیت خاصی هم داشت، یک مدیر خوب بود. یادم هست که ایشان هر گردان را که تحویل می‌گرفت، آن گردان جو خاصی پیدا می‌کرد، یک محبت معنوی بسیارعالی بین نیروهای گردان به‌وجود می‌آورد و با محبت تبدیل به بهترین نیروهای لشکر می‌شدند. فرماندهان زیادی را به لشکر تحویل داده و اکثر نیروهای گردان شهدای محراب، جزو فرماندهان آینده لشکر شدند.

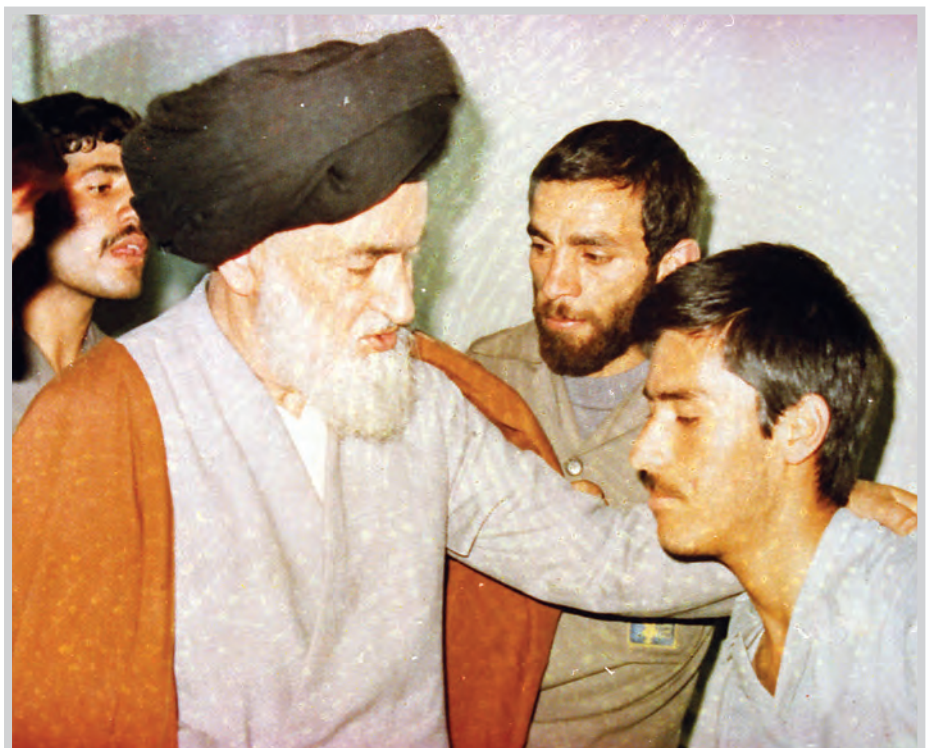
امام‌حسین^(ع) را با جانشینی سردار شهید محمدباقر مشهدی عبادی هدایت کردند که اگر به سابقه این گردان نگاهی شود تعداد زیادی سردار به این لشکر تحویل دادند. از جمله خود شهید مشهدی عبادی که در عملیات خیبر با فرماندهی گردان پا به میدان گذاشت که بعد از شجاعت‌ها و ایثارها جان به جانان تسلیم کرد. به‌طور خلاصه؛ گردان امام‌حسین^(ع) که بعدها با فرماندهانی چون مشهدی عبادی و اصغر قصاب، علی مولائی، مصطفی پیش‌قدم و جانشینانی چون؛ سبزی، قاسم هریسی، محمد بالاپور، زوار و دیزجی ثمره مدیریت درحد بالای شهید رهبری بود. یکی از خصوصیات بارز ایشان به کار گرفتن نیروهای با استعداد بود. در نیروها به‌خصوص نیروهای بسیجی مسئولیت خاصی احساس می‌کرد. یکی از محافظان و پاسداران دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله مدنی^(ع) بودند که شب و روز در بیت ایشان و کنار ایشان خالصانه خدمت می‌کردند تا جنگ شروع شد. از آن افراد و بسیجیان پیشگام و پیش‌تاز بودند که به سوسنگرد رفت و در اوایل جنگ در تشکیلات نظامی شهید دکترچمران دوره آموزش را گذراند. فوق‌العاده شجاعت و فداکاری را در دوران جنگ از خودش نشان داد، یک بسیجی دریادل و نستوه علاوه بر آموزش‌های نظامی را که دیده بود، ابتکارات بسیاری از ایشان دیده می‌شد. با استعداد بسیاری که داشت در اسرع وقت یکی از فرماندهان گردان‌های لشکر شد و مهدی باکری به ایشان عنایت و لطف داشت. سرانجام، علی‌اکبر رهبری در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۶۳، بعد از سی و شش ماه حضور مستمر در جبهه‌های جنگ، پس از انتقال به بیمارستان اهواز به شهادت رسید، در حالی که خانواده‌اش نمی‌دانستند ایشان فرمانده گردان هستند.

❁ نگاه شهید مدنی به سپاه چگونه بود؟

خدا کند ما بتوانیم پاسدار خوبی باشیم و عاقبت بخیر شویم. ایشان سپاه را به‌عنوان یکی از مقدس‌ترین نهادهای انقلاب و اسلام می‌دانست. من با چشم خود دیدم که وی لباس سپاه را به تن کرده بودند، آرم سپاه روی سینه‌شان بود و نگاه ویژه‌ای به این لباس داشتند. خدا کند که ما شرمندۀ ایشان نباشیم؛ او خیلی این لباس را مقدس می‌شمرد. در اعزامی که به سوسنگرد داشتیم، دائماً با ایشان در تماس بودیم.

❁ از عملیات خیبر و تلاش مرتضی در آن عملیات بگویید؟

عملیات خیبر اولین عملیات آبی-خاکی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و بسیار پیچیده بود. لازم بود



«شهید مرتضی یانچیان در کنار شهید آیت‌الله مدنی.»

نیروها را پشتیبانی کرده و تجهیزات و نفرا را خط مقدم ارسال کند. اکثر فرماندهان لشکر در آن منطقه حضور داشتند و کار هماهنگی را خودشان شخصاً انجام می‌دادند. مطمئن هستم اگر یاغچیان نبود، خود مهدی باکری می‌آمد این وظیفه را انجام می‌داد، چون بدون حضور فرمانده لشکر امکان نداشت تا هماهنگی و پشتیبانی صورت گیرد. اما مهدی، فرمانده لشکر دیگری را برای پشتیبانی مأمور کرده بود و آن فرد مرتضی‌یاغچیان بود. شهید مهدی باکری مدام با مرتضی‌یاغچیان در ارتباط بود. خاطرم است حدود ظهر بود که هر چقدر اصرار کردم که جرعه‌ای از آب بنوشد، قبول نکرد و می‌گفت: «تو نمی‌دانی در خط مقدم چه خبر است!» اما مرتضی مطلع بود که رزمندگان در حال نبرد با آتش هستند و فرصت نیافت تا جرعه‌ای آب بنوشد.



«شهید یاغچین (نفر اول از سمت راست) در کنار رزمندگان لشکر عاشورا.»

🕒 زمانی که به خط مقدم در خیبر رفت کنار ایشان بودید؟

بله؛ زمانی که مهدی باکری از مرتضی خواست تا به منطقه عملیاتی برود، خوشحال شد و در پوست خود نمی‌گنجید. از ابتدای عملیات با هم بودیم و خوشحالی مرتضی را در آن لحظه فراموش نمی‌کنم. با دریافت پیام فرمانده لشکر، سوار موتور شد و به همراه هم‌دیگر به سمت موقعیت مهدی حرکت کردیم. از من خواست تا مابقی کارها را انجام دهم و خودش به نزد حمید رفت.

🕒 اگر نکته پایانی است بیان کنید؟

شهدا با نثار خون خود، لحظه‌ای در دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی اسلام و انقلاب تردید نکرده و به اجر بزرگ دنیوی و اخروی دست یافتند. در طول هشت سال دفاع مقدس، هزاران شهید در راه صیانت از ارزش‌های متعالی اسلام و ترویج فرهنگ اسلام ناب، تقدیم انقلاب اسلامی شدند. پیشکسوتان جهاد و شهادت همانند هم‌زمان شهیدشان، در راه آرمان‌های اسلام و انقلاب تلاش و مجاهدت کردند. امروز به پشتوانه دلیر مردان هشت سال دفاع مقدس و پاسداشت خون شهدای اسلام، شاهد جامعه‌ای قدرتمند و سرافراز در تمامی صحنه‌ها و عرصه‌های مختلف هستیم. امنیت و آرامش امروز، مدیون افرادی است که با جان و مال خود از تمامیت ارضی میهن اسلامی دفاع کردند. بر همه ما لازم است تا از این ارزش‌ها به نحو احسن دفاع نموده و در انتقال این اندوخته‌ها به نسل‌های آتی کوشا باشیم.

✓
شهدا با نثار خون خود، لحظه‌ای در دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی اسلام و انقلاب تردید نکرده و به اجر بزرگ دنیوی و اخروی دست یافتند. در طول هشت سال دفاع مقدس، هزاران شهید در راه صیانت از ارزش‌های متعالی اسلام و ترویج فرهنگ اسلام ناب، تقدیم انقلاب اسلامی شدند. پیشکسوتان جهاد و شهادت همانند هم‌زمان شهیدشان، در راه آرمان‌های اسلام و انقلاب تلاش و مجاهدت کردند.

تا بتوانیم پشتیبانی درستی از نیروها انجام داده باشیم. بعضی وقت‌ها، من رانندگی می‌کردم و بعضی وقت‌ها مرتضی با سرعت زیادی حرکت می‌کرد و فرصت‌ها برایش طلایی بود. در آن لحظات؛ کنار مرتضی‌یاغچیان حضور داشتم و دیدم که مرتضی با مدیریت عالی در حال تلاش است تا بتواند رزمندگان را پشتیبانی کند. علی شمخانی؛ مسئول تقسیم قایق بود، مرتضی با ایشان صحبت می‌کرد و به گونه‌ای امکانات کم بود که به ما تنها یک عدد قایق داد در حالی که نیاز به ده‌ها قایق داشتیم. تلاشی که مرتضی داشت، برابر بود با تلاشی که اگر در خط مقدم خیبر حاضر بود و انجام می‌داد. او جزو افرادی بود که با تمام وجود تلاش می‌کرد تا

تا آن عملیات انجام شود، چون ادامه جنگ و پیروزی انقلاب به آن عملیات وابسته بود و سرنوشت‌ساز بود. در عملیات خیبر، رزمندگان بیش از ۴۰ ساعت در قایق‌ها برای رسیدن به منطقه عملیاتی حضور داشتند. من نیز در آن عملیات در کنار مرتضی‌یاغچیان بودم، در کنار اسکله به همراه مهدی و مرتضی حاضر بودم. خوب به یاد دارم لحظه‌ای که رزمندگان در حال سوار شدن به قایق‌ها و اعزام به منطقه عملیاتی بودند که هر دونفر تا جایی که قایق‌ها دور شده و از دیدگان محو شد به آنها خیره شده بودند. در آن لحظه، تمام روح و دل مهدی باکری و مرتضی یاغچیان با آنها همراه شد. مهدی باکری پاره تن خود را به عملیات فرستاد. رزمندگان به منطقه اعزام شدند و منتظر شدیم تا عملیات آغاز شود. با آغاز عملیات، مهدی باکری به جزیره رفت و مرتضی برای پشتیبانی کنار اسکله ماند. پشتیبانی در عملیات خیبر از وظایف سنگینی بود. حدود ۲۰۰ گردان آماده اعزام به منطقه بودند و تمام آنها باید با استفاده از قایق یا هلی‌کوپتر انجام می‌شد. تجهیزات نیز از همین طریق باید رهسپار می‌شد. در آن بحبوحه، مرتضی یاغچیان باید به گونه‌ای عمل می‌کرد تا امکانات به منطقه درگیری ارسال شود و مرتضی لحظه‌ای آرام و قرار نداشت.

🕒 شما در عملیات خیبر در تمامی لحظات در کنار مرتضی‌یاغچیان بوده‌اید، لطفاً از میزان تلاش مرتضی در خیبر بگویید؟

با یک دستگاه موتورسیکلت مدام در حال حرکت بودیم



حاج بهزاد پروین قدس در گفتگو با شاهد یاران

شهید یاغچیان، همانند خورشید در خشان در لشکر عاشورا بود

درآمد

بهزاد پروین قدس در فروردین ۱۳۴۳ در تبریز به دنیا آمد. از سنین نوجوانی علاقه خاصی به نقاشی و عکاسی داشت و از این رو در آغازین روزهای انقلاب اسلامی، کلیشه تمثال حضرت امام خمینی^(ره) را طراحی و چاپ نمود و به واسطه همین عکس در میان مردم شناخته شد. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۰ به جبهه رفت و ضمن شرکت در چندین عملیات جنگی، ۵ مرتبه مجروح گردید. وی از جمله هنرمندان تأثیرگذار است که در دوران دفاع مقدس گنجینه‌ای از صحنه‌های تکرار نشدنی در آرشیو خود دارد و بارها عکس‌هایش را علاوه بر ایران در ترکیه، لبنان، سوریه و جمهوری آذربایجان به نمایش گذاشته است. پروین قدس خاطرات روزشمار خود را در قالب کتابی تهیه کرده است. هم‌اکنون این عکاس برجسته، ۷۲ هزار فریم از عکس‌های دوران دفاع مقدس را در اختیار دارد که به تنهایی گویای ناگفته‌های جنگ است. او بدون هیچ دستمزدی و تنها برای ثبت لحظات تلخ جنگ و رساندن عکس رزمندگان شهید به دست خانواده‌هایشان عکاسی می‌کرد و به دلیل شناخت خوب و حضور در بسیاری از میادین عملیاتی جبهه‌های جنگ، سال‌ها بعد از پایان آن نیز، همزمان با عکاسی، تا سال ۱۳۸۲ در یافتن و بازگرداندن پیکر شهدای مفقودالاثر به خانواده‌هایشان در گروه‌های تفحص تلاش و کمک کرد. بهزاد پروین قدس به دلیل خلق آثار ماندگار و جریان ساز در سال ۱۴۰۰ به عنوان چهره سال هنر انقلاب در رشته عکاسی معرفی و تقدیر شد.

بود. با مطالعه عملیات خیبر می‌توان به مطیع بودن مرتضی در برابر مهدی باکری پی برد. مرتضی، شیفته شهیدباکری بود. نورانیت مهدی باکری باعث شد تا مرتضی در کنار ایشان مشغول به فعالیت شده و دلاوری‌های بسیاری را رقم زند.

❶ اگر خاطره‌ای از شهید دارید بیان کنید؟

مرتضی یاغچیان سنگری در پادگان کیانپارس اهواز داشت که متعلق به لشکر عاشورا بود. در سنگر ایشان، پیرمرد بسیجی حضور داشت و کارهایی از قبیل؛ سفره پهن کردن و خدمت به رزمندگان را بر عهده داشت. به چادر مرتضی رفتم و سلام کردم، مرتضی در چادر نبود اما آن پیرمرد رزمنده در چادر حضور داشت. در گوشه‌ای نشستیم و منتظر مرتضی شدم. بعد از لحظاتی شهید یاغچیان آمد، سلام و احوالپرسی کردیم. مرتضی از پیرمرد رزمنده پرسید: "برای شام چیزی مانده؟" پیرمرد گفت نه، متأسفانه چیزی باقی نمانده! مرتضی گفت: "نان خشک که مانده، همان نان خشک‌ها را بیاور بخورم!" آن نان خشک‌ها را میل کرد و من مجذوب آن صحنه شدم. ایشان فرمانده بود و می‌توانست دستوردهد تا غذای مناسبی برای ایشان فراهم شود اما این کار را نکرد.

❷ از ایمان مرتضی یاغچیان برای خوانندگان نشریه بگویید؟

یکی از رزمندگان لشکرعاشورا خاطره‌ای از شهید را این چنین روایت می‌کنند: «مرتضی یاغچیان خسته از منطقه عملیاتی بازگشت و لباس‌هایش خاکی و چهره‌اش غرق در غبارجنگ بود. گفت قبل از اینکه به مرخصی بروم، به مسجد آدمم تا کمی استراحت کنم. از ایشان خواستم در اتاق انتهایی پادگان که خلوت است استراحت کند. پوتین‌هایش را از پای درآورد و از فرط خستگی چشم‌هایش را بست. در آن لحظه، پاهای مرتضی را دیدم که چون مدت‌ها درون پوتین بود تاول‌های متعدد زده بود. از دیدن پاهای تاول زده آقامرتضی از خود بی‌خود شدم، سینه‌خیز به سمت پاهای ایشان رفتم و به پاهای ایشان بوسه زدم! مرتضی از خواب بیدار شد، چنان ناراحت و برافروخته شد که مرا از اتاق بیرون کرد. به ایشان گفتم دوست داشتم تا به پاهای تاول زده شما بوسه بزنم! مرتضی گفت با این کار شما، چگونه جواب خداوند را خواهم داد. چندین نفر را به‌عنوان واسطه به خدمت ایشان فرستادم تا شاید مرتضی مرا ببخشد. زمانی که می‌خواستم از ایشان عکس بگیرم آن عظمت روحی ایشان باعث می‌شد تا از عکاسی از ایشان خجالت‌زده شوم. مرتضی



«شهید مرتضی یاغچیان در کنار سفره‌ای ساده.»

عکاسی جنگ، عکاسی یک بحران است. آنجایی که رزمنده باید در خاکریز بنشینند و عکاس باید بایستد. شما اگر به عکس‌ها نگاه کنید مشخص است که چگونه است. هم‌زمان اعتراض می‌کردند که الان چه وقت عکاسی است؟ واقعاً این صحنه‌ها را داشتیم، که علاقه باطنی است. ولی نکته مهم و جالب این بود که رزمندگان از عکاسی من فرار می‌کردند، چرا که نمی‌خواستند معامله‌ای که برای رضای خدا و اطاعت از ولایت انجام می‌دادند در عکس ثبت شود.

و در عملیات‌ها نیز تبحر خاصی داشت. شهید یاغچیان دوره‌های رزمی گسترده‌ای را گذرانده بود، از جمله دوره چتربازی در شیراز، دوره کماندویی در منجیل و تجربیات حماسه سوسنگرد را در کارنامه خود به همراه داشت.

❸ ارتباط شهید مرتضی یاغچیان با مهدی باکری چگونه بود؟

شهید یاغچیان همانند خورشید درخشان در لشکر عاشورا بود اما در کنار مهدی باکری متواضع و مطیع

❹ لطفاً خود را معرفی کنید و از نحوه ورود به دفاع مقدس بفرمایید؟

از شما تشکر می‌کنم به دلیل اهتمامی که برای ترویج و نشر افکار شهید دارید. بهزاد پروین قدس، جانباز جنگ تحمیلی هستم. در طول دفاع مقدس در چندین عملیات حضور داشتم و چندین بار زخمی شدم. در کنار رزمندگی، علاقه خاصی به هنر داشتم که شاخص‌ترین آن عکاسی بود و یکی از افتخارات بنده عکاسی از جنگ است و نویسندگی و نقاشی در سنگرها. البته در کار تولید فیلم هم بودم. در جنگ با دوربین سوپر هشت هم کار کردم و فیلمبرداری در حوزه تفحص شهید را ادامه دادم و مستندهای بسیاری تولید و پخش شده است.

❺ آشنایی شما با شهید یاغچیان چگونه رقم خورد؟

خداوند را شاکر هستم که در دوران انقلاب اسلامی به‌ویژه در دوران دفاع مقدس با انسان‌های بزرگ و فداکار همنشین شدم و از شکرانه آن عاجز هستم. یکی از آن بزرگواران، سردار شهید، مرتضی یاغچیان است. ایشان در رده‌های فرماندهی بودند و من نیز به‌عنوان نیروی داوطلب در مقاطعی در خدمت ایشان بودم. دوره‌ای از عملیات‌ها در جنگ حاضر بودم که دلاوری‌ها و مدیریت ایشان را شاهد بودم. در زمان آغاز عملیات‌ها بارها شاهد بودم که در جهت توجیه نیروها و تشریح عملیات نقش آفرین بود.

❻ هنر ویژه شما عکاسی است، از عکاسی در جنگ بگویید و از خطرات عکاسی در جنگ تحمیلی؟

عکاسی جنگ، عکاسی یک بحران است. آنجایی که رزمنده باید در خاکریز بنشیند و عکاس باید بایستد. شما اگر به عکس‌ها نگاه کنید مشخص است که چگونه است. هم‌زمان اعتراض می‌کردند که الان چه وقت عکاسی است؟ واقعاً این صحنه‌ها را داشتیم، که علاقه باطنی است. ولی نکته مهم و جالب این بود که رزمندگان از عکاسی من فرار می‌کردند، چرا که نمی‌خواستند معامله‌ای که برای رضای خدا و اطاعت از ولایت انجام می‌دادند در عکس ثبت شود.

❼ شخصیت مرتضی یاغچیان در جنگ تحمیلی چگونه بود؟

شخصیت ایشان به‌گونه‌ای بود که رزمندگان بعد از مدتی شیفته اخلاق او می‌شدند. اخلاص و تواضع ایشان بارز بود و فرد بسیار محبوب به حیایی بود. علاوه بر خصوصیات بارز معنوی، چهره مبارزی داشت

می‌گفت "از برادران بسیجی عکس بگیر و اولویت با آنهاست."

🕒 زمانی که بعد از گذشت‌ها سال‌ها پیکر ایشان تفحص و به میهن بازگشت چه حسی داشتید؟

پیکر ایشان مفقود بود، در مقطعی که پیکر مطهر شهید به میهن بازگشت، در کنار پیکر ایشان حاضر شدم و با دیدن باقی‌مانده جسم ایشان به یاد مرتضی و دلاوری‌هایش اشک ریختم. آن پاهای خسته و آن جسم مطیعی که در خیبر رشادت فراوان داشت در ذهن من مرور شد.

🕒 اکنون که صحبت از شهید یاغچیان شد اجازه دهید از سیره و منش شهید مهدی باکری از شما سوال کنیم که چگونه فردی بود؟

اگر شهدا را همانطور که بودند معرفی کنیم، نسل جوان استقبال خواهند کرد. اگر مهدی باکری را همانطور که بود تعریف کنیم، خشم او، محبت، لطافت و زیبایی‌ها و اخلاصش را، همه را اگر همانگونه که بود بگوییم، قطعاً تاثیرگذار خواهد بود. یک روز در پادگان پدافند اهواز، دیدم رزمندگان در حوضچه‌هایی وضو می‌گیرند. آب پر شده و یک رزمنده‌ای آستین خود را بالا زده و تلاش می‌کند که چاله را باز کند تا آب رها شود. از دور نگاه می‌کردم، پیش خودم می‌گفتم که عجب دلی دارد، حالش به هم نمی‌خورد! آمدم از آن طرف وضو بگیرم که

از دیدن پاهای تاول زده آقامر ترضی از خود بی‌خود شدم، سینه‌خیز به سمت پاهای ایشان رفتم و به پاهای ایشان بوسه زدم! مرتضی از خواب بیدار شد، چنان ناراحت و برافروخته شد که مرا از اتاق بیرون کرد. به ایشان گفتم دوست داشتم تا به پاهای تاول زده شما بوسه بزنم! مرتضی گفت با این کار شما، چگونه جواب خداوند را خواهیم داد. چندین نفر را به عنوان واسطه به خدمت ایشان فرستادم تا شاید مرتضی مرا ببخشد. زمانی که می‌خواستیم از ایشان عکس بگیرم آن عظمت روحی ایشان باعث می‌شد تا از عکاسی از ایشان خجالت زده شوم.

متوجه شدم آن رزمنده شهید باکری است. جا خوردم! تعارفی هم کردم که آقا مهدی اجازه دهید اینجا را من باز کنم، اما در دلم این موضوع جدی نبود. گفت که نه من باز کردم. شهید باکری چنین شخصی بود. همین صحنه را وقتی می‌گوییم برای همه ملموس است که آقامهدی از همان ابتدا آسمانی نبود و مثل بقیه مردم بود، اما خودش را به آن جایگاه رساند.

🕒 به نظر شما برای حفظ آثار شهدا چه باید کرد؟

آرشیوی که امروز بنده دارم پر است از دست‌نوشته، خون‌نامه، وصایای شهدا، اسلاید شهدا، نگاتیو شهدا، عکس و... من آن روزها از هر کدام از بچه‌ها یک دست‌نوشته‌ای می‌گرفتم. الان این دست‌نوشته‌ها یک عالم است. بعد از جنگ هم مردم روی کفن‌ها دلو نوشته‌های خود را ثبت می‌کردند و من آن دلو نوشته‌ها و تصاویرش را دارم. البته برخی نگاتیوها در حال از بین رفتن است. انجمن‌هایی تشکیل شده که جلوی تخریب اینها را بگیرند. الان از آقامهدی باکری کدام نگاتیو را نگه داشتند! همه این نگاتیوها برگ خزان شد و رفت، در حالیکه ما دغدغه داشتیم که وقتی آقامهدی نیست لااقل یک سری عکس‌هایی هست که ثبت شده. اکنون اگر بگوییم برای آقامهدی چه کاری انجام گرفته، پاسخ این است که متأسفانه کاری انجام نشده است. جوان امروزی با تکنولوژی قبلی نیست، سلاح ما رسانه و سایت و خبر و اینهاست. متأسفانه نسل جنگ رو به سراشیبی و رو به رفتن است. این خاطرات در سینه‌ها به خاک می‌رود. این اسناد تنها در دل خانواده‌ها بوده، این نگاتیوها و... البته بنیاد شهید و برخی از دستگاه‌ها تلاش‌های خوبی در این باره کرده‌اند اما کافی نیست.



« حاج بهزاد پروین قدس در کنار پیکر شهید مرتضی یاغچیان در سال ۷۵.



مهندس ناصر امینی در گفتگو با شاهد یاران

شهید مرتضی یاغچیان، فردی ایثارگر و وارسته بود

درآمد

مهندس ناصر امینی از افرادی است که قبل از شروع جنگ تحمیلی، شهید یاغچیان را می‌شناخت و در زمان جنگ تحمیلی در چندین عملیات کنار شهید مرتضی بوده و او را فرماندهی شجاع توصیف می‌کند که توانسته با فکر و خلاقیت خویش کمک بزرگی در جنگ داشته باشد. وی از فرماندهان گردان در لشکر عاشورا بوده است. او مدتی به عنوان معاونت طرح و عملیات در این لشکر انجام وظیفه کرده و از جانبازان جنگ تحمیلی است. گفتگوی "شاهد یاران" با مهندس ناصر امینی را در ادامه بخوانید.

شده بود، عملیات با شکست مواجه شده و متأسفانه حدود ۱۲۰ نفر از دانشجویان پیرو خط امام به شهادت رسیدند. شهید حسن باقری بارها اعلام کرده بود که ما نباید جنگ کلاسیک داشته باشیم، چون تجهیزات ما با تجهیزات آنها یکی نیست. ثابت هم شد که ما جنگ کلاسیک نمی‌توانیم انجام دهیم و در آخر هم حرف سپاه را پذیرفتند.

در ادامه جنگ و عزل بنی صدر ملعون، سپاه

است، از تفکر بنی صدر بگوئید که باعث شده بود در عملیات‌ها با شکست مواجه شویم؟
تفکر بنی صدر در جنگ، کلاسیک بود و بحث آن زمان این بود که اگر ما وارد جنگ کلاسیک شویم چون قدرت عراق هم از نظر نفقات و هم از نظر تجهیزات زیاد است، پس ما در عملیات‌ها شکست می‌خوریم و نمی‌توانیم وارد جنگ کلاسیک شویم ولی آنها حرف سپاه را قبول نداشتند. دو عملیات هم انجام داده بودند که در یکی از این عملیات‌ها که به فرماندهی بنی صدر ملعون انجام

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

ناصر امینی هستم، متولد شهر تبریز. در سال ۱۳۵۹ و زمانی که ۱۹ سال سن داشتم وارد جبهه شدم و در چند عملیات مجروح شدم. از عملیات طریق القدس در جبهه حاضر بودم تا عملیات والفجر ۸ و در اکثر عملیات‌ها معاون طرح و عملیات بوده‌ام.

بخشی از اختلافات سپاه و ارتش در زمان بنی صدر ملعون، در خصوص روش عملیات بوده

شهید یاغچیان مدتی فرمانده یکی از تیپ‌های عاشورا بود و فرماندهی دیگر تیپ‌ها را من و شهید حمیدباکری برعهده داشتیم. فرماندهی کل تیپ را نیز شهید مهدی باکری برعهده داشتند. خاطرم است زمانی که تیپ عاشورا در شرف تاسیس بود ۲گزینه برای فرماندهی مطرح بود؛ شهید تجلایی و شهید یاغچیان از افرادی بودند که مدنظر فرماندهان سپاه برای فرماندهی تیپ عاشورا بودند و در نهایت مهدی باکری به‌عنوان فرمانده تیپ انتخاب شد. شهید یاغچیان نیز به‌عنوان معاون مهدی باکری مشغول به کار شدند.

آشنایی شما با شهید یاغچیان چگونه شکل گرفت؟

زمانی که شهید یاغچیان به‌عنوان معاون تیپ عاشورا انتخاب شد با ایشان آشنا شدم و روزهای تلخ و شیرین بسیاری در کنار ایشان داشتم.

زمانی که با ایشان آشنا شدم، جانشین طرح و عملیات بودم و یاغچیان به‌عنوان جانشین فرمانده، وظیفه هماهنگی امور را بر عهده داشت و ارتباط ما به دلیل مسائل کاری زیاد بود. درخصوص طراحی عملیات چندین جلسه با ایشان داشتیم و توانایی ایشان در مبحث طراحی عملیات قابل ستایش بود و قابل باور نبود. به‌گونه‌ای درخصوص طراحی عملیات در جلسه صحبت می‌کرد که گویا در این خصوص آموزش دیده است. توانایی ایشان در توجیه نیروها و آماده‌سازی گردان‌ها نیز خوب بود و قادر بود توجیه نیرو و فرماندهان درخصوص عملیات و شرایط منطقه را به خوبی انجام دهد.

آیا در عملیات خیبر حضور داشتید؟

خیبر، به دلیل مجروحیت در عملیات خیبر حضور نداشتم.

از دینداری شهید بگوئید؟

مرتضی یاغچیان عاشق خداوند و ائمه بود. بارها گریه‌های ایشان را در مراسم زیارت عاشورا و دعای کمیل دیده بودم. یکی از افرادی بود که برای برگزاری مداوم این مراسم‌ها تلاش می‌کرد و سفارش داشت که این برنامه‌ها در لشکر عاشورا انجام شود. نام ائمه که به میان می‌آمد اشک از چشمان مرتضی سرازیر می‌شد.

شجاعت ایشان در عملیات‌ها را چگونه دیدید؟

انسان توانمندی بود که هم مسئولیت پشتیبانی و آماده‌سازی نیروها را برعهده داشت و هم جنگ‌آوری فراوانی داشت. در مدیریت جنگ و عملیات توانمند بود. ترس در چهره‌اش قابل رویت نبود و تا آخرین توان در برابر دشمن مبارزه می‌کرد و لشکر عاشورا جزو لشکرهایی بود که در عملیات‌ها خط‌شکن بود و زحمات شهید یاغچیان در خط‌شکن بودن لشکر ۳۱ عاشورا تاثیرگذار بود.



«شهید مرتضی یاغچیان در کنار رزمندگان لشکر عاشورا»

بسیار ظاهری ساده داشت و بارها شده بود در دژبانی لشکر، افرادی که او را نمی‌شناختند متوقفش کرده بودند و تا ساعت‌ها معطل شده بود اما به زبان نیاورده بود که من جانشین لشکر هستم. مرتضی یاغچیان جزو آخرین نفراتی بود که غذا می‌خورد و دوست داشت اول رزمندگان غذا بخورند و سپس ایشان غذا میل کنند.

جبهه به دنبال وصال به معبود بود.

از خصوصیات دیگر ایشان می‌توان به اجتماعی بودن ایشان اشاره کرد. شهید یاغچیان، سریع با افراد مانوس می‌شد. همیشه دوست داشت در بین جمع رزمندگان حاضر شود و با آنها صحبت و درد و دل کند. بسیار ظاهری ساده داشت و بارها شده بود در دژبانی لشکر، افرادی که او را نمی‌شناختند متوقفش کرده بودند و تا ساعت‌ها معطل شده بود اما به زبان نیاورده بود که من جانشین لشکر هستم. مرتضی یاغچیان جزو آخرین نفراتی بود که غذا می‌خورد و دوست داشت اول رزمندگان غذا بخورند و سپس ایشان غذا میل کنند.

قبل از شهید مهدی باکری گزینه فرماندهی تیپ عاشورا چه افرادی بودند؟

چگونه توانست موفقیتش در عملیات‌ها را بیشتر کند و در عملیات‌ها ضربات سنگینی به دشمن وارد کند؟

بعد از بنی صدر، بیشتر به عملیات‌های شبانه رو آوردیم و چون در روز به دلیل محدودیت نیرو و تجهیزات نمی‌توانستیم با دشمن مقابله کنیم وارد جنگ شبانه و تاکتیک غافلگیری شدیم. از تاریکی شب استفاده می‌کردیم و دشمن را غافلگیر کرده و وارد جنگ تن به تن می‌شدیم. آنها در جنگ تن به تن ضعیف بودند و نمی‌توانستند با ما مقابله کنند. همان عملیات‌ها بود که باعث شد سپاه بتواند توانمندی خود را ثابت کند.

لطفاً از خصوصیات اخلاقی شهید مرتضی یاغچیان بگوئید؟

شهید یاغچیان فردی ایثارگر و وارسته بود. ایشان از بنیانگذاران سپاه تبریز و از افراد مطرح لشکر عاشورا بودند اما بارها شده بود که همچون رزمنده‌ای ساده به مبارزه بپردازد. رزمندگان خاطرات زیادی دارند از لحظاتی که من نیز به چشم خود دیده بودم، لحظه‌ای که مرتضی در حال کندن زمین برای ایجاد سنگر بود یا در حال تخلیه مهمات با رانندگانی که او را نمی‌شناختند. مرتضی یاغچیان به دنبال مسئولیت نبود و تنها به دنبال شهادت بود تا با تلاش و کوشش در راه خدا به‌دست آورد. اگر مرتضی به دنبال فرماندهی بود، به راحتی می‌توانست فرمانده لشکر عاشورا یا یکی از لشکرهای دیگر سپاه را برعهده گیرد اما مرتضی در



حاج کاظم احمدنژاد در گفتگو با شاهد یاران

مرتضی یاغچیان به تاکتیک‌های احتمالی دشمن واقف بود

درآمد

سردار کاظم احمدنژاد، رزمنده و جانباز هشت سال دفاع مقدس که سابقه حضور ۸۰ ماهه از سال ۱۳۶۱ تا پایان جنگ را دارد. در عملیات‌های مهم همچون؛ رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر ۸، بدر، خیبر، کربلای ۴ و ۵، نصر ۷، بیت المقدس ۲ و ۳ و مرصاد حضور داشته است. احمدنژاد تا سال ۱۳۸۳ در مخابرات سپاه عاشورا انجام وظیفه کرد و سپس با عنوان فرمانده گردان امام حسین (ع) در سال ۱۳۹۲ از این مجموعه بازنشسته شد. احمدنژاد معتقد است "اگر علم و فناوری امروز را در آن زمان در اختیار داشتیم به دشمن زبون حتی کوچکترین اجازه عرض اندام نمی‌دادیم، اما باید واقعیات جنگ را بپذیریم که امکانات مخابرات نیروهای ایرانی ۱۰ درصد ارتش عراق هم نبود و بسیاری از تجهیزات خود را از غنایم دشمن تهیه می‌کردیم". وی سختی کار نیروهای مخابرات در جنگ را فراتر از سایر نیروها می‌داند و یادآور می‌شود در جریان اجرای یک عملیات، نیروهای مختلف زمینی تنها در مدت زمان‌های تعیین شده پای کار بودند، اما رزمندگان در واحد مخابرات از چند روز و حتی چند ماه قبل از عملیات باید انجام وظیفه می‌کردند. حاج کاظم احمدنژاد از هم‌زمان شهید مرتضی یاغچیان بوده و از رشادت‌های وی برایمان بازگو می‌کند.

می کردند و مرتضی قدم به قدم با رزمندگان حرکت و به آنها روحیه می داد. مرتضی یاغچیان نسبت به پاکسازی سنگرها دستور می داد و نکات جالبی برای پاکسازی سنگرهای عراق می گفت که اتفاقاً من در همان پاکسازی سنگرهای عراق زخمی شدم. همانگونه که فرمانده وقت سپاه، سردار محسن رضایی گفته اند؛ عملیات رمضان نبرد فرد با تانک بود. ادوات دشمن زیاد و عملیات سنگینی بود. مرتضی یاغچیان نیز در این نبرد حضور داشت و رزمندگان را هدایت می کرد. مرتضی در عملیات رمضان نسبت به پاتک دشمن به رزمندگان هشدار می داد و از آنها می خواست در سنگرهای مخصوص، خودشان را استتار کنند. همانگونه هم شد و دشمن پاتک سنگینی انجام داد که استتار در سنگرها و نکات تاکتیکی مرتضی، جان بسیاری از رزمندگان را نجات داد. مرتضی شجاع بود و در آن لحظات دشوار حتی یکبار هم روی زمین ننشست یا دراز نکشید.



«شهید مرتضی یاغچیان (نفر اول از سمت راست) در کنار شهید سعید فقیه.

🕒 نقش مرتضی یاغچیان در تشکیل تیپ عاشورا چه بود؟

مرتضی یاغچیان به مسائل نظامی و تاکتیک‌های احتمالی دشمن واقف بود. خاطرم است قبل از عملیات رمضان، شهید الموسوی در مدرسه شهید برای اهواز حضور داشت، ایشان را دیدم که در حال حرکت با خودرو بود. از ایشان پرسیدم کجا می روید؟ گفت می رویم که تیپ را تحویل بگیریم! ۴ روز بعد بازگشته و گفتند به تیپ عاشورا ارتقا یافتیم. مهدی باکری به عنوان فرمانده تیپ انتخاب و مرتضی به عنوان جانشین مشغول به همکاری شدند.

🕒 ارتباطش با حمید باکری چگونه بود؟

در عملیات خیبر در چادری که در پاسگاه برزگر علم کرده بودیم، حمید و مرتضی یاغچیان حضور داشتند. سپس حمید باکری به اتفاق گردان خط‌شکن به سمت منطقه عملیاتی و پل شحیطاط حرکت کرد. مدتی از اعزام حمید به منطقه گذشته بود که مرتضی یاغچیان مدام از من وضعیت حمید را سوال می کرد و نگران وضعیت حمید و رزمندگان بود. به گونه‌ای نگران حمید بود که من هم از شدت نگرانی او، ترس تمام وجودم را فرا گرفت.

🕒 چگونه از نحوه استقرار و وضعیت حمید باکری مطلع شدید؟

در عملیات خیبر برای اینکه دشمن از عملیات مطلع نشده و نتواند مکالمات را بشنود کند، برای بیسیم‌چی‌ها رمز تعریف شده بود تا بدون مکالمه و تنها با فشردن

با شهید یاغچیان در سپاه تبریز آشنا شدم و در عملیات رمضان به صورت مستمر در کنار ایشان حضور داشتم. اوایل حضورم در سپاه تبریز به صورت نیمه‌وقت حاضر بودم و از همان روزها با دلاوری مرتضی در سپاه آشنا شدم. قبل از آغاز جنگ تحمیلی، با حضور در سپاه تبریز اقدام به گشت‌زنی و سرکشی در سطح شهر تبریز می کردیم و مرتضی یاغچیان را می دیدم. وی از اوایل انقلاب، فعال و یکی از افرادی بود که در سوسنگرد حضور داشته و رشادت‌های فراوانی در سوسنگرد داشته است.

🕒 در عملیات رمضان در کنار شهید مرتضی یاغچیان بوده‌اید، نقش مرتضی در آن عملیات را شرح دهید؟

مرتضی یاغچیان در عملیات رمضان به عنوان جانشین مهدی باکری مشغول به فعالیت شد. در عملیات رمضان با بیسیم مدام با ایشان در ارتباط بوده و از تلاش‌ها و نحوه فرماندهی ایشان مطلع بودم. خاطرم است در عملیات رمضان، سردار کبیری در کنار مرتضی یاغچیان بر روی خط خاکریز ایستاده و رزمندگان را هدایت می کرد، قرار بود گردانی از ارتش با نیروهای ما ادغام شوند. عراقی‌ها از خمپاره‌های دو زمانه استفاده

🕒 لطفا ضمن معرفی خود از نحوه حضور در جبهه و مسئولیت در جنگ بر ایمان بگویید؟

کاظم احمدنژاد هستم، در سال ۱۳۶۱ در حالی که ۱۶ سال سن داشتم به جبهه اعزام و به عنوان بیسیم‌چی در لشکر عاشورا مشغول به فعالیت شدم. از عملیات آزادسازی خرمشهر تا عملیات مرصاد در جبهه حضور داشتم.

🕒 با شهید حسین احمدنژاد چه نسبتی دارید؟

شهید حسین احمدنژاد برادرم بودند که در اسفند سال ۱۳۵۹ با اصابت ترکش به قلبش زخمی و در فروردین سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید. شهادت ایشان تأثیر زیادی در تصمیم من برای حضور در جبهه داشت.

🕒 با مرتضی یاغچیان چگونه آشنا شدید؟

با شهید یاغچیان در سپاه تبریز آشنا شدم و در عملیات رمضان به صورت مستمر در کنار ایشان حضور داشتم. اوایل حضورم در سپاه تبریز به صورت نیمه‌وقت حاضر بودم و از همان روزها با دلاوری مرتضی در سپاه آشنا شدم. قبل از آغاز جنگ تحمیلی، با حضور در سپاه تبریز اقدام به گشت‌زنی و سرکشی در سطح شهر تبریز می کردیم و مرتضی یاغچیان را می دیدم. وی از اوایل انقلاب، فعال و یکی از افرادی بود که در سوسنگرد حضور داشته و رشادت‌های فراوانی در سوسنگرد داشته است.

مرتضی ناراحت و غمگین شدند اما در آن لحظات فرصت عزاداری نبود. دشمن آتش سنگینی روی رزمندگان گشوده بود و قصد داشت هر طور که شده، جزیره را حفظ کند اما رشادتهای رزمندگان اسلام اجازه نداد تا خونهای ریخته شده در خیبر بی ثمر گردد.

نقش نیروهای مخابرات در جنگ تا چه اندازه بود؟

جنگ ایران و عراق، یک جنگ مهندسی بود و اگر علم و فناوری امروز را آن زمان در اختیار داشتیم، دنیا را تسخیر می کردیم و به دشمن زبون حتی کوچکترین اجازه عرض اندام نمی دادیم، اما باید واقعیات جنگ را بپذیریم که امکانات مخابراتی نیروهای ایرانی ۱۰ درصد ارتش عراق نبود و حتی ما بسیاری از تجهیزات خود را از غنایم دشمن تهیه می کردیم. سختی کار نیروهای مخابرات در جنگ فراتر از حد تصور بود به عنوان مثال در جریان اجرای یک عملیات؛ نیروهای مختلف زمینی تنها در مدت زمانهای تعیین شده پای کار بودند، اما رزمندگان مخابرات از چند روز و حتی چند ماه قبل از عملیات باید کار می کردند و به ندرت پشت جبهه را می دیدند. عملیاتهای کربلای ۵، والفجر ۸ و ۴ نمونه ای از ماندگارترین یادگارهای نیروهای مخابراتی در دفاع مقدس بود و در این عملیاتها در پاره ای از موارد تا ۴۰ کیلومتر سیم کشی زمینی داشتیم که با توجه به موقعیت زمینها و موانع و استحکاماتی که دشمن ایجاد کرده بود، چنین کاری بسیار دشوار و سخت بود. در این

شهادت مرتضی، عراقیها مقاومت در پل شحیطاط را شکسته و پیشروی کردند و بخشی از جزیره را پس گرفتند. سپس آب را به سمت جزیره گشودند تا از پیشروی و عملیات رزمندگان جلوگیری کنند.

از شنیدن خبر شهادت مرتضی، مهدی باکری چه حالی داشتند؟

مرتضی و مهدی علاقه زیادی به همدیگر داشتند و محبت آنها به همدیگر ویژه بود. مرتضی ذوب در اخلاق مهدی شده بود. از شنیدن خبر شهادت مرتضی، بسیار غمگین شد و لحظاتی برای شهادت دو بازوی قدرتمند خود گریست. رزمندگان نیز از شنیدن خبر شهادت

جنگ ایران و عراق، یک جنگ مهندسی بود و اگر علم و فناوری امروز را آن زمان در اختیار داشتیم، دنیا را تسخیر می کردیم و به دشمن زبون حتی کوچکترین اجازه عرض اندام نمی دادیم، اما باید واقعیات جنگ را بپذیریم که امکانات مخابراتی نیروهای ایرانی ۱۰ درصد ارتش عراق نبود و حتی ما بسیاری از تجهیزات خود را از غنایم دشمن تهیه می کردیم. سختی کار نیروهای مخابرات در جنگ فراتر از حد تصور بود.

شاسی بیسیم از وضعیت نیروها مطلع شویم. آن رمز معطوف بود به تعداد فشردن شاسی. مثلاً اگر دوبار پشت سرهم شاسی را فشار می داد، یعنی وضعیت عادی است. با همان رمز و فشردن شاسی از وضعیت حمیدباکری و نیروها مطلع شدیم.

قبل از آغاز عملیات خیبر، مرتضی چه حس و حالی داشت؟

مرتضی یاغچیان خصوصیات ویژه ای داشت. آخرین لحظات زندگی شهید یاغچیان بسیار زیبا و تماشایی بود. مرتضی یاغچیان انسان خود ساخته ای بود. لحظه ای که هیچ گاه چهره مرتضی از ذهنم بیرون نمی رود مربوط به لحظه ای است که شهید یاغچیان قبل از عملیات خیبر انگشت اشاره اش را به سمت منطقه عملیاتی گرفت و گفت اگر دستم به آن نقطه برسد دشمن را به زانو در خواهم آورد.

سه روز بعد در همان نقطه پس از شهادت حمید باکری به رشادت پرداخت و به شهادت رسید. مرتضی به خوبی می دانست راه شهادت به رویش باز شده و مزد تلاش مجاهدتهایش را خواهید دید. وی با قدرت ایمان خود می دانست که نتیجه زحماتش را در خیبر خواهد دید. لحظه ای که رو به آسمان با خدای خویش راز و نیاز می کرد حتماً از خداوند شهادت را خواستار بود.

پس از آنکه مرتضی به منطقه عملیاتی خیبر رفت، چگونه با ایشان در تماس بودید؟

مهدی باکری هر لحظه با وی در تماس بود و وضعیت منطقه را می پرسید. لحظه ای که از طریق بیسیم اطلاع دادند مرتضی به شهادت رسید آه از درون مهدی برخاست. قبل از شهادت مرتضی، در تماسی که مهدی با او داشت با اینکه از چندین ناحیه به شدت مجروح شده بود اما به مهدی نگفت تا مجبور به رفتن به عقب نشود. آخرین کلمه ای که به مهدی باکری گفت این بود: «آقا مهدی! خداوند مرا به خاطر این روز آفریده است.» و بعد از آن هیچ صدایی از مرتضی نشنیدیم. آقامرتضی کار نیمه تمام حمید را تمام کرد و با رشادت و شهادت توانست پل را حفظ و از شکست عملیات خیبر جلوگیری کند.

منظورش از جمله ای که "خداوند مرا به خاطر این روز آفریده" چه بود؟

منظورش این بود که خیالتان از منطقه درگیری راحت باشد و چون من زخمی شده ام نیاز نیست به منطقه بیایید! چون محکم ایستاده ام. زمانی که حمید حضور داشت و شهید نشده بود، پل شحیطاط استوار بود و با



«شهید مرتضی یاغچیان (نفر وسط) در کنار حبیب آقاجانی (نفر اول از سمت چپ).



«شهید یاغچیان در کنار رزمندگان لشکر عاشورا»

منطقه عملیاتی، موانع پنج ضلعی دشمن بعضی که با کمک ۳۵ کشور درست شده بود و تسخیر ناپذیر می‌نمود، با همت بچه‌های مخابرات شکسته شد به گونه‌ای که در این عملیات تا ۳۳ بار دستور کار خود را تغییر دادیم. نیروهای مخابرات جنگ به عنوان نیروهای چندمنظوره بودند که تحت عناوین محافظ، بی‌سیم‌چی و امدادگر در طول هشت سال دفاع مقدس رشادت‌های بی‌نظیری از خود نشان دادند. رسته مخابرات آذربایجان شرقی در طول دوران دفاع مقدس، ۶۲۸ شهید تقدیم اسلام و انقلاب کرد که از این تعداد ۱۰۷ شهید به نیروهای لشکر عاشورا و به ویژه رزمندگان واحد مخابرات اختصاص داشت. نیروهای مخابرات افراد شجاع، نترس و سرسخت بودند.

❶ مقدمات عملیات خیبر چگونه شکل گرفت؟

قبل از عملیات خیبر، هر شب مانور داشتیم. بی‌سیم‌چی‌ها در مانورهای شبانه؛ عوض کردن فرکانس‌ها، صحبت کردن با رمز، تعویض کد و کلیه مواردی را که یک بی‌سیم‌چی می‌بایست بداند را آموزش می‌دیدند. حاج مصطفی الموسوی که فرمانده مخابرات لشکر بود، با کمک سایر همکاران با تجربه پیوسته می‌کوشید همه مسائل را به نیروها آموزش دهد. همدلی و هماهنگی در بین نیروهای مخابرات زیاد بود و همه رزمندگان به گونه‌ای فعالیت می‌کردند که تفاوتی میان فرمانده و فرمانبر نبود. تا اینکه دستور رسید، لشکر عاشورا برای انجام عملیات در منطقه جنوب، خود را آماده کند. آقامهدی ابلاغ نمودند که در این رابطه، جلسه توجیهی تشکیل شود. قرار شد همه نقل و انتقال‌ها با برنامه‌ریزی و به طور مخفیانه و شبانه انجام گیرد. این کار عملی شد و لشکر در منطقه‌ای به نام توزآباد به طور موقت مستقر و یک هفته مانده به شروع عملیات خیبر در اطراف پاسگاه برزگر سابق، استقرار یافت. حمیدباکری، گردان‌ها و گروهان‌ها را روی ماکتی که توسط نیروهای اطلاعات تهیه شده بود توجیه می‌کرد و به موارد حفاظتی توصیه می‌نمود. نیروهای مخابرات نیز همانند دیگر رزمندگان به طور جداگانه در کلاس‌ها و جلسات مجزا توجیه می‌شدند. در پاسگاه برزگر، چادر گردان مخابرات را در نزدیکی فرماندهی لشکر، برپا و امکانات و تجهیزات خود را نیز در آنجا مستقر کردیم. به جهت علاقه آقامهدی و احمد کاظمی (فرمانده لشکر نجف) به همدیگر، دولشکر با فاصله نزدیک مستقر شده بودند که بین ما و آنها فقط یک خاکریز وجود داشت. برادر الموسوی با اعتمادی که به توانایی همکارانش داشت به آقامهدی وعده داده بود که ارتباط باسیم را بین واحدها و فرماندهی لشکر

مجمع شهید برائتی بود. آقامهدی دستور دادند که مجمع شهید براتی اهواز که دارای انبار و سوله‌های مسقف است را آماده کنند تا لشکر عقبه مناسبی داشته باشد. بعد از مدتی که لشکر عاشورا به مرور از منطقه غرب به اهواز منتقل شد، قسمت‌هایی از رده‌های لشکر در آن مجمع مستقر گردید و مخابرات مثل سایر واحدها در آن مجمع، مرکز تلفن و مرکز پیام راهاندازی نمود. امکانات و وسایل تدارکاتی جمع‌آوری شده در این مکان، نگهداری و سپس توزیع می‌شد. از آن جایی که در عملیات والفجر چهار، امکانات مخابراتی زیادی از عراقی‌ها به غنیمت گرفته بودیم و در مقایسه با وسایل موجود ما تا حدودی پیشرفته بود، قرار شد از همه آنها در عملیات بعدی استفاده کنیم. در این فاصله، آقا مهدی بارها سخنرانی نمودند و جلسات توجیهی و هماهنگی برگزار کرد. وقتی قرار شد عملیات شروع شود، برنامه این بود که حدود یک روز قبل، گردان حضرت ابوالفضل (ع) به همراهی حمید باکری طبق برنامه با استفاده از اصل غافلگیری با بلم‌ها

قبل از عملیات خیبر، هر شب مانور داشتیم. بی‌سیم‌چی‌ها در مانورهای شبانه؛ عوض کردن فرکانس‌ها، صحبت کردن با رمز، تعویض کد و کلیه مواردی را که یک بی‌سیم‌چی می‌بایست بداند را آموزش می‌دیدند. حاج مصطفی الموسوی که فرمانده مخابرات لشکر بود، با کمک سایر همکاران با تجربه پیوسته می‌کوشید همه مسائل را به نیروها آموزش دهد.

برقرار کند، از این رو همه عوامل گردان مخابرات، تلاش خود را به کار گرفتند و در کمترین زمان، ارتباط باسیم را بین فرماندهی لشکر عاشورا با قرارگاه نجف و پس از آن هم ارتباط بین واحدها انجام شد. برای استقرار، استراحت و پشتیبانی‌های رزمندگان لشکر عاشورا در اهواز، چند مکانی تحویل گرفته بودند که یکی از آنها

اعزامی مانده بود. بعد از گذشت ۵۰ ساعت، آقامهدی و کاظمی مجدداً به قرارگاه خاتم برگشتند و ساعت سه نصف شب بود که فشردن شاسی‌ها شروع شد، بلافاصله آقامهدی برگشتند و در جیب خود نشسته و با حمید باکری ارتباط برقرار کردند تا هدایت عملیات را بر عهده گیرند. با مجوز قرارگاه خاتم، آقامهدی رمز عملیات را صادر کرد!

❶ اگر نکته پايانی است بیان بفرمایید؟

از سال دوم جنگ، با میدان یافتن وسیع‌تر سپاه و ایجاد هماهنگی بیشتر و بهتر بین ارتش و سپاه، همچنین حضور انبوه رزمندگان داوطلب و باایمان، قدرت عظیمی در جبهه‌های جنگ خلق شد که توانست نقاط ضعف دشمن را پیدا نموده و با طرح‌های ابتکاری و با تمرکز قوا عملیات‌های سلسله‌واری را همانند ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس برنامه‌ریزی کرده و قوای ارتش بعضی را با جهاد بزرگ و تلاش مستمر از سرزمین‌های ایران، اخراج نماید. بنابراین می‌توان گفت که رمز موفقیت ایران در جنگ تحمیلی، نوع نگاه و طرز تفکر حضرت امام خمینی^(ع) به عنوان رهبر پر نفوذ ملت ایران و فرمانده عالی جنگ از یک سو، پشتوانه عظیم مردم ایران از نظام جمهوری اسلامی و از رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ از سوی دیگر، تشکیل قدرت جدید و مکمل از سوی رزمندگان داوطلب بسیجی برای تغییر موازنه قوا به نفع ایران، و نیز حضور یک فرماندهی مبتکر و مقتدر در جبهه‌های جنگ که توانست با خلاقیت خود، طرح‌های عملیاتی مناسبی را علیه دشمن به کار گیرد و همچنین توسعه ساختار و سازمان جنگی ایران با کمک انبوه نیروهای داوطلب مردمی و اعتقاد به نصرت و پیروزی الهی بوده است؛ در دوران دفاع مقدس همه رزمندگان معتقد بودند "ان‌تصرالله ینصرکم و یتبث اقدامکم" و همچنین "ان‌تصرالله فلا غالب لکم". در طول هشت سال دفاع مقدس، همواره سخت‌ترین کارها و پیچیده‌ترین عملیات‌ها توسط رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا انجام می‌شد که برای همه ما و آذربایجانی‌ها چنین ویژگی‌هایی افتخاری بزرگ است. هرگز از حضور در جبهه‌های جنگ و دوران هشت سال دفاع مقدس پشیمان نیستیم. بدون تردید آن دوران سختی‌های بسیار زیاد و محرومیت‌هایی را به همراه داشت، اما اگر دشمنان نظام و انقلاب امروز نیز به فکر تجاوز نظامی باشند، با همان روحیه و در سخت‌ترین شرایط مقابل دشمن می‌ایستیم و اجازه خودنمایی به دشمنان را نمی‌دهیم.



بی‌سیم برای اعلام موقعیت خودی نسبت به دشمن بود، مثلاً وقتی یکبار شاسی فشرده می‌شد، معنی‌اش این است که مشکلی وجود ندارد و نیروها با امنیت در حال پیشروی هستند و با دوبار فشردن شاسی، معلوم می‌کرد که مشکل کوچکی وجود دارد و وقتی شاسی به صورت ممتد فشرده می‌شد یعنی می‌خواهند برای درگیری آماده شوند. شب هنگام بود که به همراه آقامهدی و پیک ایشان، گردان را راهی عملیات نفوذ کردیم و من نیز گردان مخابرات را از نظر رعایت کامل نکات امنیتی دوباره توجیه کردم و چون مأموریت حساس بود به گردان عمل کننده، ۶۷ دستگاه بی‌سیم داده شده بود که گردان، با گروهان‌ها در ارتباط باشند. آقامهدی هم توصیه‌ها و نکات لازم را متذکر شدند و گفتند: در اوقات غیردرگیری ذکر بگویید، قرآن بخوانید و یاد خدا باشید. وقتی حرکت آغاز شد و آخرین نفر هم از اسکله منفک شد، آقامهدی رو به آسمان کرده و گفتند: بار اله! پشتیبان این بچه‌ها از این به بعد فقط تو هستی، آنچه صلاح می‌دانی بر ما مقدر فرما. و قرار شد ۵۰ ساعت هیچ ارتباطی با عقبه نداشته باشیم. بعد از راهی شدن نیروها، آقامهدی و احمد کاظمی به قرارگاه خاتم که مرکز فرماندهی کل عملیات بود برگشتند و توضیحات لازم را به محسن رضایی فرمانده کل سپاه دادند که آقای رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا و از فرماندهان هوا نیرو نیز در آنجا حضور داشتند. ما به پاسگاه برزگر برگشتیم ولی تمام فکر و ذکر آقامهدی پیش گردان

از سال دوم جنگ، با میدان یافتن وسیع‌تر سپاه و ایجاد هماهنگی بیشتر و بهتر بین ارتش و سپاه، همچنین حضور انبوه رزمندگان داوطلب و باایمان، قدرت عظیمی در جبهه‌های جنگ خلق شد که توانست نقاط ضعف دشمن را پیدا نموده و با طرح‌های ابتکاری و با تمرکز قوا عملیات‌های سلسله‌واری را همانند ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس برنامه‌ریزی کرده و قوای ارتش بعضی را با جهاد بزرگ و تلاش مستمر از سرزمین‌های ایران، اخراج نماید.

از آبراه‌ها و از میان نیزارها به‌طور پنهانی عبور کرده و خود را به پل برسانند و تهاجم خود را در عمق خاک عراق برای پاکسازی شروع کنند. مخابرات هم قبل از عملیات، همه توان خود را درخصوص بررسی بیسیم‌ها و توان و آمادگی نیروهای مخابرات به کار گرفت تا در حین عملیات مشکلی پیش نیاید. با توجه به اینکه، شرایط این عملیات بسیار سخت پیش‌بینی شده بود به‌طوری‌که نیروها باید حدود ۳۰ ساعت در روی بلم‌ها روی آب ساکن می‌ماندند. برای اینکه دشمن متوجه عملیات نشود، کلیه ارتباطات و مکالمات بیسیم قطع می‌شد و تنها رمزی که وجود داشت، فشردن شاسی



بازنشر گفتگو با دکتر حبیب آقاجانی مرتضی یاغچیان از فرماندهان پرتلاش در لشکر ۳۱ عاشورا بود

درآمد

شهید مرتضی یاغچیان ۲۲ خردادماه ۱۳۳۵ در خانواده‌ای مذهبی در تبریز به دنیا آمد. سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی رفت. با فرمان حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها، یاغچیان از پادگان گریخت و در تظاهرات علیه رژیم پهلوی شرکت کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مرتضی یاغچیان از اولین افرادی بود که به عضویت سپاه تبریز درآمد و در مسئولیت‌های مهم به انجام وظیفه پرداخت و در بدو ورود، مسئول تسلیحات سپاه تبریز شد. در شهریور ۱۳۵۹ با شروع جنگ، راهی جبهه شد و در طی جنگ دچار تحول روحی عظیمی شد. پنج بار مجروح شد ولی هیچ کدام از مجروحیت‌ها باعث نشد تا جبهه را رها کند. در هفتم بهمن ۱۳۶۲ در عملیات خیبر ابتدا حمید باکری به شهادت رسید. مهدی باکری به خاطر سختی عملیات و پاتک‌های مکرر دشمن از مرتضی یاغچیان خواست در مقابل حملات ایستادگی نماید و یاغچیان نیز با رشادت در مقابل حمله دشمن پایداری کرد. شهادت مرتضی یاغچیان را با بی‌سیم به مهدی باکری خبر دادند. پیکر شهید مرتضی یاغچیان پس از عملیات در منطقه ماند و تا سال ۱۳۷۵ مفقودالاثر بود تا اینکه در این سال در پی جستجوی گروه‌های تخصصی، بقایای پیکرش کشف و در وادی رحمت تبریز آرام گرفت. حبیب آقاجانی از هم‌زمان شهید مرتضی یاغچیان بوده و گفتگویی که با ایشان در کتاب "گمشدگان مجنون" انجام شده است را بازنشر می‌کنیم.

شد و گفت:

آقا تو کیستی که دستور می‌دهی؟ ما خودمان می‌دانیم کجا چادر بزنیم.

او که راهنمایی می‌کرد، عقب کشید. در حال نصب چادر دیگری بودیم که مجدداً بازگشت.

اینجا جای مناسبی نیست، آنجا بهتر است. چون در دید دشمن نیست و در نزدیکی چادرهای دیگر هم نیست.

بسیجی عصبانی فریاد کشید!

- بابا تو چه کارهای؟ چرا دخالت می‌کنی؟

- من دخالت نمی‌کنم. شما چادرهایتان را باید در محل‌های مشخص شده نصب کنید، اینکه حرف بدی نیست.

آن بسیجی فریاد می‌زد و از او می‌خواست در کار آنها

شهید مرتضی یاغچیان از فرماندهان پرتلاش در لشکر ۳۱ عاشورا و از انسان‌های برجسته زمان خود بود. خاطرم است گردان ما برای مرحله دوم عملیات والفجر ۴ آماده می‌شد. مکانی را به‌صورت موقت مشخص کرده بودند تا فعلاً در آنجا مستقر شویم. در حال نصب چادرها بودیم که رزمندهای پیش آمد. چهره‌اش زیر نور آفتاب سوخته و لبخندی چهره‌اش را پوشانده بود. صورتش غرق در تبسم بود و لباس خاکی‌اش از حضور پیوسته‌اش در جبهه خبر می‌داد. بی‌آنکه کسی از او بخواهد، در چادر زدن کمک کرد. چند بار خواستیم چادر را در محلی نصب کنیم اما مانع شد و جای آن را تغییر می‌داد و می‌گفت این مکان در دید دشمن است! یکی از بچه‌های بسیجی خسته بود و توان بازکردن چادر و جابجایی مجدد آن را نداشت. ناگهان عصبانی

دخالت نکند!

یکبار شهید مقیمی، جانشین مخابرات لشکر ۳۱ عاشورا پیش آمد، بسیجی را کنار کشید و گفت:

- برادر این چه کاری است! می‌دانی ایشان چه کسی هستند؟

- نه، چه کسی است که اینگونه دستور می‌دهد؟

- ایشان آقا مرتضی یاغچیان هستند!

اندکی بعد آن دو سخت همدیگر را در آغوش گرفتند و اشک ریختند. سیل اشک در میان صورت هایشان جاری بود. آن فرماندهان، ما را یاد فرماندهان صدر اسلام می‌اندازند. مالک‌اشتر؛ زمانی که آن جوان مغرور بر او تندی کرد و بعد که فهمید او مالک‌اشتر است سراسیمه جهت عذرخواهی رفت و آنگاه او را در مسجد یافت که در حال دعا برای هدایت او بود.



سردار محمدتقی قهرمان نیا در گفتگو با شاهد یاران

توانمندی نظامی مرتضی یاغچیان برتر از دیگران بود

درآمد

سردار بازنشسته سپاه، جانباز سرافراز، محمدتقی قهرمان نیا، از افراد پرتلاش در جنگ تحمیلی و لشکر عاشورا بوده است. از ابتدای جنگ در لشکر عاشورا حضور داشته و سپس مدتی به قرارگاه خاتم رفته است. رشادت‌های رزمندگانی همچون ایشان باعث شد تا این لشکر به عنوان واحدی خط‌شکن عمل کرده و دشمن یعنی از شنیدن نام سپاه آذربایجان ترس بر دلشان می‌افتاد. قهرمان نیا از هم‌زمان شهید یاغچیان بوده و مورد اعتماد فرماندهان جنگ است و چندین بار در عملیات‌های متعدد زخمی شده است. گفتگوی "شاهد یاران" با وی را در ادامه بخوانید.

رزمی دیدم. بعد از بازگشت از دوره، به درخواست سردار محمدحسین افشردی معروف به محمد باقری که اکنون رییس ستادکل نیروهای مسلح هستند به اطلاعات قرارگاه خاتم رفتم. مسئولیت من در قرارگاه تا عملیات رمضان، پیگیری خطوط بود و مدتی نیز به عنوان نیروی طرح و عملیات بوده‌ام. همچنین مدتی را نیز در اتاق جنگ فعالیت داشته‌ام.

بودند در عملیات حاضر شدم. به مدت دوماه به عنوان محافظ آقای چیت‌چیان بودم که آن زمان فرمانده سپاه تبریز بود.

از ورودتان به قرارگاه خاتم بفرمایید که چگونه شکل گرفت؟

به سفارش شهید علی تجلایی دوره آموزش اطلاعات

لطفاً خودتان را معرفی کنید و از نحوه آشنایی

خود با شهید مرتضی یاغچیان بگویید؟

محمدتقی قهرمان نیا هستم، ۵۵ سال سن دارم. در سال ۱۳۶۰ وارد سپاه شدم و در پادگان آموزشی خاصبان آموزش‌های لازم را دیدم و در سال ۱۳۶۰ پس از گذراندن ۳ ماه دوره آموزشی به جبهه اعزام و در عملیات فتح‌المبین به همراه دوگردانی که از تبریز اعزام شده



« تصویری از حکم فرماندهی مرتضی یاغچیان در لشکر عاشورا.



« سردار قهرمان نیا (نفر دوم از سمت چپ) در کنار سردار ناصر بیرقی (نفر سوم از سمت چپ) و جمعی از رزمندگان لشکر عاشورا.

داشت و هر روز بیشتر مجذوب او می شد. ارتباط بسیار ویژه‌ای نیز با شهید حمیدباکری داشت و در عملیات مسلم بن عقیل، دوشادوش شهید حمیدباکری توانست موفقیت بسیاری برای کشور به ارمغان بیاورد. مرتضی فرد مغروری نبود و اگر اشتباهی می کرد به اشتباهش اذعان می کرد. متأسفانه فرماندهان شهدای آذربایجان گمنام هستند و گمنام‌ترین آنها مرتضی یاغچیان است.

● اگر خاطره‌ای از شهید در ذهن دارید بیان کنید؟

در عملیات رمضان، مرتضی یاغچیان را دیدم که با موتورسیکلت به سمت من می‌آید! کنارم توقف کرد در حالی که رنگ صورتش سفید شده و گویا از چیزی ترسیده است. تعجب آور بود، مرتضی و ترس! با کنجکاوی علت را جویا شدم! با خنده گفت: «تقی به هیچ کس نگو! برای شناسایی به منطقه دشمن رفته بودم که با فرمانده عراقی که داخل خودروی جیپ بود رو به رو شدم! هردو فرمان شوکه شدیم و سریع از همدیگر فاصله گرفتیم.» چون خیلی سریع اتفاق افتاده بود، از دیدن همدیگر به فاصله یک متر شوکه شده و هر دو فرار کرده بودند. به شوخی گفتم اگر ناهار مفصلی به من و علی تجلایی ندهی به همه می‌گویم و کلی خندیدم. مرتضی اخلاص را در کارهایش سرلوحه قرار داده بود. شاید اگر با عنوان فرماندهی به شهادت می‌رسید تا این اندازه بین رزمندگان محبوب نمی‌شد اما اخلاص ایشان باعث شد در نزد رزمندگان و خداوند، اجر مضاعف داشته باشد.

● داشته و در کنار مهدی به رشادت پرداخته است، در این خصوص شما چه نظری دارید؟

خاطرمد است برای دیدن شهید تجلایی عازم قرارگاه شده بودم. علی تجلایی به من خبر داد که مرتضی یاغچیان به قرارگاه آمده، خوشحال شدم و به همراه علی به دیدن مرتضی رفتیم. با مرتضی احوالپرسی کردیم، سپس علی تجلایی به مرتضی گفت: «شنیده‌ام همین روزها فرمانده لشکر عاشورا خواهید شد!» مرتضی ناراحت شد و شروع به گریه کرد! در حالی که گریه می‌کرد گفت: «علی! در جایی که مهدی باکری است، من فرمانده تیپ عاشورا شوم، ای کاش می‌مردم ولی این حرف را نمی‌شنیدم.» علی تجلایی روی مرتضی را بوسید و دلداری‌اش داد. مرتضی از اینکه او را به‌عنوان یکی از گزینه‌های فرماندهی انتخاب کرده بودند ناراحت بود و حکم فرماندهی‌اش را تا شهادت نزد خود نگه داشت. مرتضی گفت: «این بغض در گلویم مانده بود و نمی‌توانستم به کسی بگویم و تا شما را دیدم بغض‌ام را خالی کردم.» مرتضی یاغچیان فردی بود که زحمات زیادی در جنگ متحمل شد و یکی از بهترین فرماندهان جنگ بود که از هوش نظامی بالایی برخوردار بود.

● نقش یاغچیان در عملیات‌ها چگونه بود؟

شهید یاغچیان در عملیات‌ها، بی‌همتا بود و اگر شهید نمی‌شد، می‌توانست کمک شایانی به کشور داشته باشد. یاغچیان برایم معلم اخلاق بود. موفقیت در عملیات خنجر، مرون زحمات شهید یاغچیان و شهید حمید باکری است. اطاعت‌پذیری ویژه‌ای از مهدی باکری

● با توجه به اینکه شما در اتاق جنگ بوده‌اید، نگاه فرماندهان به رزمندگان لشکر عاشورا چگونه بود؟

شلمچه دروازه خرمشهر است. در عملیات بیت‌المقدس، وضعیت شلمچه به‌گونه‌ای بود که اگر عملیات انجام می‌دادیم و شکست می‌خوردیم کل خرمشهر به خطر می‌افتاد. شهید حسن باقری اصرار داشت تا نیروهای آذربایجان، مسئولیت حفاظت از شلمچه را برعهده بگیرند. در بعضی از عملیات‌ها وقتی خط‌ها شکسته نمی‌شد و گردان‌ها و لشکرها دچار مشکل می‌شدند، با شناختی که از لشکر عاشورا داشتند از آنها می‌خواستند تا نسبت به شکستن خط دشمن اقدام کنند. ویژگی لشکر عاشورا این بود که تا آخرین قطره خون می‌جنگید.

● خصوصیات مرتضی یاغچیان را برای خوانندگان بیان کنید؟

مرتضی یاغچیان ظرفیت بالایی داشت. مهدی باکری زمانی که مرتضی جانشین تیپ عاشورا بود، حمید را به‌عنوان جانشین دیگر خود به تیپ اضافه کرد، اما مرتضی ناراحت نشد و چیزی نگفت. ما در چهره او هیچ ناراحتی ندیدیم. رزمندگان تصور می‌کردند شاید با این اقدام مهدی باکری، مرتضی ناراحت شود اما ناراحت نشد. مرتضی، مردمی بود و ما به خصوصیات ایشان غبطه می‌خوردیم.

● در گفتگو با تعدادی از هم‌زمان ایشان مطلع شدیم که حکم فرماندهی لشکر عاشورا را داشته اما با دیدن مهدی باکری حکم را نزد خود نگه



گفتگو با حاج نادر قاضی پور

شهید یاغچیان بر قلب‌های رزمندگان نفوذ کرده بود

درآمد

حاج نادر قاضی پور متولد ۱۳۳۷ در منطقه سه گنبد ارومیه است. او چند دوره در مجلس شورای اسلامی نمایندگی ارومیه را بر عهده داشته است. نادر قاضی پور سال‌ها به عنوان رزمنده در جنگ تحمیلی حضور داشته و از هم‌زمان شهیدان باکری و مرتضی یاغچیان بوده است. قاضی پور در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۴ مسئول دفتر انتخاباتی رهبر انقلاب بوده است. بخشدار پیرانشهر و فرمانداری سردشت نیز از جمله سمت‌های وی می‌باشد. وی در سال ۸۲ به عنوان فرمانده گردان توپخانه امام جعفر صادق (ع) تیپ یکم از طرف فرمانده لشکر سه، نیروی مخصوص منصوب شد. قاضی پور در طول فعالیت اجرایی و سیاسی، سمت‌های مختلفی را تجربه کرده است. وی از هم‌زمان شهید یاغچیان بوده و خاطراتی از این شهید برایمان بازگو می‌کند.

🕒 **لطفاً در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان توضیح دهید؟**

خلوص و صداقت ایشان زمانی که کلنگی در دست می‌گرفت و مشغول کندن کانال می‌شد مشخص می‌شد. دست‌های تاول‌زده‌اش گویای اخلاص و صبر شهید یاغچیان بود. معنویت خاص مرتضی یاغچیان را در نمازهای اول

بسیاری آموختم. خاطرم است در عملیات انتقال تیپ عاشورا به منطقه سومار، مرتضی مسئولیت انتقال نیروها را بر عهده داشت. با وجود اینکه مشکلات بسیاری اعم از کمبود امکانات خودرویی و رفاهی و... وجود داشت اما شهید یاغچیان با صداقت، ایمان و پشتکار فراوانی که داشت بسیار صبورانه مسائل را حل کرد.

🕒 **در خصوص نحوه آشنایی خود با شهید یاغچیان بفرمایید؟**

با شهید مرتضی یاغچیان در عملیات بیت المقدس آشنا شدم. پس از انتقال تیپ عاشورا از اهواز به پادگان «الله اکبر» در سومار ارتباط من با ایشان بیشتر شد و از خصوصیات اخلاقی و مبارزاتی ایشان درس‌های

از خصوصیات ایشان حفظ اسرار نظامی بود. اولین بار که مستقیماً به من دستور انتقال نیروهای تیپ عاشورا از اهواز به پادگان الله اکبر غرب را دادند، چند دقیقه‌ای مرا توجیه کرده و گفتند در شهرها توقف نکنید و هیچ کس نباید از موضوع انتقال نیروها مطلع شود. انتقال انجام شد و بعد از یک هفته در اسلام‌آباد غرب رادیوی عراق را گوش می‌کردم که اعلام کرد "مدت یک هفته است که تیپ عاشورا از منطقه خوزستان ناپدید شده است" و این همان مدیریت صحیح مرتضی‌ی‌اغچیان بود.



مستقیماً به من دستور انتقال نیروهای تیپ عاشورا از اهواز به پادگان الله اکبر غرب را دادند، چند دقیقه‌ای مرا توجیه کرده و گفتند در شهرها توقف نکنید و هیچ کس نباید از موضوع انتقال نیروها مطلع شود. انتقال انجام شد و بعد از یک هفته در اسلام‌آباد غرب رادیوی عراق را گوش می‌کردم که اعلام کرد "مدت یک هفته است که تیپ عاشورا از منطقه خوزستان ناپدید شده است" و این همان مدیریت صحیح مرتضی‌ی‌اغچیان بود.

❁ به نظر شما بزرگترین رمز موفقیت مرتضی‌ی‌اغچیان چه بود؟
بزرگترین رمز موفقیت ایشان، نفوذ در قلب‌ها بود. مرتضی‌ی‌اغچیان علاوه بر مدیریت بر قلب‌ها، مدیریت نظامی هم داشت. اگر فردی، آقامرتضی را با بسیجیان و پاسداران همراه خود می‌دید، نمی‌توانست قاطعیت و جدیت او در تمامی امور را باور کند. اما زمانی که پای کار درمیان بود، رزمندگان همگی در برابر آن تسلیم بودند و دستورش مطاع بود.

❁ بر خورد شهید مرتضی‌ی‌اغچیان با خانواده شهدا و جانبازان چگونه بود؟
احترام فوق‌العاده‌ای به خانواده‌های شهدا قائل بود. مرتضی اعتقاد داشت خانواده‌های شهدا جزو ذخایر انقلاب هستند و باید حفظ و تکریم شوند. هر مجروحی که در جبهه شهید می‌شد، دستور می‌داد پیکرش سریع به پشت جبهه منتقل شود.

منبع: مرکز حفظ آثار شهدای سپاه عاشورا

❁ یاغچیان همراه بودید؟
در عملیات‌های رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، با ایشان همراه بودم. در عملیات رمضان کارگری می‌کرد و سنگر می‌ساخت. در عملیات مسلم بن عقیل ساعت حدود دویمه شب بود که در منطقه «سلمان قوش» زیر آتش دشمن قرار داشتیم و در شرایط سختی گرفتار شده بودیم. مرتضی‌ی‌اغچیان به همراه تعدادی از رزمندگان به منطقه درگیری آمد و توضیحاتی ارائه داد، سپس آرایش نظامی را تغییر داد و خودش نیز به عنوان تک‌تیرانداز مشغول به مبارزه شد. با درایت ایشان توانستیم از زیر آتش دشمن خارج شویم. زمانی که دیدیم جانشین لشکر به صورت تک تیرانداز وارد عمل شده و در کنار ما است از حضور ایشان احساس قدرت کردیم. شهید مرتضی‌ی‌اغچیان در پشتیبانی آتش، اول توکلش به خداوند بود و سپس به ادوات تکیه می‌کرد. ایشان خودشان جلوتر از بقیه حرکت می‌کرد تا اگر خدای نکرده خط شکسته شود یا خطری متوجه خط گردد در آنجا حضور داشته باشد.

❁ اگر در مورد روابط شهید یاغچیان با شهید مهدی باکری اطلاعاتی دارید بفرمائید؟
آقامرتضی را فرمانبردار شهید مهدی باکری دیدم، شاید عده‌ای از ما نمی‌توانستیم کاملاً از دستورات آقامهدی اطاعت کنیم ولی ایشان بیش از ما از مهدی اطاعت می‌کرد.

❁ حفاظت از اسرار نظامی از ویژگی‌های شهید یاغچیان بوده است، لطفاً در این مورد توضیح دهید؟
از خصوصیات ایشان حفظ اسرار نظامی بود. اولین بار که

وقت و شب زنده‌داری‌هایش دیدم. خاطرم است کمپوتی در دستش بود و آن را به ما داد و نیمه‌های شب، برنج سردی را بدون قاشق می‌خورد و این برای ما که هر روز چندین مرتبه کمپوت، تن ماهی و غذای گرم می‌خوردیم تعجب‌آور بود. هر وقت به چادر ایشان می‌رفتیم، از جایش بلند می‌شد و برای ما چای می‌آورد و اجازه نمی‌داد کسی کاری انجام دهد. ما بسیجی ساده بودیم و ایشان جانشین لشکر بودند و تا این اندازه اخلاق نیکویی داشت. در جاده‌ها، هر کسی را که در راه می‌ماند سوار می‌کرد و خیلی با محبت جای خودشان را تنگ می‌کرد و برای دیگران جا باز می‌کرد. بین رزمندگان ارومیه، هر کسی با آقامرتضی برخورد کرده بود عاشقش شده بود. برای ما رزمندگان، دستور آقامرتضی عین دستور آقامهدی و حمیدآقامطاع بود. در عملیات‌ها پیشرو بود و جان خود را قبل از ما به خطر می‌انداخت. همیشه در خط مقدم جلوتر از رزمندگان حرکت می‌کرد و از ایشان خیلی درس‌ها گرفتم. چندین بار دیدم برای فرماندهی گردان‌ها، افرادی به مرتضی معرفی می‌شدند اما ایشان نمی‌پذیرفت و بدین وسیله سعی در کادرسازی داشت و انتخاب فرماندهان گردان‌ها به افراد توانمند محول می‌شد.

❁ نگاه ایشان به بسیج چگونه بود؟
ارتباط ایشان با بسیجیان بیش از دیگر رزمندگان بود. با وجود اینکه جانشین فرمانده لشکر بود و اختیارات کافی داشت ولی در رابطه بسیج دیدگاه وسیعی داشت و از طرز برخورد با بسیجیان احساس می‌کردم آنها را برتر از خود می‌داند.

❁ در کدامیک از عملیات‌ها با شهید مرتضی



خاطرات حاج بیوک آسایش از شهید مرتضی یاغچیان

روحیات مرتضی یاغچیان، آسمانی بود

درآمد

حاج بیوک آسایش متولد ۱۳۲۶ تبریز بود که در سن ۷۴ سالگی در ۲۲ آبان ۱۴۰۰ درگذشت. او از رزمندگان لشکر عاشورا و پدر شهید علی آسایش بود. از وی در اذهان مردم تبریز خاطرات بسیاری به جای مانده است. با هر کسی که صحبت کنی، می گوید حاج بیوک به قدری عاشق انقلاب و اسلام بود که زیر تابوت فرزند شهیدش به جای گریه، لبخند می زد و خوشحال بود که توانسته ادای دینی به انقلاب داشته باشد. شهید «محمدعلی آسایش جاوید»، در سال ۱۳۵۰ در تبریز متولد و در سال ۱۳۶۶ در سردشت به درجه رفیع شهادت نائل آمد. مرحوم حاج بیوک آسایش، از کودکی در مراسم مذهبی و محرم مداحی و نوحه خوانی می کرد و نوای سوزناک او در فضا عطر آگین می شد. آسایش، یکی از بزرگان عرصه مداحی تبریز بود که سال ها خادمی دستگاه اباعبدالله را کرد و نوحه هایش در رسای سیدالشهدا^(ع) خاطرات زیادی را برای علاقه منداناش رقم زده بود. او از رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا بود که در دوران دفاع مقدس توانایی های رزمی خویش را توأم با نفس گرم و صدای حزینش به خدمت گرفت. خودش درخصوص پیوستنش به سپاه می گوید: «اولین بار، حاج جعفر رضایی پیشنهاد داد به سپاه بیایم، من هم از خدا خواسته قبول کردم. لباس سپاه برای ما تقدس داشت و سپاهی گری را برای خودم افتخار می دانستم. نیروهای سپاه کم و بیش بنده را می شناختند و با چند نفرشان از قبل از انقلاب در بازار آشنا بودیم.»



«شهید مرتضی یاجعیان در سجده نماز»

جبهه بدون مرتضی صفایی نداشت

شتابان خود را به مسجدی رساندم، چند نفر از بچه‌های مسجد را در راه دیدم، گفتند: آقامرتضی آمده است، آقامرتضی و مرخصی! جزو عجایب بود، خیلی به ندرت اتفاق می‌افتاد. هربار هم که می‌آمد، اگر دقت می‌کردی، می‌فهمیدی که کاری در رابطه با جبهه و جنگ دارد. از دور که دیدم، شناختمش. مثل همیشه در جنب و جوش بود، شوق دیدار و روبوسی، چنان اثر را بر ما گذارد که نفهمیدم در آغوش چه کسی هستم! بوی عطر جبهه می‌داد، بوی عطرسنگر، بوی عطر شهادت. لباس‌ها همان و چهره همان. اینجا نیز برایش جبهه بود. مرتضی را با لبخندهایش می‌شناختند، تا عمق قلب آدمی رسوخ می‌کرد و نشانی در قلب آدمی باقی می‌گذاشت. آقامرتضی متوجه اوضاع شد. می‌خواست حرف را به موضوع دیگری بکشاند! لبخندش را به خنده تبدیل کرد، راستی یک گله کوچک داشتم! قیافه‌اش کمی جدی شد، شک برم داشت! حدس زدم باز از آن امر به معروف یا نهی از منکرهایی خواهد کرد که به فکر هیچ‌کس نمی‌رسد و توجه به نکته‌ای که سال‌ها از آن غافل بوده‌ای. اهل اغماض و سهل‌انگاری نبود. مرتضی گفت: من امروز تازه به تبریز رسیده‌ام. گفتیم: آقامرتضی، کی تشریف می‌برید؟ مرتضی گفت من می‌گویم تازه رسیده‌ام و شما باید بپرسید چند روز اینجا هستید و چند روز در تبریز می‌مانید نه اینکه بپرسید کی تشریف می‌برید! جمله‌های آخرش را با خنده گفت و تمام بچه‌های مسجد نیز خندیدند، من نیز خیالم راحت شد. با خودم گفتم: آقامرتضی گله نکن، جبهه بدون تو صفایی ندارد و پشت جبهه نیز برای تو حیف است. آقامرتضی خیلی شوخ و خنده‌رو بود و بوی شهادت می‌داد.

آخرین میهمانی

عملیات والفجر مقدماتی به پایان رسیده بود و والفجرهای دیگر در راه بودند. اکثر رزمندگان لشکر به مرخصی رفته بودند. علی اکبر رهبری و اصغر دیزچی با هم گرم گرفته بودند. آن طرف‌تر، جمشید نظمی، حاج ابوالحسنی، ابراهیم نمکی و ناصر علیپور هستند. من با کریم قربانی، صادق آذری و محمود دولتی از گذشته‌ها می‌گوییم. آقامرتضی وارد چادر که شد، شاداب بود و سر حال. در همان ورودی نشست و نگذاشت کسی به پایش برخیزد. گویا آقامهدی کارش داشت و خیز برداشت که برود، به ما گفت آمده بودم سلامی عرض کنم و حالتان را بپرسم. می‌خواست برود که رهبری گفت: آقامرتضی! فردا برای صبحانه تشریف بیاورید، تمامی برادران هم دعوت هستند. یک میهمانی خصوصی و

برای میهمانی صبحانه، هر رزمنده‌ای چیزی تهیه کرده بود؛ یکی از دوستان شیر آورده بود و ما آن را داغ کرده بودیم. چند تا شیشه خالی مربا بود که شیر در آن ریخته شد و به هر کس یکی از آنها رسید. شوخی و خنده فضای چادر را پر کرده بود، جانشین لشکر در کنار رزمندگان نشسته و گویی رزمنده‌ای ساده است، تا این اندازه مردمی و ساده بود. هیچ‌کس نمی‌دانست که آیا چنین جمعی باز هم خواهند توانست دور سفره بنشینند یا خیر!

رسمی داریم، منتظران هستیم. قول داد و رفت. سفره را باز کرده بودیم که مرتضی رسید. اورکت بر دوشش بود که با لبخند وارد چادر شد. برای میهمانی صبحانه، هر رزمنده‌ای چیزی تهیه کرده بود؛ یکی از دوستان شیر آورده بود و ما آن را داغ کرده بودیم. چند تا شیشه خالی مربا بود که شیر در آن ریخته شد و به هر کس یکی از آنها رسید. شوخی و خنده فضای چادر را پر کرده بود، جانشین لشکر در کنار رزمندگان نشسته و گویی رزمنده‌ای ساده است، تا این اندازه مردمی و ساده بود. هیچ‌کس نمی‌دانست که آیا چنین جمعی باز هم خواهند توانست دور سفره بنشینند یا خیر! دشت

عباس؛ سخت بوی عملیات می‌داد، چادر فرماندهی شلوغ است. علاءالدین می‌گوید: "شنیده‌ام تخم‌مرغ خریده‌اید؟" بله! چندتایی از شهر خریده‌ایم. بیاورید تا برایتان صبحانه عالی با نیمرو درست کنم. شاید این صبحانه آخر باشد! سردار شهید قادر طهماسبی که یک دست و یک پایش از کار افتاده و جانباز بود می‌گوید: من وسایلم را آماده می‌کنم. چندبار مجروح شده و باز در جبهه بود. قادر سفره را پهن کرد، بشقاب‌ها را کنار هم چید و رزمندگان در حال آغاز صرف صبحانه بودند که مرتضی و مشهدی عبادی (فرمانده گردان امام حسین) وارد شدند و در ورودی چادر نشستند. همه رزمندگان به مرتضی و مشهدی عبادی گفتند بفرمایید صبحانه، مرتضی لبخندی زد و گفت بخورید برادران که ممکن است این جمع آخرمان باشد و همه خندیدند. عملیات خیبر که آغاز شد تمام لشکر عاشورا در تکاپو بودند، بوی عطر شهادت در تمام چادرهای لشکر عاشورا به مشام می‌رسید. همه رزمندگان در تلاش بودند تا از قافله شهدا عقب نمانند. خداحافظی‌ها در خیبر رنگ و بویی دیگر داشت. مرتضی و حمید در خیبر حماسه آفریدند و با خون خود پیام آزادی به دشمنان دادند. خیبر، عملیات ویژه‌ای بود تا دست برتر را در برابر دشمن داشته باشیم. جمع ما بعد از شهادت مرتضی دیگر آن رنگ و بوی گذشته را نداشت. هر لبخندی که بر لبان رزمندگان می‌دیدم مرا به یاد مرتضی می‌انداخت.

منبع: مرکز حفظ آثار شهدای سپاه عاشورا



وصف شهید مرتضی یاغچیان
توسط دکتر اسماعیل جبارزاده

صمیمیت مرتضی یاغچیان با رزمندگان، ویژه بود

درآمد

مرحوم اسماعیل جبارزاده در سال ۱۳۳۹ در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی به دنیا آمد. دوران تحصیل را در این شهر سپری و با عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدتی را در جبهه‌های جنگ و دفاع از آب و خاک و کیان این کشور پرداخت. او در لشکر همیشه سرافراز عاشورا سابقه فعالیت داشته و مسئول بهداری لشکر عاشورا بوده است. بعد از پایان جنگ در رشته دکترای علوم آزمایشگاهی از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد. وی پس از مدتی به عضویت هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز و هیئت علمی انستیتو پاستور ایران درآمد. علاقه او به فعالیت‌های سیاسی سبب شد تا در سال ۷۱ عزم خود را برای حضور در مجلس شورای اسلامی جزم کند. در سال ۷۱ در کسوت نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر به مجلس چهارم راه یافت. موفقیتی که تا چهار دوره دیگر یعنی ۱۶ سال بعد هم دوام یافت. اسماعیل جبارزاده عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز و رئیس مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی تبریز بود. وی مدتی به عنوان استاندار آذربایجان شرقی مشغول به فعالیت بود و سپس معاون سیاسی وزیر کشور نیز شد. اسماعیل جبارزاده از همزمان شهید مرتضی یاغچیان بوده است. دکتر جبارزاده در ۲۷ بهمن ماه سال ۱۴۰۰ به علت ایست قلبی درگذشت.

سخت و دشواری را می‌گذرانند. به محض اینکه مرا دید، لبخندی زد و خوش آمدگویی کرد. آن شب امکان پرواز وجود نداشت اما صبح روز بعد امکانات برای انتقال ما به خط مقدم جهت مداوای زخمی‌ها توسط مرتضی یاغچیان فراهم شد. مرتضی به همراه مهدی باکری به محل استراحت پزشکان آمدند و دوستی و ارتباط صمیمی با پزشکان داشتند و از نزدیک با مشکلات رزمندگان و پزشکان اعزامی بچه‌ها از جمله بهداری عنایت خاص داشتند.

وصف شجاعت مرتضی

خاطرمد است دشمن آن زمان با خمپاره ۶۰، خطاها را مورد هدف قرار می‌داد. طبیعی بود که در اولین روزها با شنیدن صدای خمپاره‌ها، ترس و وحشت تمام وجودمان را فرا می‌گرفت. همان روز که با مرتضی قدم می‌زدیم، شجاعت ایشان را دیدیم که هیچ ترسی از صدای خمپاره‌ها و احتمال اصابت آنها نداشت و من با دیدن آرامش مرتضی دستش را به نشانه احترام فشردم.

منبع: مرکز حفظ آثار شهدای سپاه عاشورا

می‌کرد تا آن مشکل را حل کند. اخلاق نیکو و مهربانی آقامرتضی آسمانی بود.

ارتباط مرتضی با مهدی باکری

مرتضی به مهدی علاقه زیادی داشت. مرتضی اطاعت محض از مهدی باکری داشت و معمولاً آقامهدی هر چه می‌گفت بلافاصله نسبت به انجام آن اقدام می‌کرد و در چهره آقامرتضی هیچ وقت خستگی را ندیدم.

آخرین دیدار با مرتضی یاغچیان در خیبر

در عملیات خیبر مرتضی مسئول پشتیبانی و هلی‌برد نیروها بود و وظیفه سنگینی بر عهده داشت. من به همراه گروه پزشکی به لشکر عاشورا رفته بودم. پزشکان داوطلب زیادی به همراه داشتیم و در این عملیات حاضر شده بودیم. برای انتقال به مناطق عملیاتی به دنبال مسئولی می‌گشتیم تا اجازه دهند ما نیز توسط بالگرد به منطقه برویم. آنجا بود که مرتضی را دیدم در حالی که در گوشه‌ای ناراحت و غمگین نشسته بود. صورت و لباسش خاکی بود و مشخص بود لحظات

آشنایی با شهید

در ایامی که مرتضی یاغچیان به عنوان جانشین مهدی باکری بود به تیپ عاشورا ملحق شدم. با شهید یاغچیان در بدو ورود به تیپ عاشورا آشنا شدم و موارد بسیاری از شجاعت وی آموختم.

خصوصیات اخلاقی و رفتاری مرتضی

صفا و صمیمیت مرتضی با رزمندگان ویژه بود. اگر برای بار اول با ایشان هم صحبت می‌شدی گویا وی جانشین تیپ نیست و رزمنده‌ای ساده است. روحیات مرتضی نشأت گرفته از قلب رئوفش داشت. در چهره مرتضی لبخند همیشگی وجود داشت و علی‌رغم حضور در سخت‌ترین عملیات‌ها، همیشه بشاش بود و خدمت به اسلام را دوست داشت.

مرتضی یاغچیان، سنگ صبور رزمندگان

اگر مشکلی داشتیم و از عنوان آن با مهدی باکری خجالت می‌کشیدیم، آن را به مرتضی می‌گفتم. ایشان شریک و هم درد مشکل ما می‌شد و بلافاصله تلاش



خاطراتی کوتاه از هم‌زمان شهید

سلمان ابراهیم پور، هم‌زمان شهید

غنیمت جنگی

روزی برای گشت‌زنی رفته بودیم به دشت‌های خشک و سوزان فکه، جایگاه شهدای عزیزی که در آنجا عاشقانه سوخته بودند. عزیزی که تشنه لب به یاد سقای کربلا شهید شده بودند. خاطرم است آقامر ترضی گفت؛ خیلی دقیق به اطراف نگاه کنید. من با طعنه گفتم؛ آقامر ترضی می‌ترسی عراقی‌ها حمله کنند؟ من مواظب اطراف هستم. آقامر ترضی خندید و گفت: نه، شاید اسلحه و غنیمتی و یا جنازه شهیدی را پیدا کردیم. آخر این منطقه رمل است. احتمال اینکه شهدای زیادی، از عملیات‌های قبل زیر رمل‌ها مانده باشد؛ هست. بعد از چند لحظه، چیزی از دور، که نور خورشید را منعکس می‌کرد، نظرم را جلب کرد. اول خیال کردم سراب است، بعد دیدم چیزی شبیه تانک است. فریاد زدم «تانک، تانک! و بعد به سوی تانک دویدیم. تانک عراقی سالم بود، با دردسر زیادی آن را روشن کرده و به قرارگاه آوردیم.

شهید مصطفی الموسوی، هم‌زمان شهید

انتظار برای شهادت

همیشه مرتب و منظم بود و لباس‌های تمیز می‌پوشید. دائم شانه در جیبش بود و برای پاکیزگی ارزش خاصی قائل بود. در هنگام غذا خوردن قناعت می‌کرد. من، محمد آقا کیشی، شهید ورم‌زار و آقامر ترضی در تنگه چزابه رو به منطقه عملیاتی ایستاده بودیم. مرتضی دستم را گرفت و گفت: «دیگر آخرین ساعت زندگی مرتضی است.» گفتم: چه شده؟ به افق اشاره کرد و گفت: «خورشید دارد در کجا غروب می‌کند؟» گفتم خودت که گفتی! گفت: «مرتضی در آنجا خواهد ماند و دیگر نخواهد آمد.» گفتم باز هم دیوانه شده‌ای! مگر چه خبر شده است؟ گفت: «خدا می‌داند که اگر این بار بروم دیگر برگشتنی نیست.» و همانطور هم شد. آقامهدی تا یک ماه شهادت آقامر ترضی را باور نمی‌کرد.

علیرضا قدرتی، هم‌زمان شهید

پیراهن دامادی

یک روز مرتضی گفت: برویم پیراهن تازه‌ای بخریم. گفتم: این دفعه دیگر حتما تصمیم داری داماد شوی؟ صورتش سرخ شد و سرش را پایین انداخت. نه! به خاطر مادرم است، می‌گوید هر دفعه که به منزل می‌آیی، همان لباس‌های کهنه همیشگی را می‌پوشی، یک‌بار هم که شده لباس‌های نو و تازه بپوش. مادر راست می‌گفت. آرزوهای گم شده کودکی و نوجوانی را در پسرش می‌جست. آنچه که از او در جوانی و نوجوانی و یا حتی کودکی دریغ کرده بودند، می‌خواست جبران کند. پسر برای مادر حکم دیگری دارد. چشم‌هایم خیس اشک بود. قرار گذاشتیم به بازار برویم، از فروشگاه‌های مجلل و لباس‌های مرغوب شروع کردیم اما هیچ‌کدام را قبول نکرد. خیلی گشتیم تا آخر سر یک لباس به توافق رسیدیم. پیراهنی سفید، به سفیدی کفنی که هنگام شهادت به تنش خواهد آویخت.

همه چیز درباره "خیبر"

یکی از ابتکاری ترین عملیات های آبی - خاکی ۸ سال دفاع مقدس

افزون بر این، مسئولان سیاسی و نظامی کشور معتقد بودند که اجرای عملیات بزرگ و موفق در جبهه جنوب، در تحقق تنبیه متجاوز - به عنوان استراتژی جنگ در بعد سیاسی - بسیار مؤثر خواهد بود.

❶ دلایل انتخاب منطقه عملیات

منطقه هورالهویزه برای اجرای عملیاتی بزرگ در سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. عملیات خیبر تا آن زمان ابتکار عملی بی نظیر در جنگ به شمار می رفت. پیچیدگی و پر مانع بودن خطوط دفاعی عراق در جبهه جنوب و وجود استحکامات و خاکریزهای متعدد، موجب شد تا فرماندهان سپاه در پی یافتن منطقه ای برای عملیات باشند که در آن استفاده از توانایی های خودی امکان پذیر باشد و از اجرای تک جبهه ای پرهیز شود. در این میان، منطقه هورالهویزه بیش از سایر مناطق از این ویژگی ها برخوردار بود. دلیل دیگر انتخاب این منطقه عملیاتی، بی توجهی دشمن به آن بود؛ زیرا عراق به تصور اینکه ایران از این منطقه دست به حمله نمی زند، سازمان

نداشت. این منطقه می توانست جبهه خودی را دوباره از توانایی های سابق بهره مند ساخته و دشمن را با آن همه پیچیدگی در خطوط دفاعی و طرح های پاتک، از امکان مقابله با رزمندگان اسلام محروم سازد زیرا دشمن تصور نمی کرد که ایران در هورالهویزه که دارای وسعت زیاد و فاصله قابل ملاحظه ای از ساحل تا هدف هاست دست به عملیات بزند.

❷ جایگاه عملیات خیبر در استراتژی نظامی ایران

در دوران جنگ اجرای عملیات در شمال بصره از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. از لحاظ استراتژی نظامی و اهداف آتی جنگ، هدف این عملیات تصرف شهر بصره بود. به طور کلی جبهه های جنوبی به دلیل اهمیتی که در سرنوشت جنگ داشتند، در استراتژی نظامی از دو بُعد مورد توجه بودند:

۱. به عنوان مناطق واسطه برای رسیدن به بصره.
۲. به عنوان مناطق اصلی که با هدف تصرف بصره عملیات در آنها اجرا می شد.

پس از فتح خرمشهر در ادامه اتخاذ استراتژی تنبیه متجاوز، جمهوری اسلامی ایران تلاش زیادی برای تجدید روند پیروزی های نظامی در سال ۱۳۶۱ به عمل آورد، که به دلایلی این مهم امکان پذیر نشد. گرچه بعد از عملیات رمضان و تا اواخر سال ۱۳۶۲ ابتکار عمل در دست جبهه خودی بود، اما موفقیت چشمگیری به دست نیامد. زیرا در آن زمان، رشد نیافتن سازمان رزم و پرداختن همه جانبه به مسأله جنگ، مانعی جدی برای اقدام لازم در مقابل ارتش کاملاً مدرن و تقویت شده عراق بود. با این حال رزمندگان اسلام با انجام حملات ایذایی متوسط و بزرگ سعی کردند که ضمن ابتکار عمل در صحنه جنگ، به نقاط ضعف دشمن نیز دست یابند تا از آن طریق مجدداً برتری لازم را به دست آورند. به همین لحاظ بعد از عملیات والفجر مقدماتی، پس از بحث ها و گفت و گو هایی که انجام شد منطقه هورالهویزه برای عملیات بزرگ خیبر در سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. عملیات خیبر ابتکار عمل بسیج در جنگ تحمیلی بود که تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) نظیر



❧ شهید مرتضی باغچیان در حال مجاهدت در عملیات خیبر.



زید نیز موانع و خطوط دفاعی دشمن از پیچیدگی خاصی برخوردار بودند. به‌طور کلی، در منطقه عمومی خیبر، قبل از عملیات، این یگان‌ها آرایش نظامی داشتند:

- لشکر ۱۹ پیاده شامل پنج تیپ پیاده و یک تیپ زرهی.
- لشکر ۶ زرهی شامل سه تیپ.
- نیروهای جیش الشعبی و پاسگاه‌های مرزی.

شرح عملیات

یک روز پیش از اجرای عملیات، نیروها وارد هور شده و تا حد ممکن در داخل آبراه‌ها پیشروی کردند و سرانجام در ساعت ۲۱:۳۰ سوم اسفند ۱۳۶۲ عملیات خیبر با رمز «یا رسول الله (ص)» آغاز شد. در مرحله اول عملیات در منطقه قرارگاه نجف، قرارگاه‌های نصر و حدید موفق شدند در محور العزیر و القرنه هدف‌های خود را تصرف کنند. در جزایر، وضعیت عملیات مطابق برنامه پیش نمی‌رفت. عدم پاکسازی جزایر مانع از آن شد که در شب اول عملیات الحاق انجام شود و به همین دلیل، قرارگاه فتح که می‌بایست پس از پاکسازی جزیره، به آن محور ملحق می‌شد، با مشکل مواجه گردید و با وجود شکستن خط و رسیدن به نزدیکی محل الحاق، مجبور به توقف شد و سرانجام، به دلیل حضور پر شمار قوای دشمن در محور طلائیه و مقاومت آنها، به رغم اجرای چند حمله برای الحاق یگان‌ها در دو محور طلائیه و جزیره، این مهم میسر نشد. ارتش عراق پس از کشف اهداف عملیات و محورهای اصلی تک، تلاش اصلی خود را ابتدا روی

کمتر از ۵۰ سانتی‌متر است. به علت پوشش فشرده سطح هور از نی، بردی و چولان، تردد در آن تنها از معابری خاص (آبراه‌ها، نهرها و یا محل عبور حیوانات وحشی) صورت می‌گیرد.

موقعیت جغرافیایی منطقه

منطقه عملیاتی خیبر در شرق رودخانه دجله و داخل هورالهوریه واقع شده است. این منطقه از شمال به العزیر و از جنوب به القرنه - طلائیه (و نیز یک محور در زید) محدود می‌گردد. این منطقه دو طبیعت متفاوت دارد: هور و خشکی؛ که عرض آن ۸ تا ۱۰ کیلومتر است و دو هور بزرگ، یکی هورالهوریه در شرق و دیگری هورالحمار در غرب، آن را احاطه کرده‌اند. رودخانه دجله این منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده که سه چهارم آن در شرق رودخانه واقع است. ضمناً جاده مواصلاتی عماره - بصره در غرب رودخانه دجله قرار دارد.

وضعیت دشمن

ارتش عراق در این منطقه، خط دفاعی مشخصی که دارای رده‌های مختلف پدافندی، موانع و استحکامات باشد، ایجاد نکرده بود. در داخل جزایر مجنون نیز نیرویی در حد یک گردان از افراد جیش الشعبی مستقر بود. همچنین در محور شمالی (العزیر - رطه) و محور جنوبی (القرنه) نیز نیروهای مرزی به صورت پاسگاهی مستقر بودند. لیکن در محور طلائیه خطدفاعی مستحکم همراه با موانع و کانال وجود داشت. در محور

نظامی مناسبی در آن مستقر نکرده بود، طوری که کل منطقه عملیاتی، از العزیر تا القرنه و جزایر مجنون را چند گردان پدافندی حفاظت می‌کردند. هدف از عملیات خیبر، انهدام نیروهای سپاه سوم ارتش عراق، تأمین جزایر مجنون شمالی و جنوبی و ادامه تک از جزایر و محور طلائیه به سمت نشوه و الحاق با نیروهایی بود که از محور زید به دشمن حمله می‌کردند. در این عملیات، همچنین در نظر بود که خشکی شرق دجله از طریق هور تصرف شود تا امکان تقویت‌های عمده، از سمت شمال به سپاه سوم ارتش عراق از میان برود.

وضعیت طبیعی منطقه

هور منطقه‌ای است عموماً هم سطح دریا که در بعضی نقاط سطح آب آن دو تا سه متر بالاتر از آب دریا است و نسبت به مناطق همجوار گودتر می‌باشد و در مسیر رودخانه‌های قدیمی و دائمی به وجود می‌آید. در منطقه هورالهوریه آب رودخانه سوئیب که ادامه نهر سابل (نهر انشعابی کرخه) بوده و از وسط هور می‌گذشته - بعدها به علت مسدود شدن مجاری خروجی رودخانه، در سطح زمین‌های اطراف پخش و به آب هورالهوریه اضافه شده است. رویدنی‌های منطقه هور عبارتند از:

«نی»: ارتفاع آن از ۲ تا ۷ متر است و عمدتاً در جاهای عمیق می‌روید.

«بردی»: ارتفاع آن معمولاً ۱ تا ۲ متر است.

«چولان»: در جاهای کم عمق می‌روید و ارتفاع آن

روز ۱۸ اسفند ۱۳۶۲، عراق حمله شدیدتری را آغاز کرد و سپاه و بسیج با همه وجود، پایداری و استقامت کرده و مانع از پیشروی دشمن شدند. وضعیت بسیار سخت و امکانات بسیار محدود بود. در این موقعیت دشمن از سلاح‌های شیمیایی نیز استفاده کرد.

از آغاز روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۲، ارتش عراق باز هم حملات خود را از سر گرفت. اما این بار هم رزمندگان اسلام با گوشت و پوست و خون خود، قوای ارتش بعثی را متوقف کردند. شهادت فرماندهانی چون حاج ابراهیم همت، مرتضی یاغچیان، حمید باکری و اکبر زجاجی، بهایی بود که برای حفظ جزایر پرداخته شد. در این سه روز، اوج حماسه و استقامت و شهادت طلبی سپاهیان و بسیجیان به نمایش گذاشته شد. جزیره سمبل پایداری و استقامت شده بود. به هر حال، حمله ۷۲ ساعته ارتش عراق ناکام ماند. دشمن که در مقابل خود مقاومتی دور از تصور و پیش‌بینی را مشاهده می‌کرد، به مرور با تحمل تلفات و ضایعات فراوان، دریافت که ادامه تک غیر از به مسلخ بردن نیروها، نتیجه‌ای دیگر ندارد. لذا از پس گرفتن جزایر مجنون منصرف شد و شروع به تحکیم مواضع کرد.

در عملیات خیبر، ارتش عراق برای اولین بار در سطحی گسترده به بمباران شیمیایی اقدام کرد. این بمباران بیشتر به دلیل هراس دشمن از استقرار و تثبیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی صورت گرفت. رژیم عراق پس از ناامیدی از باز پس‌گیری جزایر شمالی و جنوبی مجنون، بمباران شیمیایی این منطقه را تشدید کرد.

نتایج و دستاوردهای عملیات

تلفات و خسارات دشمن

- ۱۵۰۰۰ تن از نیروهای عراقی کشته یا زخمی شدند.
- ۱۱۴۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر شدند.
- ۱۵۰۰ دستگاه تانک و نفربر و ۲۰۰ دستگاه خودروی دشمن منهدم گردید.

مناطق تصرف شده

مجموعاً ۱۱۸۰ کیلومتر مربع از این منطقه عملیاتی تصرف شد که شامل ۱۰۰۰ کیلومتر مربع هور، ۱۴۰ کیلومتر مربع جزایر و ۴۰ کیلومتر مربع از منطقه طلائیه می‌شد. همچنین دسترسی به چاه‌های نفت منطقه میسر شد.

غنائم

علاوه بر اقلام و تجهیزات صنعتی که در این منطقه به‌دست رزمندگان افتاد و همچنین تجهیزات و سلاح‌های انفجاری، ۱۰ دستگاه تانک و نیز ۶۰ دستگاه ماشین‌آلات مهندسی از دشمن به غنیمت گرفته شد.

منبع: خبرگزاری دفاع مقدس

با وجود تلاش فراوان یگان‌های سپاه، به دلیل مقاومت نیروهای عراقی و آتش بسیار شدید آنها، باز هم حمله نیروهای خودی در محور طلائیه ناکام ماند. نیروهای دشمن که در آغاز حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و عقب بروند، با فرار سیدن روز، پاتک‌های پیاپی خود را آغاز کردند و سرانجام، مانع پیشروی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) شدند.

مجروح و دست راستش قطع شد و او را از میدان خارج کردند.

با توقف پیشروی در محور طلائیه، وضعیت جدیدی پدید آمد. ارتش عراق پس از آنکه توانست رزمندگان اسلام را از محورهای العزیر، القرنه و طلائیه وادار به عقب‌نشینی کند، بیرون راندن نیروهای مستقر در جزایر را نیز محتمل می‌دانست، به ویژه آنکه از لحاظ عقبه، آتش، دفاع ضد هوایی، زرهی و ضد زره و ده‌ها عامل دیگر، بر نیروهای خودی برتری داشت.

پس از توقف درگیری در محور طلائیه تا شروع حمله به جزایر، حدود پنج روز جبهه‌ها حالت عادی داشت و دشمن تلاش خاصی از خود نشان نداد. در بعدازظهر ۱۴ اسفند ۱۳۶۲، مسئولان بیت امام به قرارگاه اطلاع دادند که فرمانده سپاه به تهران باز گردد. همچنین گفته شد: «امام فرموده‌اند: جزایر حتماً باید نگه داشته شوند، هر طور که شده.»

این فرمان، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرد و سپاه این بار هر آنچه را که در اختیار داشت، از فرماندهان تا باقی‌مانده سازمان یگان‌ها را وارد صحنه کرد. از لحاظ روحیه و استقامت نیز توان سپاه دو چندان شد و همه، حفظ هدفی را که امام تعیین کرده بود، به بهای خون و جان خود در دستور کار قرار دادند.

مطابق پیش‌بینی امام و فرماندهان، پس از چند روز، در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲، عراق با اجرای آتش سنگین، بمباران وسیع هوایی و استفاده از هلی‌کوپتر، تانک و نیروهای پیاده، پاتک سنگینی را به جزایر مجنون آغاز کرد. حمله عراق در آن روز بدون نتیجه پایان یافت. اما دشمن در صبح روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ حمله دیگری را آغاز کرد. این حمله دشمن با استفاده از تجهیزات و تسلیحات بیشتر و شدیدتر و وسیع‌تر بود. در مقابل، وضع جبهه خودی بسیار حاد و مهم‌ترین مسئله، کمبود نیرو و مهمات بود. در حالی که به مهمات نیاز بسیاری بود، در این روز، دفتر امام به طور مستمر در تماس با قرارگاه، تحولات جنگ را پیگیری می‌کرد.

پاک‌سازی حوالی جاده بصره - العماره و سپس روی طلائیه متمرکز کرد.

تمرکز آتش دشمن در طلائیه، که زمینی بسیار محدود را شامل می‌شد، فوق‌العاده بود. چنانکه شهید حجت‌الاسلام میثمی که در آنجا حاضر بود، می‌گفت:

«هرکس در طلائیه ایستاد اگر در کربلا هم بود، می‌ایستاد.» ضرورت مقاومت در طلائیه به دلیل اهمیت این محور برای کل عملیات بود، چرا که در صورت الحاق و پاک‌سازی، عقبه خشکی برای نیروهای خودی وصل می‌شد و عملیات در ابعاد جدیدی گسترش می‌یافت. در محور زید، قرارگاه کربلا موفقیتی به دست نیاورد و صبح عملیات یگان‌های عمل‌کننده در خط قبل از عملیات مستقر شدند. این وضعیت مانع از آن شد که یگان‌های قرارگاه نجف بتوانند در محورهای القرنه و العزیر باقی بمانند، زیرا امکان پشتیبانی آنها وجود نداشت و راه زمینی نیز همچنان مسدود بود.

از سوی دیگر، دشمن با حضور سریع در منطقه که با اعلام آماده‌باش در مرکز استان عماره و انتقال یگان‌های همراه بود، با قوای زرهی و اجرای آتش، فشار زیادی بر این محور وارد می‌کرد؛ لذا، یگان‌های قرارگاه‌های نصر و حدید به ناچار به جزیره شمالی برگشتند. از این پس، جزیره، محور کنش و واکنش دو طرف درگیر بود و اوضاع نامناسب و بسیار سخت شد و تمام دستاوردها در حال زوال بود.

برای خارج شدن از این وضع نگران‌کننده، سپاه تصمیم گرفت بار دیگر تمام توان خود را برای باز کردن محور طلائیه به کار گیرد. از سوی دیگر، اوضاع نابسامان جبهه موجب تزلزل عمومی نیروها شده بود و حفظ جزایر نیز در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار داشت.

در پنجمین روز عملیات (۱۳۶۲/۱۲/۸)، پس از آنکه اخبار اوضاع جبهه به تهران گزارش شد، آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، به منطقه آمد و به سرعت خود را به سنگر فرماندهی سپاه رساند.

پس از نشست فرماندهان عملیات با آقای هاشمی، برای خارج شدن از بن‌بست، حمله مجدد از محور طلائیه تشخیص داده شد تا شاید با باز شدن راه زمینی، گره عملیات گشوده شود. در ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ حمله مورد نظر آغاز شد. اما مشکل عبور از زمین‌های آب گرفته مانع بزرگی بود.

با وجود تلاش فراوان یگان‌های سپاه، به دلیل مقاومت نیروهای عراقی و آتش بسیار شدید آنها، باز هم حمله نیروهای خودی در محور طلائیه ناکام ماند. نیروهای دشمن که در آغاز حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و عقب بروند، با فرار سیدن روز، پاتک‌های پیاپی خود را آغاز کردند و سرانجام، مانع پیشروی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) شدند. در جریان حملات دشمن، برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) به شدت

وصیت نامه سردار شهید مرتضی یاغچیان

بنام خدا، برای خدا و در راه خدا این وصیت نامه را می نویسم تا حجت باشد به آنکه بعد از من نگویند ناآگاه بود و نادان و بی هدف، بلکه من زندگی از حسین^(ع) آموختم که فرمود: مرگ با عزت به از زندگی با ذلت است. بار خدایا! بنده ای هستم گناهکار، روسیاه و شرمسار و در خود لیاقت شهید شدن را نمی بینم مگر آنکه تو خود بر من رحم کنی و عنایت به من بنمایی شربت شهادت را. خداوند! امروز نائب امام زمان با دم مسیحائی خود به ما ارزش انسان بودن و انسان شدن می آموزد و روز امتحان است و اگر لحظه ای درنگ کنیم فرصت از دست رفته، پس ما را یاری بفرما و راهنمایمان باش و از لغزش ها نگاهمان دار تا به صراط مستقیم هدایت شویم. ای مسلمانان جهان، امروز تمامی کفر به سرکردگی امریکا با تمام قوا در مقابل اسلام صف کشیده و اسلام و انقلاب اسلامی امروز به خون و جان ما نیاز دارد تا ریشه اش محکم شود و اگر ما در این امر قصور کنیم فردای تاریخ در مقابل خدا و رسول خدا و نسل آینده مسئول خواهیم بود و جوابگو و بر ماست که به ندای "هل من ناصر ینصرنی" امام عزیزمان لبیک گفته و به یاری او بشتابیم که یاری او یاری اسلام و پیامبر است. "ان تنصرالله ینصرکم و یثبت اقدامکم" و اگر یاری کنیم خدا راه یاری خواهد نمود ما را در رسیدن به مقام والای انسانیت و راهنمایی خواهند نمود ما را در رسیدن به هدف نهایی. امروز این سعادت به من دست داده تا به کربلای ایران، جایگاه عاشقان خدا، قرارگاه سرداران رسول گرامی، پویندگان راه علی، پیروان حسین و سربازان امام زمان^(عج) و یاوران رهبر عزیز خمینی کبیر و راهیان شهادت بیایم. برای رسیدن به این مکان چه انتظارها کشیده ام خدا می داند و با آگاهی کامل و با عشق به الله به این راه آمده ام تا برای رضای او جهاد کنم و اگر سعادت پیدا کردم به دیدار خدا بروم و از این تن خاکی عروج کنم و به خدا برسم و شما پدر و مادرم اگر من شهید شدم غم مدارید چون من یک شهیدم و هرگز نمی میرم و پیش معبودم روزی به من داده خواهد شد. ثانیاً من امانتی بیش در پیش شما نبودم و شاد باشید که چه خوب دین خود را ادا کردید و از اینکه در تربیت من خیلی زحمت کشیدید. من خیلی شما را اذیت کرده ام حلالیت می طلبم و می خواهم که در مرگ من زیاد گریه نکنید که هم اجر من کم می شود و هم ثواب شما. به خاطر خدا گریه کنید و از ترس روز قیامت، برادران و خواهرم از اینکه خیلی شما را ناراحت کرده ام و زحمات زیادی به خاطر من متحمل شده اید امیدوارم مرا ببخشید و تقاضا دارم از دامن امام دست برندارید و اسلام را به وسیله فرد شناسید، بلکه افراد را با معیارهای اسلامی بشناسید و از شما می خواهم که نگذارید اسلحه من زمین بیافتد، بلکه تک تک شما یک پاسدار، برای اسلام باشید. ان شاء الله.

دوستان و برادرانم، از همه عاجزانه حلالیت می طلبم و تقاضا می کنم امام عزیز را تنها نگذارید و به جان او دعا کنید تا ظهور آقا امام زمان^(عج) و در راه پیاده شدن احکام و قوانین اسلام تا جایی که می توانید تلاش کنید. همه شما را به خدا می سپارم. از همه التماس دعا برای طول عمر امام را داریم.

مرتضی یاغچیان

۶۱/۲/۱۷

شهید به روایت اسناد



« یادداشتی از شهید مهدی باکری در وصف شهید مرتضی یانچیان.

